محاکمهٔ انسان و حیوان

از رسائل اخوان الصفا

ترجمهٔ

عبدالله مستوفی

ناشر

کتابفروشی محمد علی علمی

مهرماه ۱۳۲۴

چاپخانه علمی

مقدمه

ایرانی‌ها بعداز مسلمانی در کار سلطنت اسلامی بی‌طرفی اختیار نکردند ومثل سایر ملل تابع اسلام بیکار ننشستند، دراوایل امر که تبعیت ازمرکز واحد از لوازم دینداری محسوب میشد چون سلطنت امویان رابرخلاف اصول دیانت اسلام می‌دانستند با پرچمهای سیاه ورئیس خود ابومسلم خراسانی خلافت را از آل مروان منتزع کرده وبه آل‌عباس یعنی پسر عموهای پیغمبر استقرار دادند.

این رفتار پدران ما دلیل با هر بر طرفداری جبلّی آنها از حق و حقانیت است آنها فکر میکردند که معاویه که با پدرش ابوسفیان تاروز فتح مکه همواره برضد مسلمانی می‌جنگیده و در این روز هم از ترس مسلمان شده سزاوار جانشینی پیغمبر را نداشته و آل مروان که مردود خدا ورسول بوده نباید بخلافت رسیده باشند، این مقام خاص خاندان پیامبر بوده است و اشخاصی که باهم تبانی کرده و این مقام را از آنها دریغ داشته‌و خاص خود کرده‌اند غاصب بشمار می‌آیند نظر بهمین طرز فکر بوده است که در این تحویل و تحول مرکز خلافت هم ابتدا نظر آنها باولاد علی و فاطمه سلام‌الله‌علیهما و بخصوص برئیس وبزرك آنها امام جعفر صادق سلام‌الله‌علیه بود وبعدازآنکه آن‌بزرگوار ازقبول خلافت استنکاف فرموده بپسر عموهای پیغمبر یعنی اولاد عباس که بعد از اولاد علی نزدیکترین اشخاص بآن حضرت بوده اند تکلیف وخلافت را در آل‌عباس که تصور میشد از همه کس برای این کار سزاوارتر باشند بر

فرار کردند

گوئی ضدیت با کار بی منطق و طرف شدن با ترجیح بلامرجح در خون آنها بوده و نمیخواسته اند زیر بار هر شخص عادی و هر فاسق فاجری بروند تشیع آنها و حتی انکار خلافت خلفای سه گانهٔ صدر اسلام در رؤسا و متفکرین آنها بر اثر همین فکر بوده و برای اثبات این نظریه خود از آیات قرآن و سیرهٔ پیغمبر استدلالی دارند که ذکر آنها در اینجا بی‌مورد است

ولی بر خلاف انتظار ایرانیها و همه کس اولاد عباس بهتر از بنی امیه از کار درنیامدند اینها هم بحبس و قتل بازماندگان پیغمبر پرداختند درکارهای خلافت اسلامی حیف و میل و ترجیح بی‌دلیل زیاد رواداشته و ایرانیها از کردهٔ خود پشیمان شدند ولی خود کرده را تدبیر نبود وجز تحمل چاره‌ای نداشتند

بالاخره همینکه از برگرداندن حق بمرکز و اجرای عدالت و سیرهٔ پیغمبر مأیوس شدند وضمناً تجزیهٔ اندلس و مصر از خلافت بغداد هم اشکال تبعیت از مرکز واحد را عملا مرتفع کرد بفکر محو آثار سلطنت عرب از ایران و برقراری استقلال در کشور خود افتادند

برای عملی کردن این فکر بود که از یکطرف گرد رؤسا جمع شده برای کشور خود امراء و سلاطین مستقل مانند صفاریان و سامانیان و دیلمیان و غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان دست و پا کردند و از طرف دیگر به ترویج مذهب تشیع و ضدیت با اصل خلافت پرداخته تا توانستند برای خود همفکر و هم عقیده زیاد کردند معزالدوله دیلمی بر در و دیوار بغداد خلفای سه گانهٔ صدر اسلام را بکنایه لعن میکرد و عضدالدوله برای عزا داری حضرت سیدالشهدا دستهٔ نوحه گر راه می انداخت

بالاخره در سدهٔ هفتم هجری نیز برهم خوردن مرکز خلافت و لمدپیچ کردن و قتل مستعصم آخرین خلیفهٔ عباسی اگر چه بدست هلاکوخان مغول ولی براهنمائی خواجه نصیر الدین طوسی حکیم شیعی مذهب فارسی زبان ایرانی الاصل که سمت وزارت خان مغول را داشته صورت گرفته است .

پدران ما حقاً فکر میکرده‌اند که حالا که حق از مرکز خود دور افتاده وبرخلاف آیات و اخبار و نص صریح پیغمبر در غدیر خم جانشینی آن بزرگوار بدست این و آن افتاده وریاست روحانی مسلمانی برخلاف سیرهٔ پیغمبر بسلطنت مادی مبدل شده وهرفاسق فاجری میتواند از منبر پیغمبر بالارود ما چرا تابع سلطهٔ عرب باشیم وبرای خودفکر حکومت وسلطنت نکنیم ؟ برای اجرای همین فکر و نظریه وبرای رسیدن بهمین مقصود بود که از هیچگونه فدا کاری دریغ نمیکردند آنها که اهل شمشیر بودند امیر وسلطان مستقل میتراشیدند و آنها که اهل قلم وخطابه ونطق بودندهر دسته‌ای برویه‌و برحسب عقیدهٔ خود به تبلیغ میپرداختند .

جمعیت «اخوان الصفاوخلان الوفا» یکی ازوسائل تبلیغی آنهااست که در سدهٔ چهارم هجری مشغول کار بوده است تاریخ تأسیس ومؤسس های اولیه وعده وهویت سر جنبانهای این جمعیت درست معلوم نیست جمعیت سری بوده وآنچه در این زمینه بنگارند حدس وتخمین است مذهب آنها تشیع وبظهور امام قائم از آل محمد صلی الله علیه و آله معتقد بوده‌اند اگر نه تمام افراد لامحاله سران ومبلغین و نویسندگان این جمعیت ایرانی و اگر هم اصلا عرب بودند بواسطه طول اقامت اجدادی در ایران ایرانی شده بودند و این موضوع از نوشتجات آنها

بخصوص در همین رساله ۲۲ که این مقدمه برای ترجمهٔ آن نوشته میشود بخوبی استنباط میگردد

میدانیم فلسفه و علوم یونان در زمان خلافت مأمون عباسی و بوسیلهٔ این خلیفهٔ دانش دوست وارد معلومات اسلامی شده و در اوایل امر بدسترس عموم نبوده و همه کس نمیتوانسته از آن استفاده کند جمعیت اخوان‌الصفا عوام فهم کردن و آمیختن این معارف با علوم و فرهنگ اسلامی و انتشار آنها را بهترین زویهٔ تبلیغاتی خود تشخیص داده و برای این منظور از ریاضیات تا الهیات پنجاه و دو رساله از علوم تازه وارد که هریك بموضوعی خاص اختصاص دارد ساخته و تاتوانسته است معلومات جدید را بامعارف اسلامی وفق داده و پرداخته و درضمن مرام عمومی جمعیت رانیز با این علوم ومعارف و فلسفه و مذهب و اخلاق تطبیق و منتشر کرده است

معلوم است این رساله هابمرور نوشته و بمرور منتشر شده پس همهٔ آنها دریك جلد مدون نبوده و مقداری از آن در جیب وبغل مبلغین پوسیده واز بین رفته و وقتی که کتابخانه‌های دنیا بخصوص کتابخانه های عربی که این رسائل بآن زبان است بفکر جمع آوری و تدوین آن ها افتاده‌اند بآسانی اینکار صورت نگرفته و بعد از تجسس زیاد توانسته اند آنهارا جمع ومدون کنند با وجوداین رسالهٔ پنجاه و دوم این مجموعه که متضمن مرام خصوصی جمعیت و اطلاع در آن منحصر برؤسا و مبلغین بوده وبنابر این نسخه آن کمتراز سایر رساله‌هامنتشر میشده‌است هنوزبدست نیامده ولی در پاره‌ای ازرسائل و مقدمه اشاره‌ای بان رفته و اذهان را مترصد خواندن و شنیدن آن کرده‌اند بنابراین هدف خصوصی جمعیت هنوز هم مجهول است

هدف خاص این جمعیت هرچه بوده جزو تاریخ شده وفائدهٔ عملی

آن‌چندان مهم‌نیست که یافت‌نشدن رسالهٔ پنجاه و دوم را ضایعهٔ بزرگی بدانیم و شاید هماطور که پنجاه و یك‌رسالهٔ این مجموعه پیدا وچاپ شده تجسس بشری در این مورد هم کار خودرا کرده و بزودی این برادر گم‌شده‌هم پیدا و به پنجاه و یك‌برادردیگر خودملحق شود

اگر چه پاره‌ای از این رسائل بواسطهٔ معلومات جدیدی که در دوسدهٔ اخیر کشف شده و اصول پاره‌ای ازمواد فرهنگ قدیم را تغییر داده تاحدی جنبهٔ علمی خودرا از دست داده‌است ولی‌جنبه‌های‌مذهبی و تاریخی و اخلاقی وادبی همان‌رسائل‌منسوخه‌و جنبه علمی واخلاقی باقی‌رسائل که قابل تغییر نیست‌بقدری زیاداست که‌ترجمه تمام و کمال آنها بفارسی برای آشناشدن با طرز فکر ایرانیها و کمك‌آنها بفرهنگ اسلامی در سدهٔ دوم و سوم هجری بسیار مفیداست

در رسالهٔ بیست‌ودویم که هشتمین رسالهٔ قسمت‌طبیعیات و راجع بچگونگی تکوین‌حیوان‌و انسان ومفصل ترین‌این رسائل است شاهکار بامزه‌ای از افکار این جمعیت بیرون آمده و بعد از تشریح اصول و مبانی علمی وطرز نشو ونمای انواع حیوانات قصه ای طرح کرده و محاکمه‌ای بین انسان وحیوانات راه انداخته و در ایراد مطالب علمی و اخلاقی‌وشناساندن اخلاق ردیه و اکرومه‌های‌ناقص بشری داد سخن داده است.

برای نمونه بترجمهٔ این یك رساله پرداختم تا اگر ازطرف هم میهنان عزیز استقبالی باین قبیل نوشته ها یافتم و اجل هم مهلتم داد بترجمه پنجاه رساله دیگر که در حدود ده برابر این یك رساله است بپردازم

۲۵ اردیبهشت ۱۳۲۱ **عبدالله مستوفی**

هشتمین رسالهٔ جسمانیات و طبیعیات
در کیفیت تکوین حیوانات و اقسام آنها
و
این بیست و دومین رساله از رسائل اخوان الصفا است

«بنام خدای بخشایندهٔ مهربان»

حمد مخصوص پروردگار و درود سزاوار بندگان برگزیدهٔ اوست

خدا بهتر است یا چیزهائیکه برای او شریك قرار میدهند؟

برادر نیکوکار مهربان خدا ترا و مارا بروح خود تأیید فرماید بدانکه از تشریح نباتات فارغ شدیم و کیفیت تکوین ونشو ونما و کمیت جنس و اختلاف نوع و خواص و طباع ومنافع و مضار آنهارا در رسالهٔ مخصوص ذکر کرده و گفتیم که اول مرتبهٔ نباتات با آخر مرتبهٔ معدنیات و آخر آن با اول مرتبهٔ حیوانات متصل است. در این رساله میخواهیم بذکر جمله‌ای از کیفیت تکوین حیوانات و بدو خلقت وطرز نشوونما وکمیت اجناس و اختلاف انواع وخواص و طباع و تفاوت اخلاق آنها پرداخته وتذکر دهیم که آخر مرتبهٔ حیوان بااول مرتبهٔ انسان و آخر مرتبه انسان با اول مرتبه ملائکه و ساکنین آسمان متصل است تا صاحبان قلب صاف و نفس روشن بین و عقل راجح از کیفیت ترتیب سلسلهٔ موجودات ونظام کائنات واقف گشته بادلیل روشن بوجود مبدأ واحد وعلت العلل موجودات پی ببرند وبدانند که همانطور که وجود سایر اعداد بدون عدد واحد امکان پذیر نیست وجود سلسلهٔ موجودات

هم بدون مبداء واحد وعلت واحده که منشاء کائنات باشد غیر ممکن است • ونیز توضیح خواهد شد که نسبت صورت انسانیت بصور سائر حیوانات مانند نسبت سر بجسد و نفس انسانی سیاست مدار نفوس حیوانی است .

در رسالهٔ اخلاق بیان کردیم که صورت انسانیت خلیفه و جانشین خدا در زمین است و نیز گفتیم برای اینکه بتواند شایستهٔ دوستی واکرام خدا بشود باید چه سیره وروبه‌ای داشته باشد همچنین از فضیلت وخصال نیکو واخلاق پسندیده وفرهنگ وپیشه وهنر وتدبیرات وسیاستهای خدائی انسانیت در اکثر رسالات خود شرح لازم رانگاشته‌ایم - دراین رساله میخواهیم جمله‌ای از مزایا و پسندیدگی خصال ونیك طبعی و وشکل وشمایل وساختمان حیوانات ذکر کرده و شمه‌ای از تجاوزو تعدی و بی‌رحمی‌های انسان برحیوانات اهلی و غیر اهلی وغفلت او از ادای شکر واجب بقلم آورده بگوئیم که اگر انسان دارای ملکات فاضله واهل خیر ونیکوکار باشد فرشته‌ای بزرگوار وبهترین مخلوقات خدا واگر شرور وزشت کار باشد شیطانی مطرود و بدترین آفریدگان است - واین موضوع رابرسبیل حکایت وبزبان حیوانات مینویسیم تا تاثیر آن درخاطرها بیشتر وفائده و جنبه‌های عبرت و موعظه و بالنتیجه نفع آن عمومی‌تر بشود - ولی برای مقدمه شمه‌ای از کلیات تکوین حیوانات را خواهیم نگاشت تاسپس بقصهٔ خود بپردازیم •

فصل

بدان ای برادر که معدنیات یعنی اجسامی که از کان وعناصر چهارگانه تکوین یافته و از آب و باد وخاك وآتش منعقد شده است

پست‌ترین مراتب مولد کائنات و نازلترین مرتبهٔ موجودانست و نباتات که آنها از همین ارکان چهارگانه تکوین شده وبوجود آمده‌اند از این حیث یعنی تولید از ارکان اربعه با معدنیات شریك ولی چیزی هم اضافه‌در آنها است که آنها را از معدنیات تمیز می‌دهد و آن اینست که‌از ارکان اربعه تغذیه کرده ونمودارندو برابعادسه گانه یعنی عرض‌وطول‌وعمق (درازی‌وپهنی وکودی)خود می‌افزایند اماحیوان‌درتغذیه ونمو بانباتات شریك‌وچیزی‌هم‌اضافه دارد که آنرااز نباتات‌تمیزمیدهدو آن اینست که جسمی‌متحرك‌وحساس‌میباشندوانسان در اوصاف مذکوربا نبات‌وحیوان شریك و بعلاوه چیزی دارد که ممیز او از آنها است و آن نطق و تمیز است

فصل

برادرمن بدانکه وجود نبات از حیث زمان مقدم بر وجود حیوان است زیرا ماده حیوان ازنبات‌ونبات هیولا و حیوان صورت و غذای حیوان از نبات ونبات بمنزلهٔ مادر حیوان است باین معنی که‌نبات رطوبات آب و اجزاء لطیف مواد زمینی را بوسیله ریشه و عروق مکیده ودر خودتحلیل میبرد وازحاصل این مواد برك و میوه ودانه‌ولطائف دیگر بعمل آورده وغذای صافی وگوارا‌ومناسبی برای حیوان تهیه می‌کند . مادر هم نسبت بفرزند جز این کاری انجام‌نمی دهد که غذای لطیف خورده وبفرزندش شیرصاف گواراومناسب‌مزاج میدهد اگرنبات این عمل راانجام‌نمیدادحیوان برای غذای خودمجبور بود که فقط ازخاك زمین استفاده کرده‌وقوت بدن خودرا از خاك و گل‌بگیرد و این برای او غیرمناسب و ناقص بود .

برادر من خدا ترا ومارا بروح خود تأیید کند بنظر شناسائی

در حکمت خدای تعالی دقت کن و به‌بین چگونه نباتات رابین حیوان وعناصر واسطه قرار داده است تابوسیلهٔ عروق نباتی خود مواد لطیفه و عصارهٔ ارکان وعناصررا گرفته ودر خود تصفیه کرده و از دانه وپوست وبرك ومیوه و صمغ و گل و شکوفه خود حیوان‌را متنعم کند تمام اینها ازلطف‌وعنایت خدای تعالی برخلق است فتبارك الله احسن الخالقین

فصل

برادر، خداترا ومارا بروح خودتأیید کند بدانکه بعضی ازحیوانات تام الخلقه بوده‌وصورت کامل دارند مثل آنها که جفت گیری کرده آبستن میشوند و میزایندو بچگان‌خودرا شیر میدهند . برخی دیگر هستند که ناقص الخلقه بوده در عفونات تکوین می‌شوند و بالاخره پاره‌ای هستند مانند حشرات و هوام‌بین این دو مرتبه میباشند که جفت گیری کرده وتخم می گذارند و تخم‌های خودرا بارآورده بچگان‌خود را تربیت می کنند (۱) حیوانات ناقص الخلقه از حیث زمان‌و خلقت‌بر تام‌الخلقه‌ها مقدمند ودرزمان کوتاهی‌تکوین می‌شوند‌درصورتیکه‌برای تکوین تام الخلقه‌هازمان زیادترلازم است که‌شرح آن طولانی‌وقسمتی ازآنرا دررسالهٔ‌سقط نطفه ورسالهٔ افعال روحانیه خود ذکر کرده‌ایم و نیز حیوانات آبی قبل‌از حیوانات بری بوجود آمده‌اندزیرا آب قبل از خاك بوده ودربایش‌ازقاره‌وجود داشته است

فصل

برادر من بدانکه بدو خلقت تمام حیوانات تام الخلقه اعم از

---

(۱) حشرات وهوام دربار آوردن تخم‌های خود کاری نمیکنند ودر تربیت بچگان نیز زحمتی بخود نمیدهند بلکه فقط تخم‌های خود را درمحل مناسبی‌میریزند و بر اثر عوامل طبیعی‌مانند گرمای هوادر موقع خود تخم‌ها شکسته شده باذن‌خدا بچه ها ازآن بیرون می‌آیند و بغریزه‌طبیعی‌خودغذای خویش را یافته زندگی‌میکنند

ارینه ومادینه از خاك بوده بعداً توالد و تناسل کرده در کوه و دشت وبروبحر منتشروپخش‌شده اند محل این‌نشوو نمای اولیه در زیر خط استوا بوده است چه‌شب و روز در این اقلیم مساوی و هوا از حیث گرمی وسردی‌معتدل (۲)و مناسب بوده موادقبول صورمختلفه‌حیوانات در آنجا حاضر ومهیا است‌چنانکه پدر و مادر ما آدم و حواهم همین حال را داشته و بعدها توالد وتناسل کرده احفاد آنها پست و بلند و بحرو بر زمین را فرا گرفته‌اندو نیز بایددانست که‌خلقت کلیه‌حیوانات ازحیث زمان بر خلقت انسان مقدم‌است زیراحیوانات برای انسان‌خلق شده وچیزی که برای‌چیز دیگر خلق وایجاد شده باشد ازحیث زمان ایجاد مقدم برآنست و این حکمتی است که‌بدون فکر بنظر هرعاقلی میرسد وحاجتی بچیدن مقدمه و گرفتن نتیجه ندارد - اگروجوداین حیوانات بر وجودانسان از حیث زمان مقدم‌نبود زندگانی انسان‌گوارا و نعمت اوکامل نمی‌شد بلکه عیش‌اومنغص وباید بابینوائی وبدحالی زندگی کندچنانکه‌درضمن‌حکایت‌خودبعدازتمام‌شدن‌نطق‌نماینده‌انسان بذکر این جمله پرداخته و خواهیم دید که بدون‌حیوانات حال انسان بچه‌سان خواهد بود .

فصل

برادر من خدااراوما را بروح خود تأیید فرماید بداانکه‌صورت

---

(۲) شب و روز در اقلیم استوائی مساوی ولی هوای آن اقلیم همیشه بسیار گرم و مرطوب وخفقان آوراست واین اشتباه‌برای قدما از این راه حاصل شده است که تصور کرده‌اند که چون شب‌و روز در آنجا یکسان است تاگرهم هوای آنجا هم باید همیشه بهارباشد وامروزحقا معتدل ترین‌آفاق را بین سی‌وسه درجه وثلث‌تا شصت وشش درجه و دو ثلث بعد از خط استوا معین کرده اند که اختلاف شب‌وروز درآنجاها خیلی زیاد‌نبوده بهار و تابستان‌و پائیز وزمستان مشخص دارد

نباتات ازحیث ایستادن وانتصاب وارونه بود سر آنها بسمت مرکززمین و تنه آنهابسمت آسمان افراشته است برعکس انسان که هرجا در شرق وغرب وجنوب وشمال زمین باشد سرش بجانب هوا و پاهایش بسمت مرکززمین است و حیوانات ما بین اینده حالت را دارند یعنی نه وارونه و نه مانند انسان مستقیم و راست هستند بلکه در هر جای زمین بروند ودر هر حالی باشند حالت افقی دارند و بهر جانبی که سر آنها باشد دم آنها در نقطهٔ مقابل آن افق است و این وضعیت و ترتیبی که از انتصاب وایستادن نبات وحیوان وانسان ذکر کردیم امری خدائی و بموجب حکمت الهی وبعنایت ربانی و از آیات و علامات و دلالاتی است که صاحبان بصیرت ونظر کنندگان در اسرار خلقت و آنها را که در کار حقیقت اشیاء بنظر تامل و فکر می نگرند و از آیات و علامات دلالات موجود در روی زمین عبرت می گیرند واقف باین نکته نماید که قوای نفس کلّی علی الدوام ازبالای فلك محیط بجانب مرکز عالم (مرکز کره زمین) ساری وجاری و قسمتی از آن در حال استقامت بجانب مرکز زمین وقسمت دیگر در حال انصراف از مرکز بجانب فلك محیط متصاعد وبالاخره قسمت سوم آن در آفاق زمین پخش و منتشر ودر هر گوشه و کنار منفرقند لشکرهای خداوند هستند که بحفظ عالم وتدبیر کار خلق و سیاست کلیهٔ کائنات و کار های دیگری که جز خداوند تبارك و تعالی کسی نمیداند مشغول میباشند •

وما دریکی ازرساله های خود بیان کرده ایم که قوای نفس کلّی در ابتداء ازبالای فلك محیط تا مرکززمین وقعرتمام اجسام سریان می کند ووقتی که در افلاك و کرات وعناصر ومولدات جریان خودرا تمام کرد وبمنتهای مقصد و نهایت خط سیر خود یعنی مرکز کره زمین رسید

بسمت فلك محیط برمیگردد و این باز گشت همان معراج و قیامت کبری است

برادر من خدا ترا و مارا بروح خود تأیید فرماید حالا نظری بسوی خود کن و ببین این باز گشت وانصراف نفس تو از این عالم بدانجا (فلك محیط) چگونه است زیرا نفس تو هم یکی از این قوای خارج شده از نفس کلّی که در کلیه عالم مساوی است میباشد وفعلا در باز گشت خود بسطح زمین رسیده از بودن در عالم نبات و حیوان نجات یافته بعالم انسان ترقی کرده و نائل شده است یا بپیان دیگر قوس نزول دائرهٔ امکان را تمام کرده و در ابتدای قوس صعود میباشد و راه وارونه را پیموده و فعلا براه راست افتاده ودر حد فاصل بین دوزخ و بهشت قرار گرفته است و اگر از این منزل بسلامت بگذرد و بوسیلهٔ اخلاق حمیده و فرهنك و معلومات پسندیده و اعمال نیك که در کسب و تحصیل آنها مختار مطلق است صورت ملکی گرفته و داخل بهشت خواهد شد پس برادر من خدا ترا رحمت کند سعی کن که پس از فوت وفنا و نزدیکی اجل با برادران خود بکشتی نجات قرار گیری و از جملهٔ غرق شدگان وبرادران شیاطین نباشی

فصل

برادر من بدانکه حیوان جسم متحرك حساس است که غذا می خورد و نمو میکند و از مکان بمکان حرکت مینماید بعضی حیوانات در اشرف مراتب و نزدیك رتبه انسانی و آنها هستند که حواس خمسه و تمیز دقیق داشته قابل تعلیمند و بعضی دیگر در پست ترین مراتب و نزدیك رتبهٔ نباتی وآنهائی هستند که از حواس پنجگانه جز حس لمس چیزی ندارند مانند اقسام صدف و کرمهای خاکی و آبی و حیوانات ریزه ای که در سرکه وبرف یا در دانه ومغز نباتات و درخت یا در شکم

حیوانات بزرك جثه زندگی می کنند و تمام آنها جز حس لامسه دارای حس دیگری نیستند (۱)

جسم اینحیوانات گوشتی و بدن آنها متخلخل و پوست آنها نازك و مواد غذائی را باتمام بدن خود بقوه جاذبه ای که درآنها خلق شده می مکند و فقط لمس را حس میکنند و حواس دیگر را فاقدند نه ذائقه نه شامه نه شنوائی نه بینائی هیچیك را ندارند تکوین آنها بسرعت صورت میگیرد چنانکه هلاك و فساد آنها هم سریع و آفت آنها هم زیاد است و نیز بعضی حیوانات هستند که ساختمان آنها تمام تر و صورت آنها کاملتر است مانند کرمهائیکه در برك و گل و شکوفه نباتات تکوین شده و از آنها ارتزاق میکنند که ازحواس خمسه لمس وذوق را دارا و شامه و بینائی وشنوائی رافاقدند. پاره‌ای دیگر هستند که از آنها هم تمامتر وکاملتر وعلاوه بر لامسه و ذائقه شامه هم دارند مانند حیواناتی که در قعر دریا ها و تك آبهای راکد وسایر محلهای تاریك زندگی میکنند و حاجتی بچشم وگوش ندارندبرخی دیگر که از آنها کاملتر و تمامترند مانند حشراتی که در جا های تاریك زندگی مینمایند و چهار حس از حواس پنجگانه را که عبارت از لامسه وذائقه وشامه وسامعه باشد دارا بوده و مانند کرمهای زخم فقط از باصره محرومند که با قوهٔ لامسه ساختمان بدن خود را حفظ میکنند و باذائقه غذای خود را تمیز داده و با شامه محل غذای خویش را می‌یابند و بسامعه چیزهائی که قصداذیت آنها را بنماینددرك کرده و از آنها احتراز میکنند ولی فاقدباصره هستند زیرا در محلهای تاریك زندگی کرده و حاجتی بدیدن ندارند وچشم برای آنها وبال است و

(۱) بر این جمله میکربها را هم باید افزود.

حکمت باریتعالی هیچ عضو وحسی که مورد استعمال و فایده نباشد بهیچ حیوانی نداده است و بالاخره بعضی از حیوانات هستند که تمام حواس پنجگانه یعنی لمس وذوق وشامه وسمع وبصر را با زیادتی و نقصان در پاره ای از آنها دارند.

فصل

بعضی از حیوانات مانند کرم برف خود را حلقه وار گردمی کنند و بعضی دیگر مانند صدف خود را جمع مینمایند وپاره‌ای مانند مار در حرکت بخود پیچ و تاب میدهند و برخی مانند عقرب راه می روند و زمره ای مثل موش میدوند و دسته ای مثل مگس و پشه می پرند و ازدوندگان حیوانات پاره ای‌دو پا و بعضی چهار پا و برخی‌شش پا و پاره ای مثل هزار پا زیاد تر از اینها پا دارند ، و از پرندگان و حشرات بعضی دوبال وبرخی چهار بال وپاره ای مانند ملخ شش پا و چهار بال و چنگال و شاخ دارند و برخی مانند پشه ومگس‌بخرطوم و پاره ای مانند زنبور بدندان و لب نیز مجهزند و پاره ای از حشرات وهوام مثل زنبور عسل و مورچه در امر زندگی وساختمان‌منزل و گرد آوردن آذوقه وخوردنی‌وذخیره وپس انداز کردن آن برای‌زمستان با همدیگر کمك میکنند ویکسال یا زیاد تر هم زندگی‌آنها دوام‌می کند در صورتیکه غیر از این دو نوع از هوام و حشرات مانند کك و پشه ومگس وملخ و نظائر آنها یکسال کامل‌زندگی نکرده گرما وسرمای‌زیادآنهارا‌تلف میکند و در سال‌بعد مجددا تکوین میشوند(۱)

(۱) لغت تکوین در اینجا بمعنی اصطلاحی استعمال نشده است‌زیرامسلماً این حیوانات مثل بدو خلقت تکوین نمیشوند بلکه بعضی از افراد سالمتر و قویتر آنها در موقع سرما و گرمای زیاد خودرا بمحلهای مناسبتر مانند زیر زمین وچاه بالوعه وعقب طویله ها می گشتند و در آنجا بزندگی ادامه میدهند تا وقتی که

فصل

بعضی از حیوانات از حیث ساختمان وصورت از اینها که ذکر کردیم کاملترو تمامترند که بدن آنها از اعضای مختلف الشکل ترکیب یافته و هرعضوی مرکب از استخوانهای چندیست که از حیث درازی و کوتاهی و نازکی و کلفتی و راستی و کجی با یکدیگر اختلاف شکل دارند وتمام این استخوانها بوسیله مفصلهای متناسب بیکدیگر وصل و وباعصاب و رباطات پیچیده و محکم و گودیها با گوشت پر و عروق بهم بافته و بپوست وبشره محفوظ و بمو و کرك وپشم و یا صدف وفلس از سرما و گرما مصون شده است و در باطن اجساد آنها عضو های رئیسه مانند مغز وقلب وریه کبد وطحال و کلیه ومثانه و معاء د قاق وغلاظ و ورید و شکمبه ومعده وچینه دان وقانصه ، هریك بکار های مخصوص بخود مشغولند و در ظاهر بدن بدست وپا وبال ودم و چنگال و ناخن ومنقار و سم وقدم وکفشك و نظایر آن مجهز میباشند که تمام آنها برای رفع حاجت وجلب فوائدبیشمار بدانها داده شده است که جزخالق وصورتگر و ایجاد کننده آنها هیچیك حکمت آنرا نمیداند و اوست که آنها را کامل و تمام آفریده و آنها را بدوزترین مقصدوتمامترین منظور آنها میرساند .

بقیه پاورقی صفحه قبل

هوای خارج برای زندگی آنها سازگار شود و در این موقع از سوراخهای خود بیرون آمده بزاد و ولد عده خود را بزمان قبل از حادثه سرمایا گرما میرسانند اما ملخ که این دست وپا ها ووسائل را مثل مگس وپشه ندارد ودر اواخرزندگی خود در محلهای مناسب مثل ریگزار ها تخم های خود را زیر ریك میریزد و خودش نه از سرما وگرما بلکه بواسطه ناموس طبیعت می‌میرد ولی تخمها درموقع بهار خود بخود باز شده وبچه ها بیرون میآیند وجای مادران سال قبل خودرادر چریدن مزارع میگیرند . پس تکوین آنها بمعنی اصطلاحی که از عدم بوجود بیایند نیست :

حاجت موری بعلم غیب بداند
در بن چاهی بزیر صخرهٔ صما

اینها ممیزات چهار پایان و بهائم‌وسباع‌و وحوش ومرغان‌وطیور گوشت خوار و بعضی حیوانات دریائی وبعضی از هوام مانند اقسام مار بود که بذکر آنها پرداختیم وبرای توضیح بیشتری‌میگوئیم که چهار پایان آنهائی هستند که سم آنها چاك دارد و بهائم آنهائی را گوئیم که سم آنها بی چاك است سباع بآن دسته میگویند که دندانهای‌نوك تیز وچنگال‌وناخنهای کج‌دارند . بحیواناتی که بین بهائم وسباع‌هستند وحوش نام داده اند مرغ بال وپر دارد ومرغان‌شکاری آنهائی هستند که منقار برگشته و چنگال وناخنهای تیز بلند و کج دارند حیوانات آبی درآب‌زندگی میکنند و حشرات آنهائی هستند که بال دارند و پرواز میکنند ولی بدن آنها پر ندارد و هوام آنها را میگویند که با دو یا چهار پا میدوند یا باشکم میخزند یا باپیچ وخم راه میروند (۱)

---

(۱) این طرز روش قدیمی تقسیم حیوانات است ولی امروزه تقسیمات بهتری از آنها کرده اند که اصول آن بطور اختصار در اینجا نگاشته میشود :
حیوانات را بدو دسته تقسیم می‌کنند آنها که ستون فقرات دارند و آنها که از این موهبت محرومند . آنهاکه ستون فقرات دارند نیز بدو دسته تقسیم می شوند اول پستاندارها که‌میزایند و بچگان خودراشیرمیدهند وسر آمد این‌دسته‌انسان است واینها رانیز بدودسته تقسیم میکنند گوشت خوار وعلفخوار و هریك ازاین‌دو قسمت‌را بخانواده‌ئی‌چندتقسیم‌وانواع آنهارا تعیین کرده‌اند. غیرپستاندار های ذیفقاررا هم بچنددسته ازقبیل ماهی ها و اقسام مار وبزمچه و غیره تقسیم نموده وهریك‌از آنها راازحیث گوشت خواری و علفخواری و مشخصات دیگر تقسیمات مرتبه‌دوم نموده وآنهارا نیز بخانواده های چند تقسیم و انواع هریك را تشخیص‌داده‌اند .
بی فقارهارا هم به حشرات‌و کرمهاوغیره تقسیمات اولیه کرده وسپس هریك را بتقسیمات فرعی‌و این‌تقسیمات فرعی رابخانواده‌ها تقسیم‌و انواع هریك‌را مشخص نموده اند .

بقیه در صفحه بعد

فصل

برادرمن خدا تراو مارا بروح خود تایید کند بدانکه حیواناتی که ساختمان وجثه عظیم دارند واستخوانهای آنها بزرگ و پوست آنها ضخیم و اعضای آنها جسیم و عروق مجاری خون آنهاوسیع است مانند فیل و شتر وگاو میش وغیره حاجت دارند که مدت زیادتری در رحم مادر بمانندواین طول زمان حمل را دو علت وسبب است یکی این که موادی را که برای پرورش ساختمان خودضروردارندو کامل شدن صورت آنها منوط بجمع آوری آن مواد است دررحم تحصیل کنندودیگری برای آنست که خورشید درفلك دوزده و بروج مثلث را که تشکیل طباع میدهند بپیماید و جنین دررحم از قوای روحانی ستارگان سیار وثابت که برعالم کون و فساد میتابد استفاده های لازم را نموده قوای نفس حیوانی ونباتی خود را تکمیل کند تا آنچه از این قوی برای او لازم است حاصل نماید وما در این موضوع شرح لازم را دررساله مسقط نطفه انسان بیان کرده‌ایم

برادرمن خدا ترا و مارا بروح خود تایید کند بدانکه حیوانات

باز مانده حاشیه قبل -- این طرز تقسیم از تقسیم‌بندی سابق جامعتروملاك و مدرك آن اساسی تر است ونظری باینکه حیوان آبی است یابری وهوائی یا زمینی ندارد بلکه مدرك تقسیم ساختمان وکمال ونقص در خلقت و گوشتخواری و علفخواری وسایر مشخصات است

برای اینکه نقص تقسیم بندی سابق روشن شود کافی است متوجه شویم که درآن طرز تقسیم که حیوانات را اولا بآبی وهوائی و زمینی تقسیم کرده بودند خفاش و شترمرغ ومگس چون هرسه پرنده هستندحیوان هوائی ودر ردیف هم قرار گرفته‌اند در صورتیکه اولی پستاندار و تام الخلقه و دومی متوسط الخلقه وسومی حشره ناقص الخلقه است که عمرهر فردآن بیش ازچند روز نبوده وحتی گرما وسرمای مفرط نوع آن‌را هم از میان میبرد

تام الخلقهٔ بزرك که جثه عظیم وصورت جسیم دارند دربدو خلقت اعم از نرو ماده از خاك خلق شده اندو محل خلقت آنها زیر خط استوا بوده است (۱) چون آنجا شب وروز مساوی و گرما وسرمای هوا باعتدال و ازوزش بادهای سخت محفوظ و برای قبول صورت مهیااست • وچون در سایر اقلیم ها محل هائیکه دارای این مزیت ها باشندوجود ندارد رحم مادهٔ این حیوانات از حیث حرارت و برودت باهمین اوصاف معتدل منطقهٔ استوائی خلق شده است تا وقتیکه در روی زمین منتشر میشوند هرجا که باشند بتوانند توالد و تناسل کنند • اکثر مردم از خلقت حیوان از خاك تعجب می کنند و از این که در رحم از قطره آب گنده ای بوجود می آید تعجب ندارند وحال آنکه درعالم خلقت این بمراتب از آن عجیب تر ودر قدرت نمائی عظیم تر است زیرا خیلی اشخاص هستند که میتوانند از گل و چوب یا آهن ومس هیکل هائی بسازند چنانکه بت پرستان میسازند ولی هیچیك نمیتوانند از آب هیکل بسازند چه آب جسم سیالی است که قابلیت نقش صورت ندارد بنا بر این تکوین حیوانات دررحم مادر وتخم از آب عجب تر و قدرت خلقت در آن بیشتر از تکوین آنها از خاك است •

و نیز اکثر مردم از خلقت فیل بیشتر از خلقت پشه درشگفت هستنددر صورتیکه خلقت پشه عجیب تر وصورت آن ظریفتر ازفیل است زیرا فیل با بزرگی ساختمان و جثه دارای چهار پاو دو دندان خارج از دهن ویك خرطوم است و پشه با وجود کوچکی وظرافت ساختمان شش پا وچهار بال و دم وخرطوم و دهن و گلو و احشاء و امعاء واعضای

---

(۱) این قول باموازین علمی وتجربه‌ای مخالفت دارد هرحیوانی دراقلیمی که آب وهوای آن باطبیعت اومتناسب بوده وتکوین شده است

دیگری دارد که چشم آنها را تشخیص نمیدهد و با کوچکی جثه بر فیل مسلط بوده و این حیوان عظیم الجثه قدرتی براو ندارد و نمیتواند خود را از آزار او محفوظ بدارد و نیز برای یك نفر هنر پیشهٔ بشر ساختن کامل صورت فیل از چوب یا آهن و غیره چندان اشکالی ندارد ولی هیچ هنرپیشه‌ای یافت نمیشود که بتواند از چوب یا آهن شکل پشه را بطور کامل تقلید کند •

ایجاد انسان از نطفه دربدو خلقت دررحم و پس ازولادت نشوونمای او در شیرخوارگی در گهواره و کودکی اودر مدرسه و مردی او در کارهای زندگی و گاهی در مراتب علم وحکمت ازحیث حالات مختلفه وبزرگی قدرت درخلقت عجیب ترازرستاخیز او در قیامت و خروج او از خاك قبر است • همچنین است دقت و تماشای در بیرون آمدن مثلا بیست جوجه از زیر یك مرغ یاسه جوجه از زیر یك دراج که تقریبا در آن واحد پوست تخم ها را می شکافندوبیرون می آیندوهر کدام درطلب دانه بسمتی میدوند یا اگر کسی متعرض آنهاشود فرار می کنند وگاهی چنان در این فرار زرنگی بکار میبرند که نمیتوان بر آنها فائق آمد آیا این جمله عجب تر از قیامت و خارج شدن انسان از قبر نیست ؟ فقط چون بیرون آمدن جوجه رادیده و بآن عادت کرده‌اند از آن تعجبی نمیکنند امادر رستاخیز بدون تفکر تردید روا میدارند

فصل

برادر من خدا ترا ومارا بروح خود تایید کند بدانکه مشاهده هرروزه گردش امور همینکه عادت شد تعجب و شگفتی را از میان میبرد و تفکردر چگونگی و عبرت گرفتن از آنها را درانسان کم می

کندو فراموشی وغفلت و خواب نفس و مرگ ادراك بار می آورد - برادر من از این پیشامد سخت برحذر باش وغفلت کار مشو بلکه از آنهائی باش که خداوند درقران بمدح آنها پرداخته فرماید «آنها که ایستاده و نشسته و خوابیده مشغول ذکرخدا ودر خلقت آسمان وزمین در تفکر بوده میگویند پروردگارا اینهارا بیکار وعبث نیافریده ای ای خداوند از آلایش پاکی مارا از عذاب آتش نجات بده » و از اشخاصی که برخلاف آنها مردمان غافلی میباشند مذمت کرده میفرماید

«بهرچه از آیات ونشانه های آسمانی و زمینی برخورند درمیگذرند واز آن رومیگردانند »

فصل

برادر من خدا ترا و مارا بروح خود تایید کند بدانکه تمام حیوانات اعم ازتام الخلقه وناقص الخلقه باهیئت های متفاوت از اعضای مختلف الشکل مانند سرودست و پاو پشت وشکم و قلب و کبد و ریه و غیره ترکیب یافته وهریك ازاین اعضا برای اغراض و انجام کارهای مخصوص بانها داده شده است که حکمت ومصلحت حقیقی این عطایارا جز خدای خالق هیچکس نمیداند و اوست که بهر طرز و کیفیتی که خواسته است بآنها وجودداده است .

باوجود این مادر اینجا قسمتی از فوائداعضای بدن انسان راذکر می کنیم تا صحت آنچه گفتیم و حقیقت آنچه بیان کردیم واضح شود بنابر این میگوئیم که اعم ازکوچك یا بزرك هیچ عضوی نیست که کمك کار عضو دیگر نباشد و این کمك کاری و خدمتگزاری عضو خادم یا برای بقا ویابرای تمام کردن کارها و یا برای نفع رساندن بعضو مخدوم وبالاخره برای منفعت رساندن بصاحب آنست مثلا مغز در بدن انسان

صاحب اختیار تمام کشور تن و مرکز حواس و معدن فکر و منشاء و رریه و خزانه حفظ و مسکن نفس ناطقه و کرسی فرمانفرمائی عقل است و قلب اگر چه خود پادشاه جسد و مدیر بدن و منشاء ضربان رگها و عروق و سرچشمه حرارت غریزی است باوجود این خدمتگزار و کمك کار مغز است .

قلب در نوبت خود سه عضو رئیسه دیگر بمنزله خدمتگزار و کمك دارد که آنها کبد و شریان و ورید و ریه هستند و کبد نیز که شربت خانه بدن است پنج عضو دیگر خدمتگزاری اورا عهده دارند که معده و وریدهای معده‌ای و مراره و دو کلیه باشند و ریه که بادگیر بدن است در سهم خود چهار عضو دارد که بآن خدمت کرده و کمك کار آن هستند و آنها صندوقهٔ سینه و پرده‌ها و حلقوم و دو سوراخ بینی (منخرین) میباشند چنانکه از منخرین هوای خارج جذب و درضمن گذشتن از حلقوم معتدل شده و بریه میرسد و در آنجا تصفیه گشته داخل قلب میشود و حرارت غریزی را خنك و معتدل میکند و از قلب بشریان و ورید نفوذ کرده و باطراف بدن که در آنجا نبض نامیده میشود سرایت مینماید و از طرف دیگر هوای سوخته و فاسد از قلب خارج شده و بریه و از ریه بحلقوم و ازحلقوم به منخرین یا دهن انتقال یافته و خارج میگردد و صندوق سینه ازراه قبض و بسط در هر ز فیر و شهیق بریه خدمت می کند و پرده‌های ریه را از آفات عارضه بآن در موارد صدمات و دفاعات و اضطراب احوال بدن محفوظ میدارد .

حال کبد هم باخدمتگزاران خود همینطور است معده غذا را بحالت کیموس درمی آورد و وریدمعده‌ای آنرا مکیده اخلاط غلیظ و سوخته آنرا بخود جذب میکند و مراره صفراء آنرا بخود کشیده بمصرف تصفیهٔ

خون میرساند و کلیه‌ها رطوبات رقیق آنرا جلب کرده بصورت ادرار در می‌آورد و عروق مجوف نیز کار خدمتگزاری خودرا بجذب خون صورت داده و آنرا بتمام بدن منتشر ساخته و بجمیع اجزاء بدن میرسانند

مری و دندانها و دهن خدمتگزاران معده میباشند دهن در بجسد است و از آنجا غذا و آب باعماق بدن وارد میشود دندانها کار بریدن و کوبیدن و سائیدن و نرم کردن آنهارا عهده دارند و مری در بلع و فرو بردن و رساندن آن بمعده خدمتگزاری خودرا انجام میدهد و روده‌ها وسیلهٔ خارج نمودن فضولات غذا از بدن است •

بنا بر این هیچ عضوی در بدن حیوان یافت نمیشود مگر اینکه یا مستقلا ببدن خدمت میکند یا بعضو دیگری که مشغول خدمت است کمك مینماید و کلیّه این سازمان برای نگاهداری وجود او و رساندن آن ببهترین حال است که آنهم یا مربوط ببقای شخص و یا بدوام نسل او میباشد •

فصل

برادر من خدا ترا و مارا بروح خود تأیید کند بدانکه پاره ای از حیوانات مانند لاك پشت و ماهی و بالجمله اکثر حیوانات آبی باستثنای کمی از آنها مثل قورباغه و رادیا لالند و صدا و صوتی ندارند و بعضی از آن‌ها دارای صدا میباشند و آنها حیواناتی هستند که هوا استنشاق می‌کنند و برخی مثل پشه و مگس و زنبور و صرصر و ملخ و نظایر آن‌ها از حرکت بالهای خود ، سر و صدائی راه میاندازند •

بدانکه صداهای حیوانات نفس کش اختلافات زیادی باهم دارند که‌از حیث کوتاهی و درازی ودرشتی و نرمی و جهر و اخفاء با یك دیگر متفاوت میباشند و بعضی از آنها دارای نغمات و تحریرات و زیروبم هستند و تمام این تغییرات برحسب درازی و کوتاهی کردن و تنگی و فراخی منخر و حلقوم وغلظت و صفای طبع وشدت و ضعف استنشاق هوا وبیرون دادن آنها و اندازهٔ حرارت نفس آنها است که بعد از خنك کردن حرارت عریزی در قلب و اعماق جسد از گلو بیرون می کنند • علت و سبب اینکه‌اکثر حیوانات آبی بیصداهستند نداشتن ریه واستنشاق‌نکردن هواست که چون حاجتی بآن نداشته اند بآنها عطا نشده‌است واین یکی‌ازحکمت‌های خدا وعنایتهای الهی‌است که بهر حیوان‌اعضاءو اعصاب وعروق ومفاصل و غشاها و ظروفی داده شده است که‌بآن حاجت داشته برای جلب نفع و دفع ضرر و بقا و دوامو کمال‌شخص‌وماندن نسل‌و زاد و ولد وتربیب اولادلازم وناگزیر بوده است وهرحیوان که‌ساختمان آن تمامتر وصورت آن کاملتراست حاجت اوهم برای بقای شخص‌ونسل خودباعضای زیاد و ادوات‌مختلف وکار ابزار های متفاوت بیشتر و هر حیوانی که ساختمان آن ناقصتر و صورت آن پست تر باشد حاجت اوهم برای بقای شخص و دوام نسل خود بادوات مختلف کمتر است

برای توضیح مطلب‌میگوئیم که‌حیوانات بر سه نوعند نوعی که تمامتر وکاملترند و جفت گیری کرده آبستن می شوند و میزایند وبچگان خودرا شیر میدهند و تربیت می کنند •

نوع دیگر که از نوع اول پست ترند جفت گیری کرده‌وتخم گذاری یا تخم ریزی کرده و جوجه وبچه در می آورند ونوع سوم که

از همه پست‌ترند جفت گیری و زایمان و تخم گذاری نداشته در عفونات تکوین میشوند و یکسال کامل زندگانی ندارند زیرا سرما و گرمای زیاد آن‌ها را تلف میکند. اجساد آنها خلل و فرج دارد و مسامات آنها باز و پوست آنها نازك و مو وپشم و کرك وفلس و قشر و استخوان وعصب ورك وپی ندارندو بهمین جهت بهریه و طحال ومراره و کلیه و مثانه محتاج نیستندو بخنك کردن حرارت عزیزی حاجتی ندارند که استنشاق برای آنها لازم باشد زیرا بواسطه کوچکی جثه وبازبودن مسامات همان‌جریان‌هوا برای‌تعدیل حرارت‌غریزی‌بدن آنها کافی است.

اما حیوانات عظیم‌الجثه که‌پوست کلفت و گوشت زیاد و غشاء و استخوانهای پر و میان تهی و دنده و مصارین و روده و شکنبه و معده‌و قلب وریه‌و طحال و کلیه ومثانه وجمجمه ومو وپشم و کرك وپر وصدف وفلس‌وغیره‌دارند اینها مانع رسیدن هوا بعمق بدن آنها و خنك کردن‌حرارت‌غریزی‌میباشنداینست که‌برای ایندسته از حیوانات ریه وحلقوم ومجرای تنفسی خلق‌شده تا نسیم هوا بعمق بدن آنها و سوراخهای قعرجسد رسیده حرارت عزیزی را خنك کند و تا موقعی که خدا خواسته است مایهٔ حفظ زندگی او باشد و البته این جمله مربوط بحیوانات تام‌الخلقه و کامل الصوره‌ایست که از هوا تنفس کرده ودرآن زندگی‌مینمایند

اماحیواناتی که درآب زندگانی دارند و از آن خارج نمیشوند احتیاجی باستنشاق هوا و تنفس از آن ندارند زیرا خالق حکیم چون آنها رادرآب خلق کرده وزندگی آنها را در آب قرار داده طبیعت آنها راهم‌بهمان طبیعت‌آب خلق فرموده وبدن آنهارا طوری ترکیب کرده

است که آب و رطوبت آن بقعر بدن و عمق جسد آنها رسیده حرارت غریزی را بمقداریکه در طبع و ترکیب آنها وجود دارد خنك میکند وجانشین استنشاق هوا شده و تنفس آنها از همان آب است و برای هر نوعی از آنها اعضائی خلق کرده که با بدن وجثه آنها متناسب است بر ظاهر بدن آنها انواع قشر و اقسام فلس و نظایر آن قرار داده که لباس ویوشاك آنهاست که از سرما و گرما و آفات و حوادث خارجی آنها را محفوظ ومصون میدارد و برای آنها بال ودم خلق فرموده تا با آنها در آب مثل مرغ درهوا شنا کنندو خوراك بعضی از آنهارا ازبعضی دیگر و نسل مأکول آنها را زیاد تر کرده است و تمام این مقدمات برای یك نتیجه و آن بقای شخص و دوام نسل آنها است که تـا حدی که ناموس کون و فساد اجازه دهد شخص و نسل آنهازنده و باقی باشد

اما درخلقت پرندگان که سکنه هوا میباشند باری حکیم سبحانه وتعالی رنگ دیگر ریخته و ساختمان بدن آنها را از حیوانات بری که آبستن شده میزایند و بچگان خود راشیر میدهند و احتیاج باعضای سنگین تر دارند مختصر تر قرار داده است تا بلند شدن از زمین و پرش در هوا برای آنها آسان باشد چنانکه برای آنها دندان و گوشی که دیده شود و معده وشکنبه ومثانه و فقرات پشت و پوست کلفت قرار نداده ودر ظاهر بدن آنهاهم مو و پشم و کرکی خلق نفرموده بلکه درعوض بآنها پر داده است که هم از سرما و گرما محفوظ باشند و هم از آفات وحوادث مصون مانند وهم در بلند شدن از زمین وپرش درهوا کمك بال آنها باشد وبجای دندان منقار و درعوض معده چینه دان و درمقابل شکنبه قانصه بآنها عطا فرموده است .

بنابر این بعوض هر عضوی که ندارند عضو دیگری که باساختمان بدن واحتیاجات آنها اعم از جلب نفع یا دفع ضرر متناسب تر است بآنها داده شده و تمام این مقدمات برای بقاء شخص و دوام نسل آنها است که تا حدی که طبیعت حیاتی آنها اجازه میدهد شخص و نسل آنها زنده و باقی بماند

اما حیوانات علف خوار بری چون زندگانی آنها از گیاه صحرا است خداوند حکیم دهن وسیع بانها داده تا دستهٔ علف تر و خشك را بسهولت بدهن گیرند دندانهای جلو آنهارا تیز و برنده قرارداده تا بوسیله آنها علفی را که بدهن گرفته‌اند ببرند و در عقب دندانهای محکم پهنی بآنها داده تا بوسیله آنها برك و دانه و پوست و هستهٔ گیاه را بتوانند نرم کنند گلوی آنها را وسیع و با لغزش آفریده تا آنچه را میجوند براحتی فروبرند و شکنبهٔ جادار برای آنها قرار داده است تا گنجایش مقدار زیادتری از مواد غذائی داشته باشد که وقتی ازچرا بر میگردند کفایت اوقات استراحت آنهارا بکند

بعضی از آنها نشخوار میکنند یعنی آنچه را که بلعیده اند بدهن بر میگردانند و مجدداً نرم کرده فرو میبرند و بموضعی از شکنبه خود جا میدهند که خلقت آن غیر از خلقت موضع اولی است دراین محل اسباب طبخ و مایهٔ حرارت غریزی فراهم تر و وسیله نضج آن برای قبول طبیعت مهیا تر و لوازم تشخیص نرم و درشت مواد حاضرتر است .

چنانکه مواد ثقیل را برودهها و مصارین میریزد تا از مواضعی که برای اینکار مهیااست خارج شود و نرم و مصفای آنرا برای طبخ و تصفیه دوم بکبد منتقل میکند از این محل است که ظروف

معده مانند طحال و مراره و کلیه ها و قلب و عروق هریك سهم خود رامیبرند و در عروق درشت وریزه که بمنزله نهرهای بزرك و جدولهای کوچك است خون صاف تازه جریان می یابد وبدل آنچه از بدن تحلیل رفته است تدارك میشود

قسمتی ازفاضل این مواد در بدن حیوان نر بمحلها و مجراهای خاص منتقل و بمادهٔ تناسل تبدیل میشود تادر موقع جفت خواهی برحم ماده انتقال یابد •

خداوند باری حکیم سبحانه و تعالی در مادهٔ حیوانات نیز ظروف و مجاری خلق کرده است که مقداری از فاضل مواد غذائی در آنها برطوبات تبدیل یافته ودرماهها و ایام معین بچیزیکه برحم منتقل شده است غذا برسد تابطوریکه دررسالهٔ مسقط نطفه بیان کرده ایم نظیریکی از دو جفت ، هر کدام که خداوند تبارك و تعالی اراده فرموده باشد خلق شود

تمامی این ترتیب و اسباب وعلل را خداوند حکیم برای بقای شخص ودوام نسل فراهم کرده است تا باندازه‌ای که چرخ بدن حیوان قابل گردش و نسل هر نوع از آن در این عالم کون و فساد قابل دوام باشد باقی و دائم بماند فتبارك الله احسن الخالقین

فصل

اما درندگان گوشت خوارانند و خلقت و ترکیب بعضی از اعضای ظاهر و باطن و مزاج وتمایل آنها غیر از آنست که در حیوانات علف خوار ذکر کردیم خداوند حکیم مادهٔ بدن و غذای آنها را از لاشهٔ حیوانات قرارداده و بهمین جهت دندانهای نوك دار محکم وچنگالهای

قوی وزندهای بانیرو و حرکات ملایم و جست و خیز های پر فاصله و شدید بآنها داده است تا بوسیلهٔ این کار ابزار ها و بکار بردن این توانائی‌هابتوانندشکار خود را بدست آورده آنهارادرهم شکنندپوست وشکم آنهارا بدون هیچ‌رحم وشفقت‌پاره کنند .

اکثر عقلا در حکمت خلق درندگان متحیر و بیشترعلماء و حکماء و محققین در این موضوع مباحثاتی داشته و درپیدا کردن‌راه صواب‌دراین زمینه بسط‌مقال داده اند ما نیز در رسالهٔ علل و معلولات خودشرحی‌در این‌باب‌نوشته‌ایم وانشاءالله خلاصه‌ای ازآن را درفصل‌خاص در این رساله ذکر خواهیم کرد .

فصل

برادر من خداتراومارا بروح خود تایید کندبدانکه باری‌سبحانه وتعالی حیوانات را ازحیث صورت وطبیعت مختلف خلق فرموده و آنها بچند دسته‌تقسیم‌شده‌اند

بعضی از آنها درهوا زندگی می کنند ودرحقیقت سکنهٔ هوا هستندوآنهااقسام پرندگان وحشراتند و برخی مانند ماهی‌و خرچنك وقورباغه وصدف‌وغیره درآب شنا کرده و زندگی‌آنهااز آبست . پاره‌ای از آنها روی زمین زندگی دارندوآنها چهارپایان ومواشی ودرندگان هستند . بالاخره دستهٔ دیگری هستند که درخاك زندگی داشته و آنهارا هوام میگویند . و در هر یك از این چهار قسمت بعضی‌آکل و بعضی‌مأکولند مثلا ازپرندگان بعضی هستند که‌دانه‌و میوه‌میخورند وبرخی‌دیگر مانند مرغان شکاری که منقارهای‌برگشته و چنگالهای قوسی دارند و نمیتوانند دانه جمع کنند سایرمرغان راشکار کرده و

میخورند . حال حیوانات آبی هم همینطور است بعضی از آنها آکل و پاره‌ای مأکولند ودرحیوانات خاکی یعنی هوام ماننده‌ماروسوسمار و بزمجه وغیره نیزهمین حکم کلی ساری وجاری است

فصل

برادرمن خدانرا ومارا بروح خودتایید کند بدانکه باری حکیم سبحانه و تعالی حیوانات تام الخلقه را طوری خلق کرده که‌ساختمان آنها بدو نصف از چپ و راست تقسیم میشود و این جفت بودن با عدد دو یعنی با عدد اول و همچنین با کلیه امور عنصری دو گانه بطوریکه در رسالهٔ مبادی ذکر کردیم مطابق است برای این ساختمان، وسطی قرار داده که بانضمام طرفین با عدد سه یعنی اول عدد فرد و کلیه اموریکه دارای وسط و دو طرفند تطبیق می کند مزاج بدن آنهارا ازچهار خلط (خون وبلغم وصفراء و سودا) خلق فرموده و اینعدد بااول عدد مجذور و طباع چهار گانه وارکان و عناصر اربعه مطابق است . برای آنها پنج حس دراکه (لامسه‌وذائقه و شامه وباصره و سامعه) ایجاد فرموده و این با اول عدد دائر با طباع چهارگانه که با طبیعت فلکی پنج طبع میشود برابر است در آنها نیروئی خلق کرده که‌بوسیله آن بشش جهت (یمین وشمال وقدام وخلف و فوق وتحت) حرکت میکنند و این‌باعدد سطحهای مکعب مطابقه‌دارد . هفت نیروی فعاله به آنها داده است که این با اول عدد کامل و شمارهٔ کواکب سیاره تطبیق میکند در بدن آنها هشت مزاج که چهار تای آن منفرد و چهار تای آن مزدوجند قرار داده است که با اول عدد مکعب و و شمارهٔ مناسبات موسیقی‌برابری‌دارد . ترکیب بدن‌و تالیف جسدآنها

را نه طبقه قرار داده و این با اول عدد فرد مجذور وطبقات نه گانه فلك مطابق است •

در بدن آنها دوازده سوراخ که در ها ای احساس و احتیاجند خلق فرموده که با اول عدد زائد و شمارهٔ بروج آسمان برابری دارد بنای جسد آنها را بر ستون پشت که شماره فقرات آن بیست و هشت است قرار داده و این با اول عدد تام و منازل قمر معادل است، برای جریان خون باطراف بدن آنها سیصد و شصت رك آفریده که این با شماره درجات فلکی وروز های سال تطبیق دارد و اگر دقت شود شماره هر عضوی با عدد یکی از اجناس موجودات برابری دارد و ازاین جمله معنی قول حکمای فیثاغورثی که گفته اند «موجودات بر حسب طبیعت عدد خلق شده است» واضح میگردد وذلك تقدیر العزیز العلیم

فصل

در اختلاف احوال پرندگان و اوقات پریدن و مواقع هیجان و جفتخواهی و کیفیت لانه سازی و اصلاح آن و کمیت تخم و مدت خوابیدن روی تخم و پرورش جوجه ها

برادر من خدا ترا و ما را بروح خود تائید کند بدانکه بعضی از پرندگان مانند کبوتر برای خود جفت میگیرند و با جفت خود معاشقه دارند و جفت خواهی و هیجان آنها در تمام فصول سال دوام دارد و در خوابیدن روی تخم و در آوردن جوجه، نر بماده کمك می کند و برخی دیگر از حیث موقع جفت جوئی مثل کبوتر ولی در خوابیدن روی تخم، جوجه آوری، نر بماده کمکی نکرده و درپرورش جوجکان نیز شرکتی نمی کند مثل خروس. و پاره ای در تمام سال

بیشتر از دو مرتبه بهیجان نمی آیند و جفت خواهی آنها منحصر به موقع اعتدال بهاری و پائیزی یا تابستان است و اکثر پرندگان در آخر زمستان و نزدیك شدن فصل بهار بهیجان می آیند و جفت جوئی و تخم گذاری و خوابیدن روی تخم و بالاخره پروراندن جوجه ها در اعتدال هوا صورت میگیرد زیرا در این فصل در اکثر جاها وسیله پرورش آنها از حیث قوت و غله فراهم است.

بعضی از پرندگان خانه خود را در میان شاخ و برك درخت می سازند پاره ای مانند کبك ودراج و تیهو دراراضی نه بهره درمیان علف های خشك منزل برای خود ترتیب میدهند برخی در سوراخ دیوار وزمره‌ای در شکاف تنه درخت و دسته ای زیرسقف وعده‌ای سردیوار های خراب و بعضی در بالای کوه و تپه و پاره ای در ساحل رود ها و نهر ها و دریا ها وبرخی دراراضی قفرو بی آب و علف و زمره ای بین سنگها لانه برای بچه آوردن تدارك میکنند و بالاخره بعضی از مرغها آبی هستند که تخم خود را با یك یا بسینه می چسبانند و باپای دیگر در آب شنا و گردش میکنند تا جوجهٔ آنها بیرون بیاید. بعضی مرغها دوتا ' پاره‌ای چهارتا ' برخی شش تاوزمره‌ای هفت ودسته‌ای دوازده و بیست و سی تخم میگذارند.

بعضی از پرندگان بچه های خود را از دانه های خیس خورده ای که در چینه دان خویش ذخیره کرده اند غذا میدهند برخی دانه و میوه و حشرات را گرفته بـا نوك خود بدهن جوجکان خویش می گذارند پاره ای مثل شتر مرغ عده ای ازتخمهای خود را دفن میکنند و بعد از بیرون آمدن جوجه ها آنها را بمرور در آورده می شکنندو بچگان خود رابدان پرورش میدهند زمره‌ای مانندمرغ خانگی و دراج با

نوك و پنجه خود زمین رامیخراشند و خوردنی پیدا کرده بجوجگان خود عرضه میدارند . بعضی مرغها مانند چلچله در تمام مدت روز با سرعت در پروازند پاره ای مانند بلدرچین کم میپرند و در پرش هم سنگین هستند زمره ای مانند با قرقرەوقتیبلند میشوند دور میپرند دسته ای مثل کلاغ سفرهای دراز می کنند و عده ای‌مانند گنجشك میهن خود را هیچوقت ترك نمیگویند بعضی مانند درنا در مسافرتهای خود مثل قطار شتر دنبال هم میپرند برخی بمحاذات یکدیگر صف بسته مانند نماز گذاران پروازمینمایندبرخی بدسته های چند مخلوط بهم پرواز میکنند .

بعضی رو بباد بعضی پشت بباد پاره ای مستقیم زمره ای مورب دسته ای بالا و پائین وچپ وراست وعده ای‌بخط مستقیم بجانب‌مقصود میپرند بعضی وقتی میخواهند بپرند چند قدم در زمین حرکت کرده و بعد بر میخیزند و برخی بدون این مقدمه یکمرتبه از زمین بلندمی شوند پاره ای‌مثل کسیکه بخواهد از منبری‌بالا رود طبقه طبقه‌بطور عمودی و افقی اوج میگیرند و بعضی دیگر مانند کسیکه از گردنه ای بالا رود بین عمودی و افقی میپرند زمره ای‌وقتی اوج گرفتنداز بال زدن خود داری میکنند و پاره ای گاهی بالها را حرکت داده گاهی از حرکت باز میدارند در پائین آمدن هم بعضی سر خود را تو برده و مانند قطرهٔ بارانی که در باد شدید بزمین بیفتد تقریبا عمودی‌بزمین فرود میآیند برخی مانند کسیکه از مناره ای پائین آید پیچ و خم خورده فرو مینشینند دسته‌ای بچپ و راست متمایل‌شده بزمین‌میایند پاره ای پاها را رها کرده بالها رابخود میچسبانند یا بالها رارهاکرده بزمین مینشینند .

دو بال هر پرنده از حیث طول و عرض و وزن وعدهٔ پر با یك دیگر متناسب است در هر بالی چهارده شاه پر با ساقه میان تهی و محکم و سبك که از سمت ریشه ردیف و از سمت نوك موازی هستند داردبعدردیف شاهپرهای کوچك وبالاخره پرهای کوچکتری است که خلل‌وفرج‌شاه‌پرهارامسدودمیکنندپرهای‌بدن‌مرغ‌هم‌بردونوع‌ست‌یکی‌پر های عادی که بمنزله روپوش‌وزیر آن‌ها پرهای کوچکتر نرم‌و نازکی است که بمنزلهٔ زیر پوش بوده و جمعا حیوان را از سرما و گرما و حوادث حفظ و سروبرش را تزئین میکنند .

دم‌اکثرمرغان بادوبال‌آنها متناسب‌وشماره‌شاهپر های‌آن‌دوازده یا کمتر است بعضی مانند طاوس دمشان پریشت‌تر از بالهایشان است و برخی مانند درنا دم کوتاه و بالهای بزرك و بلند دارند .

جوجهٔ بعضی از مرغان مانند دراج ومرغ خانگی وقتی که از تخم بیرون میایند پر فراوانی دارند و برخی مانند کبوتر برهنه سر از تخم بیرون می آورند و در ایام پرورش بال و پرپیدامیکنندپاره‌ای از مرغان پر های روغن زده ای دارند که در آب تر نمیشود برخی هرسال پرهای خود را ریخته پر نو در می آورند بعضی دیگر مانند مرغهای آبی بین انگشتان پرده دارند .

پاره‌ای‌ازمرغان‌آبی‌مستقلا از میان آب میپرند و برخی‌تاازآب خارج نشده بزمین نیایند نمیتوانند پرواز کنند . پاره ای مرغان بالها و گردن و منقار دراز و بعضی گردن کوتاه و منقار بلند دارند اکثر مرغها در هنگام پرش پا ها را بسینه میچسبانند و بعضی مانند درنا و لك‌لك در پرواز پاها را بجانب دم و بعقب مایل میکنند .

بعضی از پرندگان با گردنهای بلند در موقع پرش سر خود رانو

میکشند و بعضی مانند مالك خرین سر خود را بجلو مایل مینمایند بعضی از مرغهای شکاری شکار خود را در هوا و هنگام پرواز می گیرند و پاره ای وقتی بشکار خود برسند از زیر خود را بآنها نزدیك کرده به پشت برمیگردانند و با چنگال آنرا گرفته و دو باره بحالت طبیعی پرش عود میکنند و برخی بسر آنها فرود آمده و آنها راازروی زمین میربایند وزمره ای هستند که میتوانند بر سر آهو و گورخر نشسته با بالهای خود بچشمهای آنها زده با منقار مغز آنها را پریشان کرده و بکشند.

کبوتر قاصد با نظرانداختن بجوّمحیط و جریان نهر وسرازیری دره جهت و سمت مقصود را پیدا میکند و درموقع وزش بادهای سخت بچپ و راست کوهها پرواز کرده خود را از وزش سریع بادمحفوظ میدارد.

همینطور است حال مرغانی که زمستان به آفاق گرمسیرو تابستان به آفاق سردسیر مسافرت مینمایند که آنها هم درمسافرت خود راه را میشناسند اکثر مرغها چشم دوربین و شامهٔ قوی و ذائقه کامل و سامعهٔ نیرومند دارند ولی بواسطه پری که در بدن آنها است از لامسه محرومند. تمام مرغان شکاری بالها و دمهای عریض دارند و پرش آنها تند و تیزاست خدا به آنها گردن های کوتاه و رانهای قوی و چنگالهای قوسی و منقار های دم عقربی داده است و بهمین جهت نمی توانند دانه بر چینند بلکه بشکار حیوانات پرداخته از گوشت آنها تغذیه میکنند برعکس بعضی مرغها دانه خوارند و از دانه و میوه یا صید حشرات یا چریدن گیاه و علف زندگی میکنند — پاره ای ازمرغان

در مسافرت خود شب و روز پروازمیکنند و اکثر آنها روزها میپرند و شب را باستراحت‌می‌پردازند .

بعضی از پرندگان شبها را در بالای درخت وبین شاخ و برك آنها بسر میبرند برخی بالای کوه و تپه وسر دیوار ها شب را روز میکنند پاره ای در اراضی آجامی و نابهره میخوابند زمره ای بسوراخ و شکاف دیوار و زیر سقف پناه میبرند . دسته ای بجزیره مانند های بین دونهر و یا بصحرا ها و حاشیهٔ شطها وسواحل دریا ها رفته شب را صبح می کنند و در سواحل بطورنوبت‌عده ای از آنهااز باقی پاسبانی‌مینمایند و بالاخره معدودی هم هستند که شب را در هوا بروز میآورند .

بعضی از مرغان سحر خیزند و بمجرد بیدار شدن با ترنم‌بذکر و تسبیح خدا مشغول میشوند وپاره ای مادی تر بوده از همان صبح‌زود در پی آب و دانه بتك و دو میافتند .

بعضی برای جستجوی قوت براههای دور میروند وبرای رفع خستگی‌مدتی‌درمحلی‌اقامت نموده‌وبعدبجانب‌مقصود رفته چرا میکنند و سپس بمحل اصلی برمیگردند بعضی مرغها در صبحها جوجه بیرون می آورند‌ٔبرخی عصر ها‌ٔپاره ای‌درظهر‌ٔدسته ای در روز ابر‌ٔ زمره ای در روز صاف‌ٔ عده ای در روز بارانی‌ ٔ برخی در شدت گرماو پاره‌ای در شدت سرما و بعضی در روز بادباین کار میپردازند .

فصل

برادر من خدا ترا و ما را بروح خود تائید کند بدانکه بعضی‌از پرندگان مانند دلیجه و چلچله وقتی در هوا اوج میگیرند با بالهای

گشاده و دم خود کـه با هم متناسبند مثلثی در هوا تشکیل میدهندو برخی مانند درنا و لك لك با دوبال گشاده و گردن دراز از جلو و دوپای بلند از عقب در هوا شکل مـربع میسازند وپاره‌ای از حشرات مانند پشه وملخ وزنبور از پرش خود در هوا شکل مسدس ایجاد مینمایند.

برادر من بدانکه اگر بدیدهٔ تأمل و اعتبار در بدن پرندگان و حشرات بنگری تمام قطعات بدن آنهارا از حیث طول وعرض وسنگینی وسبکی از چپ وراست وجلو وعقب موزون ومتناسب خواهی یافت و بهمین جهت اگر چند دانه‌از شاه پرهای مرغی را بکنند در پرش او اضطرابی حاصل گشته‌و بآدمی شبیه میشود که یك پای او از پای دیگرش بلندتر یاکوتاهترباشد ونیز اگر ازدم حیوان‌شاه‌پرهارابکشند مانند زورقی‌میشود که جلوش سنگینتر ازعقب بوده و ناچاراضطرابی در پرش آن حاصل میگردد وبهمین سبب است که بعضی از مرغان‌مانند درنا ولك‌لك در حال پریدن گردن‌خودرا بجلومتمایل میکنندوناگزیر پاهای‌خودرا ازعقب بیرون میدهند تا توازن‌بین دوجانب جلوو عقبشان محفوظ ماند وآنها که مثل مالك خرین درپرش گردن خود رادربدن فرو میبرند پاهای‌خویش‌رازیر شکم جمع میکنند.حال سایر پرندگان وحشرات نیز درهنگام پرش بهمین‌منوال‌است.

فصل

دربیان بدو خلقت انسان

گویندوقتی توالد وتناسل اولاد آدم‌زیاد و در بروبحر کرهٔ‌زمین پراکنده شده مشغول کارهای زندگی خود شدند از حیوانات درنده و وحش روی زمین بسیار درعذاب وبرای حفظ خود مجبور بودند به

بالای کوهها و تپه ها وغارها وشکاف کوهها پناه ببرند در این دوره جز میوهٔ درختان و دانهٔ گیاهها خوراکی وبرای دفع سرما و گرما غیر از برگ نباتات پوشاکی نداشتند بعلاوه ناگزیر بودند زمستان را در آفاق گرم و تابستان را در آفاق سرد بسر برندتا لباس غیر کافی را جبران کرده همه وقت بخوراك وپوشاك دسترس داشته باشند.

واین بعد ازمدتی مدید بود که توانستند کم کم دردشتهای زمین مخصوصاً کنار رودخانه ها قلعه ها ودهکده ها وشهرها بسازند ودر آنها سکنی کرده خود را از خطر محفوظ دارند.

بعد از آنکه اولاد آدم خود را درپناهگاهی یافته و قدری اسباب کار خود را آماده کردند درصدد تلافی بر آمده بجانب حیوانات روآورده گاو و گوسفند وشتر وخر وقاطر واسب را گرفته بوسیله افسار وچهار دیوار آنها را نگاهداشته وبکارهای خود از قبیل حمل ونقل و شیار و سواری و کوبیدن زراعت و گرداندن چرخها واداشته وفوق طاقت برآنها سخت گرفتند وآزادی آنها را سلب کردند در صورتیکه این حیوانات قبل از اسارت در دست انسان آزادانه هرجا میخواستند میگشتند ودرهر مرتعی که میل داشتند میچریدند باقی حیوانات مثل گوره خر و گوزن وآهو و درندگان و سایر حیوانات و کلیه پرندگان همینکه گرفتاری رفقای خود را دیدند فرار کرده سر به بیابانها و کوههای غیر مسکون گذاشتند وازنوع بشر وهمجنسان خود متنفر گشتند درصورتیکه قبل از این پیش آمد در مسکن و میهن خود درامن وامان وهرنوعی باافراد خود انس والفت داشتند.

اما اولاد آدم فقط باسارت این دسته قانع نشده در طلب فراریان از بکار بردن انواع سعی وحیله وگستردن دام بازننشستند زیرا معتقد

بودند که این حیوانات مملوکان و بندگان فراری و گناهکاری هستند که از اطاعت آقایان وصاحبان خود روگردان شده‌اند

مدتها بهمین طرز گذشت و روز بروز وسائل اولاد آدم بر ضد حیوانات فراری زیادتر شدتااینکه خداوند تعالی محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله را برسالت بر انگیخت و آن بزرگوار جن‌وانس را دعوت کردو گذشته از انس قسمت مهمی هم از جن ها دعوت او را پذیرفته او مسلمان های خوبی شدند ومدتی نیز گذشت •

درزمانهای‌بعد بر جنّی هامسلمان پادشاهی سلطنت یافت که‌اسم او بیراست حکیم‌و لقب او شاه مردان وپای تخت او در جزیره صاغون دروسط دریای اخضر در حدود خط استوا ومحلی خوش‌آب‌وهواودارای چشمه‌های گوارا و زمینهای حاصلخیز پرنفع وانواع درختهاومیوه‌های گوناگون وسبزه وچمنزار و گل‌وسبزی در آن فراوان بود ، اتفاق افتاد که یکی از کشتیها بواسطه وزش بادهای سخت و بر خلاف مراد از راه خود پرت شده وبعد از مدتی‌سرگردانی بساحل‌این جزیره رسید در این کشتی جمعی بازرگان و هنرپیشه و اهل علم و زمره‌ای از اغنیاء نشسته بودند همینکه کشتی نزدیك زمین شد مردم از آن خارج شده در آن‌جزیره‌بگردش پرداختند کثرت اشجار وآبهای خوشگوار و هوای‌خوب و فراوانی انواع میوه جات وسبزی‌و گل‌وریحان واقسام گیاههای دانه دار که از آب باران عمل آمده بود در آنجا یافته و مشاهده کردند که در این جزیره انواع‌حیوانات از قبیل مواشی وچهار پایان وسایر حیوانات وحشی و درندگان وپرندگان وحشرات و هوام موجود و این حیوانات از یکدیگر تنفری نداشته و با هم انس والفت دارند ومرفه زندگی میکنند•

مسافرین را این محل ومکان خوش آمد ودر آنجاماندند وبرای خود خانه ساخته در آن سکنی اختیار کردند و کم کم بعادت دیار خود برای سواری وبارکشی وحوائج زراعتی وغذائی خویش بفکر کمك گیری از گاو و گوسفند و شتر و الاغ و اسب وقاطر افتاده و برسایر حیوانات که تا اینوقت آزادانه زندگی میکردند کار را تنك کردند واین حیوانات هم از آنها فرار کرده سر بکوه و صحرا گذاشتند ولی تازه وارد ها بعادت خود بر آنها دام گسترده و برای گرفتن و کشتن آنها بانواع حیله واسباب دست بردند زیرا معتقد بودند که اینها مملوك آنها بوده و بواسطه این فرار عصیان ورزیده و گناهکارند . همینکه حیوانات دانستند که این آقایان گذشته از آزار و ازیت درآنها بنظر بندگان گریزپا می نگرند رؤسا ونمایندگان خود را جمع کرده ازد بیر است حکیم پادشاه جنّیان رفته از جور بنی آدم برخود بالاختصاص از اینکه این بزرگواران آنهارا بنده خود میدانند شکایت و دادخواهی کردند ورفع مزاحمت این تازه واردها را از خود خواستند .

پادشاه جن کسی رانزد این جماعت فرستاده آنها را باز خواند عده‌ای از آنها درحدود هفتاد نفر که ازاهالی شهرها و کشورهای مختلف بودند بر در سرای سلطنت حاضر شدند پادشاه برای آنها مهماندار تعیین کرده در اعزاز و اکرام آنها کوشید و بعد از سه روز آنها را بمجلس خود پذیرفت .

بیراست حکیم ، عادل وبا انصاف و باداد ودهش و برد بار و مهمان نواز و غریب دوست بود بمبتلایان و درماندگان شفقت میورزید و در منع ظلم و امر بمعروف ونهی از منکر جهد بلیغ میفرمود و در تمام این اعمال خیر جز خشنودی خدا ورضای حق منظوری نداشت وا متنان و

تشکری متوقع نبوده منتی بر کس نمیگذاشت .

وقتی که مسافرین ما بر او در آمدند و او را بر تخت سلطنت مشاهده کردند تعظیم وتکریم فراوان بعمل آوردندشاه بوسیله‌ترجمان از آنها پرسید :« برای چه مقصود بکشور ما آمده اید و چه منظوری شما را بجزیره ما آورده است کسی شما را قبلا دعوت کرده بود ؟ » یکی از انسی ها جواب گفت : « مزیت و نیکمردی و خوش رفتاری وداد گستری، و انصاف اعلیحضرت که در تمام آفاق مشهور است ما را به پیشگاه پادشاهی راهنمائی کرد تا مطالب ما را اصغا فرموده و احتجاجات ما را بر بندگان فراری و گناهکار که آقائی و مالکیت و صاحب اختیاری ما را بر خود انکار می کنند بشنود و بین ما و آنها بحق وعدل حکم کند و از خداوند مسئلت می کنیم که پادشاه را بیافتن راه صواب مؤید و موفق داشته در داد گستری پشتیبان او باشد و اواحکم الحاکمین است .

پادشاه گفت آنچه دارید بگوئید و گفته های خود را تشریح نمائید نماینده گفت بلی اعلیحضرتا ! ما میگوئیم این مواشی وچهار پایان شتروگاو و گوسفند واسب وخر و قاطر) واین درندگان ووحش وطیر همگی بندگان و مملوگان ما هستند و ما آقایان و صاحبان آنها هستیم بعضی از آنها گریزان و فراری هستند و پاره ای باکراه مطیع و فرمانبر دار ما شده اند ولی همگی اعم از گریزان و فرمانبردار مالکیت ما رانسبت بخود انکار داشته وامی‌سرنگند(١) شاه گفت :دلیل وحجت شما بر این دعوی چیست ؟ انسی گفت : بلی اعلیضرتا ما بر دعوای خود دلایل شرعی و سمعی‌وحجتهای عقلی زیاد داریم- پادشاه گفت : دلیل های خود را بیاورید ، در اینوقت یکی از انسی ها که

---

١ – واسرنگیدن فارسی سرة انکار کردن است

ازاولادعباس بود و از سخن‌سرائی بهره‌ای بسزا داشت بکرسی خطابه بر آمده و بشرح زیر سخنرانی کرد « شکر بی حد سزا و ار خداوند عالمیان و سرای‌دیگر خاص پرهیز کاران و تباهی عایدستمکاران است . درود بیشمار بر پیشوای ما محمد خاتم پیغمبران‌و پیشرو فرستادگان و صاحب شفاعت در روز جزا و سلام بر ملائکهٔ مقربین و بندگان نیکوکار خدا از اهل آسمان و زمین از مؤمنین و مسلمین‌بادخدا برحمت خود ما و شما را از زمرهٔ آنان قرار دهد و او ارحم الراحمین است.

منت خدایرا که از آب بشر آفرید و دامادی ونسب قرار داد و از جنس او برایش جفت خلق فرمود و از ازدواج آنهامردان وزنان‌بیشمار بوجود آوردوبآنها نعمت فراوان داد و بجانب بر وبحر راهنمائی نمود و خورش و خوردنی پاکیزه نصیب آنها فرمود خداوندمیفرماید« خدا مواشی را برای شما خلق کرده‌ازآنهاپوشاك‌و استفاده های‌دیگر دارید از آنهامیخورید ودر موقعی که‌بچراگاه میروند و بر میگردند اسباب تجمل‌شما« هستندونیز فرماید« بر آنها(اسب‌وخر وقاطر)و بر کشتی‌سوار میشوید» و باز فرماید« بارهای شما رابشهری‌میبرند که جز با مشقت فراوان آنها را نمیتوانستید بآنجا رسانید» خداوند بشما رأفت و رحم بسیار داد » و نیز فرموده است « اسب و قاطر و خر برای سواری شما وزینت شما است » و در جای دیگر فرماید « تا برپشت آنها سوار شده و وقتی بر آن قرار گرفتیدنعمت خدا رامتذکر شوید » و آیات‌بسیار دیگر در قرآن و انجیل وتورات هست که‌همهٔ آنهادلیل است که آنها برای ما خلق شده و بندگان ما هستند وما صاحبان وصاحب اختیاران آنها میباشیم‌در خاتمه برای خود و شما‌ازخداوندبخشنده‌پوزش‌می‌طلبم»

پادشاه گفت: ای جماعت مواشی و چهارپایان گفته های انسی را شنیدید و استدلالاتیکه از آیات قرآن برای ثبوت ادعای خود کرد فهمیدید نوبت سخن با شماست آنچه بر رد گفته‌های او دارید بگوئید.
اینوقت قاطر که نمایندهٔ جماعت بود گفت:

« حمد بیمرو شماره سزاوار خداوند واحد احد صمد سرمدی است که قبل از بوش زمان و مکان وجود داشته بامر کن نور ساطعی از مکنون غیب و عالم عدم بوجود آورده و از آن نور دریای آتشی شعله‌ور و دریای آبی متموج و سیمابگون خلق فرموده و از این آب و آتش آسمان و زمین را ایجاد نمود و در زمین کوههای بلند آفرید و آسمان را مسکن پاکان وافلاك را منزل ملائکه وزمینرا برای نباتات وحیوان مأمن و میهن قرار داد و جن را از آتش و انسانرا از خاك وجود داد و بقای نسل انسانرا از آب قرار داده اولاد آدم را در زمین مستقر فرمود تا در آن گردش کرده آنرا آباد کنند و بخرابکاری نپردازند و حیوانات را سرپرستی کرده از آنها انتفاع ببرند و ظلم و جور در بارهٔ آنها روا ندارند از خداوند بخشنده برای خود و شما پوزش می طلبم

اعلیحضرتا! آیاتیکه این انسی از قرآن آورد دلالتی بر ادعای او که ما بندگان و آنها صاحب اختیاران ما باشند ندارد نزول این آیات برای آنست که آنها را بنعمت و احسانیکه خدا در بارهٔ آنها مقرر فرموده است متذکر نماید مثلا فرموده « خدا آنها (مواشی و بهائم) را برای شما مسخر کرد » همانطور که در جای دیگر فرموده آفتاب وماه و ابر و باد را مسخر نموده از تسخیر، به بندگی ما و مالکی آنها تعبیر کردن افترا است.

اعلیحضرت شما باید بدانند که خداوند تمام آنچه در آسمان و

زمین خلق فرموده بعضی را مسخر بعضی قرار داده است و این تسخیر یا برای جلب فائده از آنها یا دفع ضرر آنها است خداوند حیوانات را بالاختصاص جهة آن برای انسان مسخر کرده است که انسان بآن نفع برساند و ضرر را از آنها دفع نماید چنانکه در فصل بعد بیان خواهیم کرد ، آنچه آنها تصور کرده میگویند که آنها صاحبان ومابندگان آنها هستیم بیدلیل و بهتان محض است .

فصل

اعلیحضرتا!ما وپدران ما قبل از خلق آدم پدر بشر درزمین سکنی داشتیم وسهل وصعب وفراز ونشیب آن در اختیار ما بود هردستهٔ مادر طلب زندگی در زمین خدا می گشت وآزادانه در کارهای خود تصرف و اختیار داشت از کوه و صحرا و تپه ودشت یا ساحل رود و دریا یا اراضی قفر وریگزار هرجا و مکان و محلی که با احتیاجاتش مناسب بود منزل اختیار میکرد و هرجنس با ابناء جنس خود در انس والفت بود بچگان میآوردیم وآن ها را تربیت میکردیم از حیث وسیلهٔ زندگانی راحت بودیم ازخوردنی وآشامیدنی وازسایر نعمتهای خدا همه چیز در دسترس ما بود در میهن خود درامن و امان و از حیث بدن راحت و بی مزاحم بودیم روز وشب بتسبیح و تقدیس خداوند رؤف مشغول واورا بوحدانیت ستایش میکردیم و هیچوقت شریك برای خداوند یگانه قرار نمیدادیم مدتی مدید برهمین منوال روزگار میگذراندیم

تا خدا آدم پدر بشر را خلق فرمود و اورا درزمین جانشین خود قرار داد اولاد آدم زیاد شد وزاد ولد اودر بر وبحر و کوه وصحرای زمین متفرق شدند باما بنای کج تابی را گذاشتند مارا در منزلهای خود راحت نگذاشتند وآزادی را از ما سلب کردند .

بعضی از ما مانندشتر و گاوگوسفند واسب و قاطر و خر رااسیر گرفتند و بخدمت خود وا داشتند وآنچه توانستند رنج و عذاب بآنها دادند وکارهای سخت از قبیل بار کشی وسواری سفر و حضر و چرخ کشی وآسیا گردانی و کوبیدن زراعت برآنها تحمیل کردندوتمام‌مدت عمر با نهایت قهر وغلبه وزدن وبستن انواع سختی و پستی را درباره آنها معمول‌و مجری نمودند جمعی ازما که وضع را اینطور دیدند به بالای کوههاپناه برده دربیابانهای دور از آدمی متواری شدندولی‌اولاد آدم دست از سرآنهابرنداشته کمر همت بآزار آنها بست وانواع‌حیله از قبیل دام وغیره بکارزد وهریك از آنهارا که‌بچنك‌آورد باآهن‌وقید بست و بعد کشت وپوست کند وشکم پاره کردوبندازبند جدا ساخت یاپر وپوست وهو و کرك وپشم کنده در آتش بریان کرد و در دیك جوشاند بحدی که نمیتوان انواع عذاب‌های آن‌ها را شرح داده باتمام این عذاب‌ها هنوز هم‌آقایان راضی نبوده پرمدعائی‌را بجائی رسانده‌اند که‌مارا بندگان و مملوکان و خودرا اربابان و صاحب اختیاران ما میدانند وهریك از ما که توانسته‌ایم خود را ازچنك آنها خلاص کنیم گریز پا وگناهکار وطاغی وباغی میشمرند وهیچ دلیل و حجتی بر اینهمه‌سفاکی‌وبیحسابی دردست‌ندارند جز قهر وغلبه وزور گوئی‌بهیچ قاعده ومنطقی متقاعد نیستند.»

همینکه پادشاه این جمله را شنید وسخنرانی نمایندهٔ حیوانات را فهمید دانست که‌دعوی‌ریشه‌ ' وپایهٔ قدیمی‌داشته و بارسیدگی‌مختصر قطع‌و فصل نمیشود‌بنا بر این امرداد در سراسر کشور جارزده لشکر وسران قوم وطوایف وتیره‌های جن از قبیل بنی ساسان وبنی خاقان و اولاد شمیان و قضاة وفقهای آل‌ادریس و بنی بلقیس رااحضار کردند

ومجلس باطنطنه وجلالی برای محاکمه و فصل خصومت میان نمایندگان حیوانات و اهل جدل و ارباب محاجه بنی آدم تشکیل دادو همینکه مجلس آراسته شد بنمایندگان انس گفت در آنچه نمایندهٔ حیوانات گفت و شنیدید چه میگوئید ؟ وبشکایت آنها راجع بعذابی که از ظلم وجور و تعدی شمامی کشندچه جواب میدهید ؟

نماینده انس گفت:

«ما میگوئیم اینها بندگان ومملوکان ماهستندو ما اربابان وصاحب اختیاران آنها میباشیم و باینجهته میتوانیم آنچه میخواهیم دربارهٔ آن هامعمول وهر تصرفی که میل ما اقتضا کند در آنها مجری داریم آنها که از ما اطاعت میکنند امر خدارااطاعت کرده و آن ها که ازمافرار کرده و برماعاصی شده‌اند معصیت خدا را مرتکب میشوند».

پادشاه گفت «ادعادی بیدلیل در محضر قضاة پذیرفته نیست و قول بی‌حجة واضح درنزد حاکم قبول نمیشوددلیل این گفته‌ها چیست ؟»

انسی گفت «مادلیل‌های عقلی وحجت فلسفی که‌صحت قول مارا ثابت کند زیاد داریم »

شاه گفت «آنها کدامندبیان کن‌تاماهم بدانیم.»

نماینده گفت «بلی اعلیحضرتا حسن صورت و زیبائی ساختمان هیکل و راستی قامت و خوش ادراکی وجودت حواس و دقت تمیز و روشنی روح و بالاخره رجحان عقل ما تماماً حجت قاطع و دلیل واضح براین گفته ماست که ما آقایان و مالکین و آنها بندگان ومملوکان ماهستند» .

نمایندهٔ حیوانات گفت : اینها دلیلی نیست که دعوی آنهاراثابت کند.

شاه گفت آیا راستی قامت و نشستن و ایستادن، رو به پادشاهان و خم

کردن پشت و برو بخاك افتادن از خصائص بندگان نیست ؟ نماینده گفت : خداوند پادشاه را بیافتن راه صواب موفق بدارد و او را از خطا حفظ فرماید بیانات مرا بشنوید تا حقیقت روشن شود اعلیحضرت باید توجه فرمایند که خداوند جل شأنه این تفاوت خلقت را برای اینکه ما بندگان و آنها صاحبان ما هستند بین ما و آنها قرار نداده بلکه بعلم و حکمت خود بهریك ازما ساختمانی متناسب بازندگی مان عطا فرموده است آنچه بآنها داده برای آنها محض صلاح و آنچه بما مرحمت فرموده برای ما عین صوابست

فصل

در بیان سبب و علت اختلاف صورت حیوانات

بیان مطلب اینست که خداوند تعالی وقتی آدم و اولاد او را برهنه خلق فرمود و در بدن آنها پر و پشم و کرك و موئی که آنها را از سرما و گرما حفظ کند قرار نداد و روزی و قوت آنها را از میوه ولباس و پوشش آنها را از برك درخت مقرر داشت چون درخت هم در هوا افراشته است قامت آنها را هم بر افراشته قرار داد تا بسهولت بتوانند غذا و لباس خود را از درخت در یافت کنند و همچنین وقتی قوت و روزی ما را از گیاه زمین قرار داد ساختمان بدن ما را هم منحنی خلق فرموده تا علف زمین بدهن ما نزدیك و در پوزه رس ما باشد اینست علت قامت راست آنها و کمر خم ماها نه آنچه آنها تصور کرده اند ـ پادشاه گفت در قول خداوند عز وجل که میفرماید « لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم » چه میگوئی ؟ نماینده گفت کتابهای آسمانی تفسیراتی دارند که غیر از ظاهر آنهااست اعلیحضرت از اهل علم تحقیق فرمایند .

پادشاه از حکیم جن سوآل کرد معنی «فی احسن تقویم» چیست جواب عرض کرد درروزی که خدا آدم را خلق فرمود سیارگان در اشراق خود بودند و وتدهای بروج آسمان قائم وزمان معتدل ومواد برای قبول صورت مهیا بود باین جهات ساختمان آدم بابهترین صورت و کامل ترین هیئت صورت پذیر گشت پادشاه گفت همین برتری کافی است که اسباب افتخار وبزرگواری اولاد او باشد حکیم عرض کرد «احسن تقویم» معنی دیگری هم دارد که از آیهٔ دیگر قرآن استنباط میشود و آن اینست که میفرماید «فعدلك فی ای صورة ماشاء رکبك» مقصود ازاین آیه اینست که خدا آدم را نه دراز و باریك خلق فرموده و نه کوتاه و بیقواره بلکه بین بین ایندوحالت در خلقت او رعایت شده است

نمایندهٔ حیوانات گفت در خلقت ماهم همین تناسب بکار رفته ما هم نه دراز و باریك خلق شده ایم و نه کوتاه و کوچك بلکه خلقت ماهم بین این دوحالت است بنابراین ماو آنها در این مزیت و برتری و کرامت برابریم .

نمایندهٔ انس بنماینده حیوانات گفت اعتدال خلقت و تناسب ساختمان شما از کجاست ؟ آیا شتر باهیکل عظیم و گردن دراز و گوش کوچك و دم کوتاه را نمی بینم ؟! یافیل باآن جثهٔ بزرك ودندانهای درازو گوشهای پهن وچشمهای کوچك ودم کوتاه را ملاحظه نکرده ایم ؟! یا گاو میش و گاو را بادم بلند و شاخهای کلفت بیقواره وبدون دندان نیش وقوچ را با شاخ گنده ودنبهٔ بزرك بدون ریش وبزرا باریش دراز ومکشرف العوره و خر گوش را با جثهٔ کوچك ودو گوش گنده مشاهده نمی نمائیم ؟! اگر در ترکیب و ساختمان باقی حیوانات هم دقت کنیم ساختمان آنهارا نیز اعم ازوحش وطیر وهوام ودرنده وچرنده بیش

و کم همینطور بی رویه و نا متناسب خواهی یافت

نمایندهٔ حیوانات گفت : «عجب آقای بزرگوار اصل اصول را از نظر دور داشتی و موضوع اساسی را فراموش کردی آیا نمیدانی که وقتی بعیب مصنوع پرداختی عیب صانع کرده‌ای ؟ آیا نمی بینی و نمیدانی که تمام اینها مصنوعات باریتعالی هستند که بحکمت خود آنهارا برای مقصود و منظوری اینطور خلق کرده است تا با این ادوات جلب منافع و دفع مضار از خود بنمایند ؟ و حکمت خلق آنهارا بدین صورت جز خداوند تعالی و علماء که ورثهٔ انبیاء هستند کسی نمیداند» . نمایندهٔ انس گفت «حالا که تو حکیم حیوانات و خطیب جماعت شده ای بما بگو بدانیم حکمت درازی گردن شتر چیست ؟» قاطرجواب گفت برای آنست که بادرازی پاهای او متناسب باشد و بتواند علف را از زمین برگیرد در بلند شدن از زمین باو کمك نماید و بالاخره بتواند پوزهٔ خودرا باطراف بدن رسانده و تن خود را بخارد اما درازی خرطوم فیل عوض کوتاهی گردن اوست که بوسیلهٔ آن بتواند علف جمع کرده بدهان بگذارد و بزرگی گوشهای او برای آنست که پشه و مگس را ازچشم‌ها و دهن خود دفع کند زیرا دهن او برای دندانهائیکه آلت دفاع او از درندگان و از دهن او بیرونست همیشه باز میباشد .

اما بزرگی گوش خرگوش برای آنست که درزمستان و تابستان برای این حیوان نرم و نازك که پوست او هم نازك است پوشاکی باشد ، سایر حیوانات هم برهمین قیاس هستند که اگر دقت کنیم خداوند متعال بهریك از آنها اعضاء و مفاصل و ادواتی برحسب حاجت آنها داده که آن منفعتی بخود جلب یا ضرری از خود دفع نمایند و قول موسی علیه السلا

که درقرآن ذکر شده‌اشاره بهمین مطلب‌است ،حضرت موسی‌درجواب فرعون که‌میپرسید خدا کیست ؟ میفرماید خدای ما که‌بهرچیزی حق خلقت اورا عطا فرموده واورا هدایت کرده است.

آقای انسی اما اینکه در حسن صورت خویش شرحی‌ذکر کرده وبآن بر ما افتخار جستی این موضوع هم دلالتی بر اینکه شما آقایان‌و صاحب اختیاران وما بندگان شما باشیم ندارد در نزد شما انسیها این حسن صورت وسیله تمایل زن ومرد بیکدیگر وبرای بقای نسل است‌و خداوند این احساس را در ما نیافریده نرو ماده ما نظری بحسن صورت طرف خود ندارد همانطور که سیاه پوستهای شما چیزی از زیبائی سفید پوستان نمی‌فهمند وسفید پوستان رغبتی‌بحسن‌وجمال‌سیاه‌پوستان ندارند ما هم اصلا نظری بحسن صورت جفت خود نداریم پس در این خصوص هم مزیت وافتخاری برای شمانیست.

فصل

دربیان جودت حواس در حیوانات

اما چیزهائیکه در جودت حواس و دقت تمیز خودتان گفتی‌وبر ما افتخارجستی اینهم چیزی نیست که اختصاص‌بشما داشته باشدوسایر حیوانات از آن‌محروم باشند.

جودت حواس ودقت تمیزبعضی از حیوانات بدرجات‌از شمابیشتر است از جمله‌شتر با پاهای بلند وگردن دراز و مرتفع بودن سرش از زمین در شب تار موضع قدمهای خود را روی زمینهای سنگلاخ و راه‌های صعب بطوری خوب می‌بیند که‌شما بامشعلها‌وفانوسها‌هم‌نمیتوانید ببینید. واسب صدای قدم را از راه دور در شب تار بخوبی می شنود و گوشهای‌خود را بسمت صدابرمیگرداند و اکثر شماسبب‌این گرداندن

گوش‌رانمی فهمید و از خود میپرسید که‌چرا حیوان لاینقطع گوش خود را بجهات مختلف میچرخاند وبسا اتفاق افتاده است که صاحب خودرا بواسطهٔ کوبیدن پا بزمین از رسیدن دشمن یا درنده‌ای خبر کرده‌است .

وهمچنین‌بسیاری از خروگاو دیده شده اندکه‌آنهارا ازراههای نرفته‌برده‌اندودرمحلی رها کرده بازگشته‌اند و آنها بدون اینکه کسی همراهشان باشد بمحل وطویله خود بازگشته وراه را یاوه‌نکرده‌اند‌در صورتیکه انسانهائی هستند که چندین دفعه راهی را رفته‌اند و باوجود این در بر گشتن راه خانه خودرا گم کرده سرگردان مانده اند و نیز اتفاق میافتد که در یکشب عده‌زیادی ازگوسفندان وبزهای یك‌آغل میزایند فردا صبح مادران را برای چرا بصحرا میبرند؛ وقتی که‌شب بر میگردند ودر آغل بره وبزغاله ها را باز میکنند نه‌یك بزغاله بسمت یك میش میرود و نه‌یك بره بسمت یك‌بز واز اینها بالاتر هریك ازبره ها وبزغاله‌ها مادر خودرا فوراً پیدا کرده مشغول شیر خوردن میشوند نه‌مادر ها ازشناسائی بچه‌های‌خود و نه بچه‌ها از شناسائی مادران‌خود معطل وسرگردان نمی‌مانند و اولاد شما انس‌ها چندین‌ماه ازعمرش‌می گذرد هنوز مادررا از خواهر وپدر را ازبرادر تشخیص نمیدهد . آقای انسی پس این جودت حواس و دقت تمیزی که به‌آن اشاره کردی کجاست ؟

اما راجع برحجان عقل که‌در آن باب هم تذکری دادی ما‌اثر وعلامتی از آن ندیده‌ایم اگر شما عقل راجحی داشتید چیزهائیکه ابتکار آنها مربوط بشما نیست و از مکتسبات شماست برماافتخارنمی‌-گردید شما بمواهب خداوند تبارك‌و تعالی که برای شناسائی وادای

شکر واحتراز از گناهکاری بشماداده است برما افتخار میکنید درصورتی که عقلا بچیزهائیکه از هنروپیشه خود بوجود آورده‌اند باید افتخار نمایند اگر در اتخاذ صنعت‌های محکم ومتین و ابداع آراء صحیح و علوم حقیقی ومذهب نیکوو پیدا کردن رویهٔ راست وراههای رستگاری زحمتی کشیده‌و چیزی از خودبوجودآورده‌بودیدوبآن افتخار میکردید باز چیزی بود در صورتیکه ما نمی‌بینیم شمااین چیز ها افتخار کنید و تمام افتخارات شما در اطراف دعوی بدون دلیل و مخاصمه بی برهانست •

فصل

دربیان شکایت حیوان از جورانسان

پادشاه بانسی گفت جواب خودرا شنیدی آیا غیر از آنچه گفتی چیز دیگری هم‌داری؟

نماینده گفت بلی اعلیحضرتا در اینجا مسائل ومزایا ومنقبت های دیگری هم هست که دلالت بر آقائی ما وبندگی آنها دارد وآن موضوع خرید و فروش‌است که‌مانسبت بآنها اجرامی کنیم‌ودرموقعی که مریض میشوند و نمی‌توانند بچرا بروند بآن‌ها خوراك میدهیم وسیرابشان می کنیم وبرای‌آنها مسکن وطویله‌و آخرمیسازیم‌وآن ها را از گرما وسرما وتعرض‌درندگان محفوظ‌میداریم‌وبعلاوه درموقع ناخوشی بمعالجهٔ آنها میپردازیم و اگر علتی پیدا کنند برای دفع آن از بذل مال مضایقه نمیکنیم وآنها را تعلیم میدهیم واگر خسته‌شوند از بکار واداشتن آنها دست باز میداریم و اگر کار بدی بکنند وگناهی مرتکب شوندآنها را می‌بخشیم وتمام اینکارها را برای‌شفقت وترحم بآنها معمول میداریم • اینهاهمه کارهائیست که‌صاحبان دربارهٔ

بندگان مجری میدارند.

پادشاه بنمایندهٔ حیوانات گفت چیزهائیرا که گفت شنیدی هر جوابی‌داری بیار . نمایندهٔ‌حیوانات گفت :

اما اینکه گفت‌مارا خریدو فروش‌می کنند این‌معامله را ایرانی ها در بارهٔ رومیها وروميها نسبت بایرانیها درموقع فتح وظفر نیزمجری میداشتند بفرمائید به بینیم کدامیك بنده و کدام یك صاحب اختیار بودند امروز هم هندی باسندی‌وسندی باهندی وحبشی با نوبی و نوبی باحبشی وعرب با ترك و کرد واینجو قوم باعرب پس از هر فتح نسبت بقوم مغلوب این خرید وفروش را معمول میدارند . کاش‌من میدانستم کدامیك بندهٔ واقعی وکدامیك صاحب حقیقی هستند .

اعلیحضرتا ، دادگسترا ! آیا اینها جز زیر وبالای گردش ایام که برحسب احکام نجوم و قرانات اتفاق می‌افتد چیز دیگری هم هست ؟ وخدای‌ نیز در تایید این مطلب در قرآن فرموده است

«تلك‌الایام‌نداولها بین الناس‌ولایعلمها الاالعالمون » اما اینکه گفت بآن‌هاآب‌وخوراك وپوشاك میدهیم و همچنین سایر کارهائیکه برای ما می کنندتذکرداد ، بایددید که‌اینکارها رابرای ترحم واشفاق نسبت بمامعمول میدارند یا در این کارهای خیریکه بعقیدهٔ خود میکنند منظور دیگری دارند ؟ این آقایان این کارها را برای رافت و مرحمت‌واشفاق در بارهٔ مامبذول نمیدارند بلکه ازآن میترسند که تلف شویم‌وقیمت‌ما ضررشان بشود ومنافعی که‌ازمامیبرند از آنهاسلب شود واز شیر وپشم وموو کرك ما که از آن استفادهٔ خوراك وپوشاك وفرش و اثاثیه دارند محروم شوند و از سواری وبار کشی که‌برای آنها میکنیم باز بمانند.

در این هنگام الاغ بسخن آمده گفت : اعلیحضرتا اگرمارا می دیدی که چگونه در دست اولاد آدم اسیر هستیم و برپشت ما بار های گران از آجر و گچ و سنگ و چوب و خاک و آهن و خلاصه همه چیز گذاشته اند وما زیر این بارهای گران چگونه بازحمت ومشت راه می پیمائیم و آنها باچوب وتازیانه بسرو صورت وپشت و کفل ما بچه شدت وحدتی میزنند و چه زحمت وعذابی بما وارد می آورند برما رحم میکردی و بحال زار ما میگریستی اعلیحضرتا اینست رفتار آنها باما آیا میتوان گفت دراین رویه ورفتار جزئی نشانه ای ازشفقت وانصاف ورحم و مروت که این آقای نماینده انس مدعی آنست وجود دارد؟

سپس گاو بسخن آمده گفت اعلیحضرتا اگر ما را در زراعت و اقسام چرخ کشی های بنی آدم میدیدی که چگونه ما را با سر و صورت پوشیده وچشمهای بسته از صبح تا شب برنج و عذاب انداخته و بضرب چوب و تازیانه از ما کار میکشند یقین بر ما رحم میکردی و بر حال زار ما میگریستی نمیدانم این انصاف و مروتی که این آقای انسی مدعی آنست کجا ست ؟

پس ازاین دو، گوسفند بسخن آمده شکوه آغاز کرد و گفت اعلیحضرتا اگر از اسارت ما در دست اولاد آدم خبر داشتی ومیدیدی که آنها شیریرا که خدا جهت بچگان ماقرار داده بچه وسیلهٔ بیرحمانه ای بخود تخصیص میدهند و برای اینکار جگر گوشه های ما را از ما جدا کرده دست و پای آنها را بسته و بکشتار گاه میفرستند و بناله و زاری و استغاثه آنها گوش نداده آنها را می کشند پوست می کنند شکمشانرا پاره و بند ازبند جدا مینمایند ، بر ما رحمت می آوردی و بر حال ما میگریستی ما بدبختها قطعات بدن اولادخودو کله و شکمبه

و دل و جگر آنها را در دکان گوشت فروشان و بعد در دیك و تابه و تنور و سیخ روی آتش دیده و نمیتوانیم بر آنهـا نوحه سرائی کنیم و اگر هم بکنیم کسی بفریاد نمیرسد اینست مروت وانصاف و شفقتی که این آقای انسی مدعی آن است ؟ در این هنگام شتربث الشکوی شروع کرده گفت اعلیحضرتا اولاد آدم ما را اسیر کرده و بینی‌های ما را سوراخ و از آن مهار گذرانده و بدست شترداران خود داده است با بار گرانی که بردوش ما گذاشته‌اند شبهای تار درراههای صعب و بیابان های بی آب و علف از سر شب تا صبح باید راهنمائی کنیم در موقعی که حیوانات در اصطبل خود آرمیده‌اندباید بارآنها رابردوش داشته پاهای بی‌سم خود را بقلوه سنگها وتخته‌سنگها بکوبیم و پشت و پهلوی ما از بارهای آنهامجروح‌شود و دراینحال گرسنه و تشنه‌هم باشیم حالا هیچ باین نمیرسد که این آقای انسی تصور می کند که همنوعان او بر ماشفقت و انصاف و مروت دارند در صورتیکه اگر اعلیحضرت ما را در آنحال زار ببینند یقنیا برما رحم آورده وخواهند گریست این وقت نوبت‌شکایت‌بفیل رسید وجلو آمده گفت اعلیحضرتا دادگسترا ما را اولاد آدم اسیر گرفته بپاهای ما زنجیر و بگردن ما طناب کلفتی بسته و کجك آهنی بدست آنها است با آن بسر و روی ما میکوبند و بوسیله این عمل ما را با کراه بهر جا از چپ و راست بخواهند میبرند و ما با این جثه عظیم و درازی دندان و زیادی قوت نمیتوانیم از امر آنها سر پیچی کنیم و اختیاری از خود نداریم اگر اعلیحضرت ما را در آنحال‌اسارت به ببینند یقنیاً بر ما رحمت‌خواهند آورد و بر حال زار ما خواهند گریست این چه مروت و انصاف و چه شفقت وترحمی است که این آقای انسی دراینجا مدعی آنست ؟

دراین وقت اسب بمیدان شکایت تاخته گفت اعلیحضرتا این اولاد آدم دهنه بدهان و زین بپشت ما میگذارد و با تنگ و زیر تنگ محکم می‌بندد و مردان بازره و کلاه‌خود بر پشت ما سوار میشوند ، در گرد و غبار برهنه و گرسنه وتشنه ما را بتاخت و تاز و هجوم وامیدارند شمشیر و تیر دشمن بسر و چشم ما و نیزهٔ او بسینهٔ ما است و گاهگاه با اینهمه مشقت بایدمثل کشتی آقایان را از رودهای بزرك هم بگذرانیم من یقین دارم که اگر اعلیحضرت در این‌احوال‌ما راببینند برما ترحم فرموده واشك ازدیدگان جاری خواهند ساخت نمیدانم شفقت‌ورحمت و انصاف و مروتی که این آقای انسی مدعی آنست از چه راه است ؟

اینوقت قاطر شروع بسخن کرده گفت اعلیحضرتا اولاد آدم‌ما را اسیر کرده بپای ما پابند گذاشته بدهن ما دهنه میزنندو زیر گلوی ما را با بند محکم می بندند و راه توالد ما را با قفل‌مسدودمیکنند و ما را از اولاد محروم میدارند پالان بر دوش ما گذاشته و بعضی از سئیس های اصطبل بر ماسوارمیشوند باتازیانه و چوب بر پشت و پهلو و کفل ما میزنند و آنچه فحشهای رکیك و قبیح است بما میدهند و آنچه میتوانند در این فحاشی غیظ وغضب وسفاهت بکارمیبندند وحتی گاهی کار فحش را بجائی میرسانند که‌بخواهرو مادر همجنسان خود آنها هم میرسد زیرا بصاحب‌وفروشندهٔ‌ماو بخواهر ومادرآنها حوالجات عجیب وغریب میدهند و هیچ‌ملتفت نیستند که تمام‌این‌هتاکی‌ها بخود آنها بر میگردد .

اعلیحضرت اگر قدری فکرفرموده وسفاهت و جهالت وفحاشی ویاوه گوئی آنها را بنظر آورند تعجب‌خواهند کرد که چقدر بدخوئی

وبد اخلاقی و جهالت واعمال‌زور و صفات قبیح و عقیده‌های فاسددر آنها
متر ا کم است ۰ اینها باتوبه و انابه سرو کاری ندارندوهیچوقت خدارا
یاد نمی کنندمواعظ پیغمبران را پشت گوش انداخته وصایای پروردگار
را فراموش کرده‌اند خداوند میفرماید «عفو کنیدو گذشت داشته‌باشید
مگر نمیخواهیدخدا گناهان شمارا ببخشد» وباز فرماید «بمؤمنین بگو
نسبت بآنها که امیدی بایام خداالدارند گذشت‌داشته‌باشید» و نیزفرماید
هیچ‌چهارپائی که‌درزمین‌راه‌میرود و هیچ‌مرغی که‌بدوبال میپرد نیست
مگر اینکه مثل شمامردمانی بوده‌اند»

ودرجای دیگر فرماید «هیچ رونده ای درزمین نیست مگر اینکه
روزی‌او برخداست» و نیزفرماید «برپشت آن سوارشوید وهمینکه برآن
قرارگرفتید نعمت خدارا متذکر شده بگوئید منزه است آنکه اینرا
مسخر ما کرده است ما نمیتوانستیم آنرا مطیع کنیم وبازگشت ما
بجانب پروردگار است »

همینکه قاطر از سخن فارغ شد شتر بخوك متوجه شده گفت
توهم پاشو سخنی بگو و از آنچه ازجورو ستم بنی آدم بشما میرسد
درحضور اعلیحضرت عرض کن تا قلب رحیم اوبرقت گرائیده ما را
از اذیت بنی آدم نجات بدهد آخر شما هم ازمواشی‌هستید؟!

حکیم جنی گفت خیر اینطور نیست خوك از مواشی نبوده
بلکه‌ازدرندگانست آیا دندانهای نیش اورا نمی بینی ونمیدانی که مردهٔ
حیوان‌میخورد ۰

دیگری‌ازجنی ها گفت‌خیر ، خوك از جمله مواشی‌است آیا سم
اورا نمی‌بینی ونمیدانی که گیاه‌میخورد ،دیگری گفت خیراین‌حیوان
ترکیبی از درندگان ومواشی‌وچهارپایانست مثل نسل زرافه که‌ازخرو

شتر ترکیب یافته است •

در اینوقت خوك بسخن آمده گفت بخدا من نمیدانم چه بگویم واز کی شکوه کنم و این همه اختلاف احوال را درباره خود بچه حمل کنم • قول حکمای جن را درباره ما شنیدی اختلاف عقاید و آراء انس ها درباره ما بیشتر از اینها وحرفهای آنها غریب تر و مختلف تر است •

مسلمانها مارا مسخ شده وملعون میدانند ازصورت ما بدشان می آید وروح مارا سنگین و گوشت مارا کثیف میشمارند واسم مارا ببدی یاد میکنند رومی هانه همین مارا قربانی میکنند بلکه درسر خوردن این گوشت قربانی با یکدیگر دعوا دارند وخوردن گوشت مارا سبب برکت درنزد خدا میدانند • یهودیها ما را دشمن دارند و مارا بدا غور میدانند و بر ما لعنت میفرستند بدون اینکه از ما بآنها اذیتی رسیده باشد بلکه آنچه فهمیده ایم چون میخواهند با رومیها که مسیحی شده اند دشمنی کنند مارا بهانه کرده اند ارمنی ها بواسطه زیادی و چربی گوشت و فراوانی نتاج وبسیاری شیر مارا متبرك میشمارند • اطبای یونانی با پیه ما بیماران را مداوا می کنند در دواها وعلاجات خود وصف زیادی از آن کرده اند میر آخورها وسئیس هامارادر طویله ها بااسبهای خود یکجا جا میدهند و معتقدند که بوی ما برای اسب وقاطر وخر نافع است اما کفه وجرّ ازون این قدر بموی یال وپیشانی ما علاقه نشان میدهند که در سر آن باهم مشاجره میکنند و موی بینی مارا بازیادی احتیاجی که خودمان بآن داریم میکنند ومیبرند حقیقت اینست که ما در میان این عقاید متضاد حیران مانده نمیدانیم از که تشکر واز که شکایت وتظلم کنیم

وقتی خوك از سخن فارغ شد خر متوجه خرگوش که بین دست و پای شیر ایستاده بود شده باو گفت تو هم آخر جلو بیا واز ظلم وجوریکه

اولاد آدم بشماها میکنند چیزی بگو و درنزد پادشاه رحم دل شکایتی بکن تا حقیقت بر پادشاه روشن شده امر آزادی ما از دست این جنس دو پا بدهد

خرگوش گفت ما از دست اولاد آدم فرار کرده و منزل و دیار آنها را ترك گفتیم و بسوراخها و بیشه ها پناه برده از شر آنها فارغ شده‌ایم ولی بلای دیگری مارا عذاب میدهد و آن تعرض اسب و سك و مرغهای شکاری و کمکی است که آنها باولاد آدم میکنند و بما و برادران ما گورخر و گاو بز و شتر کوهی حمله می نمایند عذابی که بنی آدم بما میدهد بیشتر بوسیله این همجنسان خودمانست

سپس گفت سك ها و مرغان شکاری و کمکی که باولاد آدم بزیان ما مرتکب میشوند قابل عفو است زیرا آنهارا هم ازاین امد کلاهی است و از گوشت ما میخورند چه آنها هم از درندگان هستند اما اسب با اینکه ازجنس علفخوارانست و از گوشت ما استفاده‌ای ندارد برای چه در حمله بما با آن ها کمك می کند؟ الحق حیوان نادان بی اطلاع کم تفکریست

فصل

دربیان مزیت اسب بر سایر چهارپایان و غیر آنها

انسی بخرگوش گفت کوتاه کن، در ملامت و مذمت اسب خیلی زیادی رفتی اگر میدانستی که این حیوان بهترین حیوانی است که انسان اهلی کرده است اینطور درباره او حرف نمیزدی پادشاه بانسی گفت این بهتری که بآن اشاره کردی ازچه راه است مطلب را تشریح کن، انسی گفت اعلیحضرتا اسب دارای خصال پسندیده و اخلاق نیکو و رویهٔ عجیبی است ازجمله قشنگی صورت و تناسب اعضاء بدن و ساختمان هیکل و صافی رنك و نرمی و خوبی مو و سرعت سیر و اطاعت او بسوار است که درهنگام حرکت هرطور میخواهد ازچپ و راست و جلو و عقب باراده او مطیع و

منقاد میباشد و همچنین ذکاء فطری وجودت حواس و ادب او که تا وقتی سوار برپشت او قرار دارد تاممکنش باشد از پهن ریختن و آب انداختن خودداری می کند و اگر دمش تر باشد از حرکت دادن آن خود را باز میدارد تا قطرات رطوبت آن برسر و صورت سوارش نپاشد قوتی نظیر قوت فیل دارد زیرا سوار خودرا با کلاه خود وزره و اسلحه بازین و یراق و برگستوان و آلات آهنی قریب هزار رطل با سرعت قدم و اکثر با دو میتواند بکشد و در موقع جنگ و باریدن تیر بسر و سینه و گردن بردباری نظیر بردباری خر نشان میدهد در یورش مثل گرگ سریع در راه رفتن مثل گربه با بتختر و مناعت حرکت می کند و مثل گرگ هروله مینماید و مثل تخته سنگی که سیل از بلندی بپائین پرتاب کند پرش دارد و در مسابقه مثل اینکه در گرو شریك است همانطور در پیشی گرفتن حریف ذی نفعی نشان میدهد

خرگوش گفت ولی با تمام این خصال پسندیده و اخلاق نیکو عیبی دارد که تمام این محسنات را از بین میبرد .

پادشاه گفت این عیب چیست توضیح کن . خرگوش گفت آن عیب نادانی و حقیقت ناشناسی است زیرا این حیوان زیرپای دشمن صاحبش که هیچ اورا ندیده و نمیشناسد مثل صاحبش که در خانه او زائیده شده و نشو و نما کرده است میدود و حتی اگر دشمن قصد صاحبش را داشته باشد اوراهم مثل اینکه صاحبش را بسمت دشمن میبرد خواهد برد . او در این خصال بشمشیر بیروح بیحس و شعور میماند که در زدن گردن و کشتن بین صنعتگری که آنرا ساخته است و کسیکه خیال شکستن آن را دارد فرقی نمیدهد .

سپس خرگوش گفت اولاد آدم هم ازاین خصال بیشعوری بیبهره

نیست و خیلی اتفاق افتاده است که بپدر و مادر و برادر و خویشان و رفقا و دوستان‌هم مثل دشمنان‌واشخاص‌دوری که هیچ نیکی‌واحسان ازآنهاندیده است‌بدی میکنند و بمکرو کید خود آنها راآزار مینماید مثلا شیر مواشیرا مثل شیرمادرمیخورند وبر پشت چهارپایان‌مثل‌بغل و شانه پدر سوار میشوند ازپوست وپشم و کرك و موی آنهابرای‌لباس و پوشاك و اثاث خانه منتهای استفاده را دارند آخر کار بپاداش این نیکی‌ها سرآن‌ها را میبرند پوست میکنند ، شکم پاره میکنند ، بند بندجدا مینمایندسهل است‌باآتش میپزند وبسیخ کشیده کباب‌میکنند و هیچ رحمی‌ومروتی دربارهٔ آنهانداشته و ابداً بیاد نیکیهاوخیرهائی که از برکت وجود آنها داشته‌اند نیز نمی‌افتند .

همینکه خرگوش از ملامت انسان واسب وعیبجوئی آن‌هالب بربست خرگفت اینقدر ملامت وعیبجوئی مکن‌هیچ مخلوقی‌نیست که تمام مزایا در او جمع باشد آنها که بموهبتها و مزایای زیادی اختصاص‌یافته‌اندنیزاگرحساب کنیم آنچه‌دارندبدرجات کمتر از چیز-هائیست که از آن محرومندو آنها که از اکثر مزایا و مواهب خدا محروم شده‌اند چیزی بآنها داده شده است که سایرین ندارند زیرا مواهب وعطایای خدا بسیار است و شخص‌واحد نمیتواند تمام آنها را داشته باشدحتی‌یك‌جنس‌و یکنوع‌هم ممکن‌نیست دارای‌تمام‌موهبتهای خدایتعالی باشد و بلکه موهبت‌های‌خدا بین تمام مخلوقات بیش و کم تقسیم شده است و هرکس آثار خدائی در شخص‌او بیشترظاهروهویدا باشد نشانه بندگی در آن ظاهرتروروشنتر است مثلا خورشید و ماه پادشاه و ملکه آسمانند باینندو نیر فلك خداوند موهبت بزرگی که روشنی وعظمت و جلال باشد عطا فرموده است بدرجه‌ایکه جمعی‌آنها

را خدا میدانند و در مقابل آنها سر تعظیم فرود می‌آورند زیرا آثار خدائی که در آنها میبینند در سایر مخلوقات مشاهده نمی کنند باوصف این از خسوف و کسوف مصون نمانده‌اند تا مردمان عاقل بدانند که اگر اینها خدا بودند کسوف و خسوف برای آنها نبود و همچنین ستارگان آسمان که بآنها هم بیش و کم مزایائی داده شده‌است و هریك در افلاک مخصوص خود در گردش بوده عمر درازی دارند باوجود این از احتراق و رجوع و هبوط مصون نمانده‌اند تا آثار بندگی را همه کس در آنها مشاهده کرده بخدائی آنها قائل نشوند سایر خلائق از جن و انس و ملك هم همین طورند بهیچیك از آنها موهبتهای زیادی داده نشده است مگر این که از پارهٔ موهبتها که بزرگتر است محروم شده‌باشند همانا کمال خاص خداوند قهار عزیز غفار است.

پس از آن که خر از سخن خود فارغ شد گاو بسخن آمده گفت: ولی سزاوار است کسی که خداوند باو عطایائی فرموده و موهبت‌های چندی خاص او کرده است شکر منعم را بجا آورده و از زیادی آنچه باو کرامت شده است بمحرومین عطا کند.

آیا خورشیدرا ملاحظه نمیکنی که چون خدا باو عطیه بزرگی عطا فرموده است چگونه بی‌منت بر خلق نور افشانی میکند؟ و همچنین ماه و ستارگان هریك بقدر توانائی خود از نور افشانی دریغ نمیکنند. این انسیها هم میباید از التفاتیکه خدا بآنها فرموده و موهبتهائیکه بآنها عطا کرده است بسایر حیوانات که از آن موهبتها محرومند تصدق بکنند و منتی هم نگذارند.

وقتی گاو سخن خود را خاتمه داد مواشی و چهار پایان بصدای واحد ضجه و ناله برآوردند و گفتند ای حضرت دادگستر ای بزرگوار از

ما دستگیری کن و ما را از جور این انسیهای ستمکار و آدمیهای خون‌خوار نجات بده ، پادشاه بجانب حکماء و علمای جن متوجه شده فرموده آیا شکایت این مواشی و چهارپایان را ازجوروظلم وستم وتعدی و بیرحمی که بآنها میشود نمیشنوید ؟ !

، جواب گفتند تمام آنچه گفتند شنیدیم همه حق و صدق ومطابق باواقعست چیزی نیست که برعقلاء پوشیده باشد و برای همین بود که اولاد جن هم از اولاد آدم فرار اختیار کرده در بیابانهای قفر و فلاتها و بالای کوهها و تپه‌ها و تلک مسیلها و سواحل دریاها پناه برد این‌قدر اعمال قبیح و کارهای بد و اخلاق ناپسند از خود بروز دادند که امروز جنّیها هرجا پای بنی‌آدم رسیده باشد بانجا گذر نمیکنند و باوجوداین از سوء ظن و بد خوئی و بد اخلاقی آنها خلاصی ندارند زیرا آقایان معتقدند و ادعا میکنند که جن نسبت بزن وفرزندان و نادانهای آنها وسوسه میکنند و آنهارا از راه بدر برده وعذاب میدهندو کاررا بجائی رسانده‌اند که از شر جن بدعا وحرز وتعویذ پناه میبرند در صورتی که هیچگاه ندیده‌اند که جنی انسانیرا بکشد یالباس و کالای اورا بسرقت برد یاجیب آنها را ببرد یاقفل دکان آن‌هارا بشکنند یاسرراه بر مسافری گیرد یا برپادشاهی خروج کند حمله‌ای ببرد و اسیری بگیرد تمام این اعمال‌را در شبانه روز خود آنها نسبت بهم مرتکب میشوند بدتر از همه آن که متذکر بدی این اعمال نشده و بتوبه و انابه نمیگرایند .

وقتیکه گوینده ازسخن خود فارغ شد منادی ازطرف شاه ندادرداد که روز بپایان رسید و گاه بیگاه شد محترماً بمنزلهای خود برویدوفردا باامن وامان بازگردید .

(فصل)

در منفعت و فائدهٔ مشاوره برای مردمان صاحب‌حکم

وقتی پادشاه از مجلس برخاست با وزیر خودموسوم ببیراز خلوت کرد بیراز مردی عاقل و متین و فیلسوفی حکیم بود پادشاه باو گفت مجلس را دیدی و مذاکرات طرفین را شنیدی؟ عقیدهٔ تو در این کار چیست ما با آنها چه کنیم وچگونه این‌مشکل‌را حل نمائیم.

وزیر گفت خداوند اعلیحضرت را تأیید کند و راه راست را باو بنماید بعقیدهٔ‌من امر فرمایند قضاة‌وفقهاوحکام‌واهل‌رأی جنی را حاضر کنندوباآنهادراین‌امرمشاوره‌فرمائیدزیرااین‌موضوع‌بسیاربزرگ‌وخصومت قدیمی و امر مهمی است و نمیتوان آن را سرسری گرفت بلکه باید بمشاوره و رأی مشترک قضیه را حل‌نموده و این خود مسلم‌است که در این‌گونه امورمشاوره‌بصیرت‌را زیاد وراه صلاح وصواب‌را روشن‌وشخص صاحب حزم را بمعرفت و یقین‌راهنمائی مینماید.

پادشاه گفت عقیده خوبی اظهار کردی و آن‌چه گفتی مطابق باصلاح وصوابست سپس امر داد قضات جن آل جرجیس وفقهای‌اولاد ناهید و اهل رای بنی بیران حکیم و حکماء آل نعمان و اهل تجربه بنی ماهان و حکام و فیلسوفان اولاد کیوان و ارباب طلسمات اولاد بهرام‌را حاضر کردندووقتی همگی‌جمع آمدند باآنهابمذاکره‌پرداخت گفت چنانکه میدانید این طوایف ببلاد ما وارد شده و در دیار ما فرود آمده‌اند و امروزحضورآنهارادر مجلس‌ما دیدید و مناظرات‌ومذاکرات آنها و شکایت‌این‌مواشی وچهارپایان‌را ازجور اولاد آدم شنیدیدومیدانید که اینهاهم بماپناه آورده و دست بدامان دادگستری‌ما زده‌ونان‌ونمك ما را خورده و ازما دادخواهی‌می‌کنندشما در این امر چه می بینید وچه صلاح می دانید ما بـا آنها چه کنیم و چگونه این این امر را

بپایان بریم ؟

رئیس فقها از آل ناهید گفت خداوند دست قدرت اعلیحضرت را بلند فرماید و در کار دادگستری او را موفق بدارد عقیده من اینست که امر فرمایند این چهارپایان سرگذشت خویشرا بقلم آورند و آنچه از اولاد آدم بآنها ستم و جور میشود در نوشتهٔ خود ذکر کنندوفتوای فقها را بخواهند خلاص و نجات آنها از ظلم اولاد آدم راهی جز این ندارد ، رای قضاة یا بفروش یا به آزادی یا بتخفیف در زحمت و نیکو کاری نسبت به آنها خواهد بودوهرچه حکم کنند مجری میشوداگر اولاد آدم بحکم قضات متقاعد نشوند و این حیوانات از چنگ آنهافرار کنند گناهی بر آنها نخواهد بود .

پادشاه بجماعت گفت در این رای چه میگوئید گفتند نظر صحیحی است غیر از یکی از آل بهرام که مخالفت کرده و گفت فرض کنیم قضات رای بفروش آنها بدهند واولاد آدم هم بفروش آنها راضی شوند قیمت آنرا کی خواهد پرداخت ؟

رئیس فقها گفت ، اعلیحضرت شاه ـ گفت ازچه محلی ؟ ـ گفت از بیت‌المال وخزانه مسلمانان جن ـ صاحب رای بهرامی گفت درخزانه بقدری که برای قیمت آنها کافی باشدوجه موجود نیست و نکته‌دیگر اینست که اکثر اولاد آدم مایل بفروش آنها نیستند زیرا احتیاج زیاد به آنها داشته و از قیمت آنها بی نیازند ، پادشاهان و اشراف آنها چه احتیاجی بقیمت این حیوانات دارند .

اینکار اینطور ختم نمیشود فکر خود رادر اینراه خسته‌نکنید

پادشاه گفت پس رای و عقیده تو در این باب چیست ؟ هر چه میدانی بگو .

بهرامی عرض کرد عقیدهٔ من اینست که پادشاه باین حیوانات امر کنند که قبلا با هم قرار و مداری بگذارند و یکشب همگی از دار و دیار بنی آدم فرار کنند ، اینکار سابقه هم دارد ، گوره خران و سایر آهوان و سایر درندگان و چهار پایان هم سابقا همین کار را کرده و از دست آنان فرار نموده اند . اولاد آدم که فردا صبح خبردار میشود دستش از هر چاره کوتاه است زیرا نه باکش دارد که سوار آن شده دنبال آنها برود و نه بارکشی که توشهٔ راه خود را بر آن حمل کند بواسطهٔ دوری راه و مشقت سفرنا گزیر از آنها صرف نظر خواهد کرد بعقیدهٔ من این حیوانات راه نجاتی جزاین ندارند ، پادشاه بحضارفرمود در این رای چه میگوئید وچه عقیده دارید •

رئیس حکمای جن از آل نعمان گفت بنظر من این امر بدین ترتیب خاتمه نمی پذیرد و فکر خود را عبث خسته نکنیم که اینراه خیلی از مقصد بدور است زیرا این حیوانات درشب همه پابسته اند یا در چهار دیوارند چگونه در یك شب برای تمام آنها فرار میسر است ؟

بهرامی گفت اعلیحضرت در این شب امر میدهد تمام طوایف جن درها را برای آنها بازمیکنند و پا بند های آنها را می گسلانند و دیده بانها را بحیله مشغول میکنند تا حیوانات از دار و دیار اولاد آدم دور شوند اعلیحضرت بدانند که در اینکار اجر عظیمی خواهند برد من چون خیلی دلم بر این حیوانات سوخته است آنچه رای صواب بود بعرض رساندم ، خداوند تعالی چون حسن نیت و صحت عزم اعلیحضرت را میداند و می بیند که پادشاه شکر نعمت قدرت و توانائی را بـه دستگیری ستمدیدگان و خلاص بلاکشان بجای می آورد پشتیبان و

یار و کمك کار اوست من در بعضی از کتابهای انبیاء علیهم‌السلام خوانده‌ام که خداوند جل شأنه خطاب بپادشاهان کرده میفرماید ای پادشاه من ترا سلطنت ندادم که مال جمع کنی و بشهوات و لذات مشغول باشی بلکه برای این ترا برای فرمانروائی انتخاب فرمودم که از طرف من دادرس ستمدیدگان باشی من دادرس آنها هستم ولو اینکه از کفار باشند - پادشاه با این عقیده تقریبا همراه شده معهذا ازحضار پرسید چه میبینید و در این رأی چه عقیده ای اظهار میکنید همگی همینکه میل شاه را دریافتند بتصدیق رأی بهرامی پرداختند وگفتند آنچه بعرض رساند صحیح و عین صوابست فقط حکیم آل کیوان مخالفت کرده گفت :

خداوند اعلیحضرت را بامور پنهانی بینا و بشناسائی مشکلات روزگار گذشته توانا فرماید اجرای این رای متضمن مفسدهٔ عظیمی است که دامنهٔ ان وسیع و اصلاح آن از عهده همه بیرونست - پادشاه گفت ای مرد حکیم نظر خود را بطور روشن بگو ببینم چه اشکال و محذوری در اجرای نظر بهرامی میبینی و ترست از چه راه است تا مطلب کاملا واضح شده راهی که اتخاذ میشود از روی دانائی و بینائی باشد .

حکیم کیوانی گفت اطاعت میکنم آیا اعلیحضرت تصور نمی فرمایند که اگر باینطریق که بهرامی اظهار عقیده کرد حیوانات از دست بنی آدم فرار کنند اینکار حادثهٔ بزرگی در زندگانی اولاد آدم بوجود می آورد ! و آنها خواهند فهمید که اینکار از حیوانات ساخته نبوده وانسیها هم بر ضرر خود در این تدبیر شرکتی نداشته و شکی نخواهند کرد که جن ها بحیلهٔ خود اسباب این فرار را فراهم کرده‌اند؟

پادشاه گفت بدون شك همینطور است که میگوئی -- کیوانی گفت آیا بعد از این واقعه هروقت اولاد آدم بفکر خسارات خویش از فرار این حیوانات ومنافع از دست رفتهٔ خودمی افتد حزن وغم واندوه و افسوس او زیاد نخواهد بود؟ و در نتیجه کینه و دشمنی جنی را در دل نخواهد گرفت؟ و بر اثر این کینه حیله و کید آنها بر ضد جنی‌ها تحریك نشده ودر صدد تلافی وتعرض بر نخواهند آمد! وجنی‌ها گرفتار زحمت وعذاب نخواهندشد؟ در صورتیکه برای جنیها اینکار فایده‌ای ندارد و امروز از مزاحمت انسها راحتند و حاجتی بایجاد این گرفتاری و مشغله بیفایدهٔ برای خود ندارند. حکماء میگویند عاقل کسی است که بین دو دشمن را صلح بدهد بدون اینکه برای خود ضرری ایجاد نماید و باعث منفعت سایرین بشود بدون اینکه ضرری بخود عایددارد

تمامی حضار گفتند حکیم فیلسوف فاضل صحیح میگوید سپس یکی از حکماء از حکیم کیوانی پرسید چه ترس و بیمی از عداوت انسیها بر جنها هست؟ انسیها بآنها چه میتوانند بکنند؟ ما میدانیم که جنها از آتش خلق شده دارای روحی سبك هستند که طبعا درهوا گردش می کنند و بنی آدم جسدهای خاکی سنگین دارند و بالطبع درمجاورت زمین باید حرکت کنند ما آنها را می بینیم و آنها ما را نمی‌بینند ما در میان آنها گردش میکنیم و آنها ما را حس نمیکنند ما بآنها احاطه داریم و آنها دستشان بما نمیرسد پس چه بیم و وحشتی از آنها برای ما موجود است؟

حکیم کیوانی گفت خیلی چیز های مهم است که از نظر تو دور شده و توجه بآنها نداشته ای آیا نمیدانی که بنی آدم اگر دارای جسد های خاکی سنگین هستند در عوض دارای روح ملکی و نفس ناطقهٔ

ملکوتی میباشند که بآن بر شما میچربند و از شما برتری دارند ؟ بدانید که از اخبار زمان گذشته وقرون اولیه خلقت روایاتی ازماجرای بین اولاد و آدم و جنها هست که دلیل گفته های منست پادشاه گفت ای مرد حکیم ما را از ماجری آگاه کن تا بدانیم آن اتفاقات ناگوار چه بوده است ؟

فصل

دربیان عداوت بین جن وانس وچگونگی وایجاد این دشمنی

حکیم کیوانی گفت بلی بین بنی آدم و بنی جان دشمنی طبیعی و عصبیت طرفین از روی نادانی و نتیجه تنافر طبیعت آنها میباشدوشرح آن طولانی است ، پادشاه گفت قدری از آنهـا را شرح بده و از اول شروع کن .

حکیم گفت در زمانهای بسیار قدیم وقبل از خلقت آدم پـدر انسان بنی جان در زمین مسکن وماوی داشتند و تمام بر و بحر وفراز و نشیب زمین از آنها پربود عمر آنها دراز و با نعمت فراوان زندگی میکردند و نبوت و سلطنت و دین و شریعت داشتند مدتی که گذشت توصیه پیغمبران را پس گوش انداخته و راه طغیان وضلالت رفتند و مایهٔ فتنه و فساد شدند زمین وهرچه در آن بود از شر وفساد آنها بـه درگاه ذوالجلال ناله و زاری کرد خداوند جمعی ملائکه بـا احکام جدید از آسمان فرستاد که در زمین ساکن شوند و باقی مخلوقات را از شر بنی جان محفوظ دارند ، تازه وارد ها جنها را تعقیب کردند و آنها را باطراف زمین پرا کنده کرده اسیر بسیاری از آنها گـرفتند یکی از اسرا عزازیل فرعون آدم و شیطان ملعون بود که دراینوقت

کودکی بیش نبود .

نشو و نمای عزازیل با ملائکه سبب شد که بعلوم آنها آشنا و در ظاهر بآنها شبیه شود و رسم وروش آنها را که مخالف رسم وجوهر ذاتی اوبود اتخاذ کند و چون مدتی براین امر گذشت عزازیل درزمین رئیس شد و مدتی مدید همگی امرونهی او را اطاعت میکردند تا باز هم دوره سپری شد وموقع تجدید احکام رسیدخداوندتعالی بملائکه‌ای که در زمین بودند وحی فرستاد و بآنها گفت میخواهم جانشینی غیر از شما در زمین قرار بدهم و شما را بآسمان باز گردانم ملائکه که زمین وطن مألوف آنها بود دوری از میهن راخوش نداشته جواب عرض کردند آیا میخواهی کسیرا جانشین خود کنی که مثل بنی جان در زمین فساد ایجاد کرده و خون ریزی کند ؟ در صورتیکه ما کاری جز تسبیح و تقدیس تو نداریم جواب فرمود من چیزهائی میدانم که شما ها نمیدانید من در نزد خود عهد کرده ام که برروی زمین نه از ملائکه و نه از انس و نه ازسایر حیوانات یکنفر باقی نگذارم (دراین عهد سری است که در جای دیگر بذکر آن خواهیم پرداخت)

خلاصه خداوند آدم را خلق فرمود ودر او از روح خو نفخه‌ای دمید و همسر او حوا را هم ایجاد کرد بملائکه ای که در زمین بودند امر فرمود از او اطاعت کنند تمام ملائکه فرمان کردند جز ابلیس که کبر ومنیت کرده حمیت جاهلانه و حسد دامنگیر او شده از اطاعت آدم سرپیچید زیرا دید ریاست او از بین رفته و باید مرئوس باشد از طرف خدا بـاین ملائکه امر شد آدم را در باغستانی که در جهة شرقی کوه یاقوت بوده و هیچ بشری تا کنون نتوانسته است بآن کوه صعود کند ببرند این جبل خوش آب و هوا و زمستان و تابستان و

شب و روز آن معتدل و دارای انهار فراوان و درختان سبز و میوه‌های گوناگون و چمن‌زارهای پر گل و ریحان و نهرهای جاری و گل های رنگارنگ بود حیوانات غیر موذی و مرغهای خوش آواز در این چمن‌زارها و شاخه‌های درختان بوفور یافت میشد برسر آدم و حوا موهای بلند و پریشتی مانند بهترین موهای دختران جوان بود که تا پای آنها میرسید و تمام بدن آنها را پوشانده کار لباس را صورت میداد وزینت و جمالی برای آنها ایجاد میکرد ، این خانم و آقا در کنار این نهرها گردش میکردند و ازبوی خوش گلها و ریاحین لذت برده از میوه‌های درختها میخوردند واز آب خوشگوار نهرها مینوشیدند وازرنج وزحمتی که امروز اولاد آنها ازشیار وبذر افشانی وآبیاری و درو وخرمن کوبی وآسیا گردانی ونان پزی و رشتن وبافتن ،دوختن و شستن و سایرمشقتهای اسباب معاش که در این دنیا دارندبر کنار بوده مثل حیوانی که در آنجا خدا خلق فرموده بود راحت زندگی می کردند خداوند بوسیله وحی و الهام آدم را باسامی حیوانات و درختها و سبزه‌ها و گلها که درآنجا بود دانا کرد .

چون آدم بنطق آمد و از ملائکه از نبات و حیوان سؤال کرد و آنها چیزی از آن نمیدانستند و آدم نام وخاصیت هریك‌را برای آنها آن‌ها بیان کرد و مضار و منافع آن‌ها را برای ملائکه تشریح نمود ملائکه همه مطیع امر و نهی او شدند زیرا دانستند که بر آنها مزیت دارد .

وقتی عزازیل این جمله را دانست حسد و بغض اوزیاد شده بفکر حیله و مکرو خدعه و فریب وغش ودغلی افتاد و بصورت نصیحت گو نزد آدم و حوا آمده گفت خداوند فصاحت و بیانی بشما داده است که

مزیت شما را برهمه واضح میکند و نعمت را از این راه بر شما تمام کرده است اگر از ایندرخت (گندم) بخورید برعلم شما افزوده‌شده و در آنجا الی‌الابد دائم وباقی خواهید بود و هرگز فوت و موتی‌برای شما نخواهد آمد و چون برای آن ها قسم خورد آنها فریب خوردند و از راه حرص بجانب درخت شتافته و از آن خوردند درصورتی که از خوردن آن ممنوع بوده قبلا نهی شده بود که باین درخت کاری نداشته باشند .

بمجرد خوردن میوه ممنوع موهای آنها ریخت بی ساتر و برهنه ماندند تابش آفتاب بدن آنها را سیاه و رنك‌صورت آنها را تغییر داد و حیوانات که این‌حال را درآنها دیدند ازآنها بدشان آمده دوری‌اختیار کردند و از بدحالی آنان بوحشت افتادند خداوند بملائکه امر کرد آنها را ازاین محل بیرون کرده بپائین کوه بیندازند ودر این نقل مکان محلی بی درخت و سبزه و بی آب وعلف نصیب آنها شد زمان درازی در آنجا ماندند جز گریه‌و زاری غم و اندوه برنعمت از دست رفته و ندامت از نا فرمانی که از آنها سرزده بود کاری و چاره‌ای نداشتند تا این که رحمت خدای شامل حال آنها شده توبه آن‌ها را قبول فرمودو ملکی فرستاد که شیار و بذر افشانی و درو و خرمن کوبی آسیاکردن ونان پزی‌ورشتن و بافتن و دوختن را برای تدارك غذا و لباس بآن ها آموخت .

پس از آن که آدم و حوا باین‌زندگی عادت کرده‌توالدوتناسل کردند و اولاد آنها زیاد شد اولاد بنی جان با آنها خلطه و آمیزش پیدا کرده‌و پیشه وهنر، کشت کاری و درخت کاری و بنائی و منافع و مضار چیزها را باآنها آموختند بین دو فرقه رفاقت وصمیمیت ایجادشده

ومدتی بخوبی باهم معاشرت داشتند ولی هر وقت اولاد آدم یاد ماجرای عزازیل و کید و مکر و دشمنی که این خبیث نسبت بآدم کرده بود می‌افتادند قلب آن‌ها پر ازغیظ و کینهٔ بنی جان میشد بطوریکه وقتی قابیل‌هابیل‌را کشت اولادهابیل این‌قتل را از کیدومکر بنی‌جان دانسته بر غیظ و غضب افزودند و تا توانستند درکار بنی‌جان حیله کردندبفکر پیدا کردن راه تسخیرآنها مانند جام و دستمال و ارزن و بخور یا نفط و وکوکرد و حبس در شیشه و آزار کردن بانواع دودها و بخارها که بنی جان را ناخوش می‌آید و کارهای آن‌ها را درهم و برهم مینماید افتادند و این‌رویه را تا زمان ادریس پیغمبر که حکماء اورا هرمس نام داده‌اند دنبال میکردند ادریس پیغمبر علیه‌السلام بین اولاد آدم و بنی جان از راه دین‌وشریعت صلح‌وصفا برقرار کرد وآنها بدیاربنی‌آدم که مدتی بود آن‌را ترك کرده بودند آمده‌مخالطت ومعاشرت و حسن رابطه فیما بین شروع‌شد تاایام‌طوفان و ایام ابراهیم خلیل‌الله‌علیه‌السلام کار بر همین منوال بود وقتی که ابراهیم را بآتش انداختند باز اولاد آدم عقیده‌مند شدند طرح منجنیق کار بنی جانست که بنمرود جبار آموخته‌اند وقتی برادران یوسف علیه‌السلام او را بچاه انداختند این کاررا هم اولاد آدم از حیله‌های شیطان که از بنی جانست دانستند.

وقتی که موسی علیه‌السلام به پیامبری بر انگیخته شد صلحی که بین جن و انس‌بواسطه دووقعه اخیر برهم خورده بودمجدداًبرقرار و بواسطهٔ دین و شریعت بین بنی اسرائیل و اولادجن که بسیاری از آنهاهم بشریعت موسی گرویده بودند صفا ویکرنگی ایجادگردید.

در ایام سلیمان بن‌داود علیهما‌السلام که خدا سلطنت را باوتمام کرده جن و انس و شیاطین را تحت امر او درآورده و سلیمان بر

ملوك زمان خود غالب آمد جن‌ها بنای تفاخررا برانسها گذاشته این غلبه رادر کمك کاری خود با سلیمان دانستندو گفتند که اگر کمك کاری ماباسلیمان نبود اوهم حکم سایرپادشاهان را پیدا میکرد و انسیها هم تصور کردند که جن غیب میداند .

ولی در موقع موت سلیمان علیه‌السلام که جنها در تحت اوامر سلیمان درزحمت بسیار بودند و از مردن اوتا مدتی بیخبرماندندمعلوم شد که اگر غیب میدانستند البته مدتی درعذاب نمیماندند و بتلخ کامی روزگار بسرنمیبردند .

ونیزوقتی هدهد خبر بلقیس رابرای سلیمان آورد سلیمان بحضار که از جن و انس مرکب بود گفت کدامیك از شما تخت اورا برای من می آورد عفریتی از جنی‌ها که اضطربن نامان ازآل کیوان بود گفت من قبل از این که تو از مجلس برخیزی آن‌را حاضر میکنم و سلیمان گفت من‌زودتر میخواهم شخصی که علم کتاب داشت گفت من قبل‌از این که‌تو چشم برهم‌زنی تخت‌اورا نزد توحاضرخواهم کردواین آصف‌بن برخیا وانس‌بود .

وقتی سلیمان تخت را نزد خود دید و برای خدایتعالی بسجده افتاد و مزیت انس برجن واضح‌وروشن گشت و مجلس منقضی‌شد جن‌ها خجل وسرافکنده از مجلس خارج شدند صدای‌لندلند انسهادر اطراف آنهابلندبودکه آنهارا باهو دنبال میکردند .

دراینوقعه جماعتی از جنها از تحت‌اطاعت سلیمان خارج‌شده‌یاغی گشتند بطوریکه سلیمان با لشکر خود آنها را دنبال کرد و بلشکر خود طرز گرفتاری جنها را بعرائم و رقی و کلمات و آیات آسمانی و این که چگونه ممکن است آنها را با مندیل‌حبس کرد آموخت ودراین

زمینه کتابی ترتیب داد که بعد از مرگ سلیمان در خزانه او یافتند . خلاصه این که سلیمان بر طاغیان جن ظفر یافت و آنها را تا زمان موتش بکارهای صعب وا میداشت .

وقتی عیسی مسیح علیه‌السلام انس و جن خلق را بجانب خدا دعوت کرد و آنها را بلقاء حق ترغیب نمود وراه راست را بآنها نشان داد و آنها را بصعود آسمان وعالم ملکوت تعلیم داد گروهی از جنها باو گرویده و راهب شدند و بآسمان‌ها رفته اخباری از ملائکه میشنیدند و بکهنه القاء میکردند .

تا این که خداوند پیغمبر ما محمد صلی‌الله علیه وآله وسلم را بپیغمبری مبعوث فرموده در اینوقت جنها از استراق سمع ممنوع شدند و دیگر نتوانستند بآسمان‌ها صعود کنند و گفتند نمیدانیم آیا در این منع خدا شری برای سکنهٔ زمین اراده فرموده یار شد و صلاح آن‌ها را در نظر آورده است در هرحال قبائلی از جنیان بدین محمد در آمدند و مسلمان‌های خوبی شدند و بالاخره بین جن و انس صلحی برقرار شد که تا امروزهم پایدار است .

پس از ذکر این تاریخچه حکیم کیوانی گفت : ای جماعت جنیان از تعرض بانس ها دست باز دارید و فساد بین خود و آنها تولید نکنید و کینه های دیرینه را که بزحمات زیاد فرو نشسته است تحریك ننمائید و گرد مکافاتهای گذشته و دشمنی های قدیمی که در جبلت و طباع طرفین مرکوز است نگردید که مثل آتشی است که در سنك ها مخفی است و بایك اصطکاك یا یك کبریت در میگیرد و دار و دیار را میسوزاند و پناه بر خدا از پیروز مندی اشرار و دولت فجار و عار و بوار .

پادشاه و جماعت همینکه این قصه عجیب را شنیدند همگی سر بتفکر پائین افکندند .

پس از لمحه ای شاه سکوت را شکسته بحکیم کیوانی گفت پس در کار این طوایف وارده که بما پناه آورده اند چه باید کرد و چگونه در بارهٔ آنها حکم باید نمود که از بلاد ما با رضای خاطر به محلهای خود باز گردند .

حکیم گفت رأی صواب بعد از ثبوت و تانی و فکر و رویه و در نظر گرفتن اطراف قضیه باید داده شود عقیدهٔ من آنست که اعلیحضرت فردا در مجلس تشریف بیاورند و امر باحضار طرفین فرموده مطالب آنها را با کمال دقت استماع نموده بصحت و برهان طرفین رسیدگی فرمایند تا معلوم شود که حکم بر له کدامیك از طرفین است آنوقت اظهار نظر فرمایند .

بهرامی در این موقع چنین گفت که آیا تصور نمیکنید که این حیوانات بواسطه فصاحت بیان انسها و ناتوانی خود در مقاومت با این اسلحه محجوج شده و انسها بزبان آنهارا مغلوب نمایند و الی الابد آنها را در اسارت نگاهداشته وانواع عذاب را بآنها بچشانند ؟ حکیم کیوانی گفت خیر ! بلکه منتهای دورهٔ اسارت وبندگی آنها تا وقتی است که دورهٔ حکومت قرآن سرآید و دورهٔ دیگری پیش بیاید در این وقتست که ممکن است خداوندفرجی برای آنها مقدر فرموده باشد وازاسارت خلاص شوند همانطور که بنی اسرائیل را از عذاب فرعون و آل داودرا از عذاب بخت النصر و آل حمیر را از عذاب آل تبع و آل ساسان را از عذاب یونان و آل عمران را از عذاب اردشیر رهائی بخشید اینهارا هم از شر بنی آدم خلاص فرماید .

روزگار در این دنیا در گردش و هر چندی در دست دسته ای است که باذن خدا و سابقهٔ علم باریتعالی و نفوذ مشیت ها و بر حسب قرانات وادوار در هر هزار یا دوازده هزار یا سی هزار یا سیصد وشصت هزا یا بالاخره بقدر روزی که اندازه آن پنجاه هزار سال است تغییر و تبدیل میکنند اینها را کاملا بخاطر بسپارید •

فصل

در بیان اینکه مردم اسرار پادشاهان را چگونه درك میکنند

در همین وقتی که پادشاه با وزیر خلوت کرده بود یك عده هفتاد نفری که از اهل کشور های مختلفه روی زمین بودند دور هم جمع شده در کار خود صحبت میداشتند و حدسیاتی داشتند •

یکی از آنها گفت ماجرای بین ما و بندگان ما را امروز دیدید و چانه درازیها را شنیدید و دانستید که محاکمه بجائی نرسید معلوم نیست رای پادشاه در کار ما چه بشود ، بعضی گفتند بلی معلوم نیست ولی تصور میکنیم پادشاه از این پیشامد منضجر و دلگیر شده و فردا جلسه محاکمه تشکیل نشود دیگری گفت من تصور میکنم فردا با وزیر خلوت کرده ودرکار ما مشورت خواهد کرد دیگری اظهارداشت شاید فردا فقها وحکماء را بخواهد و با آنها مشورت کند •

شخص دیگری گفت از این مشورت چه بیرون می آید ، من پادشاه را نسبت بخودمان خوش بین دیدم ولی میترسم وزیر بر ضد ما باشد و در کار ما سوسه بیندازد دیگری اظهار کرد کاروزیر آسان است هدیه ای برای او میبریم و او را طرفدار و نیك بین می کنیم دیگری گفت ولی من از چیز دیگر میترسم و آن فتوای حکماء و فقهاء وحکم حاکم است گفتند کار این دسته سهلتر است هدیه ورشوه ای

به آنها میدهیم و آنها را با خود همراه میکنیم حیله های فقهی برای ما پیدامی کنندزیرااین جماعت چندان باکی از تغییر احکام ندارند ولی بلای جان ما که باید از آن خیلی بترسیم صاحب عزیمة است زیرا مرد محکم صاحب عقیدهٔ قرص و قائم زکیی است که از هیچ کس باك ندارد اگر پادشاه از او مشورت کند بیم آن میرود که رای او برخلاف ماو بر نفع بندگان ما باشدوممکن است بپادشاه طرز خلاص آنها را هم یاد بدهد •

دیگری گفت درست فهمیده ای این شخص بنظر من هم اینکاره آمد ولی اگر پادشاه از حکماءِ و فیلسوفان مشورت کند آنها دراین نظریه با او مخالفت خواهند کرد زیرا ایندسته همینکه دورهم جمع شده و در کاری مشورت میکنند برای هر یك از آنها رای خاصی پیدا میشود که غیر از رای دیگری است و اختلاف عقیده نمیگذارد هم رای و با هم متفق شوند ،

دیگری اظهار داشت ببینی اگر پادشاه از قضاة و فقها مشورت کند آنها چه نظریه در کار ما بدهند ، دیگری گفت فتوا های فقها یکی ازسه چیز خواهد شد یا رای به آزادی و خلاص آنها از دست ما میدهند یامیگویند آنها را بفروشیم وقیمت بگیریم و یا بالاخره نظریه بتخفیف زحمت و خوشرفتاری با آنهاست در قوانین و احکام دین چیزی غیر از یکی از این سه حکم وجودندارد •

دیگری گفت اگر میدانستیم وزیر چه نظریه‌ای بشاه در کار میدهد ؟

گوینده‌ای درجواب گفت حدس زدن این چندان اشکالی ندارد تصور میکنم بگوید • این طوائف که بدرخانهٔ پادشاه آمده و دست بدامان

ما شده و بما پناه آورده‌اند مظلوم‌مند و یاری مظلوم بر پادشاهان عادل واجب است زیرا آن‌ها جانشینان خدا در روی زمینند خداوند آن‌ها را سلطنت داده تا میان مخلوقاتش بعدل و انصاف حکم کنند پشتیبان ضعفا باشند و بر مبتلایان رحمت آورند و ستمکاران را قلع و قمع نمایند و مردم را باجرای احکام شرع مجبور نمایند و بین آن‌ها بحق حکم دهند تا شکر منعم حقیقی را ادا کرده و از بازپرس روز حساب ایمن شوند ، و یك مشت از این قماش حرفها

دیگری گفت اگر پادشاه امر بصدور حکم قضاة بدهد و آنها هم بیکی از سه نظریه رای بدهند چه خواهید گفت و چه خواهید کرد گفتند از حکم پادشاه نمیتوان اطاعت نکرد و همچنین از حکم قاضی زیرا قضات جانشینان پیغمبران و پادشاه نگاهبان دین است .

دیگری گفت اگر حکم قاضی به آزادی و خلاص آنها صادر شود چه خواهید کرد ؟ یکی از حضار گفت میگوئیم بندگان ما هستند و ما آنها را از پدران و اجداد خود بمیراث داریم بنا بر این مختاریم اگر خواستیم آزاد میکنیم و الا فلا .

جمعی جواب گفتند اگر قاضی بگوید قباله و قرارداد و پیمان و شهود خود را بیاورید و ثابت کنید که اینها بندگان شما هستند و شما آنها را بارث از پدرانتان دارید چه میکنید ؟

جمعی دیگر گفتند از همسایه ها و عدول شهر های خود شاهد میگذرانیم - یکی گفت اگر قاضی بگوید شهادت اسپهادر موردی که طرف حیواناتند قبول نیست زیرا اینها همه طرف و ذی نفعند و شهادت ذینفع در احکام دین مردود است . یا بگوید پیمان نامه ها و قباله‌ها و تقسیم نامه های میراث شما کجاست اگر راست میگوئید آنها را در

بیاورید چه خواهیم کرد ؟ و چه خواهیم گفت ؟ در جماعت کسی که راهی برای جواب بداند نبود همه ساکت شدند فقط عباسی بسخن آمده گفت جواب میدهم که ما پیمان نامه و قبالجاتی داشتیم که در ایام طوفان نوح غرق شده و از بین رفته است باقی گفتند اگر قاضی بگوید قسم بخورید که اینها بندگان شما هستند چه کنیم ؟ گفت جواب میگوئیم ما مدعی هستیم و قسم متوجه ما نمیشود بینه با مدعی و قسم با منکر است گفتند اگر قاضی از حیوانات قسم بخواهد و آنها هم قسم بخورند که بندگان شما نیستند چه باید کرد یکی از آنها گفت میگوئیم قسم دروغ خورده اند زیرا ما حجتهای عقلی و برهانهای بدیهی داریم که تماما بر بندگی آنها و اربابی ما دلیل است .

یکی گفت اگر رای قاضی بفروش و دریافت قیمت آنها صادر شود چه میگوئید و چه میکنید ؟

بعضی که از اهل شهر ها بودند گفتند میفروشیم و قیمت آنها را بزخم سایر کارهامان میزنیم و از آن استفاده میکنیم. چادر نشینها . از عرب و کرد و ترك صحرا اکرد گفتند شما را بخدا ، اگر اینکار را بکنید ما دیگر نه گوشتی خواهیم داشت بخوریم نه شیری که بیاشامیم و نه پشمی که لباس کنیم نه کرکی که روپوش بسازیم و نه موئی که اسباب خانه و فرش و سایر لوازم درست کنیم بی کفش بی سفره بی مشك و بی چادر و بیغذا و بی زیر انداز برهنه و عریان و بد حال خواهیم شد و مرك برای ما از این زندگی بهتر است بالاخره شما شهر نشینان هم گرفتار همین عذاب خواهید شد و این نیستی و نابودی همه چیز بشما هم خواهد رسید نه آزادی و نه فروش آنها هیچیك صلاح نیست حرفش

را هم نزنید ولی باید بعذاب و زحمت آنها تخفیف داده با آنها خوش رفتاری و از آنهانگاهداری کنیم زیرا آنها هم مثل ما گوشت و خون‌ند و حس دارند و متالم میشوند و همچو سابقه‌ای هم در دست نیست که وقتی خدا آنها را برای ما مسخر کرده است بما اجازه داده باشد که آنها را آزار کنیم و این بدبختها هم جنایتی مرتکب نشده اند که مستحق بد رفتاری باشند خدا هرچه بخواهد میکند و بهرچه اراده فرماید حکم میدهد هیچکس توانائی رد حکم او را ندارد و کسی که قضا و قدر او را تبدیل کند نیست ملك او بی منازع و معلومات او بی خلاف است از خداوند عظیم برای خود وشما ها پوزش‌می طلبم که‌او یگانه پوزش پذیر و بخشاینده است .

فصل

از طرف دیگر وقتی که شاه از مجلس محاکمه بر خاست و حضار متفرق شدند حیوانات اهلی که موقتا از تعرض آدمیان نجات یافته بودند گرد هم جمع شده در کار خود بمذاکره پرداختند یکی از آنها گفت جریان مناظرات و مذاکرات را شنیدید محاکمه ختم نشد و بجائی نرسید عقیده شما در این باب چیست ؟

یکی از حضار جواب گفت فردا میرویم و شکایت و تظلم و گریه و ناله‌را از سرمیگیریم شاید دل‌پادشاه بر ما سوخته امربه‌آزادی ما بدهد امروزمن او را نسبت بخودمان بارحم و مروت بجا آوردم‌ولی رسم نیست که پادشاهان و حکام بدون دلیل موجه و برهان روشن و واضح حکم برای یك طرف و بر ضد طرف دیگر بدهند و حجت‌و دلیل هم فصاحت بیان و طلاقت زبان لازم دارد حاکم ترین تمام‌حکام پیغمبر خدا محمد صلی‌الله علیه و آله است که میفرماید « شمامحاکمه

نزد من می آورید شاید بعضی در ادای مطلب ضعیف باشندو ازعهدهٔ بیان برنیایند و من بر او حکم دهم اگر من برای کسی حکمی دهم که حق او نباشد نباید از طرف خود چیزی بگیرد زیرا در اینصورت چیزی را که من برای او بریده ام پارچه ای از آتش خواهد بود ».

بدانید که انسیها از ما فصیحترند و بیانات آنها دلنواز تر از ماست و من میترسم که ما فردا در مناظره و احتجاج مغلوب شویم در این باب هرچه صلاح اندیشی می کنید بگوئید زیرا هر یك ازشما وقتی فکر کند راهی اعم از خطا یا صواب بنظرش خواهد رسید یکی از میانه جواب گفت بعقیدهٔ من صلاح آنست که فرستادگانی نزد جنسهای دیگر حیوانات بفرستیم و خواهش کنیم نمایندگان وسخن رانان خود را بفرستند تا در اینکار با ما کمك کاری نمایند زیرا هر جنس حیوانی را مزیت و فضیلتی از قبیل رای نیکو و فصاحت بیان و مناظره و احتجاج است که دیگران از آن محرومند و در هر کار همینکه یاور یار و زیاد شد امید پیشرفت و خیر و ظفر در آن بیشتر است گرچه ظفرمندی از جانب خدا است و هر کس را بخواهد نصرت دهد و عاقبت خاص پرهیز کارانست .

همگی گفتند رای نیکو دادی و خوب صلاح اندیشی کردی و مقرر شد شش نفر فرستاد برای شش جنس از اجناس حیوانات که حشرات و پرندگان و درندگان و مرغان شکاری و هوام و حیوانات آبی باشد معین کنند و مقرر گشت که مواشی و چهار پایان حاضر در مجلس هم هفتمی این شش جنس بشمار آیند .

فصل

در بیان تبلیغ رسالت

بعد بترتیب کار فرستادگان پرداخته برای هریك از اجناس ششگانه یکنفر را مامور کردند همینکه فرستاده نزد شیر پادشاه درندگان رسید موضوع را بعرض رسانده گفت نمایندگان مواشی وچهارپایان با نمایندگان انسان در خدمت پادشاه جنها مناظره و محاکمه دارند فرستادگانی نزد سایر اقسام حیوانات فرستاده از آنها کمك خواسته اند مرا نیز بخدمت روانه کرده اند که همراه من یکنفر از درندگان مامور فرمائی تا در مجلس محاکمه حاضر شده وقتی نوبت رسید ازطرف جماعت درندگان نمایندگی کرده در مناظره شرکت نماید •

پادشاه درندگان بفرستاده گفت انسیها چه گمان میکنند و چه ادعائی بر مواشی و چهار پایان دارند فرستاده گفت تصور میکنند که مواشی و چهار پایان و همچنین سایر حیوانات روی زمین بندگان آنها هستند و خود را خداوندگاران وصاحب اختیاران آنها میدانند •

شیر گفت انسیها بچه افتخار میکنند و بچه مزیت خود را صاحب اختیار و مالك و خداوندگار ما میدانند ؟ آیا بقوت وشجاعت ودلیری؟ یا بحمله و پرش ؟ یا بگرفتن و نگاهداشتن بچنگال ؟ یا بجنك و دانستن شیوهٔ کارزار ، یا بهیبت و غلبه ، اگر افتخار آنها باین چیز هاست من لشگر خود را جمع کرده میروم و بآنها حمله نموده جمعیت آنها را متفرق و اتفاق و اتحاد آنها را پریشان و درهم و برهم میکنم

فرستاده گفت واقعا بعضی از آنها هستند که بخصلتهائیکه اعلیحضرت بیان فرمودند افتخار و نازش دارند ولی گذشته از آنها اعمال وصنایع و دام گستری ها و کیدومکر های دیگری هم دارند که عمده نازش

و افتخارشان به آنهااست اسلحهٔ آنهاشمشیر ونیزه و تیر و کارد وزوبین و تبرزین میباشد و اسلحهٔ دفاعی آنها لباس نمدی و زره وکلاه خود و سایر لباسهائی است که پنجه و دندان درندگان به آن کار نمی کنند از اینها گذشته برای گرفتار کردن وحوش ودرندگان ووسائل دیگری از قبیل کنده های سرپوشیده و تله و تور و کمند و صندوق و آلات و اسباب دیگر اختراع کرده اند که درندگان از آنهابی خبرند ووقتی یکی در آنها گیر میافتد نمیداند چگونه خود را خلاص کند ولی محاکمه و مناظره در خدمت پادشاه جن کاری باین خصلتها واسباب ها ندارد بلکه اجتماع و مناظره در کار است که فصاحت زبان ونیکوئی بیان و رجحان عقل و دقت تمیز لازم دارد •

همینکه شیر اظهارات نماینده را شنید قدری بفکر فرو رفته سپس امر داد جارچی فرستادند و اقسام درندگان و حیوانات وحشی از قبیل پلنگ و ببر و خرس و شغال و گرگ و روباه و گربه صحرائی و کفتار و اقسام میمون وعنتر و شغال و بالجمله تمام پنجه دار های گوشت خوار را بحضور طلبیدند •

وقتی حیوانات حاضر شدند وپادشاه آنها را ازواقعه خبرداد وآنچه فرستاده گفته بود تکرار کرد به آنهافرمود کدامیك از شما باین مجلس میروید و ازجماعت نمایندگی و نیابت میکنید تا ما حوائج اورابرآورده و باو احترام و تقرب بدهیم وچنین شخص باید درفن مناظره و احتجاج و زبان آوری زبردست باشد •

درندگان ساکت شده بفکر فرو رفتند که آیا کسی در میان آنها هست که این مهم را عهده کند یا خیر ؟ بالاخره پلنگ سکوت را شکسته عرض کرد تو پادشاه وبزرگ ما هستی و ما بندگان و رعیت و

لشکر توئیم کار پادشاه طرح نظریه و مشاوره با اهل بصیرت وپس از آن امر و نهی و تدبیر کار برحسب اقتضای مقام و کار رعیت شنیدن او امر و نواهی و اطاعت است زیرا شاه بمنزله سر جسد و رعیت و لشکری بمنزلهٔ اعضای بدن است وقتی هریك از آنها بشرائط کار خود قیام کنند کار ها منظم و استقامت برقرار و صلاح جامعه و فلاح عمومی پایدار است •

شاه فرمود این خصال وشرائطی را که برای پادشاه و رعیت واجب دانستنی برای ما تشریح کن عرض کرد فرمان میکنم . اعلیحضرتا ! شاه باید عاقل و ادیب و با اطلاع و سخی و شجاع و دادگر و عالی همت و صاحب عزم و باهوش و با تأنی و صاحب رأی باشد و در عین حال باید نسبت برعیت با رأفت و اشفاق و نسبت بلشکری و کشوری غمخوار ورحم دل بوده مانند پدر مهربان نسبت باولاد خود در باره آنها اشفاق کند وعلاقه زیادی باصلاح کار های آنها نشان دهد •

اما چیزی که بر رعیت ولشکری و کشوری لازم است شنیدن و اطاعت کردن فرمایشات شاه و دوست داشتن او وخیر وصلاح کشور را بعرض رجال مملکت رساندن میباشد ونیز هریك از آنها هر دانشی که دارند و هر صنعت و پیشه ای را که در آن ماهرند و بالجمله برای هر کاری که خودرا سزاوار تصور میکنند باید پادشاهان را از آن مطلع کرده مزایای خود را بعرض رسانند تا پادشاه پس از تحقیق بر کمال آنها واقف شده و بهریك منزلتی متناسب و خدمتی که از عهده بر آیند رجوع کرده و از صلاحیت آنها استفادهٔ لازم نمایند •

پادشاه گفت بسیار نیکو گفتی و حق مطلب را ادا کردی تو خیر خواه پادشاه و نسبت ببرادران و ابناء جنس خود مهربان هستی

حالا بگو بدانیم در این کاریکه پیش آمده است چه کمکی میتوانی بما بکنی ؟

وزیر عرض کرد اختر اعلیحضرت بلند و مبارك و کلید فتح و ظفر در دست او باد اگر اینکار بقوت و جلادت و غلبه و حمله‌وغیرت و کین توزی و غضب صورت میگیردمن برای آن مناسبم •

پادشاه گفت در اینمورداین اخلاق که ذکر کردی کاری صورت نمیدهد •

- یوز عرض کرد اگر از استیلاو تسلط و قبض و بسط صورت میگیرد از من ساخته است

پادشاه گفت خیر •

- گرك عرض کرد اگر کار بهجوم و جنك و نزاع صورت می گیرد من حاضرم شاه گفت خیر •

- روباه عرض کرد اگر کار بخدعه و حیله و کروفر وتوجه‌زیاد صورت میگیرد من آنرا عهده کنم •

شاه فرمود خیر •

- شغال عرض کرد اگر کار بدزدی و تجسس و پنهان شدن و تقلب صورت میگیرد کار کار منست - شاه گفت خیر •

- میمون عرض کرد اگر کار بمسخره و بازی و رقص و ضرب دائره و تنبك صورت بگیرد من‌برای آن از همه بهترم . شاه گفت خیر

- گربه عرض کرد اگر کار بفروتنی و گدائی ونری وزودآشنائی صورت میگیرد من‌برای آن مناسبم - شاه گفت خیر •

- سك عرض کرد اگر کارر بتملق و دم جنبانیدن و بو کشیدن و دنبال رفتن و پاسبانی کردن و سرو صدا راه انداختن صورت‌بگیرد

من برای انجام آن خوبم .

پادشاه گفت خیر .

- گفتار عرض کرد اگر کار بمرده از گور بیرون آوردن وجنگ کردن با سگها و چهار پایان وگرانجانی صورت میگیرد من حاضرم .

- بالاخره موش عرض کرد اگر کار بخسارت زدن و ضرر رساندن و دریدن وپاره کردن و سرقت و خرابی صورت پذیر است ازمن بهتری برای آن یافت نمیشود . شاه فرمود خیر کار بهیچیك از چیز هائیکه شما ها شمردید صورت نخواهد گرفت .

سپس بجانب پلنك متوجه شده فرمود این صفات واخلاق وطبیعت هائیکه اینهااز خود ذکر کردند برای شاهان بنی آدم و سرلشگران وافسران و سران قوم آنها سزاوارتر ازاین درندگانست زیرا آنها باجسد و هیکل بشری وصورت آدمی خوی درندگی خاصی از خود بظهور میرسانندامّا علماء و فقها و حکماءو اهل علم و عقل ورای و تمیز اخلاق ملائکه و سجایای ملکوتی دارندو از لشگرهای خدابشمار می آیند در اینصورت باید کسی که بمجلس آنها مأمور میشود خلق وخوی اوچیزهای دیگری باشد این جمله را در نظربگیر و شخص مناسبی را پیشنهاد کن پلنك عرض کرد اعلیحضرت صحیح میفرمایند ولی فقهاو علمای بنی آدم رویه ای را که بدان اشاره فرمودید ترك گفته وبجای آن در مناظرهٔ خود اخلاق شیطانی و مکابره و تعصب و اصرار و میل بغلبه را سر مشق خود قرار داده و در مجالس مشاورهٔ آنها جز خود پسندی و مجادله و نعره و فریادو سفاهت چیزی دیده نمیشود اخلاق ملائکه وصفات ملکوتی کجا؟ آنها کجا ؟ در مجلس قضاة آنهاهم همین رویهٔ سفیهانه معمول و عقل و ادب و عدالت و خیر اندیشی در آنجا نیز متروك است .

پادشاه فرمود آنچه گفتی مطابق با واقع وصحیح است معهذا باید نماینده پادشاه که باینگونه مجالس میرود عاقل، حکیم، بااطلاع، فاضل با انصاف و بزرگ منش باشد که در احکام حیف و میل روا ندارد من در حاضرین کسی که این امر را عهده کند نمی یابم بگو به بینم برای این کار کی را در نظرداری؟

فصل

در بیان خصائص و اخلاق و صفات سفیر

پلنگ عرض کرد اگر در خصال و صفاتی که اعلیحضرت برای سفیر لازم دانستند تشریح بیشتری بفرمایند بهتر میتوان بانتخاب او پرداخت.

شاه فرمود پس بشنو ودرست بخاطر بسپار تا شخصی که انتخاب می کنی لایق باشد، این شخص بایدعاقل و خوش اخلاق و فصیح و بلیغ و خوش بیان در مسموعات با حافظه و در جواب بااحتیاط وادا کنندهٔ امانت و نیك عهد باشد و رعایت حقوق کند و سر نگاهدارد تا ممکن است از حرف زیادی احتراز داشته غیر ازآنچه بر آن مأمور است حرفی نزند مگر اینکه صلاح کشور خویش و فرستندهٔ خود را درآن گفته محرز بدارد که در اینصورت تا حدی مجاز میباشد از حرص و آز باید مبرا بوده اگر خیری ازطرف کشور و پادشاه که نزد او مأمور است ببیند بآن سمت مایل نشود بفرستندهٔ خود خیانت نکند یا اینکه اگر شهر ودیاریکه بآنجا مامور شده است اورا خوش آید یااز اهل آن نیکی بیند یا امید خواهشهای نفسانی وشهوترانی درنظر اوجلوه کند کشور وفرستنده خویش را فراموش ننماید بلکه خیروصلاح فرستنده و کشور وبرادران وابناء جنس خودرا بر منافع شخصی ترجیح دهد و سفارت خودراانجام دادهوهرچهزودترنزد فرستنده خود مراجعت کرده

و گزارش جریان مأموریت خودرا بدون کم وزیاد بدهد و از ترس نتیجه سوئی که برای خود تصور می کند چیزی ازجریان امور، مخفی ندارد زیرا برفرستاده غیراز رساندن مطلب چیزی نیست «لیس علی الرسول الاالبلاغ»

سپس فرمود حالا که صفات سفیررا دانستی بنظر تو برای این ماموریت کی سزاوار است پلنك عرض کرد برای اینکار جز کلیلهٔ حکیم عادل عالم بااطلاع برادر دمنه کسی را نمیشناسم - شیر متوجه کلیله شده گفت تو خوددر این چیز بکه پلنك برای تو پیشنهاد کرد و دربارهٔ تو گفت چه میگوئی؟ کلیله عرض کرد خداوند باو خیر بدهد وعنصر اورا پاکیزه کند چیزهائی که ازبنده بعرض رساند در خود او بیشتر بروز وظهور دارد مرا بخود شبیه کرده است •

شاه فرمود حالا بالاخره دماغ ونشاط برای این سفارت داری که ازجماعت نمایندگی کرده درمجلس قضات حاضرشوی و تقرب خودرانزد ما زیاد کنی؟

عرض کرد فرمان می کنم ولی نمیدانم بادشمنانی که از ابناء جنس خوددر آنجا دارم چه تدبیر کنم ؟

شاه فرمود دشمن؟ دشمن تو کیست ؟ گفت خدا اعلیحضرت را از کید دشمن مصون فرماید • قربان! سگها دشمنان منند و اعلیحضرت میدانند که آنها خودرا ببنی آدم چسبانده وبآنها پناه آورده و کمك کار آنها درحمله بدرندگان هستند •

شاه فرمود راستی سبب این رفتار سگها چیست ؟ وچه آن ها را وادار کرده است که از ابناء جنس خود بریده وبکسانی که شباهتی بآنها ندارند پناه ببرند ؟ ازحضار کسی که جواب شاه را بداند نبوده همه ساکت

شدند گرگ جلو آمده عرض کرد من سبب این رفتار ناهنجار سگها را میدانم اگرامر فرمایند بعرض برسانم.

شاه فرمود بگو تا ماهم آنچه را که تو میدانی بدانیم. عرض کرد فرمان میکنم اعلیحضرتا مجانست اخلاق وهم شکلی طبیعت سگها را نزد بنی آدم مجاور کرده است گذشته از اینما کولات ومشروبات وچیزهائی که سگها آنرا مرغوب شمرده و مطلوب آنهاست نیز درحول وحوش بنی آدم فراوانست وحرص و آز وبخل وپستی که در جبلت سگ است وسایر درندگان با آنها سرو کاری ندارند درنزد پاره‌ای ازبنی آدم بوفور یافت میشود اینست که سگها خودرا از ما جدا کرده وبه بنی آدم پیوسته‌اند مثلا برای سگ هر گوشت گوشت است زنده یا مرده و مردار یا خشک وپخته وبریان یا نمک سود ٬ تازه یا کهنه هرچه باشد میخورد و همچنین ازخوردن میوه و دانه ونان و شیر و ماست و پنیر و روغن و چربی وشیره وانگور وعسل وقاووت و ترشی جات و انواع ماکولات دیگر بنی آدم امتناعی ندارد و با لذت از آنها استفاده می کند در صورتیکه اکثر درندگان با این قماش خوردنی ها سرو کاری نداشته وآنهارا نمیشناسند وبخل وشره ولئامت و حرصی که در سگ است اوراوادار می کند که هیچ درنده ای را نگذارد بشهر یا قریه‌های بنی آدم وارد شوند بجهت اینکه میترسد در چراگاه خود منازع وهمکار پیدا کند حتی اگر شغالی برای ربودن مرغ و خروس و گربه و یا بردن لاشهٔ مردار ومیوهٔ پوسیده و ویروپوروارد دهی بشود سگها با کمال شدت باوحمله میبرند وتااورا ازقریه خارج نکنند آرام ندارند وبا وجود همه اینها دیده میشود که ازپستی طبع وذل طمع سؤال و گدائی را برخودهموار کرده اگر دردست یکی ازبنی آدم اعم از مرد یازن یا بچه کلیچه یا نان پاره یاخرما

یا چیز دیگری از خوراکی به‌بینند در آن طمع بسته‌دنبال اومی افتند وچشمهارا بدست و دهن آن شخص دوخته دم رامی‌جنبانند و اینقدر دراینکار اصرار می‌ورزندتاصاحب‌خوراکی‌چیزی نزدآنها انداخته‌خود را ازتعقیب خلاص کند ووقتی که‌لقمهٔ بطرف‌سك‌پرتاب‌میشود باشره و شتاب‌بسمت آن جستن می کنند که مبادا سگ‌دیگری آمده‌آنرا ازاو بگیرد‌یا با او دراین‌لقمه‌شریك‌شود درتمام‌این‌اخلاق‌پست انسیها‌باسگها شریکند بنا بر این تجانس خلقی وهم‌شکلی طبیعت سگهارا با بنی‌آدم جور و از سایر درندگان دور کرده و کمك کار آنها برضد همجنسان خود ساخته است

پادشاه گفت غیراز سك درباقی درندگان حیوان دیگری هم هست که با انسان پیوسته باشد ؟ گرك عرض کرد گربه هم بابنی آدم پیوسته و از ما درندگان گسسته است . شاه فرمود او دیگربرای چه ؟

عرض کرد علت آنهم همین همشکلی طبع وتجانس اخلاقی است زیرا درجبلت گربه نیز شره وآز وحرص فراوان و رغبت‌بانواع ماکولات و مشروبات زیاد است و از این دو حیث فرقـی با سگها ندارد .

شاه پرسید حال‌گربه نزد بنی‌آدم چطور است گرگ عرض کرد قدری بهتر ازسك است‌زیرا گربه داخل اطاقهای‌منزل بنی‌آدم‌هم‌میشود ودر مجلس روی‌فرش واثاثیه آنها حاضر میشود وآنها هم ازخوردنی‌و آشامیدنی خود باو میدهند و باوجود این اگر دستش برسد از دزدی مأکولات خود داری‌نمی کند .

در صورتیکه با سگها اینطور رفتار نمی کنند بلکه آنها را

بداخل منزل‌ها راه نمیدهندو بهمین جهت بین سگ و گربه حسد وعداوت شدیدی در کار است حتی اگر سگها گربه‌ای رادر هنگام بیرون آمدن از اطاقها ببینند باو حمله‌میبرند و اگر باو برسند واو بفرار یاخرویف کردن وباد بدم انداختن خود را حفظ نکند مضایقه‌ای‌ازپاره کردن و کشتن‌او ندارند وتمام‌این مناقشه‌ومشاجره بواسطهٔ همان کینه وحسد و بغض وعداوتی است که ازهمچشمی بین آنها تولیدشده است ٠

شیر پرسید غیر از این دوحیوان نوع دیگری‌از سباع هست که باانسان پیوسته باشد؟

گرگ‌عرض کرد موشهاهم خودرا داخل بنی‌آدم کرده درانبارها ودکانها وخانه‌های آنها رفت‌وآمد دارند ولی‌انس باآنهاندارند٠

شیر گفت اگر انس ندارند پس محرك آنها در این رفت و آمد چیست ؟

گرگ عرض کرد میل‌ورغبت زیاد بمأ کولات‌ومشروبات آنها .

باز شیر پرسید از درندگان صنف دیگری‌هم هست که داخل‌دربنی‌آدم بشود ؟ - گرگ‌عرض کرد شغال هم گاهگاهی‌برسبیل دزدی واختلاس‌و تجسس‌به‌آنهانزدیك‌میشود . شیر گفت‌غیرازاو چطور؟جواب گفت‌یوزها ومیمون‌ها بطور اسارت در دست انسان هستند ولی‌باکراه‌زیراهروقت فرصت بدست آرنداز آنها میگریزند

پادشاه‌ازگرگ پرسید ازچه‌وقت‌سگ‌و گربه بابنی‌آدم مأنوس‌شده‌اند عرض‌کرد از وقتی که اولاد قابیل بر بنی هابیل غلبه کرداین انس و الفت پیدا شده است .

شیر مجدداً دنبال سؤآل را گرفته پرسید موضوع چه بوده است ؟

گرگ عرض کرد وقتی قابیل پسر آدم برادرش هابیل را کشت اولاد هابیل با اولاد قاتل پدرشان برای خونخواهی بمقاتله وجنگ پرداختند ودر نتیجه اولاد قابیل بر پسر عموهای پدر کشته غالب آمده آنهارا مجبور بفرار و اموال و مواشی و چهار پایان یعنی گاو و گوسفندو اسب وخر وقاطر آنها رابغنیمت بردند وازاینراه مکنت و دارائی زیادی پیدا کردند و بشکرانهٔ این فتح جشن و سور زیادی برپا داشتند حیوانات بسیاری برای مهمانیهای خود کشتند ، کله پاچه و شکمبه آنهارا دراطراف مسکن وقرارگاه خود ریختند سگها و گربه‌ها برای فراوانی خوردنی و رفاه زندگی بآنسمت رفتند وبا آنها مأنوس شده و از ابناء جنس خود چشم پوشیدند و یار ومدد کار آنها گشته امروز هم بهمان حال باقی هستند .

وقتی پادشاه بیانات گرگ را شنید گفت لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم انالله و انا الیه راجعون ، و چندبار این دو جمله را تکرار کرد . گرگ عرض کرد اعلیحضرت را چه میشود ؟ دوری سگها و گربه ها از همجنسان خود قابل اینقدر تأسف نیست شیر گفت تأسف من از اینراه نیست که از رفتن آنها چیزی از دست داده باشیم بلکه از اینراه است که حکماء میگویند برای پادشاهان هیچ چیز پرضررتر وبرای امر کشور ورعیت هیچ چیز پرخسارت تر از این نیست که لشکریان و عمال او بدشمن پناه ببرند زیرا آنها از اسرار و اخلاق وخوبیها وبدیها و اوقات تفریح وغفلت پادشاه خود خبر دارند و خادم وخائن کشور را بخوبی میشناسند و دشمن را بحمله مخفی و کید ومکرهای دقیق دلالت وراهنمائی می کنند و این کار ضرر بی‌شماری برای پادشاهان و لشگر آنها دارد خدا برکت را از سگ و گربه بردارد .

گرگ عرض دعای اعلیحضرت ناکرده مستجاب وخدا برکت را

از نسل این دوحیوان برداشته ودر گوسفند قرارگذاشته است.

پادشاه گفت چطور ؟ عرض کرد یك ماده سك یا یك گربه درموقع آبستنی چندین نر بدور خود جمع میکنند و از اینراه عذاب بسیاری تحمل مینماید هشت تا وزیادتر بچه میزایدوهیچکس سك و گربه رانمی کشد باوجود این هیچوقت گله سك نه در بیابان ونه در شهرها دیده نمیشود اما گوسفند در سال یکی یا ندرتاً دوتا بیشتر نمیزاید ودرهر شهر وقریه هرروز عده بیشماری از آنها را بنی آدم برای خوردن خود میکشد با وجود این گلههای زیاد ازاین حیوان درهر گوشه و کنار روی زمین مشغول چرا هستند سبب اینست که بچههای سك و گربه آفت زیاد دارند.

و بواسطه اینکه مادرها غذاهای مختلف میخورند بچهها امراض مختلف میگیرند وقبل از اینکه دورهٔ شیرخوارگی رابسر برندمیمیرند در صورتیکه سایر درندگان ازاین مرگ اولاد مصون میباشند و نیز سوء اخلاق آنها باعث متأذی شدن مردم از آنهااست که توجهی ازآنها نکرده عمرآنها واولاد آنها کم است.

در اینموقع اعلیحضرت اعلام ختم صحبت کرد وبکلیله متوجه شده فرمود بسلامت وبرکت ویاری ویاوری خدای تعالی بحضورپادشاه جن شرفیاب شده مأموریت خود را بزودی وخوبی انجام بده وحاضرین متفرق شدند

فصل

همینکه نمایندهٔ حیوانات بدرگاه شاه مرغ پادشاه پرندگان دانه خوار رسید وموضوع مأموریت خود را بعرض رسانیداعلیحضرت امرداد

جارچی ها بدوره افتادند و تمام اصناف پرندگان ازبری وبحری کوهی ودشتی که شمارهٔ آنرا جز خداوند تعالی کسی نمیداند در حضـور او حاضر شدند پادشاه موضوع سفارت سفیر یعنی اجتماع حیوانات درحضور پادشاه جن وادعای انسی‌ها به‌بندگی حیوانات را بحضار خبرداد سپس شاه مرغ بطاوس وزیر خود فرمود ازمرغان فصیح وحراف کدامیك اینجا حاضرند تا اورا مأمور کنیم در جلسهٔ محاکمه با انسی ها حاضرشده‌و از جماعت نمایندگی کنند؟

ـ طاووس وزیر عرض کرد اینجا جمعی هستند که همه برای این مأموریت صلاحیت دارند.

ـ شاه فرمود معرفی کن تا بشناسم.

ـ وزیرعرض کرداینجاهدهدخبرگزار، خروس اذان‌گو، کبوتر راهنما، دراج جارچی، درج آوازه‌خوان، شانه‌بسرسخن‌ران، طرقه‌قصه‌سرا چلچلهٔ‌بنا، کلاغ غیب‌گو، درنای پاسبان، بانرقره تیزپر، طوطی‌خوش اقور، گنجشك پرشهوت. سبزه قبا، فاختهٔ نوحه‌گر، درشان دجلی، قمری‌مکه‌ای، چرخ کوهی، زرزور، فارسی بلدرچین دشتی، لك‌لك قلقی، عقعق بستانی، اردك کسکولی، مالك خرین، برادرش‌بوتیمار، درنای‌بطایحی، هزاردستان فرهنگی پرنغمه، غوامل‌دریائی، شترمرغ صحراگرد همه حاضرند.

شاه مرغ فرمودیکی‌یکی را نشان‌بده تاشمائل آنها را دیده‌بدانم کدامیك برای اینکار صلاحیت دارند. طاووس عرض کرد فرمان می کنم.

اعلیحضرتا این هدهد خبرگزاری رفیق‌سلیمان است که درآنجا ایساده بالاپوش الوان بر تن و کلاه دوگوشه‌دار بر سردارد بدن‌او بوی

بدمیدهد، سرش را دائما بزمین فرودمی آورد ومشغول رکوع و سجود خالق یکتا است هیچگاه از امر بمعروف ونهی از منکر کوتاهی ندارد این همانست که در مؤاخذه سلیمان پیغمبر از اوجواب گفت « من بچیزی واقف گشته‌ام که تو از آن بی اطلاعی و از شهر سبا برای تو خبر مطمئنی آورده‌ام، من در آنجا زنیرا یافتم که بر اهالی پادشاه و دارای همه چیز و صاحب تختی بزرگ است من دانستم که او واتباعش خدای را کنار گذاشته بخورشید سجده می کنند وشیطان کار های آنهارا در نظرشان جلوه داده و آنها را از راه در برده است و براه کج افتاده‌اند و خدارا نمیپرستند خدائیکه آنچه در آسمان و زمین پنهان است ظاهر می کند و بر آنچه که شما مخفی بداریدیا آشکار کنید داناست .»

این خروس اذان گواست که روی دیوار ایستاده دارای ریش سرخ وتاج کنگره‌دار وصاحب دوچشم قرمز وابروهای کشیده ومستقیم ودمی ایستاده مانند علم باغیرت وسخاوتمندو نسبت بزنهای حرم خودبسیار غیور است . اوقات نمازرا می‌شناسد و درسحرها بذکرخدامیپردازدو همسایه ها را از خواب غفلت بیدار و موعظه‌های نیکو می کنددر اذانهای سحری خود میگوید:بذکرخدا بپردازید چقدر میخوابید ؟ بیاد مرگ و ابتلا نمی افتید ؟ و از آتش نمترسید ؟ وببهشت شوقی ندارید ؟بنعمت خداشکر گزاری نمی کنید ؟کاش خلایق خلق نشده بودند وحالا که خلق شده‌اند کاش میدانستند برای چه خلق شده‌اند بذکر مرگ باشید و توشه ای برای آخرت تدارك کنید وبدانید که تقوی بهترین توشه است . . .

دراج جارچی آنست بر بالای آن تپه ایستاده دو گونه‌اش سفیدو دوپایش بلق و از طول رکوع و سجود پشتش خمیده اولاد زیاد دارد و در تناسل با برکت است درجارهائیکه میزند ذکر خدا میکندو بشارت

میدهد و در ایام بهار خود برای خود باین ذکر مترنم است : نعمت بشکر دوام دارد و کفر نعمت بار آورد ، شکر نعمت خدا را بجا آورید تا خدانعمت را زیاد کند . و نیز در ایام بهار اشعاری باین مضمون میسراید :

پروردکار عزوجل منزه است   شکربنعمتهای او که‌شامل‌ماشده‌است
بهارآمدو زمستان‌رخت‌بربست   شب و روز مساوی و معتدل شدند
روزها گذشت‌وسال‌کامل‌گردید   نیکو کاری خیر بار آورده است

پس از آن میگوید خدایا مرا از شرشغالها ومرغهای شکاری و شکارچیهای بنی آدم محفوظ بدار کبوتر راهنما همانست که در هوا معلق‌میزندونامه‌وپیامی برای‌شهردوری همراه دارد این‌پرنده درپرش و عزیمت بسمت مقصود مترنم باین مقال‌است :

امان ازفراق برادران   چقدرمن‌مشتاق‌دیدار دوستانم
خدایا مارا بجانب وطن راهنمائی فرما

درج‌خواننده همانست که مشاهده میکنی با کبر و غرور در وسط باغ در میان درختان و سبزه و گل مشغول گردش است و باصوت خوش و زیر وبم دلکش در حول وحوش خود طرب ایجاد میکند ودر مقام موعظه چنین میگوید :

ای کسیکه عمر خود را در ساختمان بنا تلف میکنی
و در باغها درخت میکاری و در میدان بنای کاخهای زیبا میگذاری . ودرصدر ایوان مینشینی و از بدبختی های زمانه غافلی .
بترس و بر خدای‌رحمن کافرمشو بیاد آر که فردا بگورستانت‌میبرند وبا مار و مورسرو کار داری
بعد از اینهمه عیش و عشرت در آنجا چه خواهی کرد ؟

شانه‌سر سخنسرا با دم سربهوا که در اواسط روز خرمن گندم‌را برای خود منبر قرار داده و بانواع آوازهای دلکش و نغمات جان فزا مستمعین خود را محظوظ میکند و این‌همانست که در سخنسرائی‌های خود میگوید :

کجایند صاحبان عقل و فکر   کجایند ارباب سود وبازرگانی
که ببینید از یك دانهٔ بزیر خاك رفته
هفتادبرابر بوزن‌وکیل عمل آمده است

اینها همه از موهبتهای خداست ای عقلا دیدهٔ بصیرت باز کنید ·
و وقتی حاصل خود را جمع کردید زکوة آنرا بپردازید و گرد کمی و کاستی نگردید و برای ندادن مال خدا بهانهٔ جوئی نکنید و حتی این فکر را در ضمیر هم نگذرانید و کاری نکنید که دست مسکینان بخرمن شما نرسد، هر کس امروز خیری کند فردا با سود آنرا درو خواهد کرد و کسیکه در این دنیا کردار نیك داشته باشد در آن دنیا پاداش خواهد یافت دنیا زراعت گاه است. آنها که کار خیر میکنند برزیگران و کارهای خیر آنها دانه افشانی و درخت کاری است، مرگ درو، وقبر خرمن، و روزقیامت‌ایام خرمن‌برداری است و اهل بهشت دانه و میوه و اهل جهنم کاه و هیزم و دراین روز است که خدا زشت را از زیبا جدامیکند وخبیث ها رادسته دسته‌روی هم میگذارد و همه را بجهنم میفرستد واشخاص با تقوی را نجات می دهد بطوریکه نه بدی می‌بینند و نه حزن و اندوهی برای آنها خواهد بود ·

طرقهٔ قصه‌گو آنست . که بر شاخهٔ آندرخت نشسته است جثه‌او کوچك، حرکت او سریع دو گونهٔ او سفید و همواره بچپ و راست

ود متوجه است ، فصاحت زبان و نیکوئی بیان دارد در باغهای بنی
.م گردش میکنند ودرخانهٔ آنها رفت و آمد داردحرفهای آنهاراتکرار
آواز های آنها را تقلید و آنها را موعظه و نصیحت کرده بآنها می
ویند : سبحان‌الله ! چقدرحرف‌میزنید ، سبحان الله ! چقدر ببازی‌خود
سرگرم میکنید ! سبحان‌الله ! چرا تسبیح نمیگوئید ؟ آیا برای‌مرگ
ائیده نشده اید ؟ آیا برای ابتلا پرورش نیافته اید ؟! آیا برای خراب
دن بنا نمیگذارید ؟ آیا برای فنا و زوال جمع آوری نمیکنید ؟ تا کی
ازی میکنید و چقدر حرص میزنید ؟ آیا فردا نمی میرید ؟ آیا در
ـاك دفن نمیشوید ! بلی موقع مرك خواهید دانست و بعد از آن
ر موقع قیامت بیشتر خواهید فهمید ! ای پسر آدم آیا ندیدی خدای‌تو
ا اصحاب‌فیل چه کرد ؟ و کیدومکرآنها رازبون‌فرمود ؟ مرغ‌ابابیل را
بر آنها مامور کرد که سنگریزه بر آنها باریدند و آنها را مانند گوشت
پخته کرد . پس از این موعظه میگوید :

خدایا مرا از ولع بچه ها و شر گربه های همسایه ها در پناه خود نگاهدار . یا حنان و یا منان . یا دیان و یا غفران ..

کلاغ پیشگو و خبر رسان همان سیاه وش با احتیاط‌خود نگاه دار و سحر خیز است که بدور خانه ها چرخ میزند ودرآثار گذشتگان دقیق میشود - با پرش تند سفرهای زیـاد میکند و بتمام اقطار سر می کشدو از واقعات خبردار شده بجا های دیگر عالـم خبر میبرد و در اوقات غفلت مردم را متذکر میکند ودر قارقار خود مردم‌را باین‌بیانات میترساند : خبردار ! خبردار ! باهوش ! باهوش ! از بلا بترسید ای کسی که سر بطغیان و عصیان برآورده ای‌ازقضا وقدر خلاصی و مفری‌نیست مگر بدعا و نماز گرائی تا شاید خدای آسمان بلا بگرداند و تـرا

حفظ کند .

چلچلهٔ بنّا : آن سیاحت گردر هوا است که با پرش نرم و پاهای کوتاه و دوبال بلند مجاورت بنی آدم را خوش دارد و درخانهٔ آنها منزل میکند و بچگان خود را درآنجا میپروراند ، درسحر ها بتسبیح و تهلیل ذات دوالجلال مشغول میشود و در شب و صبح بدعا واستغفار میپردازد ، سفرهای دورودرازمیکند ، زمستان رادرآفاق گرم‌وتابستان را در سردسیر بسر میبرد ، در تسبیح ودعا وموعظهٔ خود میگوید :

پاك است خدای خالق دریا و دشت پاك است خدای بلند کنندهٔ کوهها و جریان دهنده نهر هاو آبها پاکست خدای داخل کننده‌شب بروز وروز بشب . پاکست خدای دهندهٔ زندگانی وروزی بقدر کفاف، پاکست خدائیکه در سفر ها رفیق راه است ، پاکست خدائیکه کار خانه و خانواده را در غیبت ومسافر کفایت میکند .

بعدمیگوید : در شهر ها گردش کردیم بندگان خدا را دیدیم به محل جوجه گذاری خود مراجعت کردیم بعد از هیجان وجفت‌گیری بچگان‌آوردیم ، شکر خدای کریم بخشنده را .

اما درنای‌پاسبان . این همانست که در صحرا ایستاده با گردن و پاهای دراز و دم کوتاه وبالهای پر پشت میپرد وازجائی بجائی‌میرود در هرشب دو نوبت صفیر پاسبانی میزند و در تسبیحات خود مترنم‌باین مقال است :

پاکست خدای تسخیر کنندهٔ ماه و خورشید، پاك است خدای درهم کنندهٔ دودریا . پاکست‌خدای دومشرق ودومغرب ، پاکست خدای خلق کنندهٔ موجودات ، پاکست‌خدای هادی‌نجدین، پاکست خدائیکه هر چیز را جفت آفرید .

و با قرقره‌در صحراهای بی آب و علف زندگی میکند و دیر به آبخور می آید و در مسافرتهای خود شب و روز سیر میکند همواره تسبیح گو و در هرجا که وارد وخارج میشود یارفت وآمد میکندمیگوید :

پاکست خدای خالق آسمان های بر افراشته پاکست . خدای خالق زمینهای گسترده ، پاکست‌خدای خالق‌افلاك گردنده‌پاکست‌خدای خالق برجهای طالع در آسمان ، پاکست خدای خالق کـواکب سیاره پاکست خدای فرستنده باد های‌سخت ، پاکست‌خدای ایجاد کننده‌ابر های باران‌دار ، پاکست خدای رعدهای تسبیح گو ، پاکست خدای برق های‌درخشان ، پاکست‌خدای‌دریاهای پرابر ، پاکست‌خدای‌برآورندهٔ کوه های بلند ، پاکست خدای‌مدبر شب وروزواوقات . پاکست خدای ایجاد کنندهٔ حیوان ونبات، پاکست‌خدای‌خلق کنندهٔ نوروظلمات ، پاکست خدائیکه خلق خودرا در دریا ها وزمین از عدم بوجود آورد ، پاکست خدای زنده کنندهٔ استخوانهای کهنه و پوسیدهٔ خاکشده ، پاکست خدائیکه زبان از مدح و وصف او الکن و در ادای حق توصیف‌او عاجز است .

مرغ سقای با برکت‌ومیمنت : آنست که بر لب جویبار نشسته‌با گونه های سفید و پاهای بلند ظریف و سبك روح است این پرنده‌درشب ها مرغها را از غفلت بخود آورده و آنها را بفراوانی و برکت بشارت میدهد و در ترنم خود میگوید :

ای برگیرندهٔ پردهٔ صبح و ظاهر کنندهٔ انوار ، ای فرستنده باد با قطار ، ای رویاننده برك در اشجار ، ای ظاهر کننده دانه و ثمار ، ای پرندگان ! استبشار ! استبشار ! بروزی فراوان از طرف خدای غفار

آن یکی هزاردستان خوش خوان است که بر شاخه آن درخت نشسته جثه او کوچك حرکت او نرم و آواز او دلکش است درآوازه خونیهای خود این شعر رامیخواند :

منت خدای صاحب قدر واحسان ، ویکتای بی رفیق بخشاینده را ، ایخدائیکه درسرّ وعلن نعمت میدهی ، چه نعمتها که بالتفات خدای رحمن مثل دریای جاری بما میرسد و چه زندگانی خوبی همیشه داشته‌ایم ، در چمنهای پر گل و سبزه ، ودر وسط باغها بر شاخ درختان بوده‌ایم ، درختانیکه پراز اقسام میوه بوده ، اگر برادران با من کمك کنند ، برای آنها نغمهٔ دلکشی خواهم سرود ...

•☆•

شاه مرغ بطاووس گفت کدامیك از آنهارا صلاح می بینی برای مناظره با انسیها بفرستیم که از جامعه نمایندگی کند ؟

طاووس عرض کرد همه بندگان اعلیحضرتند و برای این خدمت صلاحیت دارند زیرا همه فصیح و سخن سرا وشاعر و عاقل و فاضل هستند معهذا هزار دستان از همه فصیحتر وخوش بیان تر وخوش آوازتر است .

شاه مرغ بهزارداستان متوجه شده فرمود برو و توکل بخدا کن و او راروانه کرد .

فصل

وقتی نماینده حیوانات نزدپادشاه حشرات یعنی زنبور عسل رسید و موضوع را باو خبر داد پادشاه امر داد جارچی دوره افتاده و تمام حشرات از قبیل زنبور های سرخ وزرد ومگسها و پشه ها و کك ها و جعل ها وزراریح ها و ملخها وبطوراجمال تمام حیوانات کوچك جثه که با بال میپرند ولی استخوان و پوست وپر و کرك و پشم وموئی ندارند وهمچنین یك

سال کامل زندگی نمیکنند همه را خبر کرده حاضر شدند وموضوع را به آنها خبر داد و گفت کدامیك از شما باین مجلس میروید و در مناظرهٔ با انسیها از جامعه نمایندگی میکنید .

گفتند انسان بچه چیز بر ما افتخـار میکند؟ نماینده حیوانات جواب گفت ببزرگی جثه وبرازندگی خلقت وشدت قوت و قهر وغلبه‌اش

بزرك زنبور ها گفت ما میرویم و از جامعه نمایندگی می کنیم بزرك مگس‌ها گفت خیر ما میرویم ، بزرك پشه‌ها گفت مامیرویم رئیس ملخها گفت ما میرویم .

پادشاه به آنها فرمود چه شده است که تمام طوایف بدون هیچ فکر و رویه در این امر بمیدان خود نمائی می آیند؟ جواب گفتند با مدد کاری خدای تعالی امید و یقین داریم که بحول وقوه الهی بر آنها ظفر خواهیم یافت • تجربهٔ زمان گذشته وتاریخ پادشاهان ستمکار شاهد این گفته است . پادشاه فرمود نقل کنید بدانیم چه‌میخواهید بگوئید ؟

پشه گفت اعلیحضرتا از همه کوچکتر و از همه بی بنیه تر ما نمرود بزرگترین و طاعی‌ترین وباعظمت‌ترین وباصولت‌ترین پادشاه بنی آدم را کشت . پادشاه گفت صحیح گفتی

زنبور گفت اعلیحضرتا تصور بفرمائید یکی از اولاد آدم لباس جنك در بر کرده نیزه بدست گرفته و شمشیر و کارد بخود آویخته باشد در این ضمن یکی از مابرسد ونیش خودرا بقدر سر سوزنی ببدن او فرو برد او را از هر کاری که میخواست بکند بازخواهد داشت بدنش ورم کرده اعضایش از کار افتاده دست و پایش بفرمانش نخواهند بود وشمشیرو کاردحتی دهنهٔ اسبش‌را نمیتواندجمع کندشاه‌فرمودصحیح است

مگس گفت آنها از پادشاهان خود بزرگتر و با هیبت ترکسی

را ندارند تصور بفرمائید یکی از این پادشاهان بر تخت عظمت خود نشسته و پیشخدمتان و پرده داران اطراف او را دارند و مواظبند که بدی و زحمتی او را نرسد یکی از ماها از مطبخ یا مبال خانه با پا ها و بالهای ملوث و کثیف خود وارد اطاق او میشود بتخت ولباس وصورت و ریش او می نشیند و اورا آزار بیحساب میکند و این پادشاه با عظمت و جلال نمی تواند از خود دفاع کند و خودرا از شر ماایمن دارد. پادشاه گفت تو هم راست گفتی .

کك گفت اعلیحضرتا ! تصور بفرمائید یکی از پادشاهان انس در مجلس رسمی خود با کمال وقار بر تخت قرار گرفته و تاج پادشاهی بر سر گذاشته یکی ازماها داخل لباس او میشویم وعملیات را شروع میکنیم چگونه سکون و صبر را از او میبریم و برای راندن ما چطور با دست خود خودرا آزار کرده چك بسر وصورت خود میزند بدون اینکه بتواند مارا از خود دفع کند .

شاه فرمود: همه صحیح گفتید ولی درحضور پادشاه چنین کار مربوط باین چیزها که شما بیان کردید نیست آنجا کار بعدل وانصاف وادب و دقت نظر وحدت ادراك وحجت آوردن با بیان فصیح ومناظره باجمله های بلیغ است آیا ازاین چیزها خبری دارید ؟

همگی سرها را بزیر افکندند پادشاه فرمود من خود بشخصه می روم همگی گفتند خیر رفتن اعلیحضرت صلاح نیست یکی از حکمای زنبور عسل که ازخانوادهٔ سلطنت بود گفت من میروم واین کاررا بیاری وخواست خدای تعالی انجام میکنم .

پادشاه وسایرین گفتند درراهی که پیش داری خدابرای توخیرپیش بیاورد وترا بر دشمنان نصرت وظفر کرامت فرماید ، زنبور عسل حرکت

کرد و بجانب مقصود شتافت و بدربار پادشاه جنی رسیده و با سایر حیوانات در مجلس حضور یافت •

فصل

همینکه نمایندهٔ حیوانات که قاطر بود بخدمت سیمرغ پادشاه مرغـان شکاری رسید و او را از قضیه باخبر کرد جارچی پادشاه جار زده اصناف مرغان شکاری ازقبیل کرکس وعقاب وشاهین و بازوقوش وقرقی وطرمطائی وجغد وطوطی وبالجمله تمام مرغان نوک کج گوشت خوار حاضر شدند •

شاه خبر مجلس مناظرهٔ حیوانات را با انسان در محضر پادشاه جنی بسمع حضار رسانده بوزیر خود هما گفت: از حاضرین کدامیک را صلاح میدانی که باین مجلس حاضر شده و از جامعه نمایندگی کند ؟

وزیرعرض کرد هیچکس مثل جغد نمیتواند این مهم را انجام دهد شاه فرمود صلاحیت او را از چه راه میدانی ؟ وزیر عرض کرد مرغان شکاری عموماً از انسان گریزانند و از آنها میترسند حرف آنها را نمیفهمند و مذاکرهٔ باآنها را خوب نمیتوانند عهده کنند و از مجاورت آنها احتراز مینمایند •

اما جغد در جوار بنی آدم ودر خانه‌های بی‌سکنه و منزل های خرابه و قصور قدیمی متروک آن ها بسر میبرد و بآثار قدیمی آنها نظر کرده واز زمانهای گذشته چیزها بخاطر دارد بعلاوه زهد و ورع و خشوع وقناعت و زندگانی محدود و ساده‌ای دارد که‌سایرین ندارند روز را با روزه شام میکند و شب را با بیداری بصبح می آورد و خیلی بنی آدم را موعظه میکند و آنهارا متذکرمیگرداند و بپادشاهان

گذشته‌واقوام سلف نوحه سرائی می کند واین اشعار را میخواند:

شاهان گذشته کجـا رفتند که قصـور آنهـا خالیست

گنجهای فراوان جمع آوری کردند و آنها را گذاشتند و گذش

نظری بسوی آنها کن و ببین کسی از آنها باقی است ؟

جز گور های کهنه !! ودر آنها مشتی استخوان پوسی

ونیز گوید:

ای خانه خبر بده بمـا چراساکنین تو از مادوری جستند

خانه‌جوابی نداد واگر هم میداد

میگفت برای اینکه تو مبتلاهستی وما ابتلائی ندار

ونیز در پاره‌ای از موارد میگوید:

ازخانه پرسیدم از دوستان خبری بده چه کردند ؟

گفت چندی ماندند بعد رفتند

گفتم کجا آنهارا می‌یابم و بکدام منزل رفتند

گفت در قبرها و آنجا خدا را باآنچه کرده‌اند ملاقات میکنند

ونیز میگوید:

گذشتگان قرون ماضیه دیدهٔ بصیرت ما را باز میکنند

مخصوصا وقتی میبینیم مرگ را واردات و صادراتی است

و می‌بینیم کس و کار مابجانب مرگ کوچك‌وبزرگشان روانند

و هر کس رفته برنگشته است

وهر کس که‌باقی‌است بزودی خواهدرفت

لامحاله بایدیقین کنیم: که‌ماهم‌همین‌راه را درپیش‌داریم

پس از آن میگوید:

چقدر باغ وچشمه سار و کشت زار ومقامات عالیه و نعمتهای بی

پایانی که در آن غوطه میخوردند در این دنیا جا گذاشتند و آن‌ها را دیگران صاحب شده و بمیراث بردند و آسمان بر آن‌ها اشکی نیفشاند!

سیمرغ به جغد فرمود در این باب تو خودت چه میگوئی؟ جغد عرض کرد آنچه وزیر بعرض رساند مطابق با واقع است ولی برای من میسر نیست در این مجلس حاضر شوم

سیمرغ فرمود برای چه؟ جغد عرض کرد بنی‌آدم بدون اینکه از من بآنها زحمتی وارد شده باشد مرا دشمن میدارند و بدیدار من فال بدمی زنند و مرا شوم میدانند چه رسد باینکه با آنها مخالفتی اظهار کنم و در مناظره با آنها نزاع نمایم این یکنوع خصومتی است که بدشمنی کامل منجر خواهد شد و دشمنی جز جنگ نتیجه ندهد و جنگ خانه ها را خراب و اهل آنها را هلاك خواهد کرد

سیمرغ بجغد فرمود پس کدامیك از رفقا را برای اینکار صلاح می‌بینی؟

جغد عرض کرد پادشاهان بنی آدم مرغان شکاری از قبیل باز و قوش و قرقی و شاهین و طرمطائی را دوست دارند از آن‌ها توجه می کنند و آن‌ها را روی دست خود می نشانند و با دست و آستین خود بال و پر آنها را نوازش میدهند اگر اعلیحضرت یکی از آن‌ها را مأمور فرماید مناسبتر است

سیمرغ بمرغان شکاری فرمود: آنچه جغد گفت شنیدید شما ها چه میگوئید؟

باز جواب عرض کرد آنچه جغد بعرض رساند صحیح است ولی التفات بنی آدم نسبت بما برای این نیست که ما بآنها خویشی داشته باشیم یا در ما علم و ادبی سراغ کرده باشند بلکه برای اینست که آنها

درزندگانی خودراشریك ما کرده واز کسب ما استفاده می کنند وتمام این التفاتها ازروی حرص وشره و متابعت مشتهیات ووقت گذرانی وبیهوده کاریست بجای اینکه بواجبات دین وصلاح معاد و اطاعت پروردگار وچیزهائیکه روزقیامت بازپرس دارد مشغول شوند خودرا باین کارها سرگرم میکنند

سیمرغ بباز گفت پس برای اینکار چه کسی را صلاح میدانی ؟ باز جواب عرض کرد گمانم اینست طوطی برای این ماموریت از همه بهتر باشد زیرا بنی آدم اورا دوست میدارند و این دوستی منحصر بطبقه خاصی از آنها نیست بلکه پادشاهان وزنهای پادشاهان و خواص سلطنت و عموم مردم ازپیروبرنا و داناونادان همه مایلند با اوحرف بزنند و آنچه را که خودباو یادداده یا بایکدیگر گفته‌اند از اوبشنوند ٠

سیمرغ متوجه طوطی شده فرمود تو خودچه میگوئی ؟ عرض کرد آنچه باز بعرض رساند مطابق باواقع است من حاضرم امر را اطاعت کرده وباین مجلس بروم و بکمك و یاری و حول وقوهٔ الهی ازجامعه نمایندگی کنم ولی من بکمك اعلیحضرت وجامعه هم محتاجم٠

شاه فرمود چه میخواهی ؟ گفت دعا بدرگاه خدا که او کمك و یاری دهدتاخدمت رابتوانم انجام کنم ٠ پادشاه برای اودعا کردوحاضرین همه آمین گفتند٠

دراین وقت جغدعرض کرد اعلیحضرتا ! اگردعا مستجاب نشود جز رنج و تعب وزحمت بیفائده چیزی نیست زیرا دعابمنزلهٔ شکوفه و اجابت بمنزلهٔ بار است اگردعا باشرائط نباشد نتیجه نخواهد داد .پادشاه گفت شرائط استجابت دعا چیست ؟

عرض کرد نیت صادق و اخلاص قلب که مانندشخص مضطر دعا کنند وروزه ونماز و توبه وصدقه ونیکو کاری و امور خیریه مقدمهٔ آن باشد حاضرین گفتند: ای مرد حکیم زاهد و عابد صحیح گفتی وحق

نیکوکاری بجا آوردی .

سیمرغ بحاضرین فرمود آیا نمی‌بینید که‌جوربنی آدم تاچه‌پایه است؟ که با وجود دوری‌جستن از آنها ودرازی فاصله بین مسکن ماو منزل آنها و ترك مراوده بازهم بقدری این حیوانات اهلی را آزارمی کنند که آن‌ها در این‌گوشهٔ دنیا ازمااستعانت‌جسته‌اند ! من با بزرگی جثه‌وعظمت‌خلقت وشدت وقوت و سرعت پرش‌دیار آن‌ها را ترك گفته و باین جزائرو کوههای بلند آن پناه آورده‌ام و همچنین برادرم‌هما درصحراهای بی آب و علف منزل گزیده تا ازشر آنها سالم باشد و با وجود این در اینجاهم‌مارا راحت نمیگذارند که ما مجبور بشویم‌باآنها بمناظره ومحاجه و محاکمه بپردازیم درصورتیکه هر یك از ماها اگر بخواهد میتواند روزانه عدهٔ کثیری از آنها را شکار کند ولی شیوهٔ آزادگان اینست که درمجاورت بابدان تحمل اختیار کنند و کارهای بد آنها را به‌نیکی پاداش دهند وهیچوقت نظیر افعال آنهارا مرتکب نشوند و اگرنتوانندتحمل کنندآنهارا ترك گفته از ایشان دوری‌جویند وآنانرابخدای تعالی باز گذارند و خودمشغول کارهائی بشوند که‌نفع آخرتی ومعادی از آن حاصل شود .

سپس‌سیمرغ گفت : چه‌عده کشتیها که‌بادآنها رابسمت جزیرهٔمن پرتاب کرده‌بودومن بآنها راهنمائی کرده وبمقصد رسانده ام وچه‌عده از مردم که کشتی آنها غرق شده و در دریا حیران بودند که از کدام سمت بروند من‌خودآنهارا بسمت سواحل‌وجزائرراهنمائی کرده‌ام‌ودر تمام‌این کارهاجز خشنودی خدای‌تعالی وشکرگزاری‌نعمتهائی که از قبیل‌عظمت‌خلقت‌و بزرگی جثه‌بمن عطافرموده است مقصودی‌نداشته‌ام وحالا هم شکرباریتعالی را بجا می‌آورم . اوآفات‌را کفایت می کند و

و معاونت می نماید نعم المولی و نعم النصیر

فصل

وقتی نمایندهٔ حیوانات بدربار پادشاه حیوانات آبی یعنی تنین رسید و خبر محاکمه حیوانات و انسی‌ها را درمحضر پادشاه جنی بعرض رساند پادشاه امر داد جارچی جار کشید و اصناف حیوانات آبی از قبیل تنین و کوسه ونهنك و ماهی وخرچنك و کرارنك ولاك پشت وقورباغه و سایر صدف دارها و فلس دارها در حدود هشتصد نوع بااشکال و الوان مختلف حاضر شدند پادشاه موضوع سفارت نمایندهٔ حیوانات را باطلاع آنها رساند وسپس درحضور جماعت بنمایندهٔ مزبور گفت افتخار بنی آدم بر سایر حیوانات بچیست ؟ آیا ببزرگی جثه وشدت قوت یا بقهر وغلبه است اگر افتخار آنها باین چیزها است بیایند تا من بیك نفس کشیدن آنها را هلاك کنم بعد نفسم را تو کشیده همه آنها را بخود جذب و بلع نمایم . (۱)

نماینده عرض کرد خیر آنها باین چیزها که فرمودید افتخاری نمیکنند بلکه افتخـار آن‌ها برجحان عقل و اقسام علم و غرائب ادب و حیله های باریك ودقت صنایع و تمیز وروبه وروشنی نفس است .

تنین فرمود پاره ای از آنها را توصیف کن تا مطلع باشیم نماینده عرض کرد اطاعت می کنم . آیا اعلیحضرت نمی دانند که بنی آدم بتدبیر وعلم وحکمت خود از یکطرف بقعر دریاهای مواج تاریك فرو میروند و از آنجا مروارید ومرجان بیرون میآورند ؟ واز طرف دیگر بکوههای بلند برمی آیند و کرکس وعقاب را از آنجا ها پائین میکشند

(۱) قدما واقعا معتقد بودند که از تنین اینکار برمی آید و این تصور بواسطه نوارهایست که از نفس کشیدن این حیوان بوجود می آید در صورتیکه این حیوان باعظمت حلقی بسیار تنك دارد وجز ماهی کوچك را نمی‌تواند بلع کند شاید یك قسمت از این اغراقات بواسطه حکایتهائی بوده است که پاره ای مسافرین دریا بطور اغراق از دیده‌های خود از این حیوان نقل کرده اند «حدیث البحر قل ولا تخف»

همچنین ازچوب یوغی میسازند و آنرا برگردن و سینهٔ گاوها می بندند وبارهای گران بر آنها بسته واز مشرق بمغرب واز مغرب بمشرق حمل و نقل کرده و از بیابانهای بی آب و علف میگذرانند و نیز بعلم و تدبیر کشتیهامیسازندوازهرقبیل کالادرآنهابار کردهودریاهای دوررامیپیمایند؟ همچنین بعلم و تدبیر درغارها وشکاف تپه وعمق زمین میروندوازآنجاها جواهرو طلا ونقره وآهن ومس وغیره استخراج میکنند.

ونیزبعلم وتدبیر وقتی یکی که از آنها درساحل دریایا کنارجزیره یا شهری طلسم ثابت یابازیچه ای نصب کند ده هزارنفرازشما تنین ها وکوسه ها ونهنك ها نمی توانندازآن حدود عبور کنند تا چه رسد باینکه نزدیك آن شوند.(۱)

ولی در محضر پادشاه جنی جز عدل وانصاف در محاکمه وحجت و برهان چیزی بکارنمیرود. نه قهر و غلبه ونه مکر وحیله هیچیك بدرد نمیخورد.

همینکه تنین بیان نمایندهٔ حیوانات را شنید بآنها که در حول و حوش بودند گفت اظهارات نماینده را شنیدید رأی شما چیست؟ چه میگوئید و کدامیك باین مجلس میروید که باانسی ها مناظره کرده واز جامعه نمایندگی کنید.

دلفین، نجات دهندهٔ غریق ها گفت شاه ماهی از همهٔ حیوانات

---

(۱)این طلسمات ونیرنگهااز چیزهائیست که یهودیهای مسلمان شده داخل معلومات مسلمانان کرده اند و حقیقتی در نزد اهل شرع و ایمان نداشته و ندارد وجزومعلومات ومعتقدات مسلمانهانیست مانند حکام نجوم و تاثیرات گردش افلاك در موجودات روی زمین که این معلومات هم از یونانیها بمسلمانان رسیده وآنهارا با ملائکه تطبیق کرده اند که شرع وحکمت را با هم آشتی دهند ولی کذب المنجمون ازبیانات یکی از اولیای اسلام است وامروزازروی علم ثابت شده است که سعدونحس ستاره وساعت انعقادنطفه ووقت ولادت تاثیری درزندگی بشرنداردوشایدونشایدهای تقویم ها جز مشتی اوهام چیزی نیست.

آبی برای اینکار مناسب‌تر است زیرا از حیث خلقت بزرگتر وازحیث صورت نیکوتر و از حیث بشره لطیف تر و از حیث رنك سفید تر و از حیث بدن نرمتر و از حیث حرکت سریعتر و از حیث شنا شدید تر و بکثرت زاد و ولدسرآمد همگنان است از جنس همین حیوان است که تمام دریا هاو چشمه سارها و استخر ها و نهر های بزرك و کوچك پر است و ماهی را معجزه‌ای هم در نزد بنی‌آدم است وآن پناه دادن یکی از پیغمبران آنها است که او را در شکم خود جای داده و بجای امن رسانیده است و گذشته از این بعضی از انسی هاهم معتقدند که زمین روی ماهی قرار دارد .

تنین بماهی گفت توخود در این باب چه میگوئی جواب عرض کرد آنچه‌دلفین بعرض رساند عین‌واقع‌است‌ولی من‌نمیدانم چگونه بآنجا بروم و چگونه با آنها حرف بزنم من پائی ندارم که باآن راه بروم و زبان گویائی ندارم که حرف بزنم ، گذشته از این دوری از آب هر قدر هم مدتش کم باشد برای من مقدور نیست . من سنك پشت‌را برای این ماموریت سزاوارتر می‌بینم زیرا او از آب میتواند خارج شودودر زمین چرا می کند و همان طور که در آب زندگی دارد درخاك هم میتواند زندگی کند و از هوا هم مثل آب تنفس مینماید و بعلاوه بدنش قوی و پشتش محکم و حلم و وقار و صبر و تحمل بسیار دارد و اگر آزاری بیند بیقراری نکند و حتی بار کشی هم می تواند کرد .

تنین بسنك پشت فرمود توخود دراین باب چه میگوئی ؟ عرض کرد آنچه شاه ماهی بعرض رساند صحیح است ولی من برای این کار سزاوار نیستم بجهت اینکه من خیلی بطئی السیرم وراه هم بسیار دراز

است گذشته از این کم حرف و تقریبا لالم، خرچنك برای این امر سزاوارتر است زیرا او باپاهای زیاد البته سریع السیر است بادندانهایش که خیلی محکم است میتواند هر چیز را گرفته و محکم نگاهدارد در منتهای دست و پای خودچنگال های او بناخنهای خیلی تیز مسلح است در پشت زره محکمی دارد که برای هر گونه مقابله مهیا و حاضر است •

تنین بخرچنك فرمودتوخود دراین موضوع چهمیگوئی؟ خرچنك عرض کرد آنچه سنك پشت بعرض رساند عین واقع است ولی من نمیدانم بااین خلقت عجیب و صورت و شکل کج و معوج چگونه باین مجلس بروم و میترسم در آنجا شهرهٔ مجلس شوم •

تنین گفت برای چه؟ عرض کرد برای اینکه مرا حیوانی خواهند یافت بی‌سر که چشمانش در دوشانه و دهنش در سینه واقع شده فکین او از دو طرف باز شده و هشت پای کج و معوج دارد که از چپ و راست وجلو وعقب راه میرود و گوئی بدنش را از برنج ساخته اند.

تنین فرمود حرف حسابی است پس تو برای این ماموریت که را مناسب میدانی؟ خرچنك عرض کرد گمان می کنم نهنك برای اینکار لایق باشد زیرا خلقة بلند قد است دست و پای قرص وقائمی دارد خوش روش تند قدم ودهن گشاد وزبان دراز و پردندان و نگاهش مهیب ودر کمین نشستن زبردست ودر آب شناوری بی‌بدل است ودر طلب مقصود ازهیچ مانعی نمی اندیشد •

تنین بنهنك گفت تو خود چه می بینی و چهمیگوئی؟ عرض کرد آنچه خرچنك بعرض رساند کاملا مطابق با واقع است ولی من باغضب وحدت و شدت در طلب و پنهان کاری و اختلاس و غداری و

جنا کاری که دارم چگونه برای این مجلس مناسبم اعلیحضرت میدانند که آنجا کار بقهر و غلبه نیست بلکه حلم ، وقار، عدالت و تمیز حق و باطل فصاحت بیان و انصاف در مخاطبات لازم دارد و بمن چیزی از این قبیل صفات عطا نشده است . امـا من قورباغه را برای ایـن مأموریت ازهمه مناسبترمی‌بینم زیرا حلم ووقار وصبر و ورع و زیادی تسبیح و تهلیل‌او درشب وروز و بخصوص درسحر هاو زیادی نماز و دعا در صبح و شام صفاتی است که او را از همه برای اینکار سزاوار تر می کند بعلاوه‌بابنی‌آدم سابقهٔ آشنائی دارد بمنزلهای آنها وارد میشود و بنی‌اسرائیل معتقدند که در دو مورد کار شایانی برای بزرگان آنها صورت داده‌است یکی روزیکه نمرود ابراهیم‌خلیل الرحمن‌رامیخواست در آتش افکند قورباغه با دهن خود آب حمل میکرده و بآتش می پاشیده که آن را خاموش کند و دیگری در ایام موسی بن عمران یکی از کمک‌های این‌پیغمبر برضدفرعون‌بوده‌است بعلاوه فصاحت‌لسـان وجودت بیان و پر سخنی نیز دارد و حیوانی است که هم در آب وهم در زمین هر دو میتواند زندگی کند ، هم خوب راه میرود وهم خوب شنا می کند سری مدورو چشمانی براق و بازوها ودست هائی گشاده دارد هم باقدم ملایم وهم باجست وخیز سریع راه میرود چهار زانو می نشینند، داخل‌خانه های‌بنی‌آدم میشود نه‌آنها ازاو و حشتی دارند ونه این از آنها ترس وبیمی بخود راه میدهد .

تنین ازقورباغه پرسید : در این چیز ها که‌نهنگ‌ازوصف تو گفت تو خود چه میگوئی ؟ عرض کرد صحیح بعرض رساند من‌باین مجلس حاضر میشوم و از همه نمایندگی میکنم ولی میل دارم که تو برای نصرت وتایید من دعا کنی، همگی دست بدعا برداشتند ودر حق او دعا

کردند واو بجانب پادشاه جنی رهسپار شد •

فصل

در بیان مهربانی اژدها برهوام و دلسوزی او برآنها

وقتی نماینده حیوانات نزد اژدها پادشاه هوام باریافت و موضوع مأموریت خودرا بعرض رسانید • پادشاه امرداد جارچی جار زده اصناف هوام از قبیل افعی ومار وعقرب و جراره وبزمجه ومارمورک وحربا وسوسمارو جعل وعنکبوت ورتیل وهزارپا و کیک و شپش وصرصر و اقسام کرم هائیکه درعفونات ساکن میشوند و یا در برگ درختهازندگی می کنند ویا درپوست حبوبات و تنه درختها یا درشکم حیوانات بزرگ جثه بوجود می آیند وحیواناتیکه درسرکه وبرف ومیوه جات یادرفضولات حیوانات وگل تولیدمیشوندوسوس وموریانه وسایرحیواناتیکه درجاهای تاریک ومغارها بسر میبرند وعده زیاد دیگری که جزخداوند تبارک و تعالی که خالق ومصور روزی ده وعالم بحوائج و محل سکونت آنها است کسی شماره آنهارا نمیداند همگی درخدمت پادشاه خود حاضر شدند •

همینکه پادشاه نظری بآنها افکندصورتهای عجیب واشکال غریب آنها را مشاهده کردمدتی درتعجب ماند ٬بعد از آنکه آنها در مقابل اورژه رفتند و سان دادند٬ دید این جنس حیوان ازحیث شماره بزرگتر و از حیث جثه کوچکتر واز حیث ساختمان بدن ضعیف تر واز حیث حس و شعورو تدبیر پست تراز تمام اجناس حیوانات است مدتی در کار آنهابفکرفرورفت سپس بوزیر خود افعی گفت : کدامیک ازآنها را صلاح میدانی باین مناظره بفرستیم ؟اینها که من می بینم همه کر و کورولالند واکثر دست ویا وبال ومنقارو چنگال ندارند وبربدن آنها موو پشم و کرك وفلسی نیست همه عریان وسروپا برهنه وضعیف وفقیر

ومسکین‌وعسرت زده وبیقوه وبیفراست وبی‌تدبیر...

درضمن‌این بیان‌دلش بحال آنها سوخت چشمهایش پر از اشك‌شد ونظر خودرا بآسمان انداخته‌مشغول دعا شد ودردعای خود چنین گفت ای خالق نطق و ای روزی رسان ، ایکسیکه همه امور بتدبیر تست یا ارحم الرحمین ای کسیکه در دیدگاه بلندی، ای کسیکه همه چیزرا می‌شنوی ومی‌بینی ، ای کسیکه سر وخفا را میدانی ، تو اینهارا خلق فرموده‌ای تومعبودومدبرو انشاء کننده‌وبرگرداننده و زنده کننده‌ومرك دهندهٔ آنهائی خدایا آنها ومارا ولی‌وحافظ وناصرومعین‌وراهنما وارشاد کننده باش ، یاارحم الرحمین یارب العرش‌العظیم . تمام حیوانات که حاضر بودند همگی بنطق آمده بابیان‌فصیح گفت :

آمین آمین‌یارب‌العالمین .

فصل

در سخن رانی‌صرصروفلسفهٔ او

وقتی صرصر دلسوزی ورافت و ترحم اژدها رابر رعیت ولشکر وابناء جنسش مشاهده کرد ببالای دیواری که‌درآن نزدیکی بود بر آمده وبالهای خودرابحرکت درآورده باصوت خوش و آواز دلکش چنین گفت :

منت خدابرااورا ستایش‌میکنیم و از او کمك میخواهیم و شکر گزارنعمتهای‌فراوان‌والطاف‌دائم‌اوهستیم ، منزه‌است‌خدای حنان منان دیان‌منزه‌است‌خدای‌واحداحدسبوح‌قدوس‌پروردگارملائکه‌وروح‌وحی قیوم‌اوصاحب‌بزرگی‌و کرم‌واسماءبزرك‌وآیات‌وبرهان‌بودقبل‌ازآنکه‌زمان ومکان‌وجوهروجسمی‌وجودداشته وبادربالاهوائی‌ودرپائین آبی موجود باشد. در وقتیکه نه آسمان بلندپایه و نه زمین پهناور هیچیك وجود

نداشت ذات منزهش بنور خود بر خویشتن حجاب کشیده وخود بر یگانگی واسرار غیب خویش مترصدبود

منزه است خدائیکه نسبت بذات خود برای هر چیز ظاهر و آشکار و نیز نسبت بذات خود از هر چیز مخفی و پنهانست خدائیکه حکم و تدبیر وتقدیر هر چیز بید قدرت وباراده‌ومیل اوست خدائیکه بدون هیولا و صورت مهیا فقط بامر «کن» نور بسیط، ابداع واز آن کائنات‌راایجادفرموده اواست که‌ایجاد کننده عقل‌فعال‌وصاحب‌علم و اسرار است خلائق‌را خلق فرمود ولی‌نه‌برای اینکه در یگانگی خود بیکس بود آنها را ایجاد نمود ولی نه برای اینکه بی یار ومدد کاربود بلکه او خدائیست که هر چه او بخواهد میکند و هر چه اراده کند حکم میدهد. حکم اوراتأخیری نیست وقضای اورا تردیدی نشاید و او سریع‌الحساب است.

سپس گفت اعلیحضرتا! در حال رعیت خود نظر فرمودی و بحال آنها شفقت ورأفت وترحم آوردی از ضعف بدن و کوچکی خلقت و کمی عمر وفقر وبیچارگی آنها غم‌مدار زیرا خدای خالق و رازق و ارحم‌الراحمین نسبت‌بآنهاازمادرمهربان وپدردلسوز بارأفت‌تر و مهربان‌تر است،

خدای تعالی‌وقتی حیوانات را با اشکال وصورتهای مختلف‌خلق کرد وآنها را از حیث بزرگی و کوچکی وعظم وصغر خلقت و شدت وکمی قوت و کمی وزیادی وسیله و تدبیر زندگی متفاوت آفرید، در مقابل از حیث آلات وادوات دفع‌ضرر وجلب نفع آنها مساوات بر قرار نمود و بهر یك از آنها چیز هائی عطا فرمود که بتوانند بوسیلهٔ آن زندگی خودرا اداره کنند بطوریکه همگی‌در عطایای الهی باهمدیگر

برابرند ،

مثلا همانطور که بفیل جثهٔ بزرك و خلقت عظیم و ساختمان قوی ونیروی زیاد و دو دندان بلند برای دفع مضار ویك خرطوم دراز برای جمع آوری خوراك و جلب منافع عطا فرموده است در عوض بپشهٔ صغیر حقیر بی قوت که ساختمان آن بسیار ضعیف است دو بال نازک وسرعت پرشی داده است که از هر مکروه ومضری میتواندفرار کند و بهر مطلوبی میتواند برسد و باخرطوم نرم و نازك خود هر گونه‌غذائی را بداخل بدن خود بفرستد پس صغیر و کبیر و قوی و ضعیف از موهبت و عطای خدا از جهة دفع ضرر و جلب نفع مساوی میباشند .

حال طوائف هوام که بنظراعلیحضرت' برهنه وعریان و بیچاره وحسرت زده می‌آیند نیز همینطور است و خداوند خالق باری‌اگرچه صورتهای آنها را حقیر و ساختمان آنها را کوچك خلق فرموده ولی از حیث آلات وادوات جلب نفع و دفع ضرر موهبت خود را دربارهٔآنها کامل فرموده است :

اعلیحضرت اگر بادقت درحال‌آنها نظر فرمایند ملاحظه‌خواهند فرمود در میان این طوائف آنها که از همه کوچك جثه‌تر واز حیث ساختمان ضعیف تر و بیچاره ترند بدن آنها باروح تر وتر و تازه تر و برای دفع مضرات قوی ترو برای جلب منافع پروسیله ترو راحت ترند واضطراب وسرگشتگی آنهادرطلب معیشت و زندگی وجلب نفع‌خیلی ازقوی الجثه وعظیم الخلقه‌ها وپر وسیله ها کمتر است .

ملاحظه فرمائید حیواناتی که از حیث خلقت بزرك و از حیث ساختمان قوی واز حیث‌قوت شدیدند‌مانند درندگان وفیل وگاومیش و امثال آنها باید بقهر و غلبه و جلادت وقوت و قدرت از خود دفاع کنند و سایرحیوانات که ساختمان آنها از این دسته ضعیف تر است بعضی مانند آهو و خرگوش و گورخر بفرار وسرعت دو خود را از مکروهات و مضرات بر کنار مینمایند. و زمره ای مثل پرندگان بواسطه پریدن در هوا خود را از خطر مصون میدارند و دسته‌ای‌مانند حیوانات آبی بواسطهٔ فرورفتن در زیر آب خویش را از دشمن می گریزانند، برخی مثل موش و مورچه بچپیدن در سوراخ از خصم نجات می‌یابند چنانکه خداونددرقرآن از قول مورچه برفقای خود میفرماید: « مورچگان! بسوراخ‌های خود بروید که مبادا زیر دست‌و پای سلیمان و لشکرش خرد شوید آنها توجهی ندارند » میگویندوقتی سلیمان ازاین موضوع خبردار شد امر کرد آن مورچه راحاضر کنند و همینکه مورچه وارد محضر سلیمان شد گفت یانبی‌الله در چیزی که از آن احتراز داشتم واقع شدم سلیمان از این گفته در عجب شد و او را از زمین برداشت و در کف دست خود گذاشت از او پرسید وقتی میگفتی سلیمان‌ولشکرش شما را خردخواهند کرد مگر نمیدانستی که من بهیچکس ظلم نمی کنم و راضی نمیشوم لشکرم بکسی ظلم کند، اگر شنیده ای که ظلمی بکسی کرده باشم بگو - گذشته از این چرا گفتی در چیزی که از آن احتراز میکردم واقع شدم؟ آیانمیدانستی که من جور وستم دربارهٔ خلق خدا روا نمیدارم، پس چرا این جمله را گفتی؟ مورچه عرض کرد که هرگز این قصد را نداشته و بااین اشاراتی که تو از بیانات من فهمیدی اراده نکرده ام بلکه مقصودم این

بود که چون خداوند بتوسلطنتی داده که‌از حیث جاه و جلال‌و عدل و انصاف و دیانت بهیچکس عطا نفرموده است ، مورچه هـا برای تماشای لشگرتو ازلانه بیرون نیایند وازذکر خداغافل نشوندمقصودی جز این نداشتم .

خلاصه دسته دیگر هستند مانند سنك پشت و خرچنك‌وحلزون و سایر صاحب صدفهای آبی که خداوند به آنها لباس پوستی کلفت سخت پوشانده و بوسیلهٔ زره پوش کردن آنها وسیلهٔ دفاعشان را فراهم فرموده و بالاخره بعضی هم مثل خارپشت دفاعش بداخل کردن سربزیر بال است که حمله کننده جز مشتی خار های تند و تیز چیزی عایدش نمی شود .

اما از حیث تحصیل معاش و جلب منافع بعضی بوسیلهٔ دوربینی و شدت پرش بطعمهٔ خود میرسند مانند کرکس وعقاب وبعضی‌بوسیلهٔ حدت شامه طعمهٔ خود را می یابند مانند جعل ومورچه و غیره . و دسته ای بواسطهٔ تندی ذائقه غذای خود را پیدا میکنند مثل ماهی و اکثر حیوانات آبی . برخی‌بوسیلهٔ قدرت سامعه روزی‌خود رامی‌یابند مثل کرکس .

ولی چون خدای تبارك و تعالی باین حیوانات کوچك جثه و ضعیف‌البنیه و کم تدبیر این آلات و ادوات و حواس را نداده یاآنهارا در این احساسات قوی خلق نفرموده درعوض احتیاج بتك و دو برای جلب نفع و فرار برای دفع‌ضرر را هم به آنها نداده است . چنانکه‌آنها را در جاهای مخفی ومکانها مستور مانند سوراخ یادانه نبات یا داخل بدن حیوانات بزرك یا در گل و سرگین جا داده و غذای آنها را هم از موادیکه درحول وحوش دارند مقرر فرموده و در بدن آنها قـوهٔ

جاذبه ای خلق نموده که بوسیله آن رطوبات غذائی را ببدن خود جذب نمایند و برای طلب معاش حاجتی بتك ودو نداشته باشند .

پس باین جهت است که خداوند به آنها پای ودنده و دست جمع آوری کن ودهن باز شونده و دندان جونده وحلقوم بلع کننده ومری جابجا کننده و چینه دان خیسانده و معده یا شکمبه پزنده و معاع غلاظ دفع کننده و کبد تصفیه کننده وطحال جذب کنندهٔ فضولات غلیظ و مرارهٔ جذب کنندهٔ فضولات لطیف و کلیه و مثانهٔ جذب کننده ادرار و ورید های مجرای خون واعصاب ومغز سر حس کننده نداده و از امراض مزمن و علتهای دردناك درامانند و حاجتی بمداوا و معالجه ندارند و از آفاتی که برای سایر حیوانات بزرك جثه عظیم خلقت پر قوت درکار است بدورند .

منزه است خدای خالق باری حکیمی که آنها را از طلب وهرب بازداشته و مؤنه زندگی آنها را کفایت کرده و آنها را از تعب طلب و تك ودو روزی راحت فرموده وحمدوشکر وثنای خود را بواسطهٔ این موهبتهای بی پایان و نعمتهای فراوان والطاف بیکران بر ما واجب و لازم نموده است .

وقتی صرصر سخنرانی خود را بپایان رسانید ، اژدها پادشاه هوام برای تشویق او فرمود : خدا برکت بتو بدهد که سخن رانی فصیح و ومذکری عالم و واعظی بلیغ میباشی ، حمد خدائی را که یکی از این حیوانات را مانند تو حکیم فاضل ومتکلم فصیح قرار داده است .

پس از آن فرمود تو باید باین مجلس حاضر شوی ودر مناظرهٔ با انسیها از جامعه نمایندگی کنی . صرصر عرض کرد اطاعت میکنم در این موقع باو گفت ، لازم نیست خودت را در آنجا نمایندهٔ اژدها

و مار معرفی کنی ! صرصر گفت برای چه ؟ گفت بجهة اینکه بین مار و بنی آدم دشمنی قدیمی و کینهٔ دیرینه بقدری است که اکثر آنها بخدا اعتراض میکنند که چرا مار را که هیچ فائده وحکمتی درخلق آن نیست آفریده است ؟

صرصر گفت این حرف برای چیست ؟ مار گفت برای زهریست که ما در زیر دندان داریم و این زهر جز هلاك حیوانات و مرك آنها هیچ فائده ای ندارد و این اعتراض برای نادانی وعدم شناسائی آنها به حقائق اشیاء و مضار و منافع آنها ست وبهمین جهة خداوند تعالی آنها را باین نادانی عقاب فرموده که پادشاهان آنها مجبور شده اند در زیر نگین انگشتری خویش مقداری از آن زهر بگذراند تا در موقع حاجت بکار برند اگر آنها فکر میکردند و بدیدهٔ دقت و اعتباردرحیوانات و احتیاجات آنها مینگریستند و فائده و منفعت زهر را دردهن مار می فهمیدند یقیناً نمی گفتند خدا چرا افعی را خلق کرده استواعتراض بکرده های خدا و مصنوعات باری تعالی نمیکردند اینها نمیدانند که اگر سبب هلاك حیوانات در زیر دندان مار خلق شده است در عوض گوشت ما برای دفع این زهر تریاق بی‌بدلی است و اطبای قدیم در گوشت ما اثری یافته‌اند که باسم زیر دندان ما مقاومت میکندوبهمین جهة گوشت ما را دریا دزهرخود که برای مقاومت زهر ما میساختند داخل میکردند .

صرصر گفت ای مرد حکیم اگر فائدهٔ دیگری هم برای زهر میدانی بگو که معلومات ما زیاد شود . مار گفت بلی ای مردسخنران فاضل خداوند تبارك و تعالی حیواناتی را که در سخنرانی خود بدان اشاره کردی خلق فرموده وبطوریکه گفتی بهریك آلات وادواتی برای

جلب منفعت ودفع مضرت عطا فرموده‌است ببعضی معده کرم یاشکمبه یا قانصه داده است که کیموس در آن طبخ‌شده وغذای بدن اوشود ولی بمار ها معده کرم و قانصه وشکمبه ای داده نشده و دندانی که بآنها غذا بجوند ندارند درعوض معده در زیر فك آنها زهر حادی قرار داده شده تا گوشتی‌را که‌میخورنددر زیرفك آنها پخته‌شود ، توضیح‌اینکه وقتی مار گوشتی را برای خوردن بدهن گرفت و بین فکین خود بآن فشار وارد آورد مقداری از سم زیر دندان او به آن اثر کرده و همین عمل غذا را بعد از بلع و فرو رفتن در داخل بدن برای جذب مهیا میکند که اگر این زهر نبود مارنمیتوانست غذائی را که بلع‌می کند تحلیل ببرد و بدن او بدل مایتحلل حاصل نکرده و ازضعف تلف میشد و دانه‌ئی از آن در اینجهان باقی‌نمیماند •

صرصر گفت در حقیقت ، این بیان منفعت زهر بود ولی منفعت مار معلوم نشد ونداستیم حکمت وفائده در خلق مار و وجود او در بین هوام چیست ؟

مار گفت اینهم مثل درندگان بین حیوانات و تنین و کوسه و نهنك در دریا و کرکس وعقاب ومرغان شکاری بین پرندگانست اگر فائده ای برای وجود آنها قائل شویم برای مار هم همان در کار است.

صرصر گفت قدری بیشتر توضیح بده . مار گفت‌بلی‌خدایتعالی بقدرت خویش خلق را ابداع و بمشیت خود امور را تدبیر فرمود تکیهٔ بعضی از خلائق را ببعضی دیگر قرارداد وبرای هر کاری اسباب وعللی مقرر داشت و در تمام آنها اتقان حکمت و صلاح کل و نفع عموم را در نظر گرفت ولی بسا اتفاق می‌افتد که از جهت‌علل و اسباب آفات‌و فسادی هم برای بعضی‌در کار است البته خالق تعالی‌شانه قصدی‌وتعمدی

در این پیش آمد نداشته ولی در علم او وقوع این امر قبل از واقع شدن آن گذشته است و علم او باین موضوع که فسادی و آفتی ازآن حاصل خواهد شد مانع خلق آن نیست زیرا چنانکه اشاره شد نفع وجودی آن بیشتر از ضرر و صلاح آن بیشتر از فساد است .

مثلا خداوند خورشید وماه وسایر کرات راخلق فرمود خورشید را چراغ عالم و بجهة حرارتش سبب زندگانی کائنات قرار داد بنا بر این خورشید بمثابهٔ قلب در بدن است همانطور که از قلب حرارت به تمام بدن میرسد خورشید هم نور و حرارت بتمام کائنات رسانده سبب زندگی آنهااست پس خورشید سبب زندگی وصلاح کل و نفع عموم است ولی اتفاق می‌افتد از این صلاح کل و نفع عموم تلف و فسادی برای بعضی از حیوان و نبات پیش بیاید والبته این تلف وفسادرادر نسب صلاح کل و نفع عموم نباید بچیزی شمرد .

همینطور است حکم زحل ومریخ و سایر کواکب آسمان که انها برای صلاح عالم و نفع عموم خلق شده اند و اگر در بعضی وقتها نحوستی و افراط گرمی و سردی از آنها بوجود آید چیز مهمی‌نیست

باران هم که خدا برای زندگی زمین وصلاح بندگان و حیوان و نبات ومعدن میفرستد و در لطافت طبعش خلاف نیست گاهی سبب هلاك نبات و حیوان و حتی انسان هم میشود .

همینطور است حال مارها ودرندگان و تنین و نهنك و هوام و حشرات و ملخ که خداوند آنها را از مواد فاسد و عفونات زمین خلق فرموده تا اینکه هوای مجاورتصفیه شده و بخارات فاسد ومتعفن زمین هوا را کدر نکند و سبب بروز وباو هلاك کلیهٔ حیوانات نگردد .

توضیح مطلب اینست که کرمها ومگس و پشه و جعل هیچوقت

در دکان بزازی و آهنگری و نجاری یافت نمیشوند بلکه دردکانهای قصابی ، روغن فروشی وشیر فروشی و امثال آنها یا در طویله هابوجود می‌آیند خدا آنها را از این عفونات بوجود آورده تا از همان عفونات تغذیه کنند و هوا را تصفیه نمایند و از تولید امراض مسریه مانند وبا وغیر آن جلوگیری شده باشد و پس از آن این حیوانات کوچك طعمه حیوانات بزرگتر شده و از بین میروند و این از حکمتهای خداوند تعالی است که هیچ چیز را بدون نفع وفائده نیافریده است ، منتهی کسیکه فائدهٔ این نعمتها را نمی فهمد زبان باعتراض دراز کرده چون و چرا میکند وهیچ متوجه نیست که این اعتراضات بر پروردگار وصنعت محکم وتدبیر خدائی اوست .

و حتی شنیده ام که بعضی از نادانهای انسان گمان کرده‌اند که عنایت والتفات پروردگار جل شأنه ازفلك قمر تجاوز نمیکند اگرآنها در احوال موجودات فکر میکردند وبنظر اعتبار ودقت در کائنات می نگریستند میدانستند که عنایت و التفات پروردگار شامل تمام مخلوقات است وصغیر و کبیر درشمول این عنایت والتفات بالسویه هستند .خداوند از آنچه ظالمان وستمکاران میگویند برتر وبالاتر استازخداوندبرای خود وشما پوزش میطلبم .

فصل

فردا صبح وقتی نمایندگان حیوانات از آفاق زمین رسیدند و پادشاه برای فصل خصومت وتعقیب محاکمه در مقر خود جلوس کرد جارچی جمله‌های ذیل را بگوش اهل مملکت رسانید.

هر کس هر شکایتی ومحاکمه‌ای دارد حاضر شود ، زیرا اعلیحضرت

برای فصل خصومت و محاکمه جلوس کرده و قضات و عدول وفقها و حکام وحکماء جنی همه حاضر شده‌اند

پس از این فضلای تمام طوائف تازه وارد از آفاق ازجن‌و انس وحیوانات حاضر شده و دردست راست وچپ یا جلو پادشاه‌صف بستند وباعلیحضرت‌دعا کرده تحیت‌وسلام گفتند .

پادشاه نظری بچپ وراست افکنده و از اختلاف صورت و اقسام اشکال ورنگها وصداها وآوازهای آن‌هادر تعجب شد .

سپس بدین بیانات‌جلسهٔ‌محاکمه‌راافتتاح کرد : منزه‌است‌خدائی که برحمت خود اشیاء را از کتم عدم بعرصهٔ وجود آورد وبقدرت‌خود حیوانات را ایجاد کردبعضی از آن‌ها را شریف وپاره‌ای از آنها را پست وزمره‌ای را بزرگ جثه ودسته‌ای را کوچك اندام وبرخی راصاحب‌نطق وپاره‌ای را گنك‌خلق فرمود ، مقر بعضی را در هوا و منزل برخی را درآب ومیهن پاره‌ای را در سهل وصعب ومغارات زمین قرار داد .

پروردگارا : اینها راعبث‌و باطل‌خلق‌نفرموده‌ای کارهای تو ازهر چیز عظیم‌تر وعالیتر است . سپس بجانب‌حکیمی از فلاسفهٔ جن متوجه شده فرمود این خلقتهای عجیب‌را ازخلق خداوند ملاحظه میکنی؟

حکیم عرض کرد : بلی اعلیحضرتا ، من آنها رابچشم سر می‌بینم وبچشم دل بصانع و خالق آنها می نگرم — اعلیحضرت از خود آنهادر تعجب‌است من از حکمت صانع حکیمی که آنها را خلق‌وانشاءفرموده و آنها را ازعدم بوجود آورده ، درتربیت و حفظ و روزی رساندن‌بآنها قدرت خود را ظاهر نموده و قرارگاه و مأوای آنها را میداند و تمام این ترتیبات در کتاب مبین در نزد اوثبت است ، در کار های اوغلط و

فراموشی راه ندارد بلکه در این دستگاه همه چیز از روی تحقیق و وضوح است زیرا خداوند جل شأنه که از حجاب نور خود جلو چشم عالمیان پرده کشید و در آن پرده محتجب گردید و از تصور وهم وفکر بالاتر و برتر رفت، مصنوعات خود را برای مشاهده ظاهر فرمود و آنچه در مکنون غیب بود بعرصهٔ کشف وشهود وبیان ووضوح آورد تا مصنوعات اورا عیان به‌بینند و احتیاجی بدلیل وبرهان نداشته باشند.

سپس گفت اعلیحضرتا. دادگسترا! این صورتها واشکال وهیکلها وصفاتیکه در عالم اجسام وجواهر اجرام ملاحظه میفرمایند مثالها و شبیه‌ها ورنگهائی از صور عالم ارواحند اینها ظلمانی و تاریکند در صورتی که آنها شفاف ونورانی میباشند ونسبت اینها بآنها مثل نسبت نقوش و تصویرها است برصفحات کتاب یا دیوار یا صورت و شکلی است که این حیوانات از پوست وگوشت واستخوان دارند زیرا آن صورت هائی که در عالم ارواح هستند حرکت دهنده و اینها که در این عالمند تحریك شدگانند اینها ساکن وصامت ومحسوس وفاسد وفانی وتباه وآنها ناطق ومعقول وروحانی و غیر مرئی وباقی میباشند.

بعد حکیم جنی برخاست وسخن‌رانی ذیل‌را در حمد وثنای الهی ایراد نموده گفت:

حمد خدائی را سزاست که خالق مخلوقات وباری مبروّات و مبدع مبدعات ومخترع مصنوعات و مقلب ازمنه ودهور و اوقات وانشاء کنندهٔ اماکن وجهات ومدبر وموکل افلاك و بلند کنندهٔ هفت آسمان وپهن کنندهٔ زمین است. خلائق را با اختلاف صور و اوصاف و لغات صورت بندی و بالطاف خود آنها را بعطایا ومواهب خویش سر افراز کرد خلق کرده وتسویه نمود. تقدیر کرده وهدایت فرمود میراند و

احیاء نمود نظرش بکائنات احاطه دارد - هم نزدیك است و هم دور از ادراك صاحبان ادراك دوراست وبخلوت ارباب مناجات نزدیك ، منزه است خدائیکه پاکان را بپاکان اختصاص داد و ناپاکان را با ناپاکان قرین فرمود . منزه است خدائیکه مؤمنین و مومنات را خلق کرد ومسلمین و مسلمات را ایجاد نمود، عابدین و عابدات را از عالم غیب بعالم ظهور آورد وقائمین وقائمات را بالطاف خود ملهم داشت و صائمین وصائمات را اعانت و تائبین و تائبات را هدایت کرد و ذاکرین و ذاکرات رابه نطق آورد ، هیچ دیده‌ای او را نبیند وبهیچ تمثیل و تشبیهی درنیاید ، زبان وصف کنندگان در توصیف کنه ذاتش الکن است وعقل عقلادر تفکر جلال و عظمتش حیران ، سلطنتش بلند پایه است و آیات و برهانش واضح ولائح ، نه قوهٔعقیله او را درك کند ونه قوهٔنطق از عهدهٔ توصیف او برآید ، اوست خدای یگانهٔ قهار وعزیز وغفار که جن را قبل از آدم از آتش آفرید و آنها را سبك روح و مانند اشباه لطیف خلق فرمود وبآنها صورتهای عجیب وحرکات سریع داد که هرجا بخواهند بروند وبدون هیچ رنج و عنا در هواساکن باشند و این یکی از تفضلات الهی نسبت بماست و اوست که تمام اصناف خلائق را از جن و انس وملك و حیوان بر وبحر آفریده و آنها را باصناف واشکال وصورتهای مختلف درآورده ودرجه بندی نموده است .

بعضی از آنها در اعلی علیین هستند و آنها ملائکه مقرب و بندگان برگزیدهٔ او میباشند آنها را از نور عرش خود آفریده و حاملین عرش خود قرار داده است .

بعضی دیگر دراسفل سافلین هستند و آنها راندگان درگاه و شیاطین و برادران آنها یعنی کفار و منافقین و حسودان و منکرین

مصنوعات الهی از جن و انس میباشند .

و بعضی دیگر بین این دو دسته اندو آنها بندگان صالح از مؤمنین ومؤمنات ومسلمین ومسلمات هستند ـ شکر میکنیم خدائیرا که بما ایمان اکرام فرمود و ما را باسلام راهنمائی کرد و در زمین جانشین قرار داد چنانکه درقرآن فرموده است « تا ببینم چگونه عمل میکنید »

شکر خدایرا که پادشاه ما را بزیور علم و حلم و احسان وعدل و انصاف آراسته و این نیز یکی از تفضلات خدانسبت بماست اگر عاقلید آنچه فرماید بشنوید و اطاعت کنید برای خود و شما از خداوند پوزش می طلبم ‌•

همینکه حکیم جن سخنرانی خود را بپایان رسانید پادشاه به انسیها که قریب هفتاد نفر ونزدیك او ایستاده واز حیث زبان و لباس و رنك و شکل وهیئات مختلف بودند نظر افکنده چنین گفت :

منزه است خدائی که انسان را از آب خلق کرد ، منزه است خدائی که انسان رااز نطفه بوجودآورد ، منزه است خدائیکه انسان را ازخاك آفرید ، منزه است خدائیکه نطفه را علقه وعلقه را مضغه ومضغه را استخوان کرد و سپس استخوان را از گوشت و پوست پوشانید وروح باو دمید فتبارك الله احسن الخالقین ، منزه است خدائیکه تقدیر کرده وهدایت فرموده ومیرانده وزنده کرده است ، منزه است خدائی که انسان را ببهترین صورت خلق فرموده ؛ منزه است پروردگار عرش عظیم ‌•

سپس پادشاه نظر دقیقتری بصف انسیها انداخته در میان آنها مردی با اعتدال قامت و ساختمان مستوی و خوش صورت و ملیح وبا لطافت وخوش بنیه وخوش منظر نظر او را جلب کرد . از وزیر پرسید این

شخص کیست و کجائی است ؟ جواب عرض کردمردی از ممالك ایران شاهی یعنی عراق است پادشاه فرمود باو بگو حرف بزند . وزیر اشاره ای باو نمود او هم اطاعت امر کرده بسخن آمد و گفت :

فصل

حمد خاص خدای عالمیان و سرای آخرت مخصوص پرهیز - کاران و عدوان نیست مگر بر ستمکاران ۰ و درود بر محمد و تبار پاکیزهٔ اوباد حمد خدای واحد احد فرد صمد حنان منان صاحب جلال و کرم وفضل ونعم را که بود او قبل از زمان و مکان است و وجود او پیش از بوش جوهر وجان ' اوست که بابتداء واختراع خود از مکنون غیب خویش نوری ساطع کرده وازآن نور دو دریا یکی از آتش شعله ور ودیگری از آب موجزن خلق فرموده بعد آندو دریا را برهم زده و ازاین عمل دود وکفی بوجود آورده از دود آسمانها را برافراشته و از کف زمین را گسترده است . زمین را بکوهها بلند وزین سنگین بـار کرده . ودریاهای ژرف دراطراف آن حفر نموده است ' خدائیکه باد ها را ازجهات مختلف زمین بوزش می آورد تا ببخارات متصاعد ازدریا ها وزمین ها بر خورده واز آنها ابرهای باران دار ایجادشود وبوسیله باد ابرها را بدشت وزمین های بی آب وفلات خشك میراند واز آنها باران می باراند واز آن باران گیاه ونباتات میرویاند که مایه زندگی مـا و چهارپایان است .

حمد خدائی راکه از آب بشر را خلق فرموده و جفت او را از جنس او قرارداد تا بایکدیگر امتزاج کنند وازآن دومردان و زنـان بیشمار موجود آورد واولادآنهارابرکت داد وبحر وبرزمین را بتسخیر آنها درآورد که مایهٔ زندگی آنها باشد وبعد از زندگی آنها خواهند

مرد روزقیامت سرازخاك بدر می‌آورند.

حمد خدائی را که میانه ترین نقطهٔ زمین را مسکن ما قرارداد وما را باین موهبت قرین اختصاص داشت وخوشترین آب و هوا و نسیم را بکشور ما عطا فرمود انهار واشجار واثمار آنراازهمه جافزونتر نمود ومارا برا کثر بندگانش رجحان وفضیلت داد امتنان و ثنای او بر ما واجب‌است زیرامارا بذکاء نفس وصفای‌ذهن ورجحان عقل‌اختصاص داده وما بهدایت اواستنباط علوم غامض کنیم وبمرحمت اوصنایع بدیع استخراج نمائیم شهر ها آباد کنیم ونهرها کنیم ودرختان کاریم وبناها پی افکنیم وبتدبیر وسیاست کشور را حفظ کنیم ازهمه بالاتر اینکه نبوت وسلطنت هر دو را بما اعطا فرموده است چنانکه نوح نبی و ادریس‌رفیع وابراهیم خلیل‌الرحمن وموسی کلیم وعیسی مسیح ومحمد مصطفی صلوات الله علیه وعلیهم همه ازما هستند و پادشاهان بزرگ نامی ازما بوده‌اند افریدون نبطی، سلیمان بن داود، اسرائیلی، منوچهر حریری، وارتمیمی، تبع حمیری اردشیر بابکان‌فارسی‌بهرام وانوشیروان وبزرگمهر بن نختان وملوك الطوائف آل ساسان وبنی سامان که در دنیا نهرها کشیده ودرختها کاشته وشهرها ساخته‌امر پادشاهی‌وسیاست ولشکرو رعیت را بخوبی اداره کرده اند همه از ما هستند ماسرآمد مردم هستیم و مردم سرآمد حیوان وحیوان سرآمد نبات ونبات‌سرآمد معدن ومعدن سرآمد عناصر و ارکانست پس مائیم سرآمد سرآمد ها بنا بر این حمد ومنت وشکر وثنای ما تقدیم ذات احدیت اوباد که‌مصیر ما هم بعد از پیری بجانب اوست، از خداوند غفار برای خود و شما پوزش می طلبم.

پادشاه‌بحکمای‌جن که‌حاضربودندتوجه کرده فرمود، درگفته‌های

این انسی و فضائل ومناقبی که برای خود شمرد چه میگوئید ؟ گفتند صحیح ومطابق باواقع بعرض رساند فقط یکی از آنها که معروف بصاحب عزیمت وشخص صریح الهجه ای بود واز کسی پروائی نداشت وهر کس چیزی بغیر حق میگفت او را بخطای خود واقف میکرد گفت آقایان حکماء ! بدانید که این انسی چیزهائیرا در سخنرانی خود تذکر نداد وآنها ملاك و اساس میباشند ، پادشاه فرمود آنها چه باشند؟ عرض کرد از طوفان که از کشور آنها ظاهر شده و آنچه در زمین از انسان وحیوان ونبات بوده غرق کرده است سخن نگفت و اظهار نکرد که در بلاد آنها بود که اختلاف و درهم شدن عقول و تحیرافکار رو داده است و نیز اظهار نکرد که نمرود جبار از آنها بوده وآنها بودند که ابراهیم را در آتش افکندند وبخت النصر که خراب کنندهٔ ایلیا وسوزانندهٔ توراة وکشندهٔ اولاد سلیمان وآل اسرائیل بوده واولادعدنان را از سواحل فرات ببلاد حجاز کوچانده و مردی متمرد وجبار وخون خوار بوده از آنها بوده است .

پادشاه گفت چگونه میخواستی این مطالب را بگوید درصورتیکه تمامش بر ضرر اوست ، صاحب عزیمت عرض کرد درمحاکمه ازانصاف و عدل دور است که کسی آنچه فضیلت دارد ذکر نموده وبآن افتخار کند و از ذکر چیز های بدی که دراوست خودداری کرده و ازآنها عذر نخواهد و استغفار نکند .

سپس پادشاه نظر دیگری بانسی‌ها افکنده مرد سیاه چرده باریك اندام پرموی ریش بلندی را دید که شلوار سرخی بر پا داشت فرمود این کیست ؟ وزیر عرض کرد مردی‌هندوستانی و اهل جزیرهٔ‌سرندیب است فرمود امر بده حرف بزند :

فصل

هندی گفت حمد خدای واحد احد فرد صمد قدیم سرمد را که قبل از دهور وازمنه و پیش از بوش جوهر مایه وجود همه عالمیان وجود داشته ، دریائی پر از نور آفریده ودر آن افلاکرا بهم انداخته و بگردش درآورده وکواکب را صورت بندی کرده وبسیر وا داشته‌و وبروج را قسمت بندی کرده وطالع نموده و زمین را پهن کرده و مسکون فرموده و اقالیم هفتگانه را خط کشی ودریاها را حفر و رود ها را جاری وکوهها را بلند و فلاتها را گشاده کرده ، گیاه رویانیده و حیوان تکوین نموده حمد خدای را که مارابمیهن‌و کشوری سرافراز فرمود که از حیث موقع ومکان‌متوسط ترواز حیث آب و هواوزمان معتدلترین قطعهٔ زمین است ، شب وروزآنجامساوی وسرما و گرمای آن باندازهٔ معدن‌آن زیادو برك اشجار آن‌خوش‌بو و گیاههای آن معطر وحیوان آن فیل وچوبهای آن ساج و نیهای آن نیشکر ، خودروهای آن خیزران سنگریزه آن یاقوت وزبر جد است .

حمد خدای را که‌کشور مارا مسقط‌الراس آدم قرار داد و سایر حیوانان را نیز در این کشور که زیر خط استواست خلق فرمود خدای را ستایش کنیم که‌در کشورما انبیاءِ زیادمبعوث کرد و اکثر اهل آن‌را فلاسفه وحکماءقرارداد که مشهورترین آن‌ها برد و برهمن وبودا وبلوهر هستند و ما را بلطیف ترین علوم‌از قبیل سحر و کهانت وعزیمت تخصیص داد واهل کشور مارا درحرکت سریع ودرقیام سبك ودر اقدام بچیزهائیکه موجب هلاك وفناست جسور ونسبت‌بموت وفنا بی باك و بی اعتنا خلق فرمود ـ برای خود و شما از خداوند پوزش

می‌طلبیم .

صاحب عزیمت گفت بهتر بود سخنرانی خود را اینطور تمام می کردی و میگفتی که بعدها ما بسوزاندن اموات و پرستش ماه و بت و میمون مبتلا شده زنا زادگان در کشور ما زیاد شدند و موجب روسیاهی گشتند و ادویه و فلفل هم زیاد میخوریم .

بازپادشاه نظری بجماعت افکنده و مرد بلند قامتی را مشاهده کرد که ردای زردی بردوش و دائرهٔ درجه‌بندی شده‌ای در دست داشت که در آن نظر میکرد و زمزمه مینمود درحالیکه بجلو و عقب متمایل میشد

پادشاه از وزیر پرسید این کیست ؟ وزیر گفت از اهل شام و عبرانی و از آل اسرائیل است پادشاه گفت امر بده حرف بزند وزیر امر داد و عبرانی شروع بسخن کرد

فصل

اسرائیلی چنین گفت حمد و ستایش خدای واحد قدیم باری حکیم قهار حی قیوم را که در ازمنه و دهوری موجود بوده که کسی غیر از وجود نداشته و او ابتدای خلقت فرموده نور ساطعی ایجاد کرده و از آن نور آتش و آبی پدید آورده و از برهم زدن آب و آتش دود و کفی بوجود آورده پس از آن بدود فرموده آسمان شو و در آنجا قائم باش و بکف امر داده که زمین شو .

خلق آسمانها و تسویهٔ آنرا در دو روز صورت داد و زمین را نیز در دو روز پهن کرد و مخلوقات بین طبقات آسمان‌ها و زمین را از اصناف خلائق مانند ملائکه و جن و انس پرنده و درنده و وحوش و چهار پایان و مواشی و غیر آنها را نیز در دو روز ایجاد فرمود و روز هفتم در عرش عظمت خود قرار گرفت

ستایش خدای را که آدم پدر بشر را برگزید و اولاد او نوح و از ذریه او ابراهیم خلیل الرحمن و از احفاد او اسرائیل و از بازماندگان او موسی بن عمران را از برگزیدگان خویش قرارداد و اورا بمکالمه و مناجات خود تشریف کرد و ید بیضاء و عصا و توراة و کتب انبیارا باو کرامت فرمود و دریا را برای او شکافت و دشمن او فرعون را غرق ساخت و بر بنی اسرائیل منّ و سلوی فرستاد و آنها را پادشاه کرد و چیزهائی بآنها عطا فرمود که بهیچیك از پادشاهان داده نشده بود پس اوست که ستایش و ثنا و شکر را سزاوار است از خداوند برای خود و شما پوزش میطلبم.

صاحب عزیمت گفت فراموش کردی و نگفتی که بعضی از ما عصیان کردند و بشکل میمون و خوك در آمدند و بعضی دیگر بپرستش طاغوت پرداختند و آنها از راه راست گمراه و ببد ترین مکان وارد گشتند و ذلت و مسکنت بر پیشانی آنها نقش شد و بلعنت و غضب خدا گرفتار آمدند چنانکه در دنیا موهون و پست و در آخرت عذاب بزرگی برای آنها آماده و این جزای اعمال آنها است

باز پادشاه نظری افکنده مرد درازی را دید که جامه پشمین در بر و کمربندرا او بر کمر و بیرم چوبی در دست دارد و در آن بخور میسوزاند و باصدای بلند چیزی میخواند.

پادشاه از وزیر پرسید این شخص کیست؟ عرض کرد سریانی و از خانوادهٔ مسیح علیه السلام است پادشاه گفت بگو حرف بزند وزیر باشاره خود سریانی را بسخن آورد

فصل

سریانی گفت ستایش خاص پروردگار واحد احد فرد صمدی است که نه اولاد می آورد و نه زائیده شده نه کسی با او کفو وانباز میباشد

ونه عددمددی‌دارد، اوست که ازدل‌شب‌روزبیرون‌می‌آورد و بروشنی ها روشنی میدهد ارواح را اوظاهر کرده و اشباح‌را صورت بندی نموده‌و اجسام‌رابوجودمی‌آورد اجرام‌را ترکیب نموده افلاك را بچرخ انداخته آسمانهارا افراشته وزمین را گسترده ودریای ژرف و صحراهای وسیع وفلاتهاش مرتفع را مسکن حیوان ونبات قرارداده‌است •

ستایش‌مخصوص‌ذات احدیت‌اوست که‌ازعذرای‌بتول جسد ناسوت اتخاذکرد وجوهر لاهوت را با آن مقارن داشت و اورا بروح القدس تایید کردوبدست اوچیزهای عجیب‌ظاهرفرموده وبوسیله‌او آل‌اسرائیل راازمرگ خطا کاری نجات بخشید ومارا ازپیروان ویاری کنندگان اومقرر داشته و از ماکشیشها ورهبانها برقرارفرمود ما درزمین بزرگی نمیفروشیم‌وقلب ما پر از رأفت ورحمت‌وخداترسی است ستایش‌وشکر وثنای ماتقدیم‌پیشگاه‌احدیت بادمارا فضلیت ومزایای دیگری‌هم هست که‌ازذکر آن‌خودداری کردیم و از خداوند برای خودوشماپوزش می طلبیم که‌اوبخشاینده رحیم است•

صاحب عزیمت گفت اینراهم بگو که ما بطوریکه سزاوار بود رعایت‌امرخدارانکرده و کافر شدیم و گفتیم‌خداسوم سه‌تا است وصلیب را پرستش کرده و درقربانیهای خود گوشت خوك خوردیم و بر خدا افترا وبهتان زدیم •

بازپادشاه‌نظر افکنده مرد سیه چرده نیمرنك نحیف لاغری دید که دو طاقه شبیه بجامهٔ احرام یکی‌را بکمربسته ودیگری‌را بر دوش‌افکنده ودرحال رکوع‌وسجوداست‌قرآن می‌خواند وبا پروردگار مناجات میکند ازوزیر پرسید این کیست ؟وزیر گفت مردی ازاهل مکه‌وقرشی‌است· پادشاه گفت‌بگوحرف‌بزندباشاره‌وزیرشروع‌بسخن کرد

فصل

قرشی در سخنرانی خود چنین گفت . ستایش مخصوص ذات پروردگار واحدصمد فردی است که نه‌اولاد می‌آورد ونه‌زائیده شده و اورا همکار و همقطاری نباشد و اوست که‌اول وآخر وظاهروباطن است اولی اوبی‌ابتدا و آخری او بی انتها ، قدرت و توانائی او برهرچیز ظاهر وعلم اراده و مشیت ونفوذ اودرهرچیز باطن است شأن او عظیم برهانش واضح و اوست که قبل‌از زمان ومکان وپیش ازجوهر وجود کائنات موجود بوده‌است ، بامر کن کائنات را آفریده وتقدیر کرد و هدایت‌فرمود ، از دیدگاه بلند پایهٔ خدائی خود بهمه چیز نظر میکند وهمه چیزرا می‌بیند.

حمدخدائیرا که آسمان‌را بدون ستون‌برآورد واین‌طاق نیلگون رابرافرشت،شب راظلمانی وروزرانورانی وزمین‌را پهن کرد و بکوهها آنرامحکم‌نمود وچشمه‌ها ازآن‌جاری کرد و گیاه درزمین رویاند تامایهٔ زندگی ما وچهار پایان‌ومواشی ماباشد ودر تمام‌این کارها برای خدا شریك ویارویاوروخدای‌دیگری‌نبوده‌والاهریك بامخلوق خودهمراهی میکردوبعضی‌بربعضی‌چیره میشدند ، ذات پاك خدا از این چیزها که‌باو نسبت میدهند منزه است و آن ها که برای خدا شریك می آورند دروغ میگویند و گمراهی دور و خسران و تباهی بزرگی برای خود آماده میکنند.

اوست‌خدائی که‌پیغمبرخودمحمد رابرای هدایت‌مردم‌واظهاردین حق فرستاد تابر تمام ادیان فائق آید ولو اینکه بر مشرکین نا گوار باشد - درود خدا بر او واولادوتبار و اصحاب او وملائکهٔ مقرب‌وانبیاء

مرسل و بندگان صالح خدا از اهل آسمانها و زمین و تمام مسلمانان باد ، خداوند برحمت شامل خود ما و شمارا اززمرهٔ آن ها قرار بدهد که او ارحم الراحمین است

ونیز ستایش کنیم خدا را که بما تفضل فرمود و مارا ببهترین دینها مزیت بخشود وصاحب فرمان قرار داد و بتلاوت قرآن وروزهٔ ماه رمضان وطواف کعبه ورکن ومقاما کرام کرد ، بما شب قدرو روز عرفه کرامت نمود ومارا بنماز گزاردن وزکوة دادن امر فرمود وباجتماعات و اعیاد و منبر وخطبه وفقه دین و علم سنتهای پیغمبران ورویه ربانیین هدایت کرد .

اخبار و احوال اولین و آخرین و حساب روز جزا رابماشناسانده و ثواب پیغمبران و شهیدان ونیکو کاران را در آن دنیا که همیشه باقی وبرقرار است بما وعده داد .

حمد و شکر وثنای ما نثار پیشگاه خدای عالمیان و درود ما بر محمد خاتم پیغمبران وپیشوای فرستادگان باد وما را مزایای دیگر است که چون شرح آن بطول می انجامد ازذکر آنها خودداری کردم . برای خود وشما از خدا پوزش میطلبم .

صاحب عزیمت گفت اینرا هم بگو که ما بعد از وفات پیغمبر دین را وا گذاشتیم ومرتد شدیم ودر دین شك آوردیم ونفاق کردیم و امامان فاضل خیّر را برای دنیا کشتیم .

پادشاه باز هم نظرافکنده شخصی را دید که در گوشه‌ای نشسته و آلات رصد در دست دارد از وزیر پرسید این کیست ؟ وزیر عرض کرد شخصی از اهل روم واز بلاد یونان است فرمود بگو حرف بزند وزیر با اشاره یونانی را بسخن آورد .

فصل

یونانی گفت ستایش خدای واحد فرد صمدی را سزاست که او قبل از هیولای صاحب صورت و ابعاد ، وجود داشته و ، مانندعدد واحد قبل از ازواج و افراد ، وبالاتر ازاضداد وانداد است .

حمد میکنیم خدائیرا که بفضل و کرم‌وجود خود عقل‌فعال آفرید وآنرا منبع علوم‌و اسرار ونور انوار وعنصر ارواح قرار داد .

ستایش میکنیم خدائیرا که ازعقل فعال جوهر نفس کلی‌فلکی را بوجود آورد وآنرا دارای حرکات وسرچشمه زندگانی و برکات قرار داد . منت خدایرا که عنصر کائنات هیولائی را از نیروی نفس کلی ظاهر فرمود .

ستایش خدای را که اجسام را خلق فرمود وآنها را دارای‌ابعاد و مقادیر ومکان وزمان قرار داد . حمد خدائیرا که افلاك و کواکب سیار را ترکیب و نفوس وارواح و ملائکه را موکل گردش‌آنها کرد وآنها را دارای صورت وشبح ونطق و فکر وحرکات دوری قرار داده و از آنها چراغهای تاریکی ونور های گیتی فروز برای تمام آفاق و اقطار بوجود آورد .

منت خدایرا که از درهم‌آمیختن‌ارکان مسکن‌برای‌نبات‌وحیوان وانس وجان ایجاد کرد ونبات از زمین‌رویانید و آنرا ماده بدن‌وغذای حیوان قرار داد و از قعر دریاها وفرازقلل کوههای مرتفع‌جوهر های معدنی و منافع بیشمار خارج فرمود .

ستایش خدا را سزاست که مارا برعده زیادی از بندگان‌خود فضیلت وکشور ما را بزیادی روئیدنی‌ونعمت های گوناگون مزیت‌داد و ما را از حیث خصال پسندیده و رویه عادلانه و رجحان عقل و دقت

تمیز وجودت فهم پادشاهان اهل عالم قرار داد وبکثرت فرهنك وپیشه وهنرهای عجیب مانند طب وهندسه ونجوم وعلم ترکیب افلاك وشناسائی منافع حیوان ونبات و معادن وآلات رصد و طلسمات و علوم ریاضی و منطق و طبیعیات و الهیات سر افراز نمود. شکر و ثنا و ستایش ما برای این عطایای جزیله نثار پیشگاه ذات احدیت اوبادومارافضائل دیگری است که شرح آنها بطول می‌انجامد ـ از خداوند برای‌خود وشما پوزش می طلبم •

صاحب عزیمت گفت : این حکمت و دانشهائی که شمردی و به آن افتخار ر کردی چیزی نیست که شما آنها را ابداع و اختراع کرده باشید بلکه بعضی از آنها را در زمان بطلمیوس از آل اسرائیل و پارهٔ دیگررا در زمان‌مسیطوس‌ازعلمای‌مصر گرفته و بخودمنسوب داشته اید •

شاه از یونانی پرسید در این موضوع‌چه میگوئی ؟ جواب عرض کرد حکیم صحیح بعرض رساند علوم ما و علوم سایر ملل همه از هم دیگر است ، ایرانیها علم نجوم و ترکیب افلاك وآلات رصد را از کجا آورده اند ؟ آنها هم این‌معلومات را از هندیهااخذ کرده اند . همچنین بنی اسرائیل علم سحر وعزائم و نصب طلسمات واوزان و مقادیر را از سلیمان پیغمبر دارند که او این علوم را از خزانه پادشاهانی که بر آنها غلبه جست بدست آورد و آنرابزبان عبری ترجمه کرد و دربلاد شام و فلسطین که در تحت سلطنتش بود منتشر نمود و برخی علوم‌را هم بنی اسرائیل از کتب پیغمبران خود بمیراث بردند و انبیاء هم این علوم راازملائکه که‌پادشاهان‌افلاك‌ولشگر خداوندمتعالند آموخته‌بودند

پادشاه از حکیم صاحب عزیمت پرسید تو درتشریحی که کرد

چه عقیده داری جواب عرض کرد صحیح بعرض رساند سیر علم و دانش
در این جهان همینطور بوده . دانش بملت وزمان معین تعلق ندارد گاهی
در نزد ملتی در زمان معینی دانش زیاد میشود وبعد بجای دیگر منتقل
میگردد ولی وقتی نبوت و سلطنت در نزد قومی یکی شد یعنی پیغمبر
پادشاه پیدا کردند و سایر ملل را مطیع خود گرداندند علوم وفضائل و
کتب اقوام مغلوبه را بزبان خود بر گردانده و بخود نسبت میدهند ،

باز پادشاه نظری بجماعت افکنده شخص بزرگ جثه قوی ساختمان
خوش منظری را بنظر آورد که چشمانش بجانب آسمان و به آفتاب
توجه دارد گفت این کیست ؟ وزیر گفت شخصی از اهل خراسان
از نواحی مرو شاه جهانست شاه فرمود بگو حرف بزند وزیر با اشاره
او را بسخن آورد ٠

فصل

خراسانی گفت : ستایش خاص خداوند یکتای یگانهٔ بزرگ بلند
مرتبهٔ نیرومند قهار با عظمت بخشایندهٔ صاحب کرمی است که خدائی
جز او نباشد و مرجع بندگان بسوی او است . خدائیکه زبان گویندگان
از بیان چگونگی صفات او کوتاه است وفهم متفکرین بحقیقت اوصاف
او نرسد وعقل عقلا و دیدهٔ بینای اهل بصیرت درعظمت و بلندی قدر او
متحیر ماند ، با علو قدر نزدیك و با وجود ظهور متجلی و اودردیده گاه
عالی است چشمها او را درك نکنند و او تمام چشمها را ادراك نماید
و او لطیف خبیر است .

پیش از آنکه شب وروز خلق کند در پردهٔ نور خود محتجب
بود افلاك گردنده را او ترکیب کرده وطاق بلند پایهٔ آسمان را بـر
افراشته است ٠

ستایش کنیم خدا را که خلائق را از حیث جنس بملائکه و جن وانس وشیطان واز حیث صنف بپرندگان ودوپایان و چهار پایان و خزندگان وشناوران خلق فرمود وهریك از آنها را با انواع و اشخاص مختلف بوجود آورد و بنی آدم را ملت ملت و قبیله قبیله و تیره‌تیره کرد ورنك و زبان و مکان ولباس آنها را مختلف نمود و سپس انعام و احسان و مواهب وعطایای خود را بین آنها تقسیم فرمود.

منت خدایرا بر آنچه از مواهب خود بما عطا کرده ومنت خدارا بر آنچه از عطایای خود بما وعده داده است. حمد خدا راکه ازفضل و کرم خود کشور ما را بزیادی شهر وبازار وخانه وقلعه و حصار و نهر ودرخت و کوه ومعدن وحیوان ونبات وزن ومرد برسایر کشورها مزیت داده و ما را باین اختصاص مفتخر فرموده زنان ما در نیرو مانند مردان و مردان ما در توانائی مانند شتران وشتران ما در قوت وعظمت مانند کوه هستند.

منت خدایرا که بما مزیت داد و ما را موضوع مدح پیغمبران فرمود وبشدت حمله و نیروی زیاد ودین دوستی و تبعیت از پیغمبران ستود چنانکه فرماید « ما صاحب نیرووحمله شدید هستیم ولی اختیار ما با تست بهرچه امر کنی اطاعت کنیم » (۱) و باز خداوند بعرب‌ها که از جنك تخلف کرده بودند فرموده است « بزودی بجانب مردمی که صاحب حمله شدیدند دعوت خواهید شد » ونیز فرماید « درآینده خدا مردمی خواهد آورد که آنها رادوست بدارد و آنها هم اورادوست دارند » پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است « اگر ایمان بثریا آویخته باشد شخصی ازاهل ایران بآن خواهدرسید » و بازفرماید « خوشا

(۱) ولی این آیه مربوط باهل ایران نیست بلکه راجع باهل سباست که در جواب ملکهٔ خود گفته اند.

بحال برادران من از اهل ایران که در آخرالزمان می‌آیند جز سیاهی بر سفیدی (مرکب بر کاغذ) چیزی نمیبینند وبمن ایمان می‌آورند و مرا تصدیق میکنند •

ستایش خدائی را سزاست که ما را بیقین و ایمان وعمل برای آخرت و توشه گیری برای قیامت مزیت داد بعضی از ما انجیل میخوانند و چیزی از آن نمی‌فهمند وایمان بمسیح دارند و او را تصدیق میکنند و همچنین پاره ای از ما قرآن میخوانند وغلط میخوانند واز معنای آن چیزی نمی‌فهمند و باوجود این ایمان بمحمد داشته و او را تصدیق و یاری مینمایند . ما بودیم که لباس سیاه در بر کرده وبخونخواهی حسین اقدام و طاغیهای بنی مروان را طرد کردیم زیرا آنها طغیان و عصیان ورزیده و از حدود خدا ودین حق تعدی وتجاوز کرده بودند . ماهستیم که امیدواریم از کشور ما امام مهدی منتظر علیه‌السلام از آل محمد صلی‌الله علیه واله وسلم ظهور کند برای او ودرنزد ما آثار و اخبار بسیار میباشد ، ستایش خدابرای مواهب و عطایا ونعمتها و کرمش برما از واجبات است ، از خداوند برای خود وشما پوزش میطلبم .

وقتی ایرانی ازسخنرانی خودفارغ شدپادشاه نظری بآن حکمائیکه در اطرافش بودند افکنده و گفت عقیدهٔ شما در آنچه این مرد گفت چیست ؟ رئیس فلاسفه گفت تمام گفته های او مطابق با واقع است جز اینکه جفا کاری وفحاشی و بچه بازی دارند و مادران خود را بزنی می گیرند وآتش میپرستند و خدای رحمن را واگذاشته و بآفتاب سجده میکنند •

فصل

در بیان صفات و اخلاق شیر وخصال خوب و بد او میان درندگان ووحوش

روز سوم نمایندگان تیره های حیوانات و انسیها بطریق معمول روز های قبل حاضر شده وهریك در مجلس برجای خودقرار گرفتند پادشاه نظری بچپ وراست انداخته شغال را مشاهده کرد که در حال دفاع پهلوی خر ایستاده و بچپ وراست توجه میکند ومثل اینست که از سگها بیم دارد •

پادشاه بوسیلهٔ مترجم از او پرسید توکیستی ؟ گفت من نمایندهٔ درندگانم . باز پرسید ازطرف کی مامورشده ای ؟ گفت ازطرف شاهمان گفت شاه شما کیست ؟ گفت شیر که کنیه اش ابوالحارث است •

پادشاه پرسیدشاه شما در کجا زندگی میکند ؟ جواب گفت در نیزارهاوبیشه‌ها . بازپرسیدرعیت او کیست ؟ گفت تمام حیوانات بری از وحش وچهارپا وچرنده . پرسید لشکر و کار گزارانش کی ها هستند ؟ گفت پلنك ویوزو گرگ وشغال، روباه، گربه‌صحرائی و تمام درندگان که‌دارای چنگال‌ودندانهای نیشدار هستند . فرمود صورت واخلاق ورفتارش را با رعایا و لشکرش بیان کن . گفت : فرمان می کنم

اعلیحضرتا شیر ازتمام‌درندگان بزرك‌جثه تروعظیم الخلق‌تروشدید البطش تر ونیرومند تر و مهیب تر وباجلال تر است سینه‌اش‌پهن میانش باریك‌وعقبش کوچك، سرش‌بزرگ،صورتش گرد، پیشانیش گشاده ،گونه هایش وسیع، منخرینش‌باز، بندهای دستش محکم ،چنك و دندانش برنده وسخت ،چشمانش براق،صدایش بلند ،نعره اش شدید ، ساقهایش ضخیم ،قلبش‌دلیر ، منظرش ترساننده واضطراب آور است، ازهیچکس

پروا ندارد، ازگاو میش وفیل ونهنك نمیترسدو ازجلو مرد مسلح پردل وسوارزره پوش درنمیرود، درعزم خود شدید و دررأی با احتیاط واگر بخواهد کاریرا صورت دهد بشخصه بآن قیام میکند و ازلشگر وحاشیهٔ خود کمك نمیخواهدو سخی الطبع است وقتی طعمه‌ای راشکار کند مقداری از آنرا میخورد، مابقی رابلشگروخدمت گزاران می‌بخشد، ازکارهای پست احتراز دارد، هیچوقت متعرض زنهاوبچه‌ها نمی‌شود باشخاصی که‌در هراسند کاری ندارد، کرامت طبع دارد، درتاریکی شب هر گاه روشنائی از دور بیند بسمت آن میرود ودورتر می ایستد تا غضبش فرونشسته و صولتش نرم‌شود اگر آواز خوشی بشنود بآن نزدیك میشود واز آن تفریح میکند، ازهیچ چیز وحشت ندارد وهیچ چیز نمیتواند اورا آزار کند مگر مورچه که بر او وبچه گانش مسلط استهمانطور که پشه بر فیل و گاو میش ومگس بربنی آدم مسلط میباشند.

شاه‌فرمود رفتاراوبارعیتش چطوراست عرض کرد عادلانه و خوب بعدها بتفصیل بعرض خواهم رساند

فصل

دربیان صفات سیمرغ ووصف جزیره‌ای که درآن منزل دارد وحیوان ونبات آن جزیره

سپس پادشاه بحاضرین نظرانداخته طوطی را ملاحظه فرمود که برروی شاخهٔ درختی در آن نزدیکی نزدیکی نشسته و بهمه نگاه میکند و بحرفهای حاضرین گوش داده وعین بیانات آنها را تکرار می کند.

پادشاه از اوپرسید تو کیستی؟ عرض کرد نمایندهٔ مرغان شکاریم فرمود کی ترا فرستاده است؟ عرض کرد پادشاه ما . فرمود پادشاه شما

کیست ؟ عرض کرد سیمرغ مغرب ؟ فرمود کجا منزل‌دارد ؟ عرض کرد منزل او در بلندی کوههای‌جزیره‌ای در بحر اخضر است که خیلی کم کشتیها به‌آنجا میرسد وپای هیچیك ازافراد بشر به آنجارسیده است .

فرموداین‌جزیره‌را برای‌ما توصیف کن . گفت : درزیرخطاستوا در بحراخضر جزیره‌ایست خاکش حاصلخیز هوایش معتدل آبهای‌نهر وچشمه‌سارهایش گوارا درختان زیادش سر بآسمان کشیده نیزارهایش نیشکر و خیزران حیواناتش فیل‌وگاومیش‌وخوك وغیرآنها که شمارهٔ آنرا جز خدا نمیداند . شاه فرمود صورت واخلاق ورویهٔ اورا برای‌ما وصف کن عرض کرد ازتمام مرغان بزرك جثه‌تر وباعظمت تر و ازهمهٔ آن‌ها تیزپرتراست . سرش‌بزرك ، منقارش مانند تبر آهنین‌درشت و قوی دوبالش پهن وبلند که‌وقتی آنها را میگشاید مثل دوشراع کشتی های ، بزرك‌بنظرمی‌آید ، دمش هم با بالهایش متناسب و گوئی خیمهٔ نمرود جبار است .

وقتی میپرد تموجی درهوا ایجادمیکند که‌کوهها را میلرزاند بهمان آسانی‌که قرقی موش را اززمین میرباید سیمرغ گاومیش وفیل را از زمین‌ربوده بآسمان بلندمیکند . فرمود رویهٔ اوچگونه است ؟ عرض‌کرد عادلانه وبسیار خوش‌رفتار است بعددراین موضوع شرح‌لازم بعرض خواهم‌رساند .

فصل

دربیان وصف‌اژدها وتنین وغرابت خلقت ومهیبی منظر آنها

بعد پادشاه از شکف دیواری که‌نزدیك مجلس بود صدای‌برهم خوردن بال پرنده‌ای راشنید که‌گوئی نوازنده ای مشغول زدن آلت

سیمی موسیقی است بدان سمت متوجه‌شدوصرصر را دید که‌ازحرکت سریع بالهای لطیف او این صدای‌دلکش بیرون میآید •

پادشاه باو فرمود تو کیستی ؟ عرض کردمن‌نمایندهٔهوام‌وحشرانم فرمود ترا کی‌فرستاده است ؟

عرض کرداژدها . فرمودمسکن اژدها کجاست ؟ عرض کرد در کوههای مرتفع که تا کره زمهریر بلند شده است بطوریکه در آنجا ابر ومهی نیست و ازشدت باد در آنجا بارانی نمی‌بارد و گیاهی‌نمیروید وحیوانی زندگی‌نمی کند •

فرمود لشکرو کارگزاران‌او کیهاهستند؟ عرض کردمارها،عقربها جرارهها وجمیع‌حشرات . فرمود لشکر اودر کجا منزل دارند گفت در همه‌جای روی زمین وجز خدای تعالی که آنها را خلق‌فرموده ومحل ومأوای آنها را میداندهیچکس بشمارهٔ آنهادانانیست.

پادشاه فرمود اژدها برای‌چه‌منظور ببالای کوه رفته وازلشکر و کارگزاران وهمجنسان خود جدائی‌اختیارکرده است؟ جواب‌عرض کرد : تاسردی‌هواازهیجان حرارتیکه از زهرزیر دندانهایش داردبکاهد وسوزش زهر را در جسد او تخفیف دهد•

شاه فرمود صورت‌اورا برای‌ما وصف واز اخلاق وسیرت‌او آنچه میدانی بگو •

عرض کرد صورت و اخلاق اژدها مانند تنین است . فرمود کی صورت‌واخلاق تنین رابرای ما وصف‌میکند؟عرض کرد نمایندهٔحیوانات آبی . فرمود او کیست و کجا است؟ عرض کرد آن‌چوب‌سواریست که آنجا ملاحظه‌میفرمائید •

پادشاه‌بجانب‌اشارهٔ صرصرنظر انداخت قورباغه‌رادید که درساحل

دریابرروی چوبی نشسته ومشغول تسبیح وتهلیل وحمدو ثنای الهی است که جز خدای تعالی وملائکه او کسی از معنای آوازه خوانیهای او اطلاع ندارد .

پادشاه از اوپرسید تو کیستی ؟ عرض کرد نمایندهٔ حیوانات آبی فرمود کی ترا فرستاده است گفت تنین فرمود منزل تنین کجااست ؟ عرض کرد درقعر دریاها همانجا که امواج متلاطم دارد وابرومه از آن بیرون میآید . فرمودلشگر و کارگزاران او کیها هستند ؟

عرض کرد دلفین ها ونهنك وخرچنك وسایر حیوانات بحری که شمارهٔ آنها را جز خدایتعالی کسی نمیداند.

پادشاه فرمود صورت واخلاق ورفتارتنین را برای ما تشریح کن عرض کرد اطاعت میکنم :

اعلیحضرتا این حیوان بزرك خلقت عجیب صورت درازقد وپهنای او نیز متناسب با درازی او است ازوجنات اوترس میبارد بطوریکه تمام حیوانات دریائی از شدت نیرومندی وعظمت صورت اوترسان ولرزانند وقتی حرکت میکند دریا را از سرعت سیرخود بموج می‌اندازد سر او بزرك دوچشم اوبراق دهان او وسیع ودرآن دندانهای تندوتیز فراوانست درموقع تغذیه عدهٔ بیشماری از ماهیهای دریا را بلع میکند و همینکه شکمش پر شد قوس و تابی بخود افکنده سرودم خویشرا بکف دریا تکیه میدهد و میان وشکم خودرا ازآب خارج ودرهوا بلند میکند و مانند قوس قزح دایره‌ای روی آب تشکیل مینماید تا نور آفتاب در اواثر کرده آنچه بلعیده‌است تحلیل ببرد و بسا اتفاق میافتد که در این حالت بیحسی وغشوه‌ای عارض اوشده وابری که درزیر او ایجاد گشته است اورا بلند کرده بداخله‌زمین پرتاب‌میکند وچندین روزدرندگان

از لاشهٔ مردهٔ اوتغذیه میکنند و باقیماندهٔ او بسمت امت یاجوج و مأجوج که در ماوراء سد اسکندر هستند پرت میشود و آنهارا باقیماندهٔ آن میخورند . یأجوج و مأجوج دو قومند که بصورت آدمی ولی در طبیعت آنها درندگی و گوشت خواری غلبه دارد نه تدبیر و سیاستی دارند و نه خرید و فروشی نه حرفه و پیشه ای میدانند و نه کشت و زرعی فقط بشکار درندگان و وحوش و ماهی امر خود را میگذرانند و اگر گرسنگی در آنها زیاد شود بر یکدیگر حمله برده و بعضی بعضی را میدرند و میخورند

اعلیحضرتا تمام حیوانات دریا از نهنگ ترسان و لرزانند و او از هیچ حیوانی بیم و باك و خوف و وحشتی ندارد . فقط حیوان کوچکی است بقدر کك که او را میگزد و احتراز از آن برای او امکان ندارد و تلف نهنگ هم از گزش همین حیوان کوچك است که سم آن در او اثر کرده و اورا میکشد و چندین روز حیوانات آبی از لاشهٔ او میخورند و جشن و سوری دارند.

همینطور است حال درندگان و مرغان شکاری بزرك جثه که مدتی درندگان و پرندگان گوشتخوار از لاشهٔ آنها استفاده میکنند چنانکه گنجشك و سار و چلچله و غیر آنها ملخ و مورچه و مگس و پشه و امثال آنهارا شکار کرده میخورند و طرمطائی و قرقی و امثال آنها از پرندگان کوچك گوشتخوار بشکار گنجشك و سار و امثال آنها میپردازند و اینها هم در نوبت خود شکار عقاب و کرکس و مرغان بزرك شکاری میشوند ولی وقتی مردند مرغان کوچك گوشتخوار و مورچه و مگس و پشه و کرم آنهارا میخورند.

بنی آدم هم همینطور است که گوشت بره و بزغاله و گاو و گوسفند و مرغ و ماهی و امثال آنرا بشکم خود نزدیك کرده هریك را بطوری بریان می کند و میخورند و وقتی مرد در قبر کرم و مار و مور همین عمل را نسبت باو مجری میدارند . بنابر این گاهی حیوانات بزرگتر کوچکترها

را میخورند و گاهی نوبت خوردن بکوچکترها و خورده شدن ببزرگترها میرسد و بهمین جهت است که حکمای منطقیین بنی آدم میگویند: فساد هرچیزی موجب صلاح و اصلاح چیز دیگر است «تلك الایام نداولها بین الناس و مایعقلها الاالعالمون»

اعلیحضرتا من شنیده‌ام این انسیها گمان میکنند که آنها آقایان وسایر حیوانات بندگان آنها هستند. آیا در آنچه بآنها اشاره کردم فکر نمیکنند و نمی‌فهمند که در مرور زندگی فرقی بین آنها و سایر حیوانات نیست؟ همانطور که گاهی آکل واقع میشوند گاهی ماکول هستند؟ درصورتیکه عاقبت امر این آقایان اولاد آدم با سایر حیوانات یکسان و همه همانطور که از خاك خلق شده‌اند دوباره خاک خواهند شد، چه افتخاری برای آنها باقی میماند واین بلند پروازیها و اظهار آقائی‌ها برای چیست؟

اعلیحضرتا! حکیما! بزرگوارا، وقتی تنین این قول و ادعای انسیهارا که میگویند ما آقای حیوانات هستیم شنید خیلی از این حرف بیدلیل و بهتان صرف تعجب کرد و گفت:

چقدر این آقایان نادان و سرکش و خودپسند و در مقابل احکام عقل یاوه‌سرا و تجاوز کارند؟ چگونه ممکن است که درندگان و وحوش و مرغان شکاری و تنین‌ها و نهنك ها و کوسه‌ها بندگان آنها باشند و برای خاطر این آقایان خلق شده باشند؟ آیا فکر نمی کنند و حساب کار خود را نمی نمایند که اگر درندگان از بیشه‌ها و مرغان شکاری از آسمان و اژدهاها و افعیها و مارها از بالای کوهها و دره‌ها و دشت ها و تنین ها و نهنك ها و کوسه‌ها از دریا ها بیرون بیایند و بر آنها یکدفعه بتازند کسی از آنها باقی نمیماند؟ اگر این

حیوانات در شهرها و خانه‌های آنها رفت و آمد کنند رفاه زندگانی برای آنها میسر نیست ؟ و نمیتوانند با آنها زندگی راحت داشته باشند ؟ چرا در نعمتی که خداوند تبارك و تعالی بآنها عنایت فرموده و این حیوانات را از آنها منصرف و از خانه و شهر و منزل آنها دور کرده است تفکر نمی‌کنند و شکر خدا را بجا نمی‌آورند که از ضرر آنها در امانند ؟ باید گفت که این آقایان از اسیر کردن این حیوانات بی دست و پا و سالم از قبیل گاو و گوسفند و خر و اسب و قاطر و شتر که بیچاره‌وار گرفتار عذاب هستند مغرور گشته و باظهار این حرف غیر منطقی و بیدلیل مبادرت ورزیده‌اند .

فصل

بعد پادشاه بانس‌ها نظر افکنده و بآنها که در حدود هفتاد و دو نفر با رنگها و لباسهای مختلف در حضور ایستاده بودند فرمود . در چیز هائیکه شنیدید تفکر کرده حساب آنها را بکنید، بعد از آن پرسید پادشاه شما کیست ؟ عرض کردند ما را پادشاهان بسیار باشند ، فرمود در چه جاها هستند ؟ عرض کردند در نواحی بیشمار وهر یك درشهری از کشور خود مقیم اند و لشکر و رعیت دارند ، فرمود علت و سبب اینکه هریك از اقسام این حیوانات با زیادی عده فقط یك پادشاه دارند و شما با کمی عده اینقدر پادشاه زیاد دارید چیست ؟

نماینده عراقی گفت اعلیحضرتا من علت وسبب زیادی پادشاهان انس و کمی پادشاهان سایر اجناس حیوانات رامیتوانم بعرض برسانم . شاه فرمود بیان کن : گفت : زیادی حوائج بشر و تنوع کارهای زندگی واختلاف حالات آنها را مجبور کرده است که پادشاهان زیاد داشته باشند در

صورتیکه سایر حیوانات اینطور نیستند . و موضوع دیگر اینست که پادشاهی شاهان حیوانات اسمی است و فقط بمناسبت بزرگی جثه و عظمت خلقت و زیادی قوت آنها راپادشاه خوانده‌اند وحکم پادشاهان انس اغلب بر عکس این است و اکثر اتفاق‌می‌افتد که صاحب کوچك ترین جثه ولطیف ترین ساختمان و ضعیفترین قوه بر آنها فرمانروائی میکنند زیرا ما پادشاهانی لازم داریم که حسن سیاست و دادگستری داشته در مراعات امور رعیت و سر کشی وتفقد بلشگر وخدمتگزاران و ترتیب مراتب آنها زبر دست بوده بتواند در اموریکه اتفاق می افتد آنها را بکمك خود طلبیده از آنها استفاده نماید .

مثلا رعیت و لشکر وخدمتگزاران پادشاهان ما اصناف مختلفه و کار های خاص دارند بعضی ازآنها اسلحه در دست دارند که بوسیلهٔ آنها پادشاه بر دشمنان و مخالفین و یاغیها و دزدان و راهزنان و غوغا طلبان و قلندرها که موجب فتنه و فسادند غلبه میکنند و کشور را بنظم می‌آورد

بعضی دیگر وزراء و اهل قلم و عمال و رؤسا و مدیران و دفتر داران و مأمورین دارائی هستند که پادشاه بوسیلهٔ آنها مالیاتها وارزاق لشکر و حوائج آنرا از قبیل لباس و اسلحه و مهمات جمع و ذخیره می کنند تا در موقع لزوم بکار آید .

پاره‌ای قضاة و علما و فقها هستند که نگاهداری دین و احکام شرع بوجود آنها قائم است چه برای هر کشور حفظ دین و احکام شرع که رعیت را بوجه نیکو اداره کرده امورآنها را بنظام اندازد از لوازم اولیه است .

پاره‌ای دیگر خدام و نوکرهای خصوصی و اهل حرم و دربان

و حاجب و مباشرین کارهای شخصی و خزانه دار و سفیران و خبر گزاران و ندیم‌ها و مخصوصین پادشاهانند که وجود آنها هم برای پادشاهان از چیزهای ناگزیر است .

برخی تجار و صنعتگران و پیشه‌وران هستند که آنها هم‌برای معاملات و دادو ستد و ساختن لوازم زندگی در شهرهاوقراء بوده و امر معیشت و رفاه زندگی بدون آنها و کمك بعضی ببعضی صورت نمیگیرد

برخی دیگر بناها و روغن گیرها و زراعت کاران و برزگران میباشند کهٔ آبادی شهرها و امر معاش همگی بوجود آنها بسته است

پادشاه باید در احوال هر یك از این دسته ها که شمردم نظر داشته کارهای آنها را اداره کند و از حال آنها بپرسد و بین آنها اگر اختلافی پیدا شود حکم کند .

برای این حوائج است که انسان پادشاهان زیاد لازم دارد ودر هر شهرستان یا هرشهری حکمفرمای واحدی میخواهد که‌بتدبیرامور اهالی قیام کند و ممکن‌نیست که بر تمام نوع بشر یکنفر حکمفرمائی کند زیرا زمین دارای هفت اقلیم و هر اقلیمی دارای نواحی بیشمار و در هر ناحیه‌ای عدهٔ زیادی شهر و قریه و در هر یك از آنها عده‌ای از خلق خدا هستند که شمارهٔ آنها را جز خدای تعالی کسی نمیداند و آنها از حیث زبان واخلاق و آداب و عقیده ومذهب واعمال و احوال و حوائج با یکدیگر متفاوت میباشند و برای همین است که خداوند تبارك و تعالی بموجب حکمت خدائی و عنایت ربانی خود قرار داده است که پادشاهان انس زیاد باشند و تمام پادشاهان جانشین های خدا در روی زمینند سلطنت زمین خود رابآنها داده وریاست بندگان خویش

را بآنها عطا فرموده که آنها را اداره کنند وبتدبیر امور آنها بپردازند و نظام زندگی آنها را محفوظ دارند و تفقد از حال آنها کنند در قلع و قمع ظلم و یاری مظلوم کوشان باشند و بین آنها بحق حکم کنند و در دادگستری باو تأسی نمایند باوامر خدا امر دهند و از نواهی خدا نهی کنند و خود را در تدبیر و ادارهٔ امور خلق خدا شبیه بخداوند تعالی نمایند زیرا خداوند سیاستمدار کل و مدیر امور تمام خلائق از اعلاء علیین تا اسفل السافلین است و خداست که خالق و حافظ و روزی دهنده و ایجاد کننده و میرانندهٔ آنها است هرچه بخواهد وهر جور که بخواهد میکند و در کردهٔ او کسیرا حق سؤال و چون و چرا نیست بلکه اوست که مخلوقات خود را مسئول قرار میدهد. برای خود و شما از خداوند پوزش میطلبم

فصل

در بیان فضیلت زنبورعسل و کارهای عجیب و چگونگی احوالات او و مزایائیکه خداوند تعالی باو داده و بسایر حشرات نداده است

وقتی نمایندهٔ انس سخن خود را بپایان رسانید پادشاه متوجه حیوانات شده صدای وزوزی بگوشش خورد و پادشاه زنبور عسل را دید که در هوا بالهای خود را حرکت میدهد و از آن صدائی مانند صدای مضراب تار بگوش میرساند و مشغول تسبیح و تقدیس و تهلیل خداوند تعالی است.

پادشاه از او پرسید تو کیستی؟ گفت من نمایندهٔ حشرات و پادشاه آنها هستم؛ پادشاه گفت چه شده است که مثل سایر حیوانات از رعیت ولشکر خود سفیر نفرستاده و خود قبول زحمت کرده و آمده‌ای گفت از رأفت و رحمتی که بآنها دارم مایل نبودم که آنها بدی و

مکروهی در مسافرت خود ببینند پادشاه گفت چگونه است که فقط تو این خصلت پسندیده را داری و سایر حیوانات بقدر تو بفکر رعیت خود نیستند؟ گفت خداوند بفضل و کرم و احسان بزرگ خود مواهب بیشماری بمن عطا فرموده است که اینهم یکی از آنها است. پادشاه گفت پاره‌ای از آنها را بفرما که ما هم بشنویم و بفهمیم. گفت اطاعت می کنم:

اعلیحضرتا. یکی از مزایائی که خداوند بمن وپدرانم کرامت فرموده اینست که پادشاهی و پیغمبری هر دو را بما داده است و به سایر حیوانات چنین مزیتی عطا نشده است و این میراثی است که از پدران و اجداد بمن رسیده و بعداً از من هم باولاد و احفاد من خواهد رسید و تا روز قیامت پسر از پدر این افتخار را بمیراث خواهند برد و این دو نعمت بزرگ از مرحمت‌های خاص خدا نسبت بمن و خانوادهٔ منست که سایر خلائق از جن وانس و حیوان از آن محروم میباشند و دیگر از نعمتهای خدا بما پیشه‌های هندسی و شناسائی اشکال فلکی است که در منازل و بنای خانه‌های خود بکار میبریم و ذخیره‌های خود را در آنها محفوظ نگاه میداریم که همین نگاهداری ذخیره برای رفع حاجت نیز یکی از چیزهائی است که خدا ما را بآن مخصوص داشته و اکثر حیوانات از آن بیخبرند و نیز از چیز هائیکه خدا برای ما مزیت قرار داده و بما اکرام فرموده اینست که خوردن تمام میوه‌ها و شکوفه‌ها و گلها را بما حلال کرده است

و دیگر از چیزهائیکه ما را بآن تخصیص داده و بما کرامت فرموده اینست که فاضل کسب و کار و ذخیره ای که از شکم ما خارج میشود خوردنی لذیذ شیرینی قرار داده که شفای مردم درآنست

و برای این گفته شاهدی بهتر از قول خداوند تعالی در قرآن نیست که میفرماید: « بزنبور عسل وحی کردیم که در کوهها و درختها مسکن اختیار کن واز تمام میوه‌ها بخور و راه حق را با کمال‌خضوع بپیما تا از شکم تو مشروبی برنگهای مختلف بیرون آید که شفای مردم در آنست »

و از چیزهائیکه پروردگار بکرم خود ما را بدان‌تخصیص داده اینست که خلقت صورت و هیکل و حسن اخلاق و نیکوئی افعال و اعمال و گرداندن کارها وحسن سیاست و تدبیر امورر عیت‌رادرما ، مایه عبرت صاحبان بصیرت قرار داده است . چنانکه خداوند تعالی بحکمت خود خلقت ما را لطیف و ساختمان ما را ظریف و شکل و صورت ما را عجیب خلق فرموده . ساختمان جثه ما بسه قسمت منظم تقسیم شده است و قسمت وسط مربع مکعب و قسمت مؤخر مخروطی و مخطط و معوج و سر ما مدور مایل بجلو است و در وسط بدن ما چهار پا و دو دست که از حیث درازی متناسب با یکدیگرند علاوه شده که مثل ضلعهای مسدس است که‌در دائره واقع شده باشد و ما بوسیله‌این دست و پا بآسانی میتوانیم نشست و برخاست و افت و خیز کنیم و با آنها خانه‌های خودرا بسازیم ماخانه‌های خود رابشکل مسدس وپهلوی هم میسازیم و دراین ساختمان الهامات خدائی ومعقولات روحانی‌داریم چنانکه ریاضی دانها بچگونگی اشکال ما و مسدس بودن منازل ماپی نبرده‌اند. غرض ما از متساوی‌الاضلاع ساختن‌منزلها و زوایای مکشوف آنها اینست که هوا داخل آنها نشده‌بچه‌های مارا زحمت ندهد وشربت ما را که ذخیره وقوت ما است فاسد نکند. ما بااین چهارپا ودودست از برگ‌درختان و شکوفه و گل مواد چرب میگیریم و از آن خانه

و منزل خود را میسازیم .

خدا درشانهٔ من چهاربال حریری خلق فرموده که بوسیله آن در هوا میپرم. مؤخر بدن مامخروطی شکل میان خالی، پله پله و پر ازهوا است تا با وزن سر توازن داشته و موجب تسهیل پریدن ما باشدمنتهای این قسمت به نیش تیزی مسلح شده است که مایه شوکت ماو اسلحه ایست برای کسیکه قصد آزارما نماید. گردن ما نرم و نازك خلق شده تا بتوانیم بآسانی سرخودرابچپ وراست بچرخانیم و سرما مدور وعریض و درطرفین آن دوچشم براق مثل دو آئینه سرمارا زینت داده است که باآن اشیاءرامی بینیم و اشکال و الوان وتاریکی وروشنائی را تشخیص میدهیم و برسرما چیزی شبیه دوشاخ لطیف نرم خلق شده و این آلت لامسه ما است که بآن نرمی وزبری وسختی وسستی اشیاء را ادراک میکنیم و ما منخرین هم داریم که بوسیله آن سمومات را تمیز میدهیم دهن مابرای حس ذائقه است که بوسیله آن مطعوم ومشروب وخوبی و بدی آن را حس میکنیم وبما دو لب داده شده است که با آن از میوه و گل وبرگ درختها و نباتات رطوباتی را که بدرد کار ما میخورد جمع می کنیم .

طبیعی دانها و طبیب های یونان از شناسائی ما نسبت به نباتات بی اطلاع یا از خصائص و منافع آنها درحیرتندو نمیدانند که خداوند چه قوهٔ جاذبه و ماسکه وهاضمه و پزنده و نضج دهنده ای در مزاج ما خلق نموده است که این رطوبتهارابعسل شیرین لذیذ صافی تبدیل میکنیم برای خوداولادمان غذا وذخیرهٔ زمستان تدارک می بینیم چنانکه در پستان مواشی هم قوهٔ هاضمه ای قرار داده است که خون را بشیرصافی گوارا تبدیل می کند .

آیا ما شکر نکنیم که خدا فضولات مارا برای اشرف مخلوقاتش وسیلهٔ شفا قرارداده ؟و شکلهای مسدس با زوایائی متساوی که میسازیم مایهٔ تفریح وسر گرمی آنها است و مصالح خانه خرابه‌های ما که موم باشد برای همین اشرف مخلوقات وسیلهٔ روشنائی در شبهای تار است و کار خورشید جهانتاب را برای آنها صورت میدهد ؟

برای همین نعمت‌ها و موهبتهای مخصوص الهی است که مادر تسبیح وتهلیل و تکبیر و تحمیدوتمجید خدا کوشان بوده ودر ساعات روز و اوقات شب همیشه بذکر خدا وشکر نعمتهای او مشغولیم و برعایای خود رحم و شفقت داریم واز احوال لشکریان و خدمتگزاران تفقدمیکنیم و اولادخود را تربیت مینمائیم زیراما برای آنها بمنزلهٔ سریم و آنها برای مابمنزلهٔ اعضاو بخوبی میدانیم که هیچیك از مابدون دیگری امرش نمیگذرد وهرچه برای یك طرف صلاح است عین صلاح طرف دیگر هم هست وبهمین جهة است که من برای رأفت و مهربانی با آنها درا کثر کارها خود مقدم میشوم و حتی در برخی کارها خود را فدا می کنم و آمدن من هم بهمین سفر برای نمایندگی و نیابت ازرعیت و لشکر خود بهمین سبب است . وقتی زنبور عسل بسخن خود پایان داد پادشاه گفت خداوند به تو برکت بدهد که حکیمی عالم و سخنرانی فصیح و رئیسی با سیاست و پادشاهی خوش سلوك و بنده‌ای عارف بموهبتها و نعمتها و برکات الهی هستی .

سپس پادشاه پرسید منزل و ماوای شما در کجا است ؟ جواب گفت در بالای کوهها و تپه‌ها و بین درختان وشکافهای زمین وبعضی از ماهم در مجاورت انسیها هستند که‌در منزلهای خود مسکن دارند . باز پادشاه پرسید رفتار بنی آدم با شما چطور است و چگونه خوه رااز

آنها سلامت نگاه میدارید ؟ جواب گفت از ما آنها که از بنی آدم دورند از آزار آنها سالمند معهذا اتفاق می افتد که سروقت ما می آیند و متعرض ما هم میشوند و وقتی توانستند برما دست یابند منزلهای ما را خراب و خانه‌های ما را تاراج می کنند اولادمان را میکشند ، لانه‌ها و ذخیره‌های ما را تصرف مینمایند و ما را گرسنه گذاشته شربت ما را بخود تخصیص میدهند

پادشاه پرسید چگونه شما باین تطاول و اجحاف صبر میکنید و تن در میدهید ؟ جواب گفت صبر ما صبر بیچارگان است گاهی با کراه و گاهی بتسلیم و رضا زیرا اگر غضب کنیم و از آنها گریخته و دور شویم دنبال ما می آیند و بپاره ای هدایا و عطریات و حیله های دیگر ما را راضی میکنند هدیه های آنها چیز های مزخرف بیمصرف مثل شیره و خرما و حیله آنها هم نواختن دایره و طبل و نی و ساز است اینکار آنها عینا همان عملی است که دزدان طرار در سرکوچه ها معمول میدارند کشمش و گردو ببچه ها میدهند و پول و لباس آنها را ربوده و آنانرا مسخره میکنند •

اینها هم ما را مسخره میکنند برای ما خرما و شیره که هردو برای مزاج آنها مضر است میآورند و درعوض عسل صاف لذیذ که سبب شفا و ازالهٔ مرض از بدنشان است از ما میگیرند و ما بحسن خلقی که داریم مضایقه نمی کنیم و با آنها آشتی مینمائیم ، آشتی برای ما و آنها بهتر است چه عداوت و خصومت موجب هلاك حیوان و خرابی کشور است بهمین جهة ما با آنها صلح کرده برمیگردیم .

خدا ما را خیّر آفریده و سلامت نفس بما عطا فرموده حسد و کینه در دل ما یافت نمیشود چون دل ما محل نزول الهام و وحی الهی است جائی برای حسد و کینه در آن نیست زیرا اینها از اضدادند و دو ضد با

یکدیگر جمع نمیشوند و بسبب همین خصال است که خدا ما را از مقربان وصالحان قرار داده ووحی خود را بما میفرستد و سزاوار نیست که ما فاسق و طاغی باشیم •

حالا با همه اینها انسیها راضی و قانع نیستند و بدون هیچ حجت وبرهانی غیر از زور و بهتان ادعا میکنند که ما بندگان و آنها اربابند درصورتیکه ما هیچیك از حاجت هائیکه بندگان بارباباب خود دارند بآنها نداریم بلکه آنها هستند که مانند بندگان وخدمتگذاران بما محتاجند . ازخداوند منان درهرحال کمك و یاری برای خود و شما خواسته از درگاه او پوزش می‌طلبم که او خداوند بخشاینده و مهربان است •

فصل

در اطاعت جن ها بروساء و پادشاهان خود

سپس زنبورعسل بپادشاه جن گفت اطاعت جنها بروساء وپادشاهان ایشان چگونه است ؟

پادشاه جن گفت همه مطیع ومنقاد امر ونهی آنها میباشند . زنبور عسل گفت اگر اعلیحضرت التفات فرموده در این باب چیزی بفرمایند مایهٔ تشکر است پادشاه گفت مانعی ندارد •

سپس گفت : درمیان جنها هم مثل اولاد آدم خوب وبد ومسلمان و کافر ونیکو کار و بدکار همه جور اشخاص هست ولی اطاعت اخیار آنها نسبت برؤسا وپادشاهان خیلی بیشتر از اطاعتی است که بشر از رؤسای خود دارد زیرا اطاعت آنها ازرؤسای خود مانند اطاعت ستاره‌ها نسبت بخورشید است که از آن بتعبیر اعظم اطلاق میکنند •

نه اینست که خورشید در آسمان مثل پادشاه و سایر ستارگان بمنزلهٔ لشکر و کار گذاران و رعیتند ؟ میتوان گفت که مریخ بمنزله سپهسالار ومشتری بمثابهٔ قاضی القضاة و زحل مانند خزانه دار و عطارد مثل وزیر و زهره مانند رئیس حرمسرا و ماه مثل ولیعهد وسایر ستارگان بمنزلهٔ سپاهی و کار گذاران ورعیت هستند وتمام اینها مربوط بآفتاب وبسیر اوسیر مینمایند ودراستقامت ورجعت واقامت و وقوف و اتصال و انصرافهای خود تابع و مطیع اوبوده وهریك دراین اطاعت خودحساب هائی دارند که ذره ای از آن تخلف وتجاوز نمیکنند ودرطلوع وغروب وتشریق وتغریب وخلاصه در تمام احوال وتغییراتیکه برای آنها حاصل میشود عصیان وخلافی از آنها سر نمیزند وبموجب عادت وحد خود همیشه مطیع صرف ومنقاد محض هستند .

زنبور عسل پرسید این حسن اطاعت و انقیاد در نظام و ترتیب از کجا برای این ستارگان حاصل شده است ؟ پادشاه جواب گفت تمام این حسن انتظام وحسن اطاعت از ملائکه است که آنها لشکر خدا هستند .

باز پرسید حسن اطاعت ملائکه نسبت بخدا چگونه وبچه کیفیت است پادشاه جواب گفت مانند اطاعت حواس پنجگانه بنفس ناطقه است .

زنبور عسل گفت اعلیحضرت التفات فرموده قدری بیشتر توضیح فرمایند . شاه گفت ای حکیم دانشمند حواس پنجگانه درادراکات ومحسوسات خود وخبر دادن از آنها بنفس ناطقه محتاج بامر ونهی ووعد و وعید وتشویق وتهدید نیستند بلکه مثلا بمجرد اینکه نفس ناطقه یکی از محسوسات را طرف توجه خود قرار دهد فوراً حاسهٔ بینائی امتثال امر

کرده و آنرا درك وبدون ذره‌ای تاخیر و بطور ماحصل ادراك خود رابنفس ناطقه تقدیم میکنند .

طاعت ملائکه هم نسبت بخداوند متعال بهمین کیفیت است « لا یعصون الله ماامرهم ویفعلون ما یؤمرون » « آنها نسبت بامر پروردگار عصیان نمی کنند وهرچه بآنها امر شود اجرا میدارند » اوست خداوند یگانه ای که رئیس رؤسا وپادشاه پادشاهان و پروردگار پروردگاران وتدبیر کنندهٔ کل و خالق جمیع موجودات واحکم الحاکمین است بلی اگر درآسمان وزمین خدایان چند باشند موجب فساد آنها خواهد شد و خدای یگانه از شریك و یاور ومعین منزه و مبراست .

اما اشرار و کفار وفساق جن ها اینها هم نسبت بپادشاهان خود مطیع ومنقاد تر از اشرار و کفار و فساق انسها نسبت بپادشاهان خود می باشند .

دلیل این گفته اطاعت و انقیاد مردودین جن ها بسلیمان علیه السلام است که وقتی آنها را مسخر کرد باعمال شاقه وصنعت های پر زحمت واداشت که آنها باوجود کفرشان سرباززده وهرچه‌میخواست از قبیل محراب ها وهیکل ها وکاسه های مانند حوض ودیگهای‌سنگی بزرك برای او میساختند .

دلیل دیگر این اطاعت و انقیاد جن نسبت برؤسای خود چیزی است که بعضی از انسیهاهم که در صحرا ها وفلاتها مسافرت میکنند بخوبی بآن آشنائی دارند و آن اینست که اگر یکی‌از آنهادربیابان سرو صدای جنیان رابشنود واز تعرض آنها بترسد بذکر وقرائت‌آیات قرآن و انجیل‌وتوراة پرداخته وبرؤسا وپادشاهان آنها پناه ببردتاوقتی در آن مکانست از تعرض آنها مصون خواهد ماند .

ونیز هرگاه یکی از بنی آدم تعرض یکی از مردو دین و شیاطین جن بشود و اورا خیالات و ترس یا دیوانگی یا جن زدگی فرا گیرد و جن گیر وعزیمت خوان رئیس قبیله یا پادشاه یا لشکرهای جن را احضار کند آنها حاضرشده ودور اوجمع میشوند وهرچه بآنها امرونهی راجع باین جن موذی بدهد اطاعت میکنند ۰ (۱)

ونیز یکی دیگر از دلالات باهرانقیادوحسن اطاعت جن و حاضر بودن برای دعوت کننده اجابتی است که عده ای ازجنیان نسبت بمحمد صلی الله علیه و آله کردند ودرموقعی که پیغمبر مشغول خواندن قرآن بود این عده جن در حال عبور صدای محمد صلی الله علیه و آله را شنیده ایستادند و باستماع قرآن پرداختند ودعوت او را اجابت کرده بسمت قوم خودبر گشتند وآنهارا ازعذاب خدا ترساندند واین جمله در قرآن مذکور و درحدود بیست آیه در توصیف آنهانازل شده است ۰ اینها همه دلیل است که حسن اطاعت و سهل القبولی و سرعت انقیاد و اجابت نسبت بکسی که آنهارا دعوت کند یا از آنها کمك بخواهد درجنیان اعم از اینکه از اخیار باشند یا اشرارزیاداست ۰

اماطبع و جبلت انسیها بالمره ضد این اخلاق است اطاعت آنها برؤسا وپادشاهان اکثر ازراه خدعه و مکرونفاق و تزویر ودوروئی وبامید عوض وپاداش وارتزاق و خلعت وانعام و دارا شدن اهمیت ومقام است اگر امیدواریهای آنها برآورده نشود عده‌ای را باخود همدست ومخالفت آغازو از اطاعت سرباز زده ازدور او متفرق میشوند و دشمنی را بجائی میرسانند که کاربجنك وجدال وفسادمنجرشود ۰

نسبت بانبیاءوپیغمبران خداهم همین حال‌را دارند در اول امر تا میتوانند دعوت آنهارا انکار وبالجاج چیزهای واضح را رد کرده وبرای

---

(۱) اینها موهومات افکار قدما است

مسلمات وضروریات حجت و برهان میطلبندو باعتقاد از آنها معجزات میخواهندوقتیهم که دعوت اورا اجابت میکنند بانفاق و شك و تردید و مکرودغل وخیانت ونقلب وتزویر ودوروئی با آنها رفتار مینمایند این اخلاق سوء نتیجهٔ درشتی و غلظت طبع وپستی جبلت وبدی عادت وسیئات اعمال وزیادی وجهل وکوردلی آنها است وباوجود این ناراضی بوده ادعا میکنند که آنها آقایان و سایرین بندگان آنها هستند در صورتیکه هیچ دلیل وبرهانی برای این ادعاندارند .

حضار همینکه دیدند صحبت پادشاه با نمایندهٔ حشرات بدرازا کشید تعجب کرده و ازاین رفتار ناخشنودی از وجنات آنها آشکار گشت زیرا پادشاه نسبت بنمایندهٔ حشرات اختصاصی داده بود که نسبت بنمایندگان سایر طوائف حیوانات قائل نشده بود .

یکی ازحکمای جن بآنها گفت از این رفتارپادشاه تعجب نکنید وبانکار این طرز رفتارها نپردازید زیرا زنبورعسل کوچك اندام و لطیف منظر وساختمانش ضعیف است درعوض ازحیث اطلاع ذکاء نفس وپاکیزگی گوهر و کثرت نفع ولطافت پیشه وخیرو برکتی که دارد شخص بزرگی است ، گذشته از این رئیس و نماینده وخطیب و پادشاه حشرات وپیغمبرزنبور عسل است وصحبت کردن پادشاهان با یکدیگر ازرسوم سلطنت میباشد ولو اینکه ازحیث صورت و طرز مملکت داری وسلطنت باهم جور نباشند، گمان مبرید که پادشاه عادل حکیم مادرحکومت بیکی از طوائف تمایل ناروائی اظهار کند یا برای هوای نفس و یا هم افقی طبع یا اسباب وعلل دیگر کسی را عبث ترجیح دهد .

وقتی حکیم جن سخن خود را پایان رساند پادشاه نظری بحاضرین افکنده گفت آقایان انسی‌ها شکایت این چهارپایان و مواشی را ازظلم

جور خودتان نسبت بآنها شنیدید ما هم ادعای شما را بربندگی آنها شنیدیم چنانکه ملاحظه می کنید آنها دعوی شمارا انکار می کنند و دلیل و حجت از شما میخواهند، دلیلهائی آوردید ، آنها هم جوابهائی دادند وما هم شنیدیم - آیا حرف دیگری هم غیر از آنچه درجلسهٔ قبل ایراد کردید دارید ؟ اگر برهان دیگری دارید که برای گفتهٔ شما دلیل باشد بیاورید :

فصل

انسی ها همینکه بیانات سابق ولاحق پادشاه را در بارهٔ خود شنیدند شخصی که نمایندهٔ رومی بود برخاست و گفت:

ستایش سزاوار پروردگار حنان ومنان با جود واحسان و گذشت وغفرانی است که انسانرا خلق وعلم وبیان باو کرامت فرمود و دلیل و برهان را برای او روشن و واضح نمود ، عزت سلطنت باو بخشود ، شناسائی ایام گذشته و زیر و رو شدن ازمنه و دهور را نصیب او کرد و نبات وحیوان را به تسخیر او در آورد و منافع معادن و ارکان را باو شناساند

بلی اعلحضرتا مارا خصال پسندیده و مناقب بسیاری است که دلیل بر گفته های ماست ، پادشاه گفت آنها کدامند ؟ رومی گفت : زیادی علوم ما اقسام فرهنگ ما ، دقت تمیز ما ، جودت فکر ما ورویه وسیاست ما، تدبیر ما ، تصرفات وتغییرات عجیب ما، خوبی زندگانی ما ، کمک ما در صنایع و تجارت وحرفه وپیشه برای امور دنیائی و آخرتی ما - دلیلهای واضحی برقول ماست که ما اربابان وآنها بندگان ما هستند .

پادشاه بنمایندهٔ حیوانات گفت در این استدلالات که بر ادعای خود

راجع به آقائی خودشان وبندگی شماها کردند چه میگوئید ؟

سرها بزیر افکنده شدو مدتی در بیانات انسی راجع بفضائل بنی آدم وچیزهائیکه خدا بآنها عطا فرموده وآنهارا برسایر حیوانات مزیت بخشوده است همه بفکر فرورفتند .

در اینوقت زنبور عسل بسخن آمده گفت

حمد سزاوار خدای شکافندهٔ آسمانها و خلق کنندهٔ مخلوقات و تدبیر کنندهٔ اوقات و فرستندهٔ قطرات بابرکات وروپانندهٔ گیاه درفلوات وخارج کننده شکوفه وگل ازنباتات وتقسیم کنندهٔ ارزاق و اقوات است اورا در هرصبح ما تسبیح گوئیم ودرهرشام بثنا و حمداو مشغولیم که مارا بنماز ودعا و تحیات خود موفق داشته است چنانکه هم او فرموده «هیچ چیز نیست مگر اینکه بحمد و شکر پروردگار تسبیح میگوید ولی شما تسبیح آنهارا نمی فهمید .»

اعلیحضرتا ! دادگسترا ! این انسی گمان می کند که انسها علوم و معارف وفکر ورویه وسیاستی دارند که دلیل اربابی آنها ودلیل بندگی ما است - اگر آنها در کارما فکر کنند واحوال ما را در نظر گیرند و بسرگذشت احوال ماو کمک هائیکه برای اصلاح امورمان بایکدیگر داریم واقف شوند خواهند فهمید که ما هم علم وفهم ومعرفت وتمیز و فکر ورویه وسیاست وتدبیری داریم که از مال آنها بدرجات دقیقتر ولطیف تر ومحکمتر ومتقن تر است .

از جمله اجتماع جامعه زنبور عسل درقراءِ خودشانست که یك رئیس برهمه ریاست وتسلط دارد واین رئیس کار گزاران و لشکری ورعایا دارد که هریك بکار مخصوص خود مشغولند والبته اداره کردن آنها بی سیاست وتدبیر امکان پذیر نیست . ازطرف دیگر نظری بمنزلها

و خانه های آنها می افکنیم میبینیم خانه ها تماما بشکل مسدس بنیان دار وبهلوی هم بانظم وترتیبی ساخته شده که برای مهندسین انس با بکار بردن آلات هندسی ساختن نظیر آنها با این نظم وترتیب ممکن نیست پس از آن بدربانها ومستحفظ ها ومحتسب ها ونظم و ترتیب آنها دقت کنیم مشاهده مینمائیم که چگونه مراعات بهداشت وحفظ نظم در رفت و آمد و جلو گیری ازهجوم خارجی بعمل آمده است ونیز کیفیت رفتن آنها بچرا در روزهای بهار وشبهای مهتاب در تابستان وجمع آوری موم از چربی وبرك درختان با پا های خود و گرفتن عسل بوسیله لبهای خود از گلهای نباتات وچگونگی ذخیره کردن عسل در قسمتی از خانه ها و پوشانیدن سر آنها و تخم گذاردن درقسمت دیگراز خانه ها وجوجه شدن تخمها و خواب وراحت زمستانی وایام گرم تابستان و روزهای باران وباد در آنها و همچنین چگونگی استفادهٔ روزانه خودو اولادش ازعسل ذخیره بطور اقتصاد و میانه روی تا ایام زمستان بپایان برسد وفصل بهار بیایدو گیاهو گل برویدوزندگانی راه بیفتد ومثل سال قبل بچرا مشغول شوند. تمام این عملیات بدون هیچ تعلیم و دبستان و زحمت هیچ آموزگار و بدون تلقین پدر و مادر صورت میگیرد عبث نیست که دل ما را محل نزول وحی والهام خداوندی دانسته اند زیرا ما بتعلیمات او تمام این کار ها را انجام میدهیم وفضل و کرم اوست که ما را باین رویه عاقلانه و سیاست حکیمانه راهنمائی میکند شماانسیها ادعا می کنید که شماهاآقایان ومالکین ومابندگان شما هستیم پس چرا اینقدر بفضولات ما رغبت دارید و اینقدر بیافتن آن خوشحال شده و بآن استشفا میکنید کسی که آقاست چگونه بفضولات بندگان خود علاقه ودلبستگی وحتی حرص نشان میدهد ولی ما از شما بی نیازیم پس

شما هیچ راهی برای ثبوت این ادعا ندارید و آنچه میگوئید جز زور و بهتان چیزی نیست •

اعلیحضرتا اگر این انسی بحال مورچه دقت میکرد و میدانست که چگونه شهر خودرا زیرزمین طرح ریزی کرده و کوچه ها و بن بست ها ومدخل های خانه ترتیب میدهند ودر خانه ها بچه کیفیت تحتانی و فوقانی میسازند و چگونه بعضی از خانه ها رادر زیر و پاره‌ای رادر رو بنا میکنند وچطور مدخل بعضی خانه ها را تنگ وعقب آنهاراوسیع مینمایند وذخائر زمستانی را در این خانه ها و مخصوصا در فوقانیها انبارمیکنند که از وصول آب باران محفوظ باشد واگر اتفاق بیفتد که پاره‌ای از این ذخائرترشود در روز های آفتابی آنها را آفتاب داده خشك میکنند ومجددا در جای خود میگذارند ، دانه گندم را نصف و جو و باقلا وسایر حبوبات را پوست کنده انبار مینمایند تا از سبز شدن آنها جلوگیری کرده باشند ، در ایام تابستان شب وروز در بنای خانه ها یا جمع آوری ذخیره کار میکنند وبرای بدست آوردن قوت وغله یکروز بسمت راست ویکروز بسمت چپ شهر خود بحرکت می‌آیند و مانند قافله در رفت و آمدند وچنانچه یکی ازآنها چیزی یافت بقدری که خود بتواند حمل کند از آن برداشته و بقصد اخبار پیدا شدن مقداری آذوقه وقوت بشهر مراجعت میکند درراه هریك از رفقا باومی رسند بار اورا بو میکنند و بوسیله همان بو راست بسمت آن خوراکی میروند و اجتماع کرده تاتمام آنرا باکمك یکدیگر بشهر حمل نکنند آرام ندارند •

هرگاه یکی ازآنها در کار سستی کند ودرکمك بسایرین کوتاه بیاید همگی جمع میشوند وفرد تنبل را کشته جسد او را بیرون می

اندازند تا سایرین دیدهٔ عبرت گیرند. اگر این آقای انسی در اینکارهای مورچگان فکر میکرد احوال آنهارا در نظر می آورد میدانست که آنها هم علم وفهم وتمیز ومعرفت بصیرت وتدبیر وسیاستی دارند و از این حیثیات از بنی آدم عقب نیستند البته از افتخار بر حیوانات وبرتری خود دم نمیزد .

ونیز اگر این آقای انسی درحال ملخ توجه میکرد و میدید که وقتی ایام بهار سر می آید و موقع چرا تمام میشود چگونه بزمینهای سست خشك میرود و دم خود را بزمین فرو برده ودر آنجـا تخم می گذارد وپس از آن عمرش سررسیده یا مرغان او را میخورند و یا خود میمیرد و از بین میرود وسال دیگر در ایام بهار و اعتدال هوا تخم های مدفون در زمین خود بخود شکافته شده ومورهای ریزه بوجودمی آید که در روی زمین مشغول خوردن هر چه دندانگیرشان باشد می شوند تا بزرك شده و مثل سال قبل بچریدن مزارع مشغول شوند ، می دانست که ما هم هریك درحدود خود علم و معرفتی داریم .

ونیز کرم ابریشم که در بالای درختان و کوهها زندگی می کنند وقتی در ایام بهار خوب چرید و بمنتهای رشد خود رسیدتارهائی از لعاب دهن خود بدور خویش می‌تند و کیسه مانندی برای حفظخود میسازد و چند روز معینی در آن میخوابد همینکه بیدار شد در آن کیسه تخم میریزد و کیسه را سوراخ کرده از آن بیرون میآید و بـا بالهائیکه تازه پیدا کرده است در هوا میپرد و مرغان اورا شکار کرده میخورند یا بواسطه کثرت حرارت وبرودت و باد و باران تلف میشود ولی این تخمها در کیسه خود محفوظ هستند تا سال دیگر م وقع بهار شکافته شده کرمهائی از آنها بیرون آمده واز کیسه خارج میشوندو

مثل مادرشان در سال قبل زندگانی می کنند وهمینکه از برك درخت خوردند ورشد کردند عمل تنیدن بر خود را برای همان مقصود دنبال مینمایند - این رسم حیوان بی‌دست‌وپا وتقدیر خدای عزیز داناست که بهر چیز وجود داده و اورا بمصالح ومنافع خود هدایت فرموده است •

حال زنبور های زرد وسرخ و سیاه هم همینطور است آنهاخانه هائی در زیر سقف ها وشکاف دیوار ها و بین شاخه های درختها برای خود میسازند ومانند زنبور عسل تخم گذاری کرده بچه بوجود مـی آورند ولی آنها برای فردا چیزی ذخیره نمیکنند بلکه هر چه گیر آورند روزمره زندگی‌مینمایندوهمینکه زمستان رسید بسوراخ پناه‌می برند •

بعضی از آنها درشکاف دیوار ها ومحلهای پوشیده ایام زمستان را درخواب‌سر می کنندودربهار که هوامعتدل و خوب شد خداروح‌بآنها میدهد و از سوراخهای خود بیرون آمده زندگی میکنند و خانه می سازند و تخم میگذارند و جوجه میآورند و اولادخود را بزرك‌میکنند ومانند سال قبل بزندگی ادامه میدهند و این است رسم زندگانی‌این حیوان وتقدیر خداوند عزیز دانا .

تمام این حشرات وهوام تخم میگذارند وجوجه در میآورند و بچگان خود رابا اطلاع ومعرفت وبصیرت‌وشفقت ورافت وترحم ولطف ومدارا تربیت میکنند وازاولاد خودپاداش واجر و جزا و نیکو کاری توقع ندارند. اما اکثر انسها از اولاد خود توقع نیکو کاری و پاداش و اجر دارند و منت بر آنها می‌نهند که آنها را تربیت کرده اندومروت وکرم‌و احسان وجود وسخای لازمهٔ صاحبان کرم و فضیلت‌را فراموش می کنند .

معلوم نیست این افتخار بنی آدم بما از چه راه است لذیذ ترین مأکولات آنها از فضولات ماو بهترین ملبوسات آنها از فضولات کرم ابریشم است پس آنها هستند که در مأکول وملبوس زیر منت ما هستند وما هستیم که بآنها نعمت میدهید آیا دراینصورت این ادعا که انها ارباب ماهستند ومابندگان آنها هستیم حیرت ندارد؟

اما کیك وپشه و کرم ونظایر وهمجنسان آنها نه تخمی میگذارند ونه جوجه‌ای درمی‌آورند ونه بچه ای میزایند ونه شیری بآنها داده و تربیتی نسبت بآنها می کنند نه خانه‌ای میسازند ونه گیاه وقوت و غذائی ذخیره میکنند و نه انباری دارند بلکه ایام کوتاه زندگی خود را راحت ومرفه میگذرانندنه صدمه‌ای از سرمای زمستان وباد وباران می کشند ونه لطمه‌ای ازحوادث زمان می‌بینند وهمینکه فصل تغییر کرد و موجبات زندگی آنها مضطرب وطبیعت ارکان اربعه درهم شد تسلیم پیش آمد گردیده بدون ذره‌ای افسوس واسف خود را برای مرك حاضر میکنند وبخوبی میدانند که خداوندتعالی همانطور که آنهارا دراول سال خلق فرموده درسال بعدهم بایجاد آنهاخواهدپرداخت ومثل انسهاقدرت خدارابیعث ونشور انکار نکرده ونمیگویندمادر سوراخ قبر جایگزین میشویم آیاوقتی استخوانهای ما پوسید و ازهم متلاشی شددو مرتبه بر میگردیم وزنده میشویم ؟!

اعلیحضرتا اگر این انسی درچیزهائیکه بعرض رساند فکر میکرد و از سر گذشت زندگی این حشرات و هوام مطلع میشد و میدانست که آنهاهم بعنایت و لطف خدای تعالی علم وفهم و معرفت و تمیز و ادراك و رویه و سیاست و تدبیر دارند هیچوقت بما افتخار نمیکرد و خودشان راآقایان ومارا بندگان تصور نمینمود ـ ازخداوند بخشاینده

مهربان برای خود و شما پوزش می‌طلبم.

همینکه زنبور عسل سخن خود را بپایان رسانید پادشاه برای تشویق او فرمود خدا بتو برکت بدهد که حکیمی عالم و سخنرانی فصیح و گوینده‌ای بلیغ میباشی.

فصل

سپس فرمود ای جماعت انس آنچه گفته شد شنیدید و آنچه جواب داده شد فهمیدید آیا مطلب ناگفتهٔ دیگری دارید؟ عرب بدوی ازمیان انس‌ها برخاست و گفت بلی اعلیحضرتا مارا خصال و مناقب دیگری است که کاملا بر بندگی آنها و آقائی ما دلالت دارد. فرمود بگو و بیار!

اعرابی گفت خوشی زندگی و لذت معیشت و پاکیزگی مأکولات و اقسام غذا و مشروبات که عده آنها را جز خدا کسی نمیداند و این حیوانات با ما در آن شرکتی نداشته و از آنها محرومند مثلا مغز میوه را ما میخوریم پوست و هسته و چوبش مال آنها است ما از دانه استفاده میکنیم کاه و برك را آنها بکار می‌بندند ما از شیره و عصاره برخوردار میشوم آنها تفاله و کنجاره آن‌را مصرف میکنند.

گذشته از این ما چندین جور نان ازقبیل گرده و لواش و قرصهٔ سفید و سیاه و اقسام نان شیرینی و نان خشك و اقسام غذا مانند خورشها و پلوها و آشها و کبابها و خوراکها و انواع شیرینی و آجیل و مرباو ترشی و سایر تنقلات داریم. و نیز الوان مشروبات ازقبیل نبید، آب جو و شربت های دیگر مانند سکنجبین و شربتهای میوه و لبنیات مانند شیر و کره و سرشیر و ماست و دوغ و کشك که از آنها انواع دیگر خوردنی ترتیب میدهند داریم که عدد آنرا واقعا غیراز خدای تعالی هیچ کس نمیداند و چنانکه مسلم است حیوانات از تمام این تنعمات محرومند

ودر خوراك آنها درشتی وخشکی وبی طعمی وبی بوئی و کمی چربی و شیرینی است که کمی لذت آنها را در خوردنیهایشان ثابت میکند واین هم درجای خودمسلم است که بی‌ذوقی ودرشت خوری ازصفات بندگان وذوق ولطافت درزندگی ومعیشت راجع بازادگانست و تمام اینها دلیل میشود که ما آقایان و مالکین وآنها بندگان و مملوکین میباشند ٠ از خداوند برای خود وشما پوزش می‌طلبیم

فصل

دراینوقت‌هزاردستان‌نمایندهٔپرندگان که بر شاخهٔ درختی‌نشسته مشغول ریزه خوانی و ترنم خودبود بسخن آمده گفت ' ستایش خدای واحد احد فرمود صمد قدیم ابدی سرمدی بی شریك و ولد را سزاست که ابداع کنندهٔمبدعات‌وخالق‌مخلوقات وعلت موجودات‌وسبب کائنات اعم از جمادات ونباتات و حیوانات است ابداع آنچه‌درعالم کون وفساد است‌ازاو ' واوست که بارادهٔخود وهرطور که خواسته‌آسمانهارا‌ترکیب داده ' مولدات‌را تولید فرموده است

اعلیحضرتا ! بزرگوارا ! این‌انسی‌بمأکولات‌پاکیزه‌ومشروبات‌لذیذ خودافتخارمیجویدوبیچاره‌نمیداند که‌همین‌هاچگونه‌مایهٔ‌عقوبات‌واسباب شقاوت وعذاب دردناکی‌برای آنها است‌زیرا حرام آنها عذاب وحلال آنها حساب دارد و این بدبختها دربین این عذاب‌وحساب میان خوف ورجا هستند٠

شاه فرمودقدری بیشترتشریح کن ٠

گفت‌بلی اطاعت‌می کنم : مثلا اینهااین لذات و عیش گوارا را بزحمت‌بدن وتعب نفس‌وجهد روح و عرق جبین با شقاوتها وپستیهای بیشماری بدست می آورند که خودشان حساب آن را ندارند ملاحظه

فرمایند برای بدست آوردن این لذات چه عذابهائی دارند شیار کردن و بذر افشاندن کود دادن و نهر کندن و سدبستن و میرابی نصب در لاب وساختن حوض، آبیاری، دشتبانی، وچیدن درو، جمع آوری دسته، کوبیدن خرمن وباددادن ووزن کردن وتقسیم نمودن و آسیائی وخمیر وساختن تنور ونان پختن وتدارك دیك وجمع آوری هیزم و سرشاخه وسرگین و آتش زنه وساختن اجاق دود خوردن و چانه زدن با قصاب و حساب کردن با بقال و جهد ورنج درراه پیدا کردن پول و آموختن صنایع و حرف وپیشه و کسبهای جان فرسا واعمال طاقت زدا ومحاسبات تجارت ورفت وآمد درسفرهای دوربرای بدست آوردن کالا وانبار طرف احتیاج وذخیره واحتکار و مصرف آن باندازه یادردبی درمان بخل وچشم تنگی.

اگر جمع مال از راه حلال و صرف آن خالصا لوجه‌الله باشد ناگزیر حسابی دارد و وبال است و اگر جمع آن ازراه غیرمشروع و خرج آن بیمورد وبرای هوای نفس باشد حساب وعذاب ونکال نتیجهٔ آنست زیرا همانطور که قوت ولباس برای بشر ناگزیر است موت و حساب هم ناگزیر میباشد. ما از تمام اینها آسوده‌ایم خوراك ما ازچیزهائی است که اززمین میروید و آبیاری آن ازآسمانست. ما ازعلفهای تر و تازه سبز باطراوت ونظیف و گیاههای خشك و انواع دانه‌های لطیف که در غلاف وسنبل وپوست آنها است میخوریم و از اقسام میوجات با اشکال مختلف وطعم گوارا وبوی خوب وبرگهای سبز وباطراوت ورياحين که دوره بدوره درسالها بدون هیچ زحمت بدن ورنج نفس و خستگی روح در مرغزارها میروید استفاده میکنیم وهیچ احتیاجی برنج جان فرسای شیار وزراعت و آبیاری نداریم وازبذرافشانی ودرو وخرمن کوبیدن وآسیا کردن و نان پختن، بریان کردن بی‌نیازیم اینها علامت بزرگواری و

آزادی است نه کار زندگی شما که جز عذاب روح حاصلی ندارد.

ونیز ما وقتی قوت روزانهٔ خودرا خوردیم آنچه باقی ماند همان جا میگذاریم حاجتی بحفظ آن نداریم از انباردار ونگهبان و پاسبان واحتکار برای روز مبادا بی نیازیم و بی ترس وبیم از دزد وراهزن در مکان و منزل خود که بی در و پیکر وقفل و بند و حصار است با کمال ایمنی واطمینان راحت و آسوده میخوابیم تمام اینها نشانه‌های آزادگی است که ماداریم و شما ندارید.

و گذشته از اینها شما در مقابل هریك از لذاتی که از اقسام ماکولات ومشروبات دارید و عذابی هم از قبیل امراض مختلفه وعلیلی های مزمن ودردهای کشنده وتبهای سوزان از قبیل یك در میان ودو در میان و سه و چهار درمیان وتخمه وترشی معده وشکم روش وقولنج و فقرس و برسام وسرسام و طاعون ویرقان وطاعونچه وسل وجذام وبرص وسکته و صداع وغشوه ونزف الدم وشاش بند وجرب و آبله وسفه و بله و جنون ودمل وخنازیر وحصبه وجراحات و انواع ورمها که برای رفع آنها بانواع عذاب ومعالجه از قبیل داغ، اماله، سعوط وحجامت وفصد، خوردن مسهلهای بدبو وزحمت پرهیز ومحرومی ازچیزهای معتاد ونظایر اینها از انواع عذاب وعقوبتهای جان کاه جسدفرسا که ذکر آنها موجب تطویل خواهد بود دارید که نا گزیر باید تحمل کنید.

تمام این گرفتاریها و مصیبتها برای عصیانی است که بپروردگار خود میورزید و طاعت اورا ترك کرده سفارشهای او را پشت گوش می اندازید. اول شخص انسها آدم ابو البشر است که خدا درحق او میفرماید «آدم عصیان ورزید وگمراه شد» وبازهم میفرماید «او (انسان) ستمکار ونادان است» ما از تمام این آفات وعقوبات و عتاب وخطابها مصون و

محفوظیم ومن حیرت دارم که این فکر که شما آقایان ومابندگان شما باشیم چگونه برای شما آمده و تصور میکنم که خیلی خودپسندی و گستاخی لازم دارد تا بتوان چنین ادعای بی پروائی را کرد شما تا زنده و صحیح البدن هستید برای تحصیل معاش واحتیاجاتی که برای خود تراشیده‌اید در رنج وزحمت جسمی وروحی هستید وقتی مریض شوید درعقوبت وحسرت بسر میبرید وهمینکه مردید عقاب وعذاب و خطاب وحساب دارید و ما هیچیك از آن‌هارا نداریم خودتان فکر کنید آقاو بنده‌را تشخیص بدهید وبفهمید که بین ما وشما کی آقا و کی بنده‌است

انسی سخن اورا قطع کرده گفت ابتلای بمرض چیزی نیست که ما تنها گرفتار آن باشیم وشما نباشید بسا اتفاق افتاده است که شماهم مثل ما گرفتار بیماری شده‌اید . نماینده پرندگان جواب گفت آنها که مثل کبوتر وخروس وماکیان ومواشی وچهارپایان که با شما مخالطه دارند و یا اسیر شما بوده و ازتصرف درزندگانی وصلاح و فسادخود ممنوعند شاید مثل شما بیمار شوند ولی آنها که در امرمعیشت وتدبیر وصلاح وسیاست وریاضت دادن نفس خویش آزادند خیلی کم مبتلا بدرد ومرض میشوند سبب اینهم پیداست زیرا اکل وشرب آنها جز در وقت حاجت وباندازهٔ لزوم آنهم یکرنك وبقدریکه سدجوع ورفع عطش کند بیش نیست وپس از آن نوبت استراحت و خواب و ریاضت دادن نفس میرسد آنها ازهرگونه افراط درحرکت وسکون درحرارت وآفتاب وسایه وسرما یا توقف در کشورهای غیرموافق باطبیعتشان ویاخوردن چیزهای نامناسب بامزاجشان خودداری میکنند.

اما آنها که مانند سك وگربه باشما مخالطه وزندگی دارند یامانند مواشی وچهارپایان اسیر دست شما هستند ازهرگونه مداخله دروقت و

وانتخاب نوع خوراك خود ممنوعند وبآنها درغیر وقتی که مناسب طبع ومیل آنها است خوراک میدهید و گاهی از شدت گرسنگی وتشنگی زیادتر از اندازهٔ لزوم وحاجت بآنها میخورانید ونمیگذارید راحت کرده آنچه خوردهاند تحلیل برده بدن آنها ریاضت لازم را بکشد بلکه بلافاصله آنها را بکار میگیرید وبرنج وتعب وزحمت می‌اندازید البته آنها هم مثل شما مریض میشوند اطفال شما هم همین حال را دارند زیرا زنهای شما در موقع بارروری وشیر دادن آنها با حرص و میل از همه جور غذا و آشامیدنیهائیکه بخوردن آنها شما خود را آقا میدانید میخورند واین غذاها دربدن آنها تولید اخلاط غلیظ متضاد مینماید و در مزاج جنین شیر خوارگان اثر میکند وسبب امراض وعلیلیها ودردهائی مانند فلج ولغوه وزمین گیری وبدی ساختمان بدن وزشتی وبدی صوری میشود.

علاوه بر تمام این امراض وعذابهای آن برای شخص مبتلا که بآن اشاره کردم ومرگ او که باچه جان کندنی صورت میگیرد موضوع گریه وناله وحزن و اندوه وغم وغصه ومصیبت هائیکه کسان و نزدیکان بآن مبتلا هستند عذاب وعقوبت دیگری است که از مریض داری بدرجات بدتر وبالاتر است وتمام این عذابها را برای سوءِ اعمال وبی تجربگی در زندگانی تحمل میکنند وما از تمام آنها دور و آسوده‌ایم.

دراینجا یك موضوع دیگر هم هست که از آن ذکری نکردم و آن اینست که گواراترین چیزهائیکه شمامیخورید ولذیذترین چیزهائی که می‌آشامید و نافعترین چیزیکه بآن مداوا می کنید عسل است که آنهم ازفضولات زنبور بوده وبشما مربوط نیست.

معلوم نیست افتخار شما در این باب ازچه راه است؟ گذشته ازاین پدر ومادر شما دراول امردرزندگی با ما شریك و مثل هم بودیم و در

اوقاتی که در آن باغ در بالای آن کوه واقع در شرق بودند ازمیوه‌ها ودانه‌های آن باغ میخوردند وبدون هیچ زحمت ورنج وعداوت و حسد واختصاص، پنهان کردن و احتکار حرص و بخل وترس وهم وغم وحزن واندوه زندگی میکردند تا اینکه امر پروردگار خودرا ندیده انگاشته وبقول دشمنان ازراه در رفته وعصیان ورزیدند و از آنجا اخراج شدند وبرهنه وعریان ازبالای کوه بدامنه آن که زمینی بی آب و علف و بی درخت وپناهگاه بود طردشان کردند ودرآنجا مدتی گرسنه و تشنه و برهنه بسر بردند وجز گریه و ناله بر نعمت از دست داده کاری نداشتند .

بالاخره رحمت خدا شامل آنها شده توبهٔ آنها قبول و ملکی نزد آنها آمده شیار کردن وزراعت و کوبیدن و آسیا کردن وازعلف صحرا مانند کتان وپنبه لباس درست کردن را بآنها آموخت واساس زحمت و تعب وجهد وشقاوتی که شمارهٔ آنرا جز خدا کسی نمیداند. و من بعضی از آنها را تذکر دادم فراهم شد . تا اینکه اولاد آدم زیاد ودر بروبحر وصعب وسهل زمین بیشتر شدند و برسکنهٔ آن یعنی اصناف حیوانات تنك گرفتند وآنها را در مکان و مسکنشان آرام نگذاشته آنچه میتوانستندازآنهااسیرنمودندومابقی فراراختیار کردند، باین قدر قانع نشده دنبال فرار بهاهم افتادندو کم کم کار طغیان وبلند پروازی را بجائی رسانده‌اند که الان درآن هستیم یعنی در سرآقائی خودوبندگی ما منازعه ومشاجره ومناظره برپا کرده‌اندو ازاین افتخارات میان تهی برخ ماهی کشند.

همینکه بناشد پرخوری و شکم چرانی از مفاخر شمرده شده وبآن افتخار کنند البته مجالس این تن پروریها و پر خوریها بیشتر موجب

افتخار است زیرا در ضمن یك تفریحات روحی هم بامید دیدن دوستان و تجدید عهد با آشنایان شاید از آنها حاصل شود و ممکن است بازیکی ازاین آقایان برخاسته وازمجالس خوشگذرانی وبازی وتفریح وسرور ولوازم آنها مانند عروسی وولیمه ورقص ودید وبازدید های تبریك و تهنیت وشب نشینی های وقت گذرانی مانند مجالس ادبی و موسیقی و فکاهی و اشعار مدح وثنا و لوازم این مجالس مانند زینت آلات وتاج وبازو بند وخلخال ونظایر آن که ما از آنها فارغ وآسوده ایم مذاکره کند وبآنها افتخار جوید اینست که مازحمت ایشانرا کم کرده جواب این افتخارراهم داده میگوئیم که درقبال هریك ازاین چیزها عقوبات وانواع مصیبت هابرای شما حاضر ومهیا است که ماهم از آن تفریحات هم از آن عذاب ها فارغ وآسوده ایم.

مثلا در مقابل عروسی عزا وعرض مبارکباد تسلیت وبدل آوازه خوانی نوحه سرائی ودر قبال خنده گریه وزاری ودربرابر فرح وسرور غم وحزن و باذای مجالس عالی تنگی تابوت وقبرتاریك وعوض گردش میدانهای وسیع کنج زندانهائی که:

از ضعیفی دست و تنگی جای نیست ممکن که پیرهن بدری

و در مقابل رقص دست بند وشلاق وبجای زینت وتاج وخلخال وبازوبند کند وزنجیر وغل وداغ ودرفش ودر مقابل مدح وثنا هجو وبدگوئی وخلاصه دربرابر هر خوبی یك بدی ودرمقابل هر تنعم یك حرمان وعوض هر فرح یك حزن و مصیبت دارید که ماازتمام آنها فارغ و آسوده ایم و اینها همه نشانه وعلامات شقاوت وبدبختی و بدحالی شما است اما ما بجای مجالس و شب نشینی ها و وقت گذرانیهای گدائی شما این فضای وسیع و هوای آزاد و این مرغزارها وچمنهای سبز باطراوت

واین نهر های جاری وسواحل دریا وشط ها و پرش در باغها وبستانها وبلندی کوهها را داریم که در آنها آزادانه گردش ورفت و آمد می کنیم وهرجا که از زمین خدا بنظرمان خوب وخوش بیاید منزل اختیار مینمائیم و از روزی‌ئی که خدای واهب بدون هیچ‌منت و رنج روح و هیچ زحمت وتعب بدن از میوه های گوناگون و دانه های لطیف مقرر داشته است ارتزاق کرده و از آبهای خوشگوار بدون هیچ مانع و دافعی مینوشیم‌و احتیاجی‌بریسمان ودلو و کوزه و مشك وچیز های دیگر که شما بآن مبتلا هستید نداریم حالا ببینیم شما که برای فراهم کردن اکل وشرب خود محتاج باینهمه تعب ورنج بدن و خستگی روح وعذاب باطنی وشقاوت وبدبختی هستید آقا و اربابید یا ما ؟

پادشاه انسیها را مخاطب داشته گفت جوابها را شنیدیدآیا چیز دیگری نگفته دارید ؟

گفتند بلی ما را فضائل ومناقب دیگری هم هست که دلیل بر بندگی آنها وآقائی ما است پادشاه گفت کدام است ؟ بگوئید و بیاورید :

فصل

اینوقت شخص عبرانی و از اهل عراق برخاسته گفت :

حمد وستایش‌خاص پروردگار عالمیان وسرای آخرت‌مخصوص پرهیز کاران وعدوان‌امنحصراً برای ظالمان است خداوند آدم و نوح وآل ابراهیم وآل عمران را از تمام عالمیان بر گزید بعضی از ذریه آنها را بربعضی‌رجحان داد و خداوندشنواوداناست اوست که‌پیغمبران و کتب آسمانی وآیات محکمات بما کرامت فرموده وانواع حلال و

حرام وحدود واحکام واوامر ونواهی وترغیب وترهیب و وعد وعید و مدح وثنا وتذکار واخبار وامثال وقصص اولین و آخرین را بیان نموده ووصف قیامت وبهشت ودوزخ را در آنها ذکر کرده وبغسل وطهارت و نماز وروزه وصدقه وزکوة و اعیاد و جماعات ورفتن بجانب جایگاههای عبادات ومساجد ما را سرافراز فرموده است.

ما منبر وخطیب و اذان و میقات و احرام و تلبیه و افاضات داریم •

تمام این خصال کراماتی است که مخصوص بماست و شما ازآنها محرومید و اینها دلیل است بر اینکه شما بندگان و ما آقایان شما هستیم •

نماینده پرندگان گفت . آقای انسی اگر توجه داشتی و درآنچه گفتی دقت کرده بودی میدانستی که تمام اینها بر ضرر شما است نه بر نفع شما .

پادشاه گفت توضیح بده ببینم چه میخواهی بگوئی ؟

هزار دستان نمایندهٔ پرندگان گفت بجهة اینکه تمام اینها برای کفاره گناهان و محوسیّات اعمال ونهی ازفحشاءِ ومنکر است چنانکه خداوند میفرماید « ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر » ونیز میفرماید « ان الحسنات یذهبن السیئات وذلك ذکری للذاکرین » وپیغمبر علیه السلام فرموده است « روزه بگیرید تا صحت بدن پیدا کنید » ما از گناهکاری مبرا هستیم وسیئات عمل وفحشاء ومنکری نداریم باینجهة است که احتیاجی هم باین چیزهائیکه شمردی وبدانها افتخار کردی نداریم •

ای آقای انسی باید این مطلب رابدانی که خدای تعالی همیشه پیغمبران ورسولان خود را برای ارشاد کفار وجهال و مشرکین وآنها

که منکر خدائی او هستند ودریکانگی او انکاری دارند وآنها که با او بخدایان دیگری قائلند میفرستند چنانکه بعضی از شما خدا راسه‌تا میدانند وبرخی عزیر را پسر خدا وپاره ای عیسی را زادهٔ خدا تصور میکنند وجمعی دیگر میگویند خدای تعالی بصورت جوان بی موی خوشگلی است که زلف های مجعد دارد •

این خرافات و مجازات که از شما صادر میشود و این تغییراتی که شما در احکام خدا میدهید وعصیان هائیکه مرتکب میشوید واز اطاعت او سرپیچی میکنید دلیل روشنی است که شما احسان های خدا را نسبت بخود نمی فهمید و ازذکر اوغافل وعهد ومیثاق اورافراموش کرده واز راه راست منحرف وگمراه شده اید •

بعث انبیاء ورسل برای شما لازم است که تا طریق هدایت و راه رشد وصلاح را برضا ویا زور وفشار یا قتل و اعدام بشما نشان بدهندو ما از تمام اینها بری هستیم برای اینکه ما خدارا میشناسیم وبپروردگار مان ایمان داریم و اورا بیگانگی می ستائیم شکی وگمراهی نداریم •

ای آقای انسی باید بدانی که انبیاء طبیب های نفوس و در رصد خانهٔ کائنات بمنزلهٔ منجمند و اینهم مسلم است که طبیب برای مریض و صاحب درد مزمن است ومنجم هم برای اشخاصی لازم است که نحوست طالع و بدبختی دارندو ازستارهٔ هدایت منحرف میباشند چنانکه پیغمبر فرموده است «مثال اصحاب من مثال ستارگان است بهریك از آنها اقتدا کنید شما را براه راست هدایت کنند »

اما غسل وطهارت برای این بشما واجب شده است که شما در شهوت رانی باقسام مختلفهٔ آن افراط میکنید هرروزو هرشب وهرصبح وهرشام قوه شهویه را بکار میاندازید وازشدت میل وحرص اینقدر به

هیجان میآئید وعجله دارید که عرق میکنید برای برطرف کردن این عرق ورفع بخار های کثیف و بوی بد آن شستوشو بعد ازهرعمل برای شما واجب شده است اما مااز تمام این هافارغ و آسوده‌ایم هیجان ما در سال فقط یکمرتبه است و آنهم برای شهوت ولذت نیست بلکه برای بقای نسل است ٠

اما نمازوروزه برای این بشما واجب شده است تا کفاره گناهان شبانه روزی شما از قبیل غیبت وسخن چینی وحرف لغو و هذیانات شما باشد که پیغمبران باین مداوا شما را معالجه میکنند زیرا شما مریض این معاصی هستید از طرف دیگر تمام درون شما از مأکولات گناه و مشروبات ، سخن چینی وغیبت که بمنزلهٔ خوردن گوشت برادران است پر میباشد برای معالجه از این پرخوریها است که شریعت ها امر بخالی نگاهداشتن معده از این مأکولات مضر بد داده اند خالی نگاهداشتن شکم همان روزه وپرخوری سرآمد هرگونه مرض وخلاء سر آمد هر گونه دواست ٠ بعد از آنکه انبیاء باحوال ونافرمانی شمادرشب وروز نظر انداخته دیدند که شما از غذا های گناهکاری وشك وتردید و مشروبات ، گمان بد ودروغ برخدا درون خود را انباشته میکنید این بود که شما را مأمور کردند که در شبانه روز چند بار حرکتی ببدن خود داده وبا بجاآوردن اشکال مختلف حرکت خورده های خودرا نحلیل ببرید واین حرکات مختلف الشکل همان نماز های پنجگانه است و البته میدانید که اطباء حرکات و گامهائی از بالا بپائین و از پائین به بالا وبر روی زمین دستور میدهند تا ثقلی که از غـذای سنگین شب برای معده حاصل شده است رفع شود وما باز از تمام اینهـا آسوده و فارغیم وباین جهة است که برای ما نماز وروزه واجب نشده است . اما

صدقات وزکوة برای این بشما واجب شده است که شما برای جمع آوری مال ازحلال وحرام وغصب وسرقت ودله دزدی مانند تقلب در وزن و کیل و امساك در مخارج واجب وبخل واحتکار و ندادن حقوق واجبه پروائی ندارید مال را جمع میکنید آنچه را میتوانید میخورید و باقیرا ذخیره وحبس مینمائید مصداق فرمایش خدا هستید که میفرماید « آنها که طلا ونقره را گنج کرده و در راه خدا صرف نمیکنند به عذاب دردناك بشارتشان بده » اگر شما اموال زیادی خود را بفقرا وضعفای خود میدادید هیچوقت صدقه وزکوة برشما واجب نمیشد و ما از اینها آسوده ایم زیرا ما بابنای جنس خود شفقت داریم نسبت بچیزیکه پیدا می کنیم بخل نمی ورزیم و آنرا ذخیره نکرده بخود تخصیص نمیدهیم صبحها گرسنه متوکلا علی الله از لانه بیرون می آئیم و شب بحمدالله سیر بخانه برمیگردیم .

اما اینکه گفتی شما کتابهای آسمانی و آیات محکم برای بیان حلال و حرام وحدود واحکام دارید تمام اینها برای تعلیم وتأدیب شماست چون شما نادان و کوردل و کم معرفت بوده منافع ومضار خود را تشخیص نمیدهید و «ان الانسان کان ظلوما جهولا» در حق شما نازل شده است اینست که بمعلم و استاد وتذکردهنده وواعظ محتاجید تاشمارا ازغفلت بازآورده خطا و فراموشی شما را بیادتان بیاورد . حلال و حرام هم باین جهة برای شما بیان شده است که حرام مانندغذای حادحار است که اگر جوان سی‌ساله‌ای که در آفاق گرم مسکن داشته باشد از آن بخورد مسلما برای اومضر واقع شده واورا بجهنم ناخوشی ها و آتش بلاها ودردهای بی‌درمان مبتلا کرده ومثل اینست که آب جوش باو خورانده واحشاء وامعاء اوقطع شده باشد .

وحلال مثل غذای سبک وزن پر فایده‌ای است که زود بخون تبدیل شده و هر شخص معتدل المزاجی از آن تناول نماید و بنیه او صحیح و همیشه از همین غذا بخورد و در آفاق معتدل مانند زیر خط استوای راه راست هم منزل داشته باشد در بهشت صحت مزاج و دارالسلام اعتدال بنیه و نعمت نداشتن مرض بسر میبرد ای آقای انسی از خواب غفلت و حیرت و نادانی بیرون بیا و بدان که این احکام و قوانین مانند کند و غل و زنجیر یست که برای شما وضع شده و حکمت خدا اقتضای این اسرار را داشته که قوانین و احکام را استاد و تادیب کنندهٔ شما قرار دهد و ما از تمام آنها فارغیم زیرا خدایتعالی تمام آنچه را که طرف احتیاج ماست بما الهام فرموده و این الهام و وحی هم بدون واسطهٔ پیغمبران و رسولان و بدون نداء از پشت پرده و مانند وحی بزنبور عسل است چنانکه خداوند فرماید «ما بزنبور عسل وحی کردیم که در کوهها خانه برای خود بگیرد» و باز فرماید «همگی نماز و تسبیح خودرا میدانند» و سخن گفتن مرغ را بسلیمان آموخت .

ای انسی غافل بفهم که خدا در داستان کشته شدن هابیل بدست قابیل میفرماید :

«خداوند کلاغی را مأمور فرمود که زمین را بکند و باو نشان بدهد که چگونه برادر خودرا دفن کند» و قابیل بدبخت در اینموقع گفته است «وای برمن که مثل این کلاغ هم نیستم که بدن برادر خود را دفن کنم اینوقت از کرده پشیمان شد» ولی پشیمانی او از کور دلی و نادانی خود بود نه از گناه و خطائی که مرتکب شده بود .

اما آنچه راجع باعیاد و جماعات و رفتن خودتان بخانه‌های عبادت ذکر کردی و گفتی که ما اینها را نداریم باید بدانی که اگر شما دارای اخلاق مهذب و مدد کاربرادران خود در مواقع تنگی و شدائد زندگی

بوده واتحاد ویگانگی داشتیداعیادوجمعهوجماعت برشماواجب نمیشد صاحبان شریعت ها این اعیاد واجتماعات را برای این مقررداشته‌اندکه بعد ازمدتی دوری بهمدیگر نزدیك شویدواز این اجتماع صداقت ورفاقت برای شما ایجاد شود زیرا رفقت وصداقت اساس برادری وبرادری اساس دوستی و دوستی اساس اصلاح کارها واصلاح کارهای فردی اساس صلاحیت کشور و صلاح کشور اساس بقاءِ عالم ودوام بنی آدم است باینجهة است که شریعت اسلام امر کرده است که تمام مردم در سال دومرتبه درموقع مخصوص وهفته‌ای یکمرتبه درنمازجمعه وهرشبانه روزی پنج مرتبه در مساجد محل حاضر شوند تاغرض مطلوب بعمل آیده

وباز بهمین جهة است که پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده در همسایگی مسجد جز در مسجدنمازی نباشداما ماهیچیك ازاین اجتماعات واعیادراندأریم زیرا تمام‌مکانهابرای‌ما مسجد وتمام‌سمت‌هابرای‌ماقبله است بهر سمت رو آوریم خدا آنجاست تمام ایام برای ما جمعه و عید وتمام حرکات ما نماز وتسبیح است ماحاجتی باین چیزها که توشمردی انداریم. طهارت جز پاکیزگی قلب از خباثت حقدوحسد وپلیدی نیست و نماز جز تقرب با نیت خالص و اعتقاد صحیح وتوجه بقبله ، امربمعروف و نهی ازمنکروقیام بمصالح مومنین وقعودازعداوت و کینه ورکوع وسجود تواضع وحلمو تشهد با برادران وتسلیم از جهل ونادانی چیزی نیست وقتی این افعال مخصوص با ترتیب‌خودش جمع شود آنرا نماز میگویند وماهمیشه باین عمل مشغولیم هرجا روآوریم خدا آنجااست و همیشه در حال نماز وجماعتیم و هیچوقت باذیت ابناء جنس خود نمیپردازیم وبمصالح آنها قیام‌میکنیم واز فحاشی وبدگوئی ومفسده قعود کرده وتسبت بانسان خاضع وراکع ووقتی دانه اززمین برمیچینیم نسبت‌بآنها

متواضع وساجدیم اینست خصائل پسندیدهٔ ما .

وبهمین جهت است که برای ما جمعه و جماعت و اعیاد در اوقات مشخص معین نشده است زیرا تمام ایام برای ما عیدو جمعه و جماعت و تمام حرکات نماز و تسبیح است پس ما حاجتی باین چیزها که شمردیدو بآن‌ها افتخار جستیدنداریم .

وقتی نمایندهٔ پرندگان از سخن فارغ شد پادشاه بطرف انسیها متوجه شده فرمود چیزهائیکه این مرغك گفت شنیدید ؟ آیا تا گفتهٔ دیگری هم دارید؟ اگر دارید بگوئید .

فصل

عراقی مجدداً برخاست وگفت : ستایش مخصوص خداوندی است که خلایق را خلق فرموده وبآنها روزی رسانده ونعمتهای فراوان عطا فرموده ودر بر و بحر الطاف و کرم خود را شامل حال ما نموده ومارا بر بسیاری از خلائقش برتری داده است . بلی اعلیحضرتا ما را خصال ومناقب وموهبت های دیگری است که بر آقائی ما نسبت به آنها و بندگی آنها نسبت بما دلیل واضح و حجت لائح است و آن خوبی لباس وپوشیدگی بدن وزیبائی فرش واثاثیه ونرمی ولطافت ومحکمی پوشش وقشنگی و ظرافت تزئینات ماست که از حریر ودیبا و خز و ابریشم وپنبه و کتان وسمور وسنجاب وانواع دیگر پوست میسازیم و همچنین عبا های نرم و گرم ولطیف وگستردنی های عالی فرشها و نمد های ظریف بیشمار که از موهبت‌های خدا داریم دلیل واضح وبرهان ساطع بر این گفتهٔ ماست که آنها بندگان ما هستند و ما آقایان و اربابان آنها میباشیم و لباس زبروخشن وپوست کلفت وزشتی پوشاك

اکثر این حیوانات که بیشتر آنها بستر عورت خود هم قادر نیستند کافی است که ثابت کنند که آنها بندگان وما اربابان آنها هستیم و حق داریم که هر تصرفی که مالك درملك خود میکنند ماهم نسبت بآنها معمول داریم.

بعد از آنکه عراقی سخن خودرا خاتمه داد پادشاه متوجه حیوانات شده وفرمود در چیزهائیکه گفت وشنیدید چه میگوئید وباین افتخار کردن آنها چه جواب میدهید؟ گفتند ماجوابهای محکم داریم که الان بعرض میرسانیم:

فصل

در این وقت کلیله برادر دمنه نمایندهٔ درندگان برخاست و گفت ستایش سزاوار خداوند توانای داناو آفرینندهٔ کرهها و غار ها و ایجاد کنندهٔ نبات واشجار در نیزار ها وبیشه ها وروزی دهندهٔ وحوش وچهار پایان است خدای بزرگواریکه درندگان را دارای سطوت و شجاعت و همت و اقدام خلق فرمود ودستهای محکم وچنگالهای تیز و دندانهای سخت ودهنهای فراخ وسرعت جست وخیز ودوری میدان پرش بآنها عطا نمود تا بتوانند در شبهای وروزهای روشن صعب و سهل زمین را سرکشی کرده روزی خود رابیابند خدائیکه قوت آنها را ازلاشهٔ مردم و گوشت چهار پایان ومواشی قرار داده زندگانی آنها را مرتب داشته خدائیکه بحکمت بالغهٔ خود تمام موجودات را بمرك و فنا و راهسپاری بدیار نیستی وهبامحکوم نموده برماست که بموهبتش شاکر و بحکمتش صابر باشیم.

سپس نظر خود را بعموم حاضرین از حکمای جن ونمایندگان حیوانات انداخته گفت:

ای گروه حکماء وای سخنسرایان بلیغ آیا هیچ متوجه سهوو غفلت این انسی‌هستید که‌افتخار خود را بحسن لباس وقشنگی‌وظرافت فرش و اثاث میداند ؟ ای آقای انسی بگو بدانم چیزهائیرا که شمردی وبآنها افتخار کردی از کجا می آورید ؟ آیا جز این است که آنهارا از سایر حیوانات‌بخصوص ازدرندگان‌میگیریدوبخود اختصاص‌میدهید؟ انسی‌گفت چگونه و از کجا ؟ گفت آیا نرمترین لباس خوش آیند ترین چیزهائیکه خود را بدان زینت میدهید لباس و حریر و ابریشم نیست ؟ گفت چرا . گفت آیا این از لعاب دهن ضعیف ترین‌حیوانات نیست ؟ این‌حیوان بی‌زبان که از هوام است تار هائی بدور خودتنیده وبرای خود خوابگاه و برای تخمهای خود محل امنی فراهم کرده تا از آفت گرما وسرما وباد وباران خود ونسلش آسوده باشند شما تشریف آورده جور واجحاف را پیشه‌خود قرار داده اورا از خانه‌خود دور وتخمهای اورا کوربگور کرده اید وخداوند در مقابل شما را به درد سر وعذاب کشیدن و تافتن و رشتن ودوختن وزردوزی کردن‌آن مبتلا فرموده است که خود را بتعب و بدبختی انداخته در نگاهداری وخرید وفروش و اصلاح آن مبتلا بچه عذاب وعقابی شده ایدوآرام‌و خواب برای بدست آوردن آن ندارید زمین وزمانرا برهم میزنید و هزار مخمصه وگرفتاری برای خود تولید میکنید تا مقداری ازآنرا تحصیل کرده زیب وزیور لباس واثاثیه خود قرار دهید .

نسبت بپشم مواشی وپوست چهارپایان و کرک وموی درندگان و پر مرغان نیز همین معامله را مجری میدارید وبقهر وغلبه و غصب و اجحاف وجور و اعتساف از آنها می گیرید وبدون هیچ‌حقی آنرامال خود میکنید و از همه با مزه تراینکه بدون هیچ خجالت وحیا بآنها بر

خودما افتخار میفروشید و هیچ فکر نمیکنید که اگر اینها افتخار و مباهاتی داشته باشد ما از شما بآن سزاوار تریم زیرا آنها را خدا بر بدن ما رویانده و از پوست ما آنها را ایجاد کرده و لباس و پوشاك وحافظ و ساتر وزینت ما قرار داده واینها همه را ما از کرم وفضل ورحمت وشفقت خدانسبت بخود واولاد و بچگانمان داریم چون وقتی بچه های ما بدنیا می آیند با پوست وپشم وکرك و پروفلسند که این هم برای آنها بمنزلهٔ لباس وپوشاك است که خداوند تعالی نسبت ببزرگی و کوچکی جثه وخلقت بهر یك از آنها عطا کرده است بدون اینکه وزر ووبال چاپیدن مال غیر وزحمت ورنج حلاجی ورشتن وتافتن وبافتن وبرش ودوخت وسایر چیز هائیکه شما انسیها برای بدست آوردن لباس بآنها مبتلا و معاقب هستید ابتلا داشته باشیم میدانید اینهمه عقوبت که تا دم مرك هم از آن خلاصی ندارید از کجاست ؟ این اثر گناهی است که پدر شما مرتکب شده و از امر پروردگار عصیان ورزیده و گمراه شده است

پادشاه جن فرمود ابتدای خلقت آدم را بیان کن به بینم چه بوده است .

گفت اطاعت میکنم اعلیحضرتا : وقتیکه خدا آدم و حوا علیهما السلام را خلق کرد با آنها هم مانند همان حیواناتیکه در آن باغ بالای کوه یاقوت در مشرق زمین در زیر خط استوا جا داشتند رفتار فرموده آنچه برای بقای شخص وقیام وجود خود احتیاج داشتند برای آنها مهیا فرمود چون آنها را برهنه خلق کرده بود بر سر آنها موهای بلندی رویانید که از سر آنها سرازیر شده تمام جسد آنها را از هر طرف فرا گرفت و این موها صاف ومشکی ونرم وقشنك ترین آنچه گاهی بر سر بعضی از دختر ها دیده میشود بود وآنها جوان و صورت و بدن

آنها بیمو وباطراوت واز تمام حیوانات این بهشت خوشگلتر و خوب صورت تر بودند .

و این موها برای آنها لباس و ساتر و بالاپوش و دافع سرما و گرما بود با همدیگر در این باغ گردش میکردند و از میوه های گوناگون آن می‌چیدند ومیخوردند وقوت بدن وغذای آنها از همین میوه ها بود در این باغها ومرغزارها بگردش ونزهت مشغول بوده واز ریحان وغنچه وشکوفه وسبزهٔ آن کیف میبردند وزندگی را با فرح وسرور ورفاه وراحت‌بدون هیچ رنج وتعب بدن وخستگی روح ونفس میگذراندند وخدا آنها را از تجاوز حد وخوردن‌پاره ای میوه ها قبل از موقع نهی کرده بود ولی آنها سفارش پروردگار را ترك گفته و بقول دشمن خود مغرور شده ازمیوه نهی شده خوردند بنا براین‌ازمرتبهٔ خود ساقط گشته موهای سر آنها ریخت وبدن آنها برهنه ماندوازاین باغستان هم اخراج ومطرود وخفیف وخجالت‌زده‌شدند چنانکه‌نمایندهٔ پرندگان وحکیم جن در فصل مخصوص اظهار کردند این تکلفات‌در راه امر معاش واحتیاجات برای‌نگاهداری زندگی که خود واولاداوبآن مبتلاهستند عقوبتی است که در مقابل این عصیان باید تحمل کنند .

وقتی نطق نمایندهٔ درندگان باینجا رسید نمایندهٔ انس گفت اما شما گروه درندگان که خوبست ساکت شوید وخجالت بکشید وهیچ سر بلند نکنید کلیله گفت برای‌چه ؟ مگر چه شده‌است ؟ گفت‌بجهة اینکه از طوائف حاضرین در این مجلس جنسی شریرتر وقسی‌القلب تر و کم نفع تر وپر ضرر تر ودرطلب معاش ومردار خواری حریص‌تر از شما نیست .

گفت چطور ؟ وبچه مناسبت ؟ گفت‌بجهة اینکه شما درندگان

این چهارپایان ومواشی را با چنگالهای تیز ودندان سخت ومحکم خود میدرید وشکم وپوست آنها را پاره واستخوانهای آنها را خردمی کنید وخون آنها را می‌آشامید و گوشت آنها را می‌بلعید و ذره ای رحم و مروت وملایمت در دل‌شما نیست . نمایندهٔ درندگان گفت‌مااین رفتار را از شما یاد گرفته ودر آزار این حیوانات بشما تاسی کرده‌ایم انسی گفت چطور ؟

گفت بجهة اینکه قبل ازخلقت‌آدم پدر شما واولادش‌درندگان از این کار هانمیکردند و زندهٔ‌حیوانات‌راشکار نمینمودند ، چون‌اجساد مردگان آنها که باجل طبیعی می‌مردند کفایت قوت و غذای آنهارا میکرد و حاجتی بشکار زندگان وتحمل مخاطره و دنبال کردن آنها وجنك وفتح وشکست و سایر چیزهائیکه گاهی منجر بهلاکت خود آنها هم میشود در کار نبود چنانکه شیر وپلنك ویوزو گرگ و سایر درندگان گوشت خوار امروز هم اگر مرداری پیدا کنند که‌حاجت آنها را رفع کند‌متعرض‌فیل و گاومیش‌و گرازنمیشوند وخودرابمخاطره و سایرین را بزحمت نمی اندازند‌مگر وقتی شدت حاجت و ضرورت‌این جنك را ایجاب کند .

منتهی وقتی شما گروه انس پدید آمدید و گله های گوسفند و گاو وشتر ورمه های اسب وخروقاطر وشتر برای خود ترتیب داده ودر بیابانها چیزی از آنها باقی نگذاشتید درندگان از لاشه های آنها محروم واز راه اضطرار بشکار زندگان چهارپایان وحشی مجبورشدند و این عمل هم چون برای سد جوع واز راه اضطرار است حلال‌میباشد همانطور که برای شماهم گوشت‌مردار وخون و گوشت خوك‌درموقع اضطرار حلال است .

اما اینکه از بی رحمی وقساوت قلب ما متذکر شدی ما نمی بینیم که شکایت این حیوانات از ما زیادتر از شما باشد اینها از ظلم و جور وتعدی شما بیشتر از رفتار مانسبت بخودشان شکایت دارند اینکه گفتی ما آنها را با چنگالهای تیز ودندانهای سخت میگیریم و پوست آنها را شکافته شکم پاره میکنیم واستخوانهای آنها را می‌شکنیم و خون آنها را میخوریم شما هم با آنها همین معامله را روا میدارید با کارد های تیز سر آنها را میبرید وپوست آنها را کنده شکم آنها را پاره میکنید واستخوانهای آنها راشکسته وباساطور قطعه قطعه مینمائید بعلاوه آتش طبخ و عذاب بریان را هم اضافه میکنید که ما لا محاله این دوزحمت آخری را بآنها نمیدهیم .

راجع بضرری که ما برای حیوانات داریم همینطور است که گفتی ولی اگر فکر کنی وپای محاسبه را بمیان آوری برخودت واضح خواهد شد که ضرر ما نسبت بآنها خیلی کمتر و کوچکتر ازضررهای جور وظلم شما بر آنها است واین مطلب را در سابق نیز تذکر داده‌ام ولی ضررهائیکه شماخودتان بخودتان واردمی‌آورید وبا کاردوشمشیر ونیزه وتیر وزوبین و گرز دست وپا وسرهمدیگر را میبرید ومیشکنید ویکدیگر را درحبس و غل وزنجیر افکنده بسرقت و دله دزدی و راهزنی می پردازید وخیانت و غل و غش را در معاملات خود اتخاذ میکنید وسعایت ومکروحیله‌وخبرچینی اسباب‌دشمنی بین خودفراهم میآورید که ما اینگونه معاملات را نه نسبت بسایر حیوانات ونه نسبت بهم جنسان خود هیچوقت روا نمیداریم واین خصال نا پسندیده فقط از مخترعات شماست وسایر حیوانات از آنها بی خبرند .

اما آنچه راجع بکم نفعی ما برای سایرین گفتی در این قسمت هم اگر فکر کنی وباز پای حساب را بمیان آوری واضح خواهد شد

که نفع ما برای شما چیز محقق ثابتی است ، شما ازپوست وموو کرك وپشم ما استفاده میکنید وبرای شکار کردن تان بعضی از ما هـا را تسخیر کرده وبکار می‌اندازیدوالی‌ای آقای‌بزرگوار از شما چه‌منفعتی بسایر حیوانات میرسد ؟ در ضرر رساندن بسایر حیوانات مانند کشتن ودریدن وخوردن باما شریکید بعلاوه از پوست وپشم و کرك ومو وپر واستخوان وفلس آنها هم دست بردار نیستید تنها نفعی که شما مـی توانستید برای سایرین داشته باشید همان لاشه های شما بود که برای تغذیه ما ها ممکن بودبکار رود وما را ازمخمصهٔ حمله بزندهٔ‌حیوانات باز دارد آنرا هم شما بخل کرده و بواسطه دفن اموات خود حیوانات را از این استفاده هم باز داشتید تا نه زنده شما بدرد کسی بخورد و نه از مردهٔ شما استفاده شود .

راجع بحملهٔ درندگان بر سایر حیوانات وگرفتن و کشتن آنها هم شرحی تذکر دادی ولی بـاید بدانی که درندگان در این کار از بنی آدم سرمشق دارند .

منتهی چنانکه‌سابقا هم‌اشاره کردم آنها برسایرین حمله‌میکنند ولی شما اولادآدم بیکدیگر حمله‌میکنید و اینکار از زمان‌حملهٔ‌قابیل به‌هابیل شروع‌شده وتا امروزهرچندی یکبار تکرار میشودودر نتیجه جنگها جمعی کشته و مجروح‌و ناقص میشوند مانند جنگهای رستم واسفندیار جمشید وتبع‌ضحاك وفریدون وسیاوش و منوچهر و دارا و واسکندر وبخت‌النصر وآل بهرام وآل عدنان وقسطنطین واهل‌یونان وعمان ویزدجرد وبنی‌عباس وبنی مروان وهمینطور بیائید تـا امروز سال وماه وروزی نیست که واقعات جنگی بین اولاد آدم اتفاق نیفتد وبعضی بربعضی حمله نکنند وشروبلا و فتنه وقتل و نهب و اسارت و

سایر عذابهای جنك را بیکدیکر نچشانند .

حالا بعد از تمام اینها آقایان تشریف آورده اند وبازار خودفروشی وافتخارات بیجا را راه انداخته سهل است که بر ما تعییر و ملامت هم میکنند ومیکویند که ما شریرترین خلق خدا هستیم واراین اظهارات بی مدرك که جز بهتان وصرف زور چیزی نیست خجالت نمیکشند آقایان شما کجا دیده اید که درندکان کارهائیرا که شما هر روزه نسبت بهمدیکر معمول میدارید نسبت بهمجنسان خود مجری دارند؟ اکر شما آقایان در احوال درندکان فکر میکردید و از جزئیات زندکی آنها اطلاع حاصل میکردید بر خود شما واضح میشد که آنها بهتر از شما هستند .

انسی کفت : چیز تازه ای میشنوم بکو ببینم چه میخواهی بکوئی؟ کفت بلی الان مقصودم را خواهی فهمید، آیا زهاد وعباد ورهبانان و اخیار وسیاحان واخیار ازشماانسی هانیستند؟ کفت چرا. کفت آیااینطور نیست که وقتی یکی از شما ها از کارهای خیر وصلاح در جامعه عاجز میشود از شما ها فرار کرده ومیرود در بالای کوهها و تپه ها و قعر دره ها وسواحل وابزار ها که مسکن درندکانست پناه میبرد ودرمسکن آنها مانند مغاره هاوشکافهای کوه رفت وآمد مینماید ودرحول وحوش آنها میکردد وآنها تعرضی باو ندارند ؟ کفت چرا در این موضوع با هم اختلافی نداریم کفت اکر درندکان از اخیار نبودند اخیار شما باآنها مجاورت نمیکردند وصلحای شما با آنها معاشرت نداشتند زیرا اخیار با اشرار معاشرت نمیکنند بلکه از آنها فرار مینمایند .

پس ازاین جمله نتیجه میکیریم که درندکان از اشرار نیستند بلکه از اخیارند وآنطور که شما تصور کرده اید شریرترین خلق خدا

نمیباشند و این ادعای شما جز حرف زور و بهتان چیزی نیست و دلیل دیگری که بر صالح بودن درندگان است اینست که بعضی از پادشاهان ستمکار شما پاره‌ای از صالحین اخیار شمارا میگیرند و پیش درندگان می اندازند و این را هم یکی از عقوبات قرار داده‌اند و اگر درندگان متعرض او نشدند می‌فهمند که این شخص مرد صالحی است پس اگر درندگان از اخیار نبودند تاکربر اخیار را نمی‌شناختند • ای آقای انسی باید بدانی همانطور که بین انسها خوب و بد هر دو یافت میشود بین درندگان هم اخیار و اشرار و خوب و بد و صالح و طالح وجود دارند ولی اشرار آنها اشرار ابناء جنس خودرا نمیخورند درصورتیکه اشرار شما اشرار و اخیار شما هر دو را مورد حمله و تعرض قرار میدهند خدای تعالی فرماید: «این طور بعضی از ستمکاران را بر بعضی دیگر میگماریم» از خدا برای خود و شما پوزش می‌طلبیم •

وقتی نماینده‌ٔ درندگان سخن خود را بپایان آورد حکیم جن گفت این گوینده حرف صحیحی زد اخیار از اشرار فرار می کنند و با خیار می پیوندند ولو اینکه از غیر جنس آن‌ها باشند همچنین اشرار اخیار را دشمن دارند و از آنها میگریزند و بهمکاران خود پناه میبرند و بندی بغیر هم جنس بودن آنها نمی بندند و اگر اکثر بنی آدم اشرار نبودند اخیار آنها از میانه آنها گریزان نشده و بکوهها و نیزارها و مأوای درندگان که همجنس آنها نبوده و از حیث صورت و خلقت شباهتی بآن‌ها ندارند پناه نمی جستند همین پناه گیری و مجاورت دلیل بر اتحاد اخلاق وسلامت نفس درندگانست . تمام حاضرین قول حکیم را تصدیق کردند و انس ها خجلت زده و سر افکنده و از این توبیخ‌ها و ملامت ها دلگیر شدند و چون وقت گذشته بود جارچی صدا را بلند کرده گفت : آقایان

تشریف ببرید فردا صبح باایمنی و اطمینان تشریف بیاورید •

فصل

فردا صبح پادشاه درمقام خود قرار گرفته وطوائف مدعی ومدعی الیه همگی حاضر وهریك درجای خود صف بستند پادشاه متوجه انسیها شده فرمود جریان روز قبل البته درنظرتان هست آنچه گفتید شنیدیم و جوابهائی هم از طرفهای شما داده شد چیز ناگفتهٔ دیگری هم دارید؟ در اینوقت نماینده فارسی انس برخاست و گفت:

بلی اعلیحضرتا ! دادگسترها: مارا مناقب وفضائل بسیار وخصائل بیشمار دیگری هست که قول مارا ثابت کرده و مدلل میدارد که آنها بندگان وما اربابان آنها هستیم . پادشاه فرمود بیاورید وآنچه دارید بگوئید ، گفت اطاعت می کنم سپس شروع بسخن کرده گفت:

ستایش خداوندیرا سزاست که حکماء در اسامی اوباهم مختلف ولی در وجود وقدیمی بودن او بایکدیگر متفقند خدائی که خلائق را بقدرت خود ایجاد کرده واز میان آنها آدم و اولاد اورا بکرامتی خاص مفتخر فرموده و بآن ها خلعت و تشریف ایمان داده ولباس کرامت بر آنها پوشانیده وآنها را از این راه بر سایر حیوانات مزیت بخشیده راه راست را بوسیله الهام خود بآنها نشان داده است چنانکه خود فرماید « ما بنی آدم راتکریم کردیم و آنها را در بحر وبر منتشر و چیزهای گوارا روزی ایشان کردیم و آنها را بر اکثر خلق خود تفضیل دادیم» ودرود بربهترین خلق خدا وبرگزیده پیغمبران او محمد مصطفی و آل او باد •

اعلیحضرتا ! ما پادشاهان وامرا وخلفا وسلاطین داریم ما رؤسا ووزراء و نواب وعمال وصاحبان دیوان وحاجبها و سران لشکر ونقبا

وخاصان و کارگزاران وخدمتگزاران پادشاهان داریم ما بازرگانان وصنعت گران وصاحبان زراعت داریم ما دهقانها و اشراف و ثروتمندان و اربابان نعمت و صاحبان ثروت داریم ما ادبا و اهل علم وورع و اهل فضل داریم ماخطباوشعرا و فصحاومتکلم ها و نحویها و اصحاب اخبار وراویان حدیث و وقراء وعلماوفقها و قضات و حکام و عدول وشهود و مذکرین و حکماء ومهندسین و منجمین و طبیعی دانها و اطباء وعراف هاوعزیمت خوانان و کاهن ها و معبر ها و کیمیاگرهاوصاحبان طلسمات واهل رصد و اصناف دیگری داریم که شرح آنها بدرازامیانجامد تمام این طوائف و طبقات اخلاق و سجایا و طبایع وشمائل شایسته و خصال نیکو ومذهب های پسندیده وعلوم وصنایع مختلف متقن دارند و تمام اینها از ما هستند نه ازغیرما و این دلیل بزرگی است که ما آقایان و آنها بندگان ما هستند و اجمالا قوام عالم بوجودماست زیرا چیزهائیکه از صنایع و اختلاف اشخاص تذکر دادم بیشك سبب قوام عالم وبقاء آنست ٠

فصل

نماینده انس که سخن خود را بپایان برد طوطی برخاست و چنین گفت ٠

ستایش وحمد خداوندیرا سزا است که آسمانهای بلند روان وزمینهای پهن آفریده و کوهها را میخ زمین قرارداده ودریاهای ژرف و صحراهای قفر خلق فرموده ، بادهای وزنده و ابرهای باران دار ایجاد نموده و بفرود آوردن قطرت آن درخت ونبات را سیراب کرده وبرای پرندگان روزی گوارا فراهم آورده تابفراغ بال به تسبیح او پردازند

و اوراخدای روزه ده یگانه بشناسند .

• اعلیحضرتا اداد گسترها این انسی که اصناف بنی آدم وطبقات آنها را شمرد اگر نفکر ومحاسبه و معادله رادر کار می آورد وحساب کثرت اقسام اجناس واصناف پرندگان رامیکرد بخوبی براو واضح میشد که طبقات بنی آدم در برابر اجناس پرندگان بسیار ناچیز است (این موضوع راسابقا درفصل خاصی از کتاب ازقول شاه مرغ که ازخطبا و فصحای پرندگان باطاوس صحبت میداشته است ذکر کردیم) ولی از اینموضوع میگذریم ومن آلان درمقابل هریك ازطبقاتی که این آقای انسی شمرد وبآن افتخار کرد طبقهٔ ضدی تحویل او میدهیم تابداند که درقبال هرطبقه خوبی چه طبقهٔ زشتی درمیان آنها وجوددارد که ما ازآنها فارغیم . شما نمرودها و فرعونها و شدادها وجبارها و فساق ومشرکین ومنافقین وملحدین وسارقین و ناکثین وخوارج وراهزنها ودزدها وعیارها وطرارها و دجالها و طاغی ها و گمراهان وشکاکها دارید .

شما مردها وزنها وبچه‌های بدکار که ازذکر عمل آنها خودداری میشود دارید شما دو بهم زنها و سخن چینان و خبرکش ها و دروغ گویان و کفن دزدان دارید شما سفهاو نادانان ، گولان و ناقص عقلها و نظایر آنها از اصناف و طبقات بد اخلاق بدسیرت بد عمل جائر فاسد دارید که ما از تمام آنها آسوده‌ایم ولی دراخلاق تمام طبقاتیکه دارای خصال پسندیده ورفتار عادلانه هستند شریکیم

ای آقای بزرگوار اولین چیزی که بداشتن آن افتخار کردی پادشاهان ورؤسا و کارکنان ولشکر ورعیت است آیا نمیدانی که زنبور عسل ومورچه وپرندگان و درندگان هم پادشاهان ورؤسا و کارکنان و لشکر ورعیت دارند و رؤسا وپادشاهان آن ها از حیث سیاست در اداره

امور و شفقت و ترحم بدرجات بهتر و بالا تر از پادشاهان بنی آدم هستند ؟

بیشتر پادشاهان ورؤسای بنی آدم وقتی در امر رعیت ولشکر و کارگزاران نظر می اندازند که پای جلب نفع ودفع ضرر خود آنها یا کسانی که برای اجرای تمایلات وشهوات خود دوست دارند درمیان باشد و دیگرکاری بکار سایرین اعم از این که از نزدیکان باشند یا از دوران ندارند .

واضح است که این طرز عمل برای پادشاهان عادل با فضیلت و رؤسای عاقل با سیاست سزاوار نیست بلکه سیاست کشور داری و اخلاق وریاست اقتضادارد که پادشاه ورئیس نسبت بکلیه رعیت ولشکری وکشوری اعم از دور ونزدیك و دوست و غیر دوست رأفت و شفقت و مهربانی ودلسوزی داشته بسنت خداوند کریم جواد رئوف رحیم که پادشاه پادشاهان ورئیس رؤسا است اقتدا کرده باشد و از این حیث پادشاهان ورؤسای حیوانات ازپادشاهان ورؤسای بنی آدم بدرجات بهتر واقتدای آنها بسنت خداوند کریم نزدیکتر است. مثلا پادشاه زنبور عسل در امر رعیت و تفقد احوال لشکر وکار کنان خود هوای نفس و شهوت و تمایل وجلب نفع ودفع ضرر شخص خود و خویشان خود را ابدا طرف توجه قرار نمیدهد بلکه تمام کارهای او برای رأفت وشفقت ودلسوزی رعیت ولشکری وکارکنان جامعه میباشد .

همینطور است حال پادشاه مورچگان وپادشاهان درنا ها درامر ونهی خودنسبت بپاسبانی وطیران ورؤسای باقرقره ها در ورود وخروج خود که جز رعایت حال جامعه نظری ندارند .

حال سایر حیواناتی که پادشاه ورئیس دارند نیز بر همین منوال

است که برای خود ودوستان خود اجری ومزیتی قائل نمیشوند زحمت ادارهٔ امور افراد را بدون هیچ طمع وتوقع تحمل میکنند افراد آنها از بچگان خوداجر ومزد وپاداشی در مقابل تربیت آنها مطالبه ندارند اما اولاد آدم کارطمع وتوقع را بجائی رسانده است که از اولاد خود هم اجر وپاداش تربیت مطالبه دارد ما می بینیم حیوانات چه آنها که میزایند وبچگان خود را شیر داده و بزرك میکنند وچه آنها که تخم گذاشته وجوجه بیرون می آورند وجوجه های خود پر هوا میکنند از اولاد خود نیکی وپاداشی توقع ندارند بلکه اولاد خودرا از راه رأفت وشفقت ودلسوزی بزرك میکنند و دراین کار بسنت خدای رحیم کریم بزرگوار اقتدا دارند، چنانکه خدا درخلق مخلوقات و تربیت واحسان و انعام و بذل عطایا بآنها اجر و مزدی ترقع ندارد و اگر خدا لئامت و سیرت های زشت وبد اخلاقی و عادات پست و اعمال سوء وافعال قبیح و گمراهی و کفران نعمت وسرپیچی از امر ونهی را در اولاد آدم سراغ نداشت یقیناً آنها را اینقدر بشکر پدر ومادر وبرگشت کلیه امور به جانب خدای تعالی توصیه وتذکر نداده ونیمفرمود « ان اشکر لی و لوالدیك والی المصیر » واینکه ما واولاد ما طرف صدور چنین خطابی از طرف خداوند تعالی واقع نشده ایم خود دلیل روشنی است که اولاد ما از عقوق وکفران دورند ولی چون شما انس ها بندگانی بد اخلاق و گناهکار بوده و از شما مکر وخلاف وعصیان زیاد سرمیزند باینجهت است که امر ونهی ووعد ووعید وتذکر بشما متوجه شده است حالا من از شما میپرسم انصاف را آیا شما برای بندگی سزاوار تر ومابرای آزادگی مناسبتر نیستیم ؟ من آنچه فکر میکنم اگر وقاحت و خود پسندی و گفتار زور وبهتان که این ها هم خود از خصال آزادگان نیست

در کار نبود هیچوقت نباید شما آقایان بفکر این بیفتید که مارا بندگان خود وخود را ارباب ما بدانید .

همینکه طوطی بدین جای از سخنرانی خود رسید از جماعت حضار صدای تصدیق وتحسین بلند شد وانسی‌ها سر خجالت بزیر افکندند و اندیشه اینکه این بیانات ناگزیر در کیفیت صدور حکم اثر دارد آنها را بفکر فرو برده و بعضی خیال میکردند که شاید کار محاکمه ختم شده ودر مقابل این بیانات دیگر جای حرفی باقی نباشد .

در اینموقع پادشاه متوجه رئیس حکمای جن گشته پرسید این پادشاهان که گوینده به آن اشاره ای کرده و از شفقت ورأفت و دل سوزی وحسن سیرت آنها نسبت بلشکری وکشوری ورعیت خود بطور اختصار ذکری کرد اینها چگونه اند من تصور میکنم دراین امر رمزی از اسراری باشد بگوئید بدانیم حقیقت این کفته ها چه و هدف این اشارات چیست ؟

- رئیس حکماء عرض کرد اطاعت میکنم .

فصل

سیس برخاست و گفت اعلیحضرتا پادشاه ترجمه مُلك و مَلك مشتق از ملك وملك مفرد ملائکه است از تمام این حیوانات اعم از صغیر و کبیر وپرنده ودرنده وچرنده وشنا کننده هیچ جنس ونوع و شخصی نیست که خداوند تعالی برای تربیت و حفظ و مراعات امورش ملکی نگماشته باشد واین ملك از حیث شفقت ورأفت ودلسوزی ورحم نسبت باین حیوان از مادر به اولاد خود بالا تر و بهتر است .

پادشاه گفت این رحم ومروت ودلسوزی وشفقت و مراعات از

کجا برای این ملك آمده است ؟

حکیم گفت مبدء این رحم ومروت و دلسوزی و شفقت خدای تعالی است هر گونه رحم ومروت ورأفتی که از ملائکه وما در هاو پدرها و نیکان مخلوقات نسبت بکسی مراعات میشود جزئی از هزاران هزار جزء رحمت و رأفت و شفقت ومهربانی خدا نسبت بمخلوقات و بندگان خویش است •

یکی از ادله صحت آنچه گفته شد اینست که خداوند تعالی وقتی آنها را انشاء وابداع و خلق فرمود و در تسویت وتربیت و تتمیم آنها بذل عنایت نمود ملائکه را که برگزیدگان موجودات ومخلوقی بارحم ونیکوکار وبزرگوارند بر آنها موکل کرد وبرای آنها اسباب جلب نفع و دفع مضرت را از قبیل هیکلهای قوی و عجیب و صورتها و اشکال ظریف واحساسات لطیف دقیق ایجاد وطریق جلب نفع ودفع ضرر را از این اسباب بآنها الهام فرمود شب و روز وآفتاب و ماه و ستارگان را برای آنها مسخر کرد و در زمستان وتابستان وسرما وگرما در برو بحر و سهل وصعب حوائج آنها را پیش بینی کرده وروزی آنها را از درخت وگیاه تدارك ووسیلهٔ زندگی آنها را مهیاونعمت های ظاهروباطن بیشمار خود را بر آن ها کامل گردانید تمام اینها دلیل وبرهان برای زیادی لطف ورأفت وشفقت ومهربانی خدا بر خلق است •

پادشاه پرسید رئیس این ملائکه مقربین که برحفظ ومراعات امر بنی آدم موکلند کیست حکیم گفت رئیس آنها نفس ناطقهٔ کلی انسانیت است که جا نشین خدا در زمین و همانست که بمجرد اینکه بجسد خاکی آدم نزدیك شد او را سزاوار سجدهٔ ملائکه نمود و ملائکه کلا درپیش او سر تسلیم فرود آوردند و مقصود از ملائکه هم

همان نفوس حیوانی است که مطیع ومنقاد نفس ناطقه انسانی میباشد و این نفس ناطقه انسانی مانند صورت جسمانی آن هم اکنون هم در اولاد آدم باقی است و آنچه ببشر میرسد از همان نفس ناطقه میباشد چنانکه انشاء وخلق نمو ورشد ورسیدن بخیر وفلاح ومجازات ومؤاخذه و بعث نشور و رفتن بهشت تماما از اوست و بالاخره از اوست که انسان بعالم افلاك صعود میکند و مقصود از این صعود همان صعود نفس ناطقه است که جانشین خدا در زمین بوده است وشیطان غضب وشهوت ونفس بدکار از سجدهٔ او امتناع ورزید .

اعلیحضرت باید تمام این مطالب را درنظر گرفته وبدانند که بیشتر جمله های کتابهای آسمانی وبیانات انبیاء و اقوال حکماء رمز واشاره بسری ازاسرار است که از اسرار مخفی داشته اند وتعبیر وتفسیر آنرا جز خداوند و راسخان درعلم کسی نمیداند زیرا هر قلب وخاطری تحمل معنای آن را ندارد وباین جهت است که پیغمبر صلی الله علیه وآله و سلم فرموده است « با مردم بقدر عقل آنها سخن بگوئید » وافشاء سر خدائی کفر است .

اماخواص ازحکماء که راسخان درعلمند حاجتی بتوضیح وتشریح ندارند وبتمام حقائق واسرار و مرموزات آگاهند « چنانکه خدای تعالی فرموده است « علمناه منطق الطیر و آتینا من کل شی ان هذا لهو الفضل المبین » وباز فرماید « ن والقلم وما یسطرون » ونیز فرماید : « والطور و کتاب مسطور » و نیز فرماید « سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی بارکنا حوله » وفرماید : « فی البقعة المبارکة من الشجره ان یا موسی انی انا الله رب العالمین » و درجای دیگر فرماید « والتین والزیتون وطور سینین و هذا البلد الامین » و نیز فرموده است

« اذالشمس کورت و اذالنجوم انکدرت »و باز فرماید « و جنة عرضها السموات والارض »و فرماید« لاملئن جهنم من الجنه والناس اجمعین » و فرماید «من یحی العظام وهی رمیم »و بازفرموده است : «و الق عصاك فلما رآها تهتز کانها جان ولی مدبرا و لم یعقب یاموسی» وفرموده است «من فعل هذا بآلهتنا یا ابراهیم قال بل فعله کبیرهم هذا فسئلوه» وفرموده است «مالت لم تعبد مالم یسمع ولا یبصر و لا تغنی عنك شیئاً » و فرموده است یانار کونی بردا وسلاما علی ابراهیم »وفرموده است« کهیعص »ونیز فرموده است « طه ما انزلنا القرآن علیك لتشقی »و باز فرموده است «حمعسق »و نیز فرماید « انا انزلنا فی لیلة القدر » فرمایش پیغمبر علیه السلام « رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر» و باز پیغمبر فرماید «صوموا تصحوا و سافروا تغتنموا »باز هم فرموده است« الجنة تحت اقدام الامهات » و نظایر این ها از آیات و اخبار که در آنها اسراری است که کشف آن برای جهال وعوام بخصوص در آخرالزمان جائز نیست و بهمین جهت است که حقائق را بلباس دیگری برحسب فهم عموم بشر درآورده اند ولی خواص حکماء غرض وحقیقت را در این اشارات میدانند و مقصود را میفهمند و اراشرار واشخاص جلف ونامناسب پنهان میکنند شاعر عرب گفته است

« هر کس علمی را بجهال کرامت کند آنرا خراب کرده و کسی که از مستحقش ممنوع دارد ظلم نموده است »

پادشاه گفت خدا بتو برکت بدهد که حکیمی عالم و عالمی فهیم هستی خدا بتو جزای خیر بدهد

یك سئوال دیگر هم دارم . عرض کرد بفرمائید فرمود چرا ملائکه ونفوس کلی بچشم در نمی آیند؟

حکیم گفت بجهت اینکه ملائکه و نفوس کلی جوهرهای شفاف

نورانی بیرنك بی جسم هستند بهمین جهت حواس جسمانی مانند لامسه وذائقه و شامه آنهارا درنمی‌یابد و نادرا بعضی چشمهای قوی لطیف دقیق مثل چشمهای انبیاء ورسولان آنها را دیده وصدای آنها را می توانند بشنوند واین هم بواسطه صافی روح و بی آلایشی نفس انبیاء و بیداری آنها از خواب غفلت و جهالت و خارج زیستن از خطاست که نفوس خودرا هم شکل نفوس ملائکه کرده‌اند اینست که آنها رامی‌بینند وصدای آنها را شنیده ووحی خدا را از آن‌ها گرفته وبابناء جنس خود که درصورت وجسد باآنها هم‌شکلند میرسانند ،

پادشاه گفت خدا بتو خیر دهد حق مطلب را ادا کردی سپس متوجه طوطی شده گفت دنبالهٔ سخن خود را بگیر ومطلب خویش را تمام کن :

فصل

طوطی گفت ای آقای انسی! یکی ازافتخاراتی که بآن اشاره کردی این بودکه شما صنعت‌گران و پیشه‌وران‌داریدباید بدانی که ترا این موهبت تنها ندادند، سایرین هم مانند بعضی از مرغان وحشرات وهوام صنعت‌گران و پیشه وران بی مثل و مانندی دارند مثلازنبور عسل که ازحشرات است درساختن منزل‌و بنای خانه‌برای بچگانش بدرجات از صنعتگران وپیشه وران وبناها ومهندسین شما زبر دست تر وخانه‌های اوازخانه‌های‌شمازیباترو محکمتر است این‌حشره ساختمانهای گردی مثل سپرطبقه‌بطبقه‌بی‌چوب‌وخشت وآجروگچ طرح میکنند ودرآن‌ها غرفه هائی‌روی هم‌ترتیب میدهد شکل غرفه مسدس متساوی الاضلاع ومتساوی الزوایا است و اینکار را هم عبث وبدون‌فکر نمی کند چون میداند این شکل ازتمام اشکال محکمتر و دوام آن بیشتراست

و برای انجام اینکار هم مثل شمانیست و حاجتی بخواندن قضایای هندسی و استعمال پرگار وخط کش و شاغول و گونیا و آلات وادوات دیگر ندارند

این حشره برای چرا از منزل بیرون میرود موم را از برگ درختها و نباتات با پای خود وعسل را از گل نباتات و شکوفه و گل درختها با دهن خود جمع آوری میکند و در این عمل هم حاجتی بـه کیسه وزنبیل و ناوه و سبدوزنبه ندارد وقتی بلانه بر میگردد نیز بدون تیشه وماله وبیل وسایر ادواتی که بدون آنها بناهای شما یك خشت روی خشت نمیتوانند بگذارند کار ساختمان محکم وزیبای خـود را تعقیب میکند .

همینطور است عنکبوت که در بستن کارگاه خود بدرجات از نساجها وجولاهای شما با ذوق تر و با رویه تر واستاد تر است فرض بکنیم میخواهد کارگاه ودام خود را بین دو درخت یا بین دو دیوار برقرار کند اول کاریکه میکند از شاخهٔ این درخت بشاخه درخت دیگر یا از این دیوار بآن دیوار یا از این دست نهر بآن دست بدون اینکه در هوا بپرد یا روی آب راه برود ورشتهٔ مستقیمی میکشد پس از آن روی این رشته حرکت کرده رشته های دیگری مانند طناب چادر می تنند و ازهر یك از این طنابها بطناب دیگر دائره وار رشته هائی وصل مینماید ووسط دائره را برای اقامت خود باز میگذارد ودرآنجا نشسته منتظر شکار خود یعنی مگس میشود و تمام این کارگاه مفصل پیچ در پیچ را بدون آلات رشتن وبافتن وبدون شانه و ماکو و ادوات دیگری که نساج های شما از آن ناگزیرند پهن میکند .

از جمله کرم ابریشم که از هوام است در صنعت وهنر خود

بدرجات از هنروران وصنعتگران شما قابلتر ومحکم کار تر است این حیوان بیدست ویا بعد از آنکه باندازهٔ روزی خود خورد وچاق شد در میان شاخ وبرك درخت محل مناسبی را پیدا کرده و در آنجا از لعاب دهن خود تارهای نازك قرص ومحکمی شبیه بکیسه بدور خود میبافد تا اگر شما آقایان بگذارید در این منزل مدت معینی راحت بخوابد و از گزند باد وباران وسرما و گرما محفوظ باشد ودر ساختن این کیسه قرص ومحکم ابداً بآلات رشتن وفتیله کردن وبریدن ودوختن که خیاطان بدانها محتاجند احتیاجی ندارد و این عمل را بیجور استاد و مهر پدر فقط بالهام خدائی انجام میدهد.

ونیز چلچله این مرغك بی آزار برای خود و اولاد خود از گل خانه و گهواره بی ستون ومعلق میسازد در این بنائی خود بنردبان که از آن بالا رود و کفه وناوه ای که با آن گل کشی کند وستونی که پایه خانه خود را بر آن گذارد حاجت نداشته وبدون تیشه وماله و سایر ادوات کار خود را انجام میکند واگر چشم اولاد او کور باشد از میان گل ها علفی را که سیران مینامند پیدا کرده بچشم آنهامی کشد وچشم آنها را بیناوصحیح وسالم میکند وتمام اینها راازخداوند آموخته است نه از بشر در صورتیکه شما شیره و سرآمد وگل سرسبد مخلوقات کمترین وپست ترین صنعت وپیشه و هنر را پیش خود یاد نمیگیرید وبدون تعلیم وتعلم آنهم درمدت مدیدی از زمان کوچکترین و کمترین کار ها از شما ساخته نیست.

همچنین موریانه که ازهوام است برای خود خانه‌ای از گل خالص شبیه بکوچه های یخ بست سر پوشیده میسازد بدون اینکه خاك و آبی از جائی بیاورد یا در این بنائی آب و گلی درهم کنند، آقایان

حکماءِ اگر میدانید بگوئید ببینم این گل را از کجا می‌آورد و چگونه آنرا حمل و نقل میکند ؟

همینطور است حال سایر مرغان و حیوانات که در کار ساختن خانه ولانه وتربیت اولاد در کار خود دانا تر و استاد تر ومحکم کار تر از انسیها هستند مثلا شتر مرغ چنانکه اسمش میگوید نیمه چرنده و نیمه پرنده است همینکه تخمهایش ببیست یا سی یا چهل رسید آنهارا سه قسمت میکند ، یك قسمت را زیر آفتاب گذاشته و قسمت دیگر را زیر خاك دفن میکند وروی قسمت سوم خوابیده جوجه در می آورد وقتی که جوجه ها سر از تخم بیرون آوردند ابتدا تخمهائیرا که محتویات آنها از اثر آفتاب تخمیر شده و مبدل بآب گشته است یکی یکی میشکند واز آن بچه ها را غذا میدهد همینکه قدری قوت گرفتند و توانستند خودشان چیزی شکار کنند تخمهائی که زیرزمین دفن کرده بود بیرون آورده درهر یك از آنها سوراخ باز می کند که پشه ومگس ومورچه در آنها جمع شوند وبچه ها آنها را ربوده وباآنها تغذیه‌نمایند تا قوت گرفته بدوندگی وبازی وچرا بیفتند •

ای آدمی انسی کدامیك از زنهای شما میتوانند باین خوبی اولاد خود را بزرك کنند ؟

زنهای شما اگر دایه وقابله نباشدنمیدانند چگونه ناف‌بچه خود را بریده وگره بزنند و آنها را شستشو داده ازسرما وگرما محفوظ دارند وآنها را غذا داده وبخوابانند •

اولاد شما هم در نادانی و کم کاری وبیمرضگی مثل خودتان است وقتیکه بدنیا می‌آید هیچ ازمصالح ومفاسد زندگی خود چیزی نمیفهمد نه جلب نفعی و نه دفع ضرری‌از خودنمی‌تواند فقط بعد از چهارسالگی

وگاهی در هفت و شاید تا ده سالگی هم بهمین بی عرضگی باقی است وهمیشه محتاج بپرستار ولله و دده است بعد از آنکه جان‌لله و دده را بلب رساند خرده خرده دست چپ و راست خود را شناخته بقول خودتان از آب وگل بیرون میآیدو تا دم مرگ هم باید هرروز باو چیز یاد بدهند وبمجرد اینکه اورا بحال‌خود گذارند چیز تازه ای از خود نمی تواند ببروز وظهور برساند •

در صورتیکه اولاد ما همینکه از رحم خارج شد یا سر از تخم بیرون آورد بالهام و تعلیم خدائی تمام مصالح زندگی خود را میشناسد وبدون تعلیم از پدر و مادر مضار و منافع خود را بخوبی تشخیص میدهد •

مثلا جوجهٔ ماکیان ودراج وتیهو ونظائر آن ها بمجرد اینکه تخم را شکسته وازآن سر برآورد فوراً بدوندگی افتاده دنبال غذای خود میرود واگر کسی بخواهد اورابگیرداز اوفرار می کندبطوری که گاهی نمی توان او را گرفت و اینکاررا هم بدون آموزگاری پدر ومادر وفقط بوحی و الهام الهی که برحمت وشفقت ورأفت خود باو آموخته است معمول میدارد .

از این آقایان میپرسم بفرمائید بدانیم الطاف الهی نسبت‌کدام یك از این دو دسته شاملتروعنایت ومراعات خداوندی نسبت بکدامیك کاملتر است ؟ تقدیس میکنیم خدای خالق ورئوف‌مهربان ودود راکه نسبت به بندگان شفقت و مدارا دارد وبرای او هرصبح و شام تحمید و تسبیح میگوئیم که او ارحم‌الراحمین واحکم‌الحاکمین و احسن الخالقین است •

اما راجع باینکه گفتی که شما شعرا وخطباء و متکلمین و

مذکرین و امثال آنها دارید اگر شما منطق پرندگان وتسبیح حشرات و هوام وتهلیل چرندگان وتذکرات صرصر ودعاهای قورباغه وموعظه های طرقه وسخنرانیهای قنبر وتسبیح وتکبیر درنا و اذان خروس و تحذیر وشکر کبوتر وقرائت قناری وتخویف کلاغ کاهن و حکایت سرائی چلچله و اخبار هدهد وگفته های مورچه واظهار عقاید زنبور عسل ووعیدمگس وتحذیر پشه وغیره را میفهمیدید ومعنای اصوات و صدا های بال آنها را درك میکردید بر شما واضح میشد که آنها همه خطبا وفصحا ومتکلمین وواعظین ومذکرین و تسبیح گویانند واگر در این فنون از شما جلو نباشند عقب نیستند وبنا بر این از این راه هم افتخاری برای شما نیست ۰

وبرای آنچه گفتم دلیل و برهانی کافی تر از قول خداوند تعالی نیست که میفرماید « چیزی نیست که خدا را تسبیح نکند منتهی شما تسبیح آنها را نمی فهمید » ملاحظه میکنید خدا شما را کم دانش وجاهل ونفهم خوانده ودرجای دیگر که فرموده « هریك نماز وتسبیح خود را میدانند » مارا بعلم و فهم و معرفت ستوده ودرجای دیگر فرموده است « هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون » این خود مسلم است که این فرمایش خدا استفهام انکاری و برسبیل تعجب است زیرا خدا و خلق وهمه کس میداند که جهل با علم مساوی نیست حالا ببینید که شما چقدر از مرحله پرتید که با اینهمه آمده اید فضائل خود را می شمرید و ما را بندگان وخود را اربابان ما میدانید !!

راجع باینکه گفتی که شما منجم وفال گیر و غیب گو دارید باید بدانید که این جماعت نذوبرات وتلبیسات و دوپهلو ها وپس وپیش کردنهائی دارند که هرجا ازعوام وخواص وزنها وبچه ها واحمقهائی

گیر بیاورند نثار آنها میکنند و چنان با زبر دستی وقایع را پس و پیش میکنند که برشما وعدهٔ زیادی از اهل عقل و ادب هم حقیقت امر مستور است مثلا یکی از آنها را می بینید که ار احوال کائنات حتی قبل از خلقت آ ن هم خبر میدهد وسنگی بتاریکی افکنده بدون مدرك صحیح و دلائل عقلیه وبراهین واضح وروشن خبر هائیرا بهم میبافند که درفلان ماه وفلان سال درفلان شهرفلان اتفاق خواهد افتاددرهمین حال اگر از احوال شهر و خانه و کس وکار و همسایه خود چیزی ازاو بپرسند بیخبر حتی از پیش آمد های زندگی خود و مآل اولاد و نزدیکان خویش بی اطلاع است واین غیب هارا راجع بزمان ومکان دور میگوید تا کسی توجهی باظهارات او نداشته و دقتی درصدق و کذب اقوال وبیانات دو پهلوی او نکند •

از غیبگو ها وفال گیر ها میگذریم واز منجمین که پرو پایهٔ علمی هم برای اظهارات خود ساخته اند صحبت کنیم ببینیم کدام دسته از مردم با اینها سروکار دارند ، آیا جز طاغی‌ها و گمراهان وپادشاهان جائر شهوت پرست مغرور که منکر آخرت ومعاد وجاهل برموزعلم سابق خدا وقدر محتوم مند کسی دیگر هم بندی بگفته های آنها مـی بندد ؟ ویا پی پیش گوئی‌های آنها میشود ؟ وغیر از نمرودجبار وفرعون ذی‌الاوتادو ثمود وعادالذین طغوافی‌البلاد وا کثروا فیهاالفسادمن قتل الاطفال والاولاد ثمر دیگری هم دارند ؟ منجمین کـه خبری از خالق انجوم وتدبیر کنندهٔ آن ندارند بوهم و گمان خود تصور مینمایند که تدبیر امور دنیا بدست سبعهٔ سیاره وبروج دوازده گانـه است ودیگر شناسائی بحال مدبر کل وپروردگار پروردگاران که فـوق تمام این مؤثرین جزئی وسبب تمام اسباب ومالك روز جزا است ندارندبااینکه

خداوند چندین بار عملا قدرت نفاذ امر ومشیت خود را بآنهـا نموده است با وصف این دست از پیشگوئی خود بر نمیدارند مثلا منجمین به نمرود جبار خبر دادند که مطابق مقارنات فلکی در فلان سنه مولودی در کشور او بوجود خواهد آمد که شأن زیادی پیدا کرده وبابت پرستی حاضر مخالفت خواهد کرد نمرود از خانواده ومحلی که در آنجا تربیت میشود یا روزیکه بدنیا میآید از آنها سئوال کرد چیزی در این باب نمیدانستند با وزیر مشورت کرده همچو صلاح دیدند که هر بچه ای که در این سال بوجود آید بکشند تا این مولود هم کشته شده از بین برود والبته این رأی از نادانی آنها برموز علم سابق وقضا وقدر محتوم که ناگزیر واقع میشود بود، درهرحال نمرود بگفتهٔ آنها عمل کرد وپسرهائیکه درآن سال بوجود می‌آمدند همه را کشت ولی خدا ابراهیم خلیل‌الرحمن را از تقلبات آنها ایمن کرده و اوراازحیله و تدبیر و مکر آنها نجات بخشید *

همین فرعون نسبت باولاد بنی‌اسرائیل که او هم بقول منجمین مغرور شده وچقدر ازبچه ها را کشت وباوجود این خداوند تعالی موسی علیه‌السلام را ازمکر وحیله فرعون نجات داده قدرت خود را بفرعون وهامان و لشکر آنها نمودار فرمود، جریان احکام نجوم تماما بر این قیاس است که اطلاع بر واقعات فائده ای نداشته وقضا و قدر محتوم واقع میشود و هر دست وپائی که بشر دراین ضمن بزند بقدر ذره ای‌از آن جلوگیری نمی کند.

و شما آقایان انس باز هم بقول این منجمین مغرور میشوید و دنبال حرفهای آنها را گرفته وبعقیدهٔ خود جلو مقدرات خدائی را می خواهید بگیرید ودیدهٔ اعتبار وتفکر باز نکرده و از جهالت و نادانی

خود باز نمیگردید .

از همه با مزه تر اینست که آمده اید بداشتن منجم وغیب گو وفال گیر واطباء ومهندسین وحکماء واهل فلسفه بر ما افتخار میکنید.

وقتی طوطی باین جای سخنرانی خوش رسید پادشاه گفت خدا بتو پاداش خیر دهد چقدر خوب مطلب را تشریح کردی .

فصل

سپس پادشاه بطوطی نماینده مرغان شکاری گفت بگو ببینم فائده‌ای که از دانستن واقعات قبل از وقوع آنها حاصل میشود چیست وقتی که دفع واحتراز ار آنها ممکن نیست و جلوگیری از نحوسات و نوائب و حادثات زمان محال است چرا باید اینقدر خود رابزحمت انداخته و در پی استدلالات تطیری و کاهنی ونجومی وفال وقرعه ورمل و کشف بینی وغیره بود ؟

طوطی گفت اعلیحضرتا دفع واحتراز از آنها ممکن است ولی نه از راهی که اهل نجوم وسایر مردم دنبال آنرا گرفته اند پادشاه گفت از چه راه باید بروند تا بمقصود رسیده و از مقدرات احتراز جویند ؟

نماینده عرض کرد از راه استغاثه بپروردگار خالق و مدبر نجوم شاه فرمود این استغاثه باید چگونه باشد ؟ نماینده عرض کرد این استغاثه باید بوسیله استعمال سنت های قانون خدائی و احکام شرع پیغمبری از قبیل گریه وزاری وروزه ونماز وصدقه وقربانی درمحراب ها وعبادتگاه ها وصدق نیت واخلاص قلب وسؤال از درگاه حضرت احدیت صورت بگیرد که خدای تعالی بخواست خود بدی را از آنها بگرداند یا برای آنها درحدوث این بدی خیر پیش آورد زیرا استخراجات نجومی وکاهنی وغیره که از کائنات درآینده خبر میدهد جز این نیست

که میخواهد بگوید خالق ومعبود ومدبر نجوم فلان کار را بزودی خواهد کرد پس استغاثه بپروردگار نجوم وقوه ای مافوق فلك ونجوم از استغاثه وچاره جوئی از نجوم مناسبتر وسزاوارتر وبااین وسیله است که میتوان در صدد دفع موجبات احکام نجوم وچیز هائیکه بحکم قرانات واقع میشود برآمد واز طالع سالها وماهها وغیره در موالید جلوگیری کرد .

پادشاه فرمود برفرض اینکه سنتهای الهی واحکام شرع نبوی هم بکار رود وشرائطی که گفتی اجرا شود و از درگاه حضرت احدیت دفع مقدر محتوم خواسته شود آیا اینها اثری در علم سابق دارد ؟ و در آن مقدر کائن تغییری میدهد؟ نماینده عرض کرد چیزی که بعلم خدا گذشته باشد ناگزیر خواهد شد ولی ممکن است خدا شر آن مقدر کائن را از جمعی بگرداند ودر همان مقدر کائن خیر وصلاح وسلامت را برای آنها تأمین فرماید

پادشاه گفت چگونه اینکار ممکن است برای ما شرح کن . عرض کرد اطاعت میکنم :

اعلیحضرتا منجمین بنمرود جبار خبر دادند که بدلیل قرانات در کشور تو کسی بوجود خواهد آمد که مخالف بت پرستی خواهد بود ومقصود آنها ابراهیم خلیل الرحمن بود آیا جز این بود که نمرود بردین و کشور و لشکر و رعیت خود از فساد نحوست قرانات ترسید ؟ آیا اگر نمرود استغاثه بدرگاه خداوند نجوم میکرد که در این پیشآمد خیر وصلاح خود و کشور ولشکر ورعیت او را پیش بیاورد وخدا هم توفیق میداد که لشکر ورعیتش بدین ابراهیم بگروند واین پیشآمد موجب خیر و صلاح آنها نمیشد ؟ پادشاه فرمود چرا .

عرض کرد قضیهٔ موسی وفرعون هم همینطوراست وقتی منجمین بفرعون ولادت موسی را خبر دادند اگر او از خدا میخواست که این

مولود را بر او مبارك كند ومايهٔ روشنی چشم او قرار دهد وبدین موسی گرویده بود صلاح خود ورعیت ولشگرش نبود؟ همانطور که خداوند این کار را نسبت بزن او وبعضی از مخصوصان او کرد و او همانست که خداوند تعالی درقرآن او را مدح کرده وفرموده است « مردی از آل فرعون که ایمان خود رامکتوم میداشت گفت آیا کسی راکه میگوید پروردگار من خدای عالمیان است می کشید ؟ » تا آنجا که میفرماید « خدا او را از بدیهای مکر آنان حفظ کرده و آل فرعون بدی عذاب را چشانید » آیا قوم یونس وقتی مشاهده کردند که علامت عذاب بر آنها سایه افکنده وخدا را که خالق ومدبر نجوم است خواندند و بدرگاه او استغاثه آوردند خدا عذاب را از آنها دور نفرمود ؟

فائدهٔ علم نجوم وخبر یافتن از کائنات قبل از وقـوع و کیفیت احتراز آنها یا بر گرداندن آن بصلاح وخیر این بود که بعرض رسید چنانکه موسی علیه السلام ببنی اسرائیل توصیه فرموده و گفته است وقتی از حوادث ایام ونوائب آن مانند گرانی و کم بارانی وقحطی و فتنه وغلبه دشمن ورسیدن کار های عمومی بدست اشرار و گرفتاری ومصیبت خیر خواهان ترسان میشوید بدعا وتضرع ونماز وزکاة وصدقه وقربانی وپشیمانی وتوبه و گریه وزاری بدرگاه خدا استغاثه کنید که خداوند تعالی همینکه صداقت قلب وپاکی نیت شما را دانست بلا را رفع ومحظور را دفع خواهد فرمود . سنت انبیاء ورسولان از زمان آدم تازمان محمد علیه السلام چنین بوده .

بنا براین بکار بردن واستفاده از احکام نجوم و خبر یـافتن از کائنات قبل از ایجاد آنها وجلو گیری از حوادث زمان ونوائب دوران باید باین ترتیب وطریقه باشد نه بترتیبی که منجمین اتخاذ میکنندو

طالع جزئی را گرفته ومیخواهند با احراز واقعهٔ خصوصی از موجبات احکام کلی احتراز جویند و این خود مسلم است که اگر واقعهٔ جزئی در امر کلی اثر داشته باشد آنچه از آن کلی هم کلیتر است اثرش زیاد تر خواهد بود واستغاثه وبکار انداختن قوت ونیروی پروردگار فلك مفید تر است چنانکه قوم یونس و مؤمنین قـوم صالح و شعیب کردند ونتیجه گرفتند •

سزاوار است معالجه و تداوی مرض ومعلولین هم بمراجعه بذات خداوندی بدعا ودرخواست ازاوباشد تا چنانکه در احکام نجوم گفته شد دفع علت و اعادهٔ سلامت از اوخواسته شود چنانکه خداوند تعالی ازقول ابراهیم خلیل الله میفرماید و آن کسیکه خلقم کرده و راهنمائیم می کند آن کسیکه سیرو سیرابم میفرماید ووقتی بیمار شوم او بهبودیم میدهد • رجوع کردن باحکام طب که در صنعت ناقص و باحکام طبیعت جاهل و ازشناسائی پروردگارطبیعت و لطف او بصنعت خود غافل است سزاوار نیست •

مثلا دیده میشود که اکثر مردم وقتی بدردی مبتلا میشوند اول باطباء پناهمیرند وبعدازآنکه مدتی خودرا تخته مشق آنها کرده ونتیجهای نبردند ازآنها مایوس شده و آنوقت بخیال مراجعه بخدامی افتند وخدارا مانند مضطرها میخوانند وگاهی دیده میشود که کاغذی نوشتهوبدیوار ستون محل عبادات و مساجدمی چسبانند و از مردم التماس دعا می کنند ودرمجامع عمومی خودرا ببدبختی شهره کرده بصدای بلند میگویند: «هر که درحق مبتلائی دعا کند خدایش بیامرزد»

واین نظیر کاریست کهدرحق سارق وراهزن و نظایر آنها معمول میکنند که آن ها را بعد ازتحمل عقوبت درشهر شهره کرده و پهلوی

آنها جار میزنند «این است جزای سارق یا راهزن» وغیره درصورتیکه اگر همان روز اول ظهور مرض بخدای تعالی رو آورده و اشکها و نهان شمای خود را خواسته بودند بهتر از این شهره ببدبختی و ابتلاء ود .

راه استفادهٔ دانستن احکام نجوم بطریقی است که عرض شد و باین ترتیب است که میتوان از موجبات احکام نجومی و حوادثی که نتیجهٔ آنها است احتراز جست نه بطریقی که منجمین عمل می کنند و از طالعهای جزئی خبر گرفته و بوسیلهٔ این کار میخواهند از موجبات کائن و علم سابق که اسباب آنرا طالعهای سال و ماه و اجتماعات و استقبالات فراهم کرده است جلو گیری کنند

بنا براین باید اوقات مناسبی برای استجابت دعا اختیار کرد و در آن اوقات باستغاثه پرداخته واز خداوند تعالی با مذلت و مسکنت درخواست نمود که بلطف و کرم خود بلارا بگرداند و بمشیت خود بدی حادثه را دفع فرماید .

میگویند منجمین بپادشاهی خبر دادند که حادثهٔ کائنی اتفاق خواهد افتاد که در آن بیم هلاك بعضی از اهل شهر است پادشاه از آنها پرسید این حادثه از کدام راه و بچه سبب حادث میشود در این باب تفصیل و تشریحی نداشتند جواب بگویند فقط گفتند این حادثه از نیروئی حادث خواهد شد که هیچ قوه‌ای از آن نمیتواند جلو گیری کند مجددا از آنها پرسید چه وقت این حادثه واقع خواهد شد جواب گفتند درفلان ماه از همین سال پادشاه با اهل فکر در این باب مشورت کرد که چگونه از بد این حادثه احتراز کنیم اهل دین و تقوی و خدا پرستها رای دادند که تمام اهالی از شهر خارج شوند و خدارا بخوانند که بلارا از آنها بگرداند پادشاه رأی آنها را پذیرفته و در ماهی که منجمین برای نزول حادثه معین

کرده بودند ازشهر خارج شد وجمع کثیری از اهل شهر هم بتبعیت کرده بیرون رفتند و مشغول دعاو استغاثه شدند وشب رادرصحرا ودعا گذراندند وعده ای که بقول منجمین وفرمان پادشاه وقعی ننهاده ونترسیدند که احترازی بکنند درشهر ماندند دراین شب باران سنگینی آمد وسیل عظیمی برخاست و شهرهم در گودی واقع بود در نتیجه تمام شهر را آب برد وآنها که درشهر مانده بودند همگی هلاک شدند و آنها که برای دعا بخارج رفته بودند نجات یافتند چنانکه می بینیم در آنجا بلا از آن ها که دعا کرده اند گشته وبآن‌ها که دعا نکرده‌اند رسیده است

اما بلای ناگزیریکه قابل دفع نباشد البته واقع خواهد شد ولی ممکن است بصدقه ونماز وروزه ودعا خداوند طوری قرار بدهد که خیریت وصلاح اهل عبادت درآن باشد چنانکه در وقعهٔ طوفان که خدا برای هرکس ایمان آورده بود خیریت خواست وآنها را نجات داد و باقی غرق شدند چنانکه در قران فرماید «نوح واشخاصی را که با او در کشتی بودندنجات دادیم وآنها که آیات مارا تکذیب کرده بودندغرق کردیم اینها مردمانی کوردل بودند»

راجع بفیلسوفها وطبیعی دانها و اهل منطق وجدل که از آنهاهم آقای انسی ذکری کرد باید بگویم وجود اینها بیشتر بر ضرر شما است نه برنفع شما. انسی گفت چطور؟

گفت بجهت اینکه اینها اولاد آدم را ازراه راست وطریق صواب دین و احکام شرایع بواسطهٔ کثرت اختلاف و تنوع رأی و مذهب و اقوال خودسردر گم کرده‌اند جمعی بقدم عالم معتقدند زمرهٔ‌ای هیولا را قدیم میدانند و دستهٔ دیگری صورت را قدیم تصور کرده‌اند برخی

بدو علت قائل شده‌اند و جماعتی بسه و گروهی بچهار و عده‌ای به پنج
وشش و تا هفت علت هم رسیده‌اند وبعضی دیگر بصانع ومصنوع هر دو
قائلند و زمره‌ای به‌بی نهایت معتقدند ' دسته‌ای دنبال تناهی رفته اند
و جمعی بمعاد معتقد هستند و جمعی دیگر بانکار آن پرداخته‌اند وبرخی
برسولان عقیده‌مند هستند' زمره‌ای منکر آنها ودستهٔ دیگری شك وریب
کرده متحیر مانده‌اند بعضی بعقل وبرهان قائلند وبعضی دیگر بتقلید
قائل شده‌اند و سایر اقوال مختلف وآراء متناقض که بنی آدم بآنها مبتلا
ودر آنجا متحیر مانده وآنهارا بهم مخلوط کرده ودر حال تردید مانده و
در سر آنها بایکدیگر اختلاف دارند .

ولی ما مذهبمان همگی یکی وطریقمان واحد وخدای ماهم یکی است و
باو شرك نمی آوریم صبحها به تسبیح وعصرها بتقدیس ذات پاکش مشغولیم
سوء اراده نداریم و برای هیچکس بدی نمیخواهیم و بهیچیك از خلق
خدا افتخار نمیفرشیم بآنچه خدا بما داده‌است راضی و نسبت باحکام او
خاضع هستیم از ما ' برای‌چه ؟ وچطور ؟ و چرا؟ در کار های او شنیده
نمیشود و مثل شما نیستیم که باحکام و تدبیرات و صنایع پروردگار
اعتراض کنیم .

از مهندس ومساح هم حرفی زدی وبآنها هم افتخار جستی واقعاً
هم اینهادر مسائل و برهانهائیکه از فرط دقت از فهم و تصور
دوراست خیلی مغز صرف میکنند وادعاهائی نسبت بافکار خود
دارند ولی اکثر آنهارا نمیتوان اهل عقل شمرد .

زیرا علومی را که آموختن آن ها واجب ونداستن آنها برای
همه کس کسر ونقص است ترك گفته وخودرا مشغول چیز های زیادی
وغیر لازم کرده ونسبت به آن ها ادعائی دارند مثلا در مساحت سهل

وصعب زمین وشناسائی ارتفاع قله ها وعمق دریا ها و تقسیم دشت ها
ولم بزرعهای زمین وترکیب افلاك ومراکز ثقل ونظایر آن وقت ومغز
زیادی صرف میکنند ولی ازشناسائی ترکیب جسد ومساحت سطح بدن
خود وشناسائی طول روده ووسعت محوطهٔ سینه وقلب وریه و مغز سر
وکیفیت خلقت معده واشکال استخوان وترتیب مفاصل خویش ونظایر
آن ها عاجز می باشند درصورتیکه اطلاع براین قبیل امور هم سهل تر
وهم بفهم نزدیك تر وهم دانستن آنها سزاوارتر وهم تفکر درآن ها نافعتر
وهم برای عبرت گرفتن وراهنمائی بشناسائی پروردگاروخالق ومصور
یکتا برشد وصلاح نزدیکتر است چنانکه پیغمبر صلی الله علیه وآله
فرموده است کسی که شخص خدا را بشناسد پروردگار خود را شناخته
ست (من عرف نفسه فقد عرف ربه)

گاهی هم اتفاق می افتد که گذشته از عدم معرفت باین چیزها
ارك علم کتاب خدا وفهم احکام شریعت ودین و واجبات و مستحبات
مذهب خود هم بوده وهیچ بکسر ونقصی که این نادانی و بی معرفتی
رای آن ها دارد متوجه نیستند .

بداشتن اطباء ومعالجه گر ها هم افتخار کردی واقعا هم بامعدهٔ
سیع واشتهای فراوان ومیل مفرطی که شما بمأکولات مختلف ودرهم
ارید وامراض مزمن ودردهای مهلکی که از این هرزه خوری برای خود
یجاد میکنید بوجود اطباء ومعالجه گران سخت نیازمند بوده و از راه
ناچار هر روز باید سری به درخانه آن ها بزنید ولی شاعر دراینموضوع
فته است :

طبیب باطب ودوای خود نمیتواند ازناخوشی که می آید جلو گیری
ند خدا اطبای شما را زیاد کند ولی بدانید که جز معلولین و مرضا

وبیمار ها وناخوش ها کسی در خانهٔ طبیب نمیرود همانطور که هرچه بد طالع ومنحوس ونکبتی است راه خانه منجم را گزمیکنند منجم جز گرفتن پول وافزایش نحوستی بر نحوست عملی صورت نمیدهد نه سعادتی را میتواند جلو بیندازد ونه نحوستی را عقب ببرد فقط کاری که می کنند تحویل دادن یکمشت حرف پوچ و سخنهای میان تهی است که از روی حدس و تخمین بهم می بافد وباین سخنان بی اصل و اساس بی برهان خود مشتری ها را از سر وا می کنند اطبای شما هم همین حال را دارند جز افزودن درد بر درد وعذاب بر عذاب کاری صورت نمیدهند مثلا از خوردن بعضی چیز ها شما را پرهیز میدهند در صورتیکه ممکن است شفای مرض شما بخوردن آنها باشد و این بیچاره از راه نادانی مریض بدبخت را از آنها منع میکنند اگر اورا بحال طبیعی وا میگذاشت بسا بود مریض زودتر شفامی یافت وبهبودی حاصل میکرد پس ای آقای انسی افتخاریکه بداشتن اطبا برما کردی برضرر شما است نه برنفع شما .

ولی ما بطبیب احتیاجی نداریم چون جز قوت روزانهٔ خود آن هم بقدر کفاف ویکرنگ از غذا چیزی نمیخوریم بمرضهای مختلف ودار وهای جور بجور گرفتار نمی شویم و بطبیب و خوردن دوا و تریاق و انواع معالجاتی که شما به آن احتیاج داشته و عمل میکنید محتاج نیستیم این احوالی است که آزادگان و اخیار وبزرگواران را سزاوار است و آنها که سابقاً گفتم برای بندگان واشرار وبدبختان مناسب ولایق میباشد پس این تصور بدون برهان ودلیل که شما آقایان و ما بندگان شما باشیم از کجا آمده است ؟

اما تجار ورؤسا ودهقانان شما که ذکری هم از آنان کرده وبه

آنها هم افتخار جستید اینها نه برای شما و نه برای خود افتخاری نمیتوانند داشته باشند آنها از بندگان وتیره بختان وفقرا وضعفا هم بد حال ترند ' تمام مدت روز قلبشان مشغول و بدنشان در زحمت و روحشان درعذاب است خانه هائی میسازند اما در آنها سکنی نمیگیرند ' درخت هائی میکارند اما ثمرش را نمی چینند مال جمع میکنند اما نمیخورند اجمالا خانه را آباد وقبر را خراب نگاه میدارند در امر دنیا زیرك ودر امر آخرت ابلهند مال ومتاع جمع میکنند و ازجمع کردن برای خود محرومند بلکه برای شوهر زن و دختر وزن پسر و وارثهای دیگر و گاهی برای اشخاص دور بمیراث میگذارند اصلاح کننده امور سایرینند تا مرگ میان جان آنها رسیده آن ها را از زندگی پرمشقت نجات بدهد اما تجار شما از حلال وحرام اندوخته میکنند دکانها وخانه‌ها و کاروانسرا ها میسازند و آنها را از انواع متاع انباشته کرده باحتکار می پردازند و ازصرف آنها بر خود وهمسایگان ودوستان ضنت مینمایند و ازدادن حقوق فقراء ومساکین دست باز میدارند والتفاتی درراه خدا نمیکنند تا بوسیله حرق یا غرق یا سرقت یا مصادره پادشاه وحاکم جائر یا راهزن یکمرتبه هست ونیست خود را از دست داده محزون ومصیبت زده وعقوبت کشیده باقی عمر را بحسرت وندامت بگذرانند درصورتی که نه زکاتی داده اند ونه صدقه ای عطا کرده ونه یتیمی را نواخته و نه بضعیفی نیکی کرده ونه صله رحم بجا آورده ونه برفیقی احسانی وبالاخره زادی برای آخرت وروز بعث ونشور نفرستاده وبرای آخرت پیش بینی ننموده اند .

آنچه از دولتمندان و اهل ثروت گفتی وبه آنها افتخار جستی بایدبدانی که اگر آنها چنانکه اظهار کردی اهل مروت بودندهمینکه

فقرا وهمسایگان وایتام وبرادر زادگان بیچیز وسایر همجنسان خودرا گرسنه و برهنه ومریض وشکسته درسر راه خود میدیدند که برای پارهٔ نان وجامهٔ کهنه ای دست خودرا پیش آنها دراز کرده اندزندگانی بر آنها تلخ وعیش گوارای آنهامکدر میشدو آنهارا ندیده نمی گذاشتند ونمیگذشتند وبه آن‌ها رحم میکردند وبفکر احوال اسف اشتمال آنها می افتادند . چه مروتی وچه فتوتی در آنها است ؟ و چگونه لذت زندگانی بر آن ها گوارا است ؟ این ها بمنزلهٔ چهار پایان بلکه از آنها هم گمراه ترند .

از منشی ها ودفتر داران و کارکنان وعمال هم اسمی بردی و به آن ها هم افتخاری جستی والحق سزاوار شما همان افتخار کردن به این اشرار است اینها تمام دقت فهم وجودت تمیز وشیرین کاریهای کیدومکر وزبان درازی ونفوذ بیان ونویسندگی خود رادرتدارك وسیله شروپاپوش دوزی و آزار خلق خدا بکار برده ودراین عمل بقدری زبردست وماهر شده اند که کار آن هااز عهدهٔ سایرین برنمی آید. بسیار دیده شده است که یکی از آنها برفیق صدیق وبرادر شفیق خویش درنامهٔ خود یکمشت عبارات بی اساس با سجع و قافیه وبیانات شیرین وفصیح نوشته بدبخت را فریب میدهد ودر باطن مشغول گسلانیدن رشتهٔ حیوة اوست و در فراهم کردن اسباب عزل وبدبختی وخانه خرابی ومصادره اوذره‌ای فرو گذاری نداشته و برای جریمه کردن او انواع تأویلات وتوجیهات رابه خود اجازه میدهد .

اما قراء وعباد که تصور میکنید نیکو کاران شما هستند وامید دارید که دعا های آن ها در حق شما مستجاب شده وشفاعت آن ها در نزد پروردگار بکار شما بیاید این ها همانان هستند که باظهار خدا

ترسی وخشوع واز دنیا گذشتگی ونماز وروزه وچیدن سبیل و کوتاه کردن آستین و بلند داشتن زیر جامه وپوشیدن پشمینه وموئینه ومرقع وسکوت دراز و کثرت نماز وروزه وذکر وواگذاری نفقه دردین ورها کردن آموزش احکام شرع ومستحبات مذهب و ترك تهذیب نفس و اصلاح اخلاق شما را فریب داده ومغرور کرده اند بدون علم و معرفت مثل دستك رزازیر کوع وسجود مشغولند تاحدی که بر پیشانی آن ها بر آمدگی اثر سجود پدیدار شده وزانوهای آن ها پینه بسته ، ازخوردن وآشامیدن باندازه ای خودداری کرده اند که دماغ آنها خشك شده و لبها باریك گشته وبدن بتحلیل رفته ورنگشان تغییر کرده است ولی باطن آن ها پر از وسوسه ومجادله با خدا است که چرا شیطان را آفریده و کفار وفساق وفراعنه واشرار وتبه کاران را روزی داده ودست تعدی آن ها را دراز کرده وبه آنها مهلت داده وبالاخره چرا آن ها را هلاك نکرده و چرا چنان نموده و چنین نفرموده واز این قبیل آرزو ها و خرافات و وسوسه هائیکه همیشه درقلب آنها است وبهمین جهت همواره درحال شك وتردیدهستندونفس آن هامتحیراست اینهاا گرچه در ظاهر نزدشما از اخیار محسوب میشوند ولی درنزدخدا از اشرارند و اگر در صورت ظاهر انسانند درعالم صورت ومعنی اینطور نیستند پس چه افتخاری از وجود آن ها حاصل است ؟ بجای اینکه به آن ها افتخار کنیدبایداز آن ها عار داشته باشید .

اما فقها و علمای شما همانهائی هستند که اگر درامردین تفقهی دارند برای طلب دنیا ورسیدن بریاست وولایت وقضاوت ومقام و فتوی است نه چیز دیگر اینها هستند که به آراء وقیاسات خود یکبار حکم بحلال بودن چیزی ودیگر بار بحرمت همان میدهند و از متشابهات پیروی کرده

و حقیقت احکام کتاب خدا را متروك میدارند و آیات محکم را دور انداخته به آن عمل نمیکنند مثل اینست که چیزی نمیدانند و تابع چیز ها وخیالاتی هستند که شیطان درقلب آنها میخواند .

در تمام این اعمال وافکار سوء یك منظور دارند وبس وآن ریاست طلبی است ، ازورع وتقوی درسی نخوانده وازخداترسی ندارند اگرتوبه نکنند و از کارهای خود پشیمان نشده بدرگاه خداوند تعالی بازگشت انمایند جز کنده های جهنم چیزی نیستند ، پس چه افتخاری برای شما حاصل میکنند .

اما قضاوت وعدول ومزکی های شما که ازدسته سابق هم مخوفتر وظالمتر ومدهشترند رویه وسیرهٔ آنها بدتراز فراعنه وجبابره است مثلا یکی از آنها را در ایام خانه نشینی مشاهده میکنی که نماز های خود را مرتب بجا آورده و هر روز صبح درمسجد محل دیده میشود که مشغول ادای فریضه است و در کارهای خود بسیار منظم وازروی قاعده رفتار میکند و با همسایه های خود بدون تکبر وبا خلق خدا بی آزار راه میرود ولی بمجرد اینکه برسر کاررفت وامرقضاء را باو واگذاشتند می بینی فوراً تغییر رویه داده بر قاطر زیبائی سوار والاغ زیبائی با زین وبراق یدك دارد سیاه هاوشاطرها غاشیهٔ او را که زمین را میخراشد بر دوش کشیده جلو او میدوند .

چه خبر شده است ؟ ایشان اداره کردن کار قضاء شهر را از طرف سلطان جائر تعهد کرده وقرار گذاشته اند از اموال ایتام و مال وقف قسمتی باوبدهند. با دشمنان دیروزی خود صلح کرده از آنها رشوه وهدیه قبول میکند درمقابل بآنها اجازهٔ هرگونه جنایت وشهادت باطل وترك اداء امانت وودایع را بآنها میدهد اینها همانها هستند که در

توراة وانجیل وقرآن مورد توبیخ واقع شده ودرحق آنها فرماید «آیا خدا را فریب میدهید و بر او جرأت میکنید .

اما خلفای شما که گمان میکنند وارثین پیغمبران علیهم السلام هستند ودرحق اینها آنچه پیغمبرفرموده‌است کافی است « نبوتی نیست که جبر وتیتی آنرا فسخ نکرده باشد » اسم‌خود را خلیفه یعنی‌جانشین پیغمبر گذاشته وروش جبابره را اختیار کرده اند از منکرات نهی می کنند ومنکری نیست که خود مرتکب آن نشوند اولیای خداواولاد پیغمبر را میکشند ونسبت بآنها از سب وشتم چیزی فرو نمیگذارند و حقوق آنها را غصب‌میکنند شراب میخورندو از هیچگونه فسق وفجور خود داری و پروا ندارند بندگان خدا را بردگان وریاست عامه‌رادولت واموال عمومی را خالصهٔ خود کرده‌اند اینها هستند که نعمت ایمان بخدا را بکفر تبدیل کرده و بر مردم فخر و خود فروشی مینمایند امر قیامت را فراموش نموده دین را بدنیا وآخرت را باولی فروخته‌اند وای بر آنها از آنچه درگذشته بدست خویش برای خود تدارك دیده وآنچه در آینده آماده می کنند !!

بمجرداینکه یکی از آنها برمسند خلافت جلوس می کند اول کاریکه صورت میدهد گرفتار کردن کسانی است که سابقهٔ احترامی نزد پدران‌واسلاف او داشته اند که تا آنها را بخاك ننشاند ازپای نمی نشیند وبسا بکشتن عموها وبرادرها وپسرعموها ونزدیکان خودمبادرت میورزد ویا آنها را کور میکند وبحبس می‌اندازد یا نفی بلد می کند واز آنها تبری میجوید . تمام اینکارها بجهة سوء ظن و کمی‌یقین به مشیت خداوترس از رسیدن بمقدرات یا امید رسیدن بغیرمقدراست که از روی‌حرص وشدت رغبت بدنیا وعدم تمایل بآخرت و کمی یقین

بمعاد وشك در جزای اعمال از آنها سر میزند آیا این اعمال سوء و خصال ناپسندیده را میتوان رویه آزادگان وعمل بزرگواران دانست ؟ پس ای‌آقای انسی افتخارفروشی تو برحیوانات بشماره کردن‌پادشاهان وسلاطین وخلفاء بر ضرر شما است نه بر نفع شما وادعائیکه بربندگی ما ومالکیت خود نسبت بما دارید جز قول باطل وحرف زور و بهتان چیزی نیست ، از خداوند برای خود وشما پوزش می‌طلبم .

فصل

همینکه طوطی‌سخن خود را بپایان آورد پادشاه بآنها که ازجن وانس دراطرافش بودند متوجه شده فرمود بمن‌بگوئید کی‌برای‌موریانه گل بنائی او را می‌آورد و کی ساختن این سر پوشیده های بیخ‌ست مانند رواق ودهلیز موفق میشود خودش حیوانی است که پائیکه بآن تك ودو کند وبالی که بآن بپرد ندارد .

حکیم با اطلاع عبرانی جواب گفت اعلیحضرتا شنیده ایم که‌این گل را جنها برای اومیآورند و این درمقابل احسانی است که از این حیوان بعد از مرك سلیمان پیغمبر بآنها شده وعصای او را این حیوان خورده وسبب بزمین خوردن سلیمان وخبر یافتن جن از مرك او شده واز عذابی که در تحت امر سلیمان داشتند خلاصی یافته اند .

پادشاه ازعلمای‌جن‌پرسیددر چیزی که‌این‌انسی گفت‌چه‌میگوئید نظرشماچیست ؟

گفتند ما همچوعملی را از جنهاسراغ نداریم اگر جنها برای موریانه خاك وآب بیاورند پس تاامروز هم گرفتار عذاب میباشند زیرا سلیمان هم عذاب دیگری جز حمل خاك وآب وبنای عمارات بر آنها وارد نمی‌آورد .

حکیم یونانی گفت اعلیحضرتا راجع باین موضوع درنزد ما اطلاع دیگری است که غیر از این مردعبرانی است.

پادشاه گفت بگو به بینیم چیست ؟

گفت بلی اعلیحضرتا این حیوان از حیث خلقت بسیار ظریف و نرم ونازك و طبیعتی عجیب دارد مثلا طبیعت او بسیار سرد و بدنش متخلخل است هوای مجاور که در مسامات او داخل میشود از شدت سردی طبیعت او بدل بآب شده و بظاهر بدن او ترشح می کند وغبار هوارا بواسطه رطوبت بدن دائماً بخود جذب مینماید وچیزی مثل چرك بر روی بدن او جمع میشود و او بوسیلهٔ این چرك آن بن بست هارا بالای سرخود میسازد تا مسکن او بوده اورا از آفات حفظ کند ، دولب مانند مقراض نیز دارد که دانه وچوب و میوهٔ گیاهها را با آنها میبرد و آجر وسنك را سوراخ میکند.

پادشاه بصرصر متوجه شده گفت این حیوان از هوام است وتو نمایندهٔ آنها هستی تو در این چیزیکه یونانی بیان کردچه میگوئی ؟ صرصر گفت آنچه بعرض رسانیدصحیح و مطابق با واقع است ولی نقص جزئی در تشریح و توصیف دارد پادشاه گفت تو آنرا تمام کن گفت اطاعت میکنم.

اعلیحضرتا خدایتعالی وقتی اجناس خلائق را تقدیر فرمود و موهبتها وعطایای خود را بین آنها تقسیم کردبحکمت خود عدالت کامله را در این تقسیم منظور فرمود تا بین آنها تکافو و تساوی بر قرار و آنها نیز از عدل الهی بر خوردار بوده انصاف در بارهٔ آنها رعایت شده باشد. منزه است خدای عادل کریم که ببعضی مخلوقات مانند فیل و شتر جثهٔ بزرگ و بنیهٔ قوی و در مقابل نفس ذلیل و پست داد

و بپاره‌ای از مخلوقات نفس قوی و باعزت و عالم و حکیم داد و در مقابل جثه او را کوچك قرار دادنا عدالت را در عطاهای بر خود قرار فرموده و حکمتی را نیز منظور داشته باشد.

پادشاه بصرصر گفت قدری بیشتر توضیح بده، عرض کرد بلی اعلیحضرتا آیا ملاحظه نمیفرمائید که فیل با بزرگی جثه و عظمت خلقت و توانائی که دارد چگونه نفسش ذلیل و مطیع است که اگر طفلی هم سوارش شود بهر طرف که بخواهد او را میبرد؟ آیا شتر را ملاحظه میفرمایند که با بزرگی جثه و گردن دراز چگونه بهر کس و لو موش و جعل که زمامش را بگیرد مطیع و منقاد است؟

آیا بملخ که در بین حشرات از همه کوچکتر است دقت نمی فرمائید که اگر خود را بگله فیل بزند او را تلف خواهد کرد؟ همین طور است موریانه که اگر جثه‌ی کوچك و بنیه‌ای ضعیف دارد در مقابل نفس قوی و باهمت باو عطا شده است، حال سایر حیوانات کوچك جثه مانند کرم ابریشم و صدف و مروارید و زنبور عسل نیز بهمین منوال است که آنها با وجود کوچکی جثه وضعیفی بنیه نفوس قوی و دانشمند و حکیم دارند.

پادشاه پرسید حکمت آن چیست؟ صرصر گفت خالق باریتعالی میدانست که بنیهٔ قوی و جثه بزرگ برای زحمت و عمل پر مشقت و بارهای گرانست اگر آنرا با بزرگی و عزت نفس مقارن میفرمود هیچوقت تن بزحمت و عمل پر مشقت در نمی‌داد از کاریکه برای آن خلق شده بود ناگزیر ابا و امتناع میکرد و کار بلجاج و چموشی می کشید. منزه است خدای خالق که بمصالح صنعتش دانا است اما جثه های کوچك و نفس بزرك دانشمند جز برای صنعتهای دقیق صلاحیت ندارند و آنها مثل زنبور

عسل و کرم ابریشم وصدف مروارید و نظایر آنها عظمت نفس و دانائی عطا شده است .

پادشاه گفت قدری بیشتر توضیح بده گفت بلی اعلیحضرتا دقت وحذاقت وصنعت درآن است که ازدیدن مصنوع بتوان بچگونگی عمل صنعتگر پی برده و بتوان دانست که مصنوع را ازچه ساخته و چگونه پرداخته است صنعت زنبور عسل برای این موضوع شان خوبیست زیرا نمیتوان دانست که این حیوان عسل وموم را از کجا می‌آورد وچگونه آنرا میسازد وچگونه آنها را از هم تمیز میدهد اگر جثه او بزرگ بود این موضوع بخوبی آشکار میگردید ومشاهده وادراك میشد و همچنین کرم ابریشم اگر جثه‌ای بزرگ داشت بخوبی دیده میشد چگونه این رشته نازك را بیرون میدهد وچطور آنهارا فتیله می کند وبهم می بافد همینطوراست بنائی موریانه که اگر جثه‌ای بزرگ داشت بخوبی معلوم و فهمیده میشد که از کجا آب و خاک آورده و چگونه اینخانه را میسازد واین مطلب را هم باید باعلیحضرت عرض کنم که خدایتعالی در عمل زنبور عسل قدرت کاملهٔ خود را بحکما و منکرین خلقت بدون هیولای موجود نشان داده وامکان خلقت بی مایه را بدون هیچ برهان ثابت فرموده تا از صنعت زنبور عسل و ساختمان خانه از موم وجمع آوری عسل بدون هیولای موجود قبلی درس عبرت بگیرند .

پادشاه گفت ولی انسیها گمان میکنند که زنبور عسل از گل نباتات و برگ درختها این مواد راجمع آوری مینماید . صرصر گفت اگر اینطور است چرا انسیها خودشان نمیتوانند بجمع آوری این مواد بپردازند ادعای آنها در علم وقدرت وحکمت وفلسفه که زیاد

است اگر زنبور عسل این مواد را از روی زمین یا از آب یا ازهوا جمع آوری می کند پس چگونه است که عملیات اودیده نمیشود و نمیتوان دانست که چگونه این مواد را جمع آوری وحمل و آنها را ازهم جدا کرده قسمتی را صرف بغذائی وقسمت دیگر را ذخیره میکند.

همچنین خدای تبارک وتعالی قدرت خودرا بجبابرهٔ بنی آدم که اززیادی نعمت خدا طاغی و باغی شده بودند نیز نشان داد و نمرود جبار را بوسیلهٔ کوچکترین حشرات کشت وهمینکه فرعون برموسی طغیان کرده وگمراه شدقشون ملخ و کوچکتر از ملخ را که شپش باشد براو گماشته او را مغلوب ومقهور کرد وباوجود این فرعون عبرت نگرفت وهمینطور وقتی که خداوند برای سلیمان بن داود سلطنت ونبوت را جمع کرده و جن وانس را بتسخیر او در آورد و پادشاهان را بقهر و غلبه مطیع او کرد جن و انس در کار او شك آورده و گمان بردند اینکار بوسیله حیله ایست که سلیمان بکاربرده و این قوت و قدرت را بدست آورده است با اینکه سلیمان همواره این موضوع را رد کرده میگفت «این کرم پروردگار است که مرا امتحان میفرماید که آیا شکر گزارم یا کفران نعمت میکنم» با وجود این دست ازاقوال خودبرنداشته و شك از دل آنها بیرون نرفت تااینکه خدایتعالی همین موریانه را برانگیخت که عصای اورا خورده و او در محرابش بزمین بیفتد در صورتیکه هیچیك از جن وانس جرأت نزدیك شدن وفحص حال اورا نداشتند خداوند قدرت خود را ظاهر فرمود تاموعظه‌ای برای پادشاهان جبابره باشد واینقدر بر بزرگی جثه وعظمت جسد و شدت صولت خود نبالند ولی چه فائده که آنها ازاین درس عبرت پند نگرفتند ومتنبه نشده از رفتار خود انزجاری پیدا نکردند بلکه در تمرد خود اصرار ورزیده

وحالا آمده اند بپادشاهان خود برما افتخار میجویند درصورتیکه همان پادشاهان بدست کوچکترین از ما و ضعیف ترین ابناء جنس ما از پا در افتاده اند.

اما صدف مروارید کوچکترین حیوان دریائی است بنیه آن از همه ضعیف‌تر وجثه آن از همه نرم‌ونازکتر است و درآن‌واحدازهمه بزرگ نفستر و دانشمندتر وبافرهنگ‌تر میباشد چنانکه این حیوان در تك دریا زندگی کرده مشغول طلب روزی خود میباشدتا موقع معینی ازتك‌دریابروی آب آمده‌درروزباران کرشهای‌خودرابشکل‌دولب‌بازمی کندوچنددانه‌ازقطرات‌باران‌در آن‌میافتدبمجرد نزول‌قطرات‌فوراًاین‌دو لب‌را در کمال‌شدت‌قرص‌بهم‌میگذاردتاآب‌شور دریا بآن مخلوط نشود پس‌از آن‌بآرامی‌بقعردریا ومحل سابق‌خودرفته و لب خود را همانطور محکم‌بسته‌نگاه‌میداردتااین‌آب‌نضج‌پیدا کرده‌وازآن‌مروارید‌منعقدشود کدامیك از علمای انس میتوانند نظیر اینکار را صورت دهند؟ اگر میدانید بمن بگوئید.

خداوندند در جبلت نفوس‌انسیها علاقهٔ‌مفرطی بپوشیدن لباس‌حریر ودیبا وابریشم وآنچه از ابریشم بعمل‌میآید قرار داده است تمام‌اینها از لعاب کرم ابریشم صغیرالجثه وشریف النفس است ونیز در مذاق‌آنها عسل الذیذ ترین خوراکیها میباشد وآن نیز آب دهن ضعیف ترین حیوانات صغیرالجثه وشریف‌النفس است وبهترین چیزیکه در مجالس خود حاضر میکنند شمع است که آنهم از فضولات زنبور عسل میباشد وبالاترین چیزیکه سروبر خود را بآن می‌آرایند مروارید است که آنهم از شکم این حیوان ضعیف صغیرالجثه وشریف‌النفس بیرون می آید تا دلیل واضح بر حکمت صانع و خالق حکیم بوده شناسائی آنها

نسبت باو وشکر آنان نسبت بنعمتهای او زیادتر شود ودرمصنوعات خداوند تبارك وتعالی فکر کرده بصیرت وعبرت آنها بافزایش گراید ولی این آقایان با اینهمه درغفلت وسهو ولهو وطغیان و گمراهی خود باقی وبنعمتهای خدا کفر وبعطایای اومنکرندو بصنایع او اقرار نمیآورند بر ضعفای خلق او افتخار میفروشند وتعدی وجور وستم روا میدارند.

همینکه صرصر نمایندهٔ سوام سخن خود را خاتمه داد پادشاه گفت خدا بتو برکت دهد که حکیمی بلیغ ومتقن گوئی حکیم وسخنرانی فصیح وموحدی با عرفان وذاکری شاکر وشاکری فاضل هستی

فصل

سپس پادشاه بانسیها گفت آنچه گفتند شنیدید وجوابها را فهمیدید آیا حرف دیگری هم دارید؟ گفتند بلی ما را مناقب وخصال دیگری نیز هست که دلیل بر بندگی آنها وآقائی ماست. پادشاه گفت تذکر بدهید. نمایندهٔ انسیها گفت یکی بودن صورت ما و کثرت صورت واختلاف اشکال آنها دلیل واضح وروشنی بر آقائی ما وبندگی آنهاست زیرا ریاست ودادائی وربوبیت با وحدت ویگانگی مناسب است و کثرت با بندگی .

پادشاه بجماعت حیوانات گفت در این موضوع چه میگوئید ؟ جماعت قدری بفکر فرو رفتند.

هزار دستان نمایندهٔ پرندگان بسخن آمده گفت : اعلیحضرتا در این حرفی نیست که صورت آنها یکی وصورت ما زیاد ومختلف است ولی ما اگرچه بصورت زیاد ودارای اشکال مختلفه هستیم در نفوس وحدت ویگانگی کامل داریم واین انسیها اگرچه وحدت صورت واتحاد شکل دارند درعوض از حیث نفوس بسیار مختلف هستند ،

پادشاه گفت دلیل اینکه آنها از حیث نفوس زیاد مختلفند چیست؟

گفت زبانی آراء واختلاف مذهب وتنوع دیانتهای آنها - اعلیحضرت دقت فرمایند یهود ونصاری وصابئین ومجوس ومشرکین و بت پرستها وآتش پرستها وآفتاب پرستها وستاره پرستها درمیان آنها خواهند یافت حتی اهل یکدین هم از حیث مذهب وعقیده باهم مختلفند مثلا سامری وغیابی وحاموتی وفسطوری ویعقوبی وملکانی وشنوی ومانوی وخرمی ومزدکی ولیصانی وبهرمی وشمسی وخارجی ورافضی وناصبی وتدری وجهمی ومعتزلی وسنی وجبری ونظائر آنها که اهل هریك از آنها باقی را لعن میکنند واگر دستشان برسد میکشند ولی ما از تمام این اختلافات بدوریم مذهب ما یکی وعقیدهٔ ما واحد است همهٔ ماها موحد ومؤمن ومسلم هستیم نه مشرك ومنافق وفاسقیم ونه شك وتردید بچیزی داریم ونه در ضلالت وگمراهی هستیم پروردگار خود را میشناسیم و خالق ورازق وزنده کننده و میرانندهٔ ما یکی است وشریکی برای او قائل نیستیم. پادشاه گفت در صورتیکه پروردگار یکی است پس اینهمه اختلاف در عقاید ومذاهب ودیانات از چیست ؟

فارسی گفت دیانات وعقاید ومذاهب بمنزلهٔ راه ومحراب ووسیله است ومقصود یکی است از هرجهت وسمت که ما رو بیاوریم متوجه خدا هستیم پادشاه گفت اگر مقصد دیانات همه یکی وآن توجه بخدای واحد است پس چرا همدیگر را میکشید ؟

دانشمند فارسی جواب گفت : بلی اعلیحضرتا این کار نه از راه دین است زیرا در دین اکراهی نیست بلکه از راه سنت دین یعنی سلطنت است ، پادشاه گفت : گفتهٔ خود را برای ما تشریح کن گفت دین وسلطنت دو برادر توأم هستند که جدائی یکی از دیگری غیر ممکن است

برپائی وقوام هریك از این دو برادر بدیگری است منتهی دین برادر مقدم وسلطنت برادر مؤخر است که از دنبال برادر مقدم آمده است برای سلطنت ، دینی که مردم بآن بگروند ناگزیر است وبرای دینهم سلطنتی که امر باقامهٔ سنت دین بدهد وطوعاً و کرهاً دین را رونق بخشد ناگزیر میباشد وباین جهة است که اهل دیانات بعضی بعضی رامیکشند پس این کشتن نه برای دین بلکه برای طلب ریاست وبسط سلطنت است زیرا هر یك از سلطنت ها مایل است که تمام مردم را منقاد ومطیع دین و احکام شریعت خود نماید ومن در این زمینه امر یقینی را به اعلیحضرت عرض خواهم کرد که شك وشبهه در آن نباشد .

شاه گفت آن کدام است؟ گفت قتل نفس در تمام دیانات و ملل ودول بلااستثنا سنت است ولی با این تفاوت که در سنت دین طالب آن نفس خود را بکشتن میدهد ودر سنت سلطنت طالب آن غیر رامیکشد

پادشاه گفت اینکه طالبان سلطنت ها اقوام خارجی را بـرای بدست آوردن وبسط سلطنت خویش میکشند واضح است ولی خودکشی طالبین دین برای بسط دین خود چگونه است .

گفت بلی اعلیحضرت اگر توجه فرمایند این سنت خود بکشتن دادن در دین اسلام ظاهر وروشن است خداوند میفرماید « خدا نفوس واموال مؤمنین را در مقابل بهشت از آنها خریداری کرده است که در راه خدا جنك کنند یا بکشند یا کشته شوند » بعد فرموده است بفروشی که کرده اید مستبشر باشیدونیز فرماید « در راه خدا مجاهده میکنند واز هیچ ملامتی بیم ندارند » ونیز میفرماید « خداوند کسانی را که بصف در راهش میجنگند دوست دارد » ونیز در قرآن از سنت توراة ذکر کرده فرموده است « بخالق خود توبه کنید وخودتان رابکشید

اینکار در نزد خالق برای شما بهتر است » و مسیح علیه‌السلام در انجیل فرموده است « یاری کنندگان بجانب خدا کیانند ؟ » حواریون جواب دادند « ما یاری کنندگان خدائیم » مسیح فرمود « بنا براین اگر میخواهید مرا یاری کنید ودر ملکوت آسمانها در نزد پدرم و پدرخود با من باشید خود را برای قتل وصلب آماده کنید و گرنه شما از من نخواهید بود » حواریون قبول کردند و کشته شدند و از دین مسیح علیه‌السلام برنگشتند.

عمل برهمنان هند هم همینطور است برای طلب دین خود را میکشند وجسد خود را بآتش می‌افکنند وبعقیدهٔ آنها بالاترین قربانی در درگاه خدا اینست که توبه کرده خود را بکشند وجسد خود را در آتش بسوزانند تا کفارهٔ گناهان آنها بشود واین از راه یقین بمعاد است که باین عمل مبادرت میورزند.

مانویهای قائل بدو مبدء هم اینعمل را دارند خود را از مشتهیات باز میدارند و بقدری در عبادات بخود زحمت راه میدهند تا بمیرند و نفس خود را از دار بلا ونیستی نجات دهند.

سنت های سایر دیانات هم بهمین طریق است که تمام آنها قتل نفس را یکی ازاقسام عبادات قرارداده اند، شك نیست که احکام شرایع تماما برای معالجهٔ نفوس وطلب نجات از آتش جهنم ورسیدن بتعلیم آخرت ودار قرار است این جمله را هم باید باعلیحضرت عرض کنم که در میان اهل هر دینی اخیار واشرار وجود دارد ولی شریرتر ترین اشرار آن کسی است که بروز قیامت وحساب ایمان نداشته نه بثواب نیکی امیدوار ونه از مجازات بدی ترسناك باشد وبوحدانیت صانع حکیم خالق رازق زنده کننده، میراننده، و دو باره زنده کننده ای که مرجع

ومصیر تمام موجودات بجانب اوست معتقد نباشد .

فصل

سپس نمایندهٔ هندی برخاسته گفت ما اولاد آدم ازحیث شماره وامت وجنس ونوع وشخص ازسایر حیوانات زیاد تر و باقسام سر گذشت های احوال ازمنهٔ گذشته وحوائج وعجائب آن شناساتر وبااطلاع تریم

پادشاه گفت ازکجا دانستی ؟ گفت از اینجا که ربع مسکون زمین در حدود هفده هزار شهر دارد که امم مختلفه با عدهٔ زیاد که شماره آنرا جز خدا نمیداند درآنها زندگی میکنند و این امت های بیشمار عبارتند از : مردم هند ومردم چین ومردم سند و مردم زنج وحجاز و یمن وحبشه ونجد وبلاد نوبه ومصر وبلاد صعید و اسکندریه وبرقه وقیروان ومردم بربر ومردم بادیه ها و مردم طنجه وبلادخالدات ومردم بلاد مردمانه ومردم کیوان وبلاد کله وبلاد اندلس وبلادرومیه وبلاد قسطنطنیه وبلاد دجله وبلاد مقدونیه وبلاد برجان وبلاد صقالیه وبلاد املاج وبلاد ابواب وبلاد آذربایجان وبلاد ارمنیه وبلاداهل اسلام وشام وبلاد اهل یونان وبلاد دیارات وبلاد عراق وبلاد خراسان وبلاد خوزستان وبلاد جبال وبلاد گیلان ودیلمان و طبرستان وبلادگرگان وبلادنیشابور ومردم کرمان وبلاد فارس ومکران وکابلستان ومولتان وسجستان وماوراءالنهر وعوز و استادان وبامیان وصخارستان وکیلان وخوارزم وبلادیأجوج ومأجوج وفرغانه وصماایات وکیماك و بلاد خاقان وسیستان وجوجیر وتبت وچاچ وماچین ومردم بلاد جزائر و سوادات وجبال وفلاتها و سواحل - وبايد اهالی قراء واعراب و اکراد و اهل بیابان و بادیه و جزائر و بیشه ها ونیزار ها را نیز بر این جمله علاوه کرد .

اهل تمام این بلاد امت هائی از انسها هستند که از حیث رنك

بشره وزبان واخلاق وطباع وعقیده ومذهب وصنعت وسیرت و دیانات مختلفند وشمارهٔ آنها را جز خداوند تعالی کسی نمی داند خداوندی که آنها را خلق فرموده ورزق داده وعالم سرو نجوی و شناسندهٔ مقر و مکان آنها است و تمام جزئیات زندگی هریك از آنها در نزداودر کتاب مبین ثبت و ضبط است .

زیادی عده واختلاف احوال وتنوع سر گذشت ها و عجائب احتیاجات وفضیلت و کرامت آنها بر سایر مخلوقات و حیوانات روی زمین دلیلی بس روشن و واضح است که آنها اربابان وحیوانات بندگان ومملوکین آنها هستند ؛ گذشته ازاینها مافضیلتهای بسیارومنقبت های بیشمار دیگری هم داریم که از ذکر آنها بجهة طول کلام خود داری کردم از خداوند برای خود و شما پوزش میطلبم .

فصل

همینکه انسی از سخن خود فارغ گشت قورباغه شروع بسخن کرده گفت ستایش خاص خداوند کبیر متعال علی جبار عزیز غفار رحیم قهاری است که بخلق نهرهای جاری ودریا های ژرف شورو تلخ مبادرت فرمود ، قرار گاه آنها را دور و اقطار آنها را را وسیع وامواج آنها رابا هیجان وآنها را معدن مروارید ومرجان قرار داد اوست خدائیکه در اعماق تاریك وامواج متلاطم دریا ها انواع خلائق واقسام طوائف را خلق فرموده بعضی را جثهٔ عظیم وهیکل جسیم داده برخی را بپوست ضخیم وفلسهای متحجر وسخت و صدفهای پیچ در پیچ خلعت وتشریف عطافرموده پاره ای راباپاهای دونده وزمره ای را ببالهای پرنده مجهز کرده بعضی را بتناسب جثه اکول خلق نموده ببرخی سرهای بزرك ودهنهای فراخ وچشمهای براق و گونه های

پهن ودندانهای برنده وچنگال های تند و تیز و جوف وسیع و پوست مرصع ودم دراز وحرکات خفیف وشناگری سریع عطا کرده .

دسته ای را کوچك جثه ونرم ونازك وبدون آلات وادوات ایجاد کرده وزمره ای را کم حرکت وکم حس آفریده و در خلقت هریك از آنها باین صورتها علل واسبابی است که جز خدای تعالی کسی بکنه شناسائی آنها پی نبرده، فقط اوست که دارای این علم و شناسائی است زیرا خود آنها را خلق و تقدیر و انشاء کرده و روزی بآنها رسانده و آنها را کامل وتمام آفریده و بمنتهای مقصود ودور ترین حاجتشان میرساند ومقر ومکان آنها را میداند وتمام جزئیات معیشت وزندگی آنها در نزد او در کتاب مبین ثبت وضبط است و این ثبت وضبط نه برای جلوگیری از اشتباه واحتراز از فراموشی ونسیان بلکه برای وضوح و بیان است .

پس از این مقدمه باصل مقصود پرداخته گفت اعلیحضرتا ! داد گسترا ! این انسی که اصناف بنی‌آدم وطبقات ومراتب آنها را شمرد و بآنها بر حیوانات افتخار جست اگر اجناس حیوانات آبی را دیده و صورتها وانواع وعجائب اشکال واشخاص وهیکلهای متنوع آنها را مشاهده میکرد عجایبی ازخلقت ملاحظه کرده و کثرت اصناف بنی‌آدم وزیادی امت هائی که بآن اشاره کرد که درشهر ها وقراء وبوادی و نواحی مسکن دارند در نظر او خیلی کوچك می‌آمد درربع مسکون درحدودچهارده دریای بزرك مانند دریای روم‌ودریای گرگان ودریای گیلان و قلزم و فارس و هند وسند وچین ودریای یأجوج و مأجوج ودریای اخضر ودریای غربی ودریای شمال و دریای جنوب و دریای شرقی ودریای حبشه وجود دارد ودر همین ربع مسکون در حدود

پانصد دریاچه ودر حدود دویست رود طویل مـانند جیحون و دجله و فرات و نیل در مصر و نهر کر و ارس در آذربایجـان و هارومند و سرسکتان و نظیر آنها موجود است که‌درازی هریك از صد الی هزار فرسخ است .

اما استخرها ومسیل ها وغدیرها وروودخانه‌ها و نهرهای کوچك بقدری است که شمارهٔ آن افزون از حساب است و در آنها همه قسم ماهی و خرچنك و کرارنك و لاك‌پشت و کوسه و نهنك و دلفان و نوعهای دیگر بقدریست که از شماره بیرون و جز خداوند کسی بر عده انواع و اقسام آنها اطلاع ندارد و گفته اند که نهصد صورت جنسی از آنها شماره کرده‌اند و این غیر از انواع و اشخاصی است کـه هر جنس و نوعی دارد در روی زمین‌هم پانصد صورت جنسی و نوعی از اقسام وحوش و درندگان و چهارپایان و مواشی و حشرات و هوام و پرندگان و مرغان گوشتخوار و غیر آنها از مرغهای اهلی شمرده‌اند تمام این خلائق بندگان خدایتعالی و مملوکان او هستند که آنهارا بقدرت خود خلق کرده و برحمت خویش بآنها صورت داده انشاء و ترتیب فرموده روزی داده و حفظ نموده و مراعات کرده و هیچ چیزاز امور آنها بر او پنهان نیست مقر و مکان هر یك از اشخاص آنها را میداند ، ای آقای انسی اگر فکر کنی و بنظر دقت و حساب در این گفته نظر نمائی البته بر تو واضح خواهد شد که افتخاری که بزیادی بنی آدم و شمارهٔ اصناف و طبقات آنها کردی دلیل نمیشود که آنها آقایان و سایرین بندگان آنها باشند .

همینکه سخن قورباغه بپایان رسید حکیمی از جنها گفت ، ای آقای انسی و ای گروه حیوانات زمینی و دریائی که جسم و وزن

غلیظ دارید و صاحب جسم و دارای ابعاد سه گانه هستید و در بر و بحر و هوا مسکن دارید شما زیادی عدهٔ مخلوقات روحانی و ارواح سبك و اشباح لطیف و نفوس بسیط و صورتهای مفارق را که در طبقات آسمانها و فضای میدانهای افلاك مسکن دارند فراموش کرده و از نظر دور داشته اید وبابن جهت است که کثرت عده خودرا برخ همدیگر می کشید مسلماً اگر در اصناف ملائکه روحانیین و کروبیین و حملهٔ عرش و آنچه در میدان پر فضای کرهٔ اثیر از ارواح ناری و آنچه در کرهٔ زمهریر از قبائل جن وبرادران شیاطین ولشکرهای ابلیس فکر و حساب میکردید واگر زیادی عدهٔ جنسهای این خلائق را که دارای جسم عنصری نبوده و جرم و ابعاد ندارند میدانستید و از کثرت انواع و زیادی عدهٔ صور و شمارهٔ اشخاص و شخصیت اشکال آنها خبر داشتید کثرت اجناس و انواع و اشخاص جزو حیوانات در نظر شما حقیر و ناچیز می‌آمد.

مساحت کرهٔ زمهریر ده برابر مساحت زمین اعم از بر و بحر است و مساحت کرهٔ اثیر نیز ده برابر مساحت کرهٔ زمهریر میباشد و کرهٔ قمر نیز از حیث مساحت چندین برابر از مساحت تمام آنها زیادتر است همچنین مساحت فلك عطارد که نسبت بفلك قمر چندین برابر میباشد و سایر افلاك هفتگانه تا بفلك محیط برسد نیز همین حال را دارد که هریك چندین برابر از مادون خود بزرگتر است و تمام فضای پر وسعت میدانهای آنها از خلائق روحانی مملو است بطوریکه هر وجب از این مساحت عظیم را جنسی از اجناس روحانی اشغال کرده است چنانکه از حضرت پیغمبر علیه السلام ازفرمایش خدا « هیچکس از لشکر خدا جز خود او خبر ندارد » پرسیدند ، فرمود درآسمانهای هشتگانه وجبی نیست که در آن ملك مقربی در قیام و رکوع و سجود نباشد

بعد حکیم گفت اگر در آنچه گفتم دقت کنید وپای حساب را در میان آرید ، خواهید دانست که شماها از تمام خلائق از حیث عدد کمترْ و از حیث مرتبه ومنزلت پست ترید . پس ای آقای انسی افتخار بزیادی عده دلیل بر آقائی شما و بندگی سایرین نیست همه ماها بندگان خداولشکر ورعیت‌او هستیم که بحکمت واقتضای پروردگاری خود بعضی رامسخر بعضی دیگر قرار داده، حمد بیحد و شمار سزاوار اوست که ما را خلق کرده و بانواع نعمتهای خود نواخته است .

همینکه حکیم جن سخن خود را بپایان برد پادشاه گفت ای گروه انس ، افتخارات شما را هم شنیدیم و جوابی هم که داده شد شنیدید آیا مطلب دیگری تا گفته دارید ؟

اگر دارید بگوئید تا بشنویم .

دراینموقع سخنگوی حجازی مکی برخاست و گفت بلی اعلیحضر تا ما را فضائل و مناقب نیکوی دیگری است که بر صحت قول ما که این حیوانات بندگان و ماارباباں و صاحبان آنها هستیم دلالت‌دارد.

پادشاه گفت کدامست ؟ گفت وعده‌های پروردگار ما به بعث‌و نشور و خروج از قبر وحساب روز قیامت و عبور از صراط و دخول در بهشت که خدابما وعده داده و بسایر حیوانات نداده است . جنة فردوس و جنة نعیم و جنة خلد وجنةالمأوی ودارالسلام‌ودارالمقام و دارالمتقین و درخت طوبی و چشمهٔ سلسبیل و جوی می و شیر و انگبین و آب گوارا و درجات درقصور و حور ومجاورت پروردگار و تنعم در روح‌و ریحان که در قرآن در حدود هفتصد آیه مذکور است تمام وعده‌هائی است که خدا بما داده است و این حیوانات از تمام آنها بدورند و این دلیل روشنی است که ما اربابان و آقایان وآنها بندگان و مملوکان

ما هستند و ما را مناقب دیگری نیز غیر از اینهاهست که از ذکر آنها خودداری کردم . از خدا برای خود و شما پوزش می‌طلبم .

اینوقت هزار دستان نمایندهٔ پرندگان برخاست و گفت بلی ای آقای انسی آنچه گفتی صحیح و مطابق با واقعست ولی شما آقایان انسیها باید بوعیدهائی هم مانندعذاب قبر و سؤال نکیرومنکر واحوال روز قیامت وشدت حساب واخافه وتهدید برفتن درآتش وعذاب جهنم و جحیم وسعیر ولظی وسقر و حطمه وهاویه و پوشیدن زیر جامهٔ قطرانی و آشامیدن صدید و خوردن زقوم و مجاورت مالك غضبناك وهمجواری‌شیاطین وجنودابلیس که‌بشماداده‌است متذکرباشیددرقرآن در مقابل هرآیه وعدی آیهٔ‌وعیدی‌هم‌هست‌تمام‌این‌وعدووعیدهامال شما است ما ازهمه‌آنها بدوریم همانطور که بما وعده‌ای داده نشده اخافه و تهدیدی هم بما وارد نیامده است مابحکم‌پروردگارخود که نه‌نفعی داریم ونه ضرری راضی هستیم ، همانطور که از خوبیها و وعده ها بر کناریم‌از بدیهاوترس ووعیدها هم‌فارغیم . بنابراین دلیلهای طرفین با هم تکافو می کند وقدر هردو طرف مساویست پس این افتخار برای چیست ؟

حجازی گفت چگونه قدر ماوشما با هم‌مساویست ما درهر حال ابدالابدین ودهرالداهرین باقی‌وبرقراریم اگرمطیع باشیم با انبیاء واولیاء وائمه واوصیاء وحکماء واخیاروفضلاء وابدال وزهادوصالحین وبندگان عارف ومردمان‌بابصیرت وعقلاو صاحبان دانش‌وبینش وبرگزیدگان قرین خواهیم بود و از زمرهٔ اشخاصی‌خواهیم شد که شبیه ملائکه‌اند و در خیرات هم سابقه دارند وبلقای خدا مشتاق‌ودر جمیع اوقاتشان روبخدا داشته واز او میشنوندوباو نظر دارند ودر عظمت‌وجلال‌اوفکر

میکنند و در کلیهٔ امور باو توکل دارند وخواسته‌ها را ازاو میخواهند و از اوطلب می کنند وباو امیدوار وازترس او خاضع وخاشعند.

واگراز زمرهٔ مردودین‌هم‌باشیم‌در اینصورت شفاعت‌محمدپیغمبر ماصلی‌الله‌علیه وسلم‌دستگیر ماشده‌نجات خواهیم یافت ودربهشت‌باحور وغلمان وروح‌وریحان‌ولقاءرحمن‌بوده مخاطب «الذین‌احسنو الحسنی» واز این بالاتر«سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین»خواهیم‌شد.

اما شما گروه حیوانات از تمام اینها محرومید زیرا همینکه مردید فاسد شده از میان میروید و بفنا محکوم بوده باقی و بر قرار نخواهید بود پس این دلیلی روشن‌وحجتی محکم برآقائی و مالکیت ماوبندگی و مملوکی شما است.

دراینموقع نمایندهٔ حیوانات‌وحکمای‌جن یکزبان گفتنداینست قول حق‌وحرف حساب‌و منطق صواب، باید افتخار کنندگان باینگونه چیزها وعمل عاملین، اینگونه اعمال‌باشد و باین قبیل سیرت واخلاق وآداب وعلوم است که بایدراغبین رغبت کنند و در رسیدن بآنها با یکدیگر مسابقه نمایند.

ولی‌ای آقایان انسی بمابگوئید بدانیم اوصاف‌این قبیل بندگان خاص خدا چیست؟ وسیره و طریق معارف و محاسن اخلاق و اعمال مصالح آنها کدام؟ اگر میدانید بیانی در این زمینه بنمائید

جماعت انسی‌ها بفکر فرو رفتند زیرا برای این سؤال جوابی نداشتند فقط یك نفر ازمیان جماعت گفت بهشت برای تقوی‌کاران‌مهیا شده‌است.

در اینوقت عالم خبیر فاضل ذکی با بصیرت فارسی‌نسب، عربی دین حنفی‌مذهب، عراقی آداب، عبرانی اطلاع، مسیحی منهج، شامی

نسك ، یونانی‌علم ، هندی بصیرت ، صوفی سیرت ، ملکی اخلاق ، ربانی عقیده ، الهی معارف صمدانی برخاست و گفت:

ستایش خاص پروردگار عالمیان و دار آخرت خاص تقوی کاران وعذاب مخصوص ستمکاران است ، درود خدا برخاتم انبیاء و سر آمد اصفیاء و آل او باد

سپس گفت : ای پادشاه دادگستر وشما ای جماعت حاضر بدانید اینها اولیای خدا وبرگزیدگان خلق ونیکوکاران ازبندگان خاص خدا هستند ، اینها اوصاف جمیله و اعمال پاکیزه و معارف ربانی و اخلاق ملکی وسیرهٔ عادلانهٔ قدسی و احوال عجیب دارند که زبان از بیان آنها عاجز و اوصاف وصف کنندگان از چگونگی کنه صفات آنها قاصر است ، ذاکرین در وصف آنها خیلی سخن گفته اند وواعظین در تمام ازمنه و دهور در مجالس ذکر خطبه های مفصل در بیان طریقه و محاسن اخلاق آنها ایراد کرده اند و بجائی نرسیده اند. اعلیحضرتا ! دادگسترا! مایکمشت غربا چه میتوانیم دربارهٔ آنها بگوئیم وباین پرسش جواب دهیم ؟

مطلب تمام بود .

پادشاه حکم خود را راجع باین محاکمه داد و مقرر داشت که حیوانات تحت امر ونهی اولاد آدم باشند وازآنها اطاعت نمایند تا دور قمری سر آمده و دوردیگر تجدید شود .

بعدازاین محاکمه بیك محاکمهٔ دیگرهم رسیدگی کرده حکم آنرانیزصادر نمودو بعد ازآن یکی ازخدمتگزاران بر خاسته ندا درداد : ای جماعت حیوانات ، حرفهای انسیها را شنیدید و گفته های آنها را قبول کرده وبآنها راضی شدید پس در امان وحفظ خدا باشید



• برادر من ، مادر این رساله غرض ومقصود مطلب را بیان کردیم بما سوء ظن نبرید و این رساله را بازیچهٔ بچگان و خرافات گوئی جوانان ندانید ، عادت ما بر این جاری است که حقائق را بلباس الفظ وعبارات واشارات در می‌آوریم تا از ما نحن فیه خارج نشده باشیم •

خدا بشما توفیق کرامت کند که این رساله را بخوانیدو بشنوید ومعانی آنرا درك کنید ، ازخداوند متعال مسئلت می کنیم قلب شمارا باز کند وشرح صدرو دیدهٔ بصیرت بشما بدهد که اسرار آنرا بفهمید وعمل کردن بآنرا برای شماآسان کند .

همانطور که دربارهٔ اولیاء وبرگزیدگان واهل طاعت خودمعمول داشته است وخدا بهر چه اراده کند قادر است ـ بمنه و جوده و لطفه وکرمه وفضله و رحمته :

رسالهٔ حیوانات بیاری خالق مخلوقات تمام شد، بهترین درودها نثار پیشگاه محمد و آل او که امامان وچراغهای راه هدایتند باد ـ بعدازاین رساله رسالهٔ ترکیب جسد می‌آید .

•••

ترجمهٔ این رساله در بیستم اسفند ۱۳۲۰ شروع و در بیست و پنجم اردیبهشت ۱۳۲۱ باتمام رسید

عبدالله مستوفی

غلط نامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۲	٤	اینده	ایندو
»	۱۲	علامات	علامات و
»	۱٦	آن در	آنکه در
۱٤	٦	تکرین	تکوین
۲۲	۱	رریه	رویه
۳۰	۸	عدداول	عددزوج اول
۳۹	۸	جنی ها	جنیهای
٤۰	۲۱	درمانگان	درندگان
٥٥	٤	بث الشکوی	بیث الشکوی
٥۸	۳	احوال	اقوال
٦۰	۱۱	حریف	برحریف
٦٦	۳	سایر	(زیاد)
۷۱	۱۲	حوانی	حیوانانی
۷٦	۱۰	وبرهان	برهان
۸۲	۱۳	یاوریارو	یاورویاور
۸٤	۹	اجتماع	احتجاج
۹٥	۱۲	شانه بسر	شانه سر
»	۲۳	گوشه‌دار	گوشه
۹٦	۲۲	باق	ابلق
۱۰۲	۳	خونیها	خوانیها
۱۰۹	۸	نمیگذارد	نمیگذارند
۱۱۱	(ح)۳	حکام	احکام
۱۱۷	۱۰	هرچه او	هرچه
۱۲٤	۱۱		جنب
۱۳٤	۱۷		بایست
۱۳٦	۱	عدد	عدد و
»	٥	فلانهاش	فلانهای
۱٤٥	۱۹	نزدیکی	(زیاد)
۱٤۹	۲	آنها را	آنها از

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱٤۹	۲۳	میخورند	میخورد
۱٦۰	۲۲	بنمیر	به ایر
۱٦٤	٥	وجهل	جهل
»	۱٤	ذکاء	وذکاء
۱٦٦	۹	صبح ها	صبح
۱۷۱	٤	میدهید	میدهیم
۱۷۳	۱۰	فرمود	
۱۷٥	۱۱	ففرس	نفر
۱۷۷	۱۰	شیر	وشیر
۱۷۸	۳	حرص	وحرص
۱۷۹	۱۲	عرض	عوض
۱۸۰	۲۰	امنحصر	منحصرا
۱۸۳	۲۰	کامهائی	گامهائی
۱۸۹	۱٤	تافتن	بافتن
۱۹٥	۱۳	اخیار	اخبار
۲۰۲	۱۲	ازاسراری	وسری ازاسرار
»	۱٦	مُلك و مِلك	مَلك و مَلك
۲۰٤	۱۸	آنینا	آنیناه
»	۲۱	بارکنا	وبارکنا
۲۰٥	٦	ما ابت	یا ابت
»	۸	انزلنا	انزلناه
۲۱۰	۱۸	غایت	عنایت
۲۲٥	۳	نفقه	تفقه
»	۱۳	همان	همان چیزرای
۲۲٦	۲۲	رشویه	رشوه
»	»	بآنها اجارة	اجازة
۲۳۰	۱۱	بگله	بکلة
۲۳٤	۳	اینمه	اینهمه
۲۳۸	۱۸	صغارستان	طخارستان